

ون

شنبه ۱۲ عقرب ۱۳۵۸
(۳) نوامبر ۱۹۷۹

سال سی و یکم

A-P

77-938031

شماره سی و سوم



قیمت کثیر ۱۳ افغانی

15521/0271yoo

Ketabton.com



کارکنان مجله رزوندون عید سعید اضحیٰ به پیشوا قومانده انقلاب شور رفیق حفیظ الله امین

منشی عمومی کمیته مرکزی د. خ. ا. ب. رئیس شورای انقلاب ولومبر وزیر، خلق زحمتکش

و اردو در شجاع تبریک گفته، سعادت و بهر و زرشانی خجلا ستارند.

مختلف تصمیم اتخاذ و فیصله صادر کرد .

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خیر میدهد از طرف حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و لوهوی وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان تلگرام تبریکه به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد انقلاب الجزایر عنوانی چالانماب ساذلی بن جدید رئیس جمهوریت دموکراتیک خلق الجزایر به الجزیره مخابره گردیده است .

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خیر میدهد از طرف حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و لوهوی وزیر تلگرام تبریکه بمناسبت پنجاه و هشتمین سال تاسیس جمهوریت ترکیه عنوانی چالانماب فخری کوروتک رئیس جمهور آن کشور به انقره مخابره شده است .

بناسی از هدایت حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و لوهوی وزیر مبلغ پنجاه میلیون افغانی را لوهوی وزارت به منظور اعمار منازل مسکونی برای فامیلیهای شهدای راه انقلاب از حساب مالی لوهوی وزارت در اختیار ریاست کورپراتیسف تهیه مسکن گذاشته شده است .

تحت ریاست رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و لوهوی وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان از ساعت سه و نیم الی پنج بعد از ظهر پنج غرق جمله فوق العاده بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان در خانه خلق دایر گردید و در باره تجلیل از انقلاب کبیر اکتوبر مصوبه آنسی رابه تصویب رسانید :

مصوبه بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، مورخه شش غرق ۱۳۵۸ راجع به تجلیل شصت و دومین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتوبر : بتاريخ هفت نوامبر سالجاری کشور های سوسیالیستی جنبش های بین المللی کارگری و آزادی بخش ملی و تمام محافل مترقی جهان جشنی را برگزار می نمایند که بهیچ نقطه عطف در سیر تکامل بشریت بشمار میرود

تحت ریاست رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و لوهوی وزیر، شورای وزیران روزشش غرق از ساعت پنج بعد از ظهر تا ساعت هشت شب درخانه خلق جلسه نمود .
شورای وزیران ضمن غور وبحث روی پیشنهادات وزارت خانه ها در باره موضوعات

سعید اضحی را به ساعت ۹ صبح به امامت قاری محمدعمر درمسجد جامع خانه خلق ادا نمود و برای سعادت ورفاه خلق و شگوفانی افغانستان عزیز دعا کردند .

در ادا نماز با حفیظ الله امین اعضای بوروی سیاسی و کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، اعضای شورای انقلابی و شورای وزیران، اعضای کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان، جنرال ها و صاحبمنصبان ارشد قوای مسلح خلق، مامورین عالیرتبه، رئیس مقام عالی



حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و لوهوی وزیر هنگامیکه برای ادا نماز عید سعید اضحی به مسجد جامع خانه خلق تشریف می آورند .

اختصاص و قایم مهم هفته

روز ۹ غرق مصادف با روز اول عید سعید اضحی بوده خلق زحمتکش مسلمان و متدین ماحلول ایام فرخنده عید را با سرور و شادمانی زاید الوصفی استقبال نمودند .

حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و لوهوی وزیر اولی الامر جامعه اسلامی افغانستان نماز عید



حفيظ الله امين منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلاب و لوی پری وزیر موفیقه بیانیه شان را به مناسبت حلول عید سعید اضحیٰ تطریق رادیو تلویزیون خلق افغانستان ایراد میکنند.

رفیق امین بعد از ادای نماز عید اضحیٰ برای سعادت خلق و شگوفانی مهین دعا کردند

متن بیانیه رئیس شورای انقلابی و لوی پری وزیر موفیقه سبت

عید سعید اضحیٰ

بسم الله الرحمن الرحيم
هوطنان عزیز و گرامی !

مسلمانان باشهامت و زحمتکش !
در کنار دریاهاى خروشان که از کوه های سر بفلک کشیده با میر سر چشمه می گیرد و به چنان خروشانى و شور که صدای احساسات آزادی و وطن پرستی پدران و نیاکان یا شهامت شمارا بختی می نماید و با خروشانى به جویب ها و بحار یکجا می گردد زندگی می کشد یا به امتداد هندوکش در دامنه های کوه ها و دره های سلسله کوه های سلیمان که در آن خون گلگون وطن پرستان دلاور کهنه ناریخی ما افغانستان عزیز می درخشد نسیم قلعه های پامیر را احساس می نماید و با موج آب تلخ کنار بحر در گوهر راه خسار از محبت وطن بشتون هستید یا بلوچ ، تا چک هستید یا هزاره ، از یک هستید یا ترکمن ، نورستانی هستید یا مربوط بکدام قوم کشور بدری تان از صمیم قلب و با جذبات عالی به همه شما این عید سعید را تبریک می گویم و به نمایندگی همه شما حزب دموکراتیک خلق افغانستان و تمام مندوبین دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان

به مسلمانان زحمتکش کشور های همسایه افغانستان عزیز و تمام جهان به مناسبت عید اضحیٰ همچون بریکات خویشرا تقدیم می داریم. هوطنان مسلمان زحمتکش عزیز !

عید اضحیٰ که در تاریخ اسلام نمایانگر قربانی راه عشق و صداقت می باشد مطابق تاریخ خلق با شهامت عامی درخشد زیرا امران بر افتخار پدران و نیاکان ما از همه پیشتر آن قربانی هاست که همه پشتونها ، بلوچها ، تاجک ها ، هزاره ها ، ازبکها ، ترکمن ها ، نورستانی ها و اقوام افغانستان عزیز برای صیانت کشور عزیز آبایی و مشترک شان و در راه استقلال و سر بلندی آن داده اند .

ازینجاست که غنچه و دستور هوطنان عزیز ما این است که در عید دست های خود را سرخ می کنند ، قربانی می کنند تا خون گلگون بریزد ، دوشیزگان با جادر های گلگون دستان سرخ و باهای سرخ گاز می خورند و جوانان با وامست های گلگون در حضیره های شهدا تحت بیرقهای گلگون سرخ به عیله ها و انبیا می پردازند .

عید بزرگ هوطنان ما آنست که انبیا و

عددهای دهل و دایره ها یکجا با خواندن ها و سرود های جوانان و دوشیزگان ، شهامت جوانمردی و پهرمانی پدران و نیاکان شیرصفت شان را بیاد می آورند که از هر طرف در فیر های تشنگ ها ، درخشش شمشیر ها کف زدنها ، امواج زلفها و به ارزه در آوردن زمین بر آن افتخار می شود .

در تاریخ خلق باشهامت ما روز های عید روز های خروشی و افتخار است روز های که نشانه های قربانی و آبادی می باشد روزهای یگانگی و برادری خلق است و روزهای آزادی و احترام . پس ازینجاست که این روز های خلق با شهامت و زحمتکش ما روز های عید شان است زیرا که این عید روز های انقلاب است و در این روزها ستمگران ، پاداران سرداران ، مفتخواران ، فریبکار و نیکه داران منافق عید وجود ندارند .

اکنون در افغانستان عزیز ما عید واقعی خلق مسلمان زحمتکش است شانمانی هاست و بیرقی گلگون بر افتخار ما به اهتزاز است . بخاطر حفظ وطن ، صیانت انقلاب و حفظ منافع خلق ، افسران ، خورد ضابطان و سر بازان

قهرمان دلاور ، باشهامت و با غیرت ما قربانی میدهند که امروز و فردا دشمنان انقلاب شکوهمند نور را رومیاه می سازند . در هر جا قوای مسلح قهرمان ما بیرقی های گلگون را به اهتزاز می آورند و سرداران بشتون و بلوچ ، تاجک و هزاره ، ازبک ، ترکمن و

نورستانی با شهامت ما بیرقهای سرخ در دست از قوای مسلح قهرمان و با شهامت خویش پشتیبانی می نمایند جوش و خروش ، این و خروشی می کنند .

اینک تمام خلق زحمتکش ما وطن خویشرا آباد می کنند و لبر کار خویش را خود می گیرند . پس می بینید که روزهای عید ازین جهت پرافتخار است که روز آزادی و وطن آنها نیز است این روز های مملو از افتخار عید است که روز برادری و اتحاد زحمتکشان تمام ملیت های کشور عزیز ما است . ازینرو

آنها دست بدست ، دوش بدوش با برادری و برابری کامل متحد و مانند یک مشت و تن خود را حفظ می کنند و کشور خود را آباد می سازند آنها با اطمینان و اعتماد کامل می بینند که این وطن از آنهاست ، آنها بروطن می نازند و وطن بر آنها ، این روز های استقلال کامل و آزادی وسیع است و برای تمام زحمتکشان روز های گایلا گرامی است . اینست که اکنون هر کس در برتو سرخ عضویت ، قانونیت و عدالت کامل زندگی می کند هر کس مطمئن و سرور می باشد و از اینرو این روز های عید سرخ پرافتخار است .

اینست کارگران و دهقانان مبارز انقلاب ما عدا می کنند و به آواز بلند می گویند که ای افسران قهرمان ، خورد ضابطان دلیرو سر بازان باشهامت !

لطفا ورق بزنید

عید قربان یا نمودی از خود گذری در راه ایمان و عقیده

و داخلی بعد از آنکه منافع شانرا در کشورها از دست داده اند. مانند گذشته ها بار دیگر فرنگی مشربان را همراهِ باقرنگی های تربیه شده به لباس اسلام و اسلامیت ملبوس ساخته اند تا به تخدیر افکار خلق ما بپردازند. نسبت دین اسلام و ایمان قوی در راه اسلام تقاضا می نماید تا از نفوذ عناصر ضد دین و مذهب در آن جلوگیری شده و تمام دشمنان تاریخی اسلام و افغانستان به فرد فرد هموطن ما اثناء گردیده و در راه امحای شان از هیچگونه فداکاری دریغ نکرده.

ذبح حیوانات و ریختن خون سرخ آنها همراه با حنای کف دست دوشیزگان افغان در ایام عید همه و همه مایه افتخارات و جانبازی های قهرمانانه نیاکان ما برای رسیدن به هدف است.

هدف کنونی تمام هموطنان در مرحله فعلی و شرایط بیکار برحق ما ایجاد چنان جامعه شگرفان در کشور ماست که تاریخ پنج هزار ساله ما هرگز چنین روزگاری نماند ندارد. خلق عاقل قرون متضاد و سالیان زیادی در برابر دشمنان گوناگون به مبارزه پرداختند، قربانی دادند و فداکاری نمودند ولی این باز فرزندان آن رادمان در جاده پر خم و پیچ دیگری برای افتخارند که تاریخ مسرتگامی بشریت را از همین راه ژئوسیه مشخص ساخته است.

خلق با ایمان و باعزم افغانستان در حالیکه خاطرات گذشته را با ریختن خون حیوانات خویش زنده ساختند خود در برابر دشمنان رنگارنگ انقلاب و همین بر افتخار خویش در سنگر های نبرد طبقاتی، بدشمنان یورش می برند و سنگر به سنگر خصم خلق را به عقب زده و به پیروزی های نوین و تازه تری دست می یابند.

بگذار امپریالیسم بین المللی و ارتجاع جهانی با توطئه های شوم خویش نومیدانه مداخله نمایند. خلقهای سراسر جهان و از جمله خلق افغانستان در کار و بیکار عسدر امپریالیستی و ضد ارتجاعی خویش این توطئه هارا افساء و خنثی می نمایند. ما باور کامل داریم که نیرو های عقب گرا در تمام نقاط جهان و منطقه مایه شکست دایمی مواجه بوده و نیرو های ترقیخواه به معیاس سر تا سری جهان گام های مثبتی در راه پیروزی میگذارند و کامیابگری حتمی نصیب همین نیرو ها میباشند. مادر حالیکه از جانبازی شهدای راه آزادی و حقانیت باقی گرانمایه می نماییم. از تمام هموطنان می طلبیم تا با آفرینش حماسه های نظیر نیاکان خویش راه را بسوی نبل به جامعه خواستی هموار سازند.

زنده باد خاطرۀ تابناک قربانیان راه خلق. برافراشته باد درفش گلگون انقلاب نور.

سیر تکامل تاریخ جهان مشحون از فدا کاری ها و جانبازی ها در راه عقیده، ایمان و ایدئولوژی بوده است که چنین کاری از همه ساخته نبوده و نیست فقط آنانی می توانند فدا کاری نمایند که ایدئولوژی را با تمام خصوصیات آن هضم کرده و به آن عادت کامل پیدا کرده باشند.

بردن فرزند و جگر گوشه خویش را در قربانگاه بخاطر یک عقیده راسخ در دست های سوزان عرب و سینه سیر ساختن ویتنامی قهرمان در برابر تشنگاران تجاوزگر بوداری از فدا کاری انسان در راه عقیده وی است. آن یکی با ایمان راسخ فرزند خویش را به قربانگاه برده و این دیگری با ایمان خسل تا پذیرفته ها بارهنمود های هوجوسن قهرمان در جنگل های ویستنام میا رزات چریکی را پیش برده است. چنین جانبازی ها در سراسر جهان و گران تا گران گیتی صورت گرفته است.

قهرمانان زیادی در راه خلق و ایمان قوی به عقیده خود چنان خود را فدا کرده اند. خلق کانگو هرگز فداکاری های بانیرس لو مویسا را از یاد نبرده و توده های ملیونی جیلی فراموش نخواهند کرد که سلوادور آلنده فیصد تنها آخرین رقی حیات در صف ارتقا ایستاد و از بحولات و دگرگونی های انقلابی در کشور خویش دفاع نمود. سیاه بوستان امریکا هیچگاه مبارزات بر حق مابین لوزکینگ را برای رهائی سیاهان بیاد فراموشی ندهند و به همین ترتیب خلقهای سراسر جهان یاد این مبارزین راه بشریت و رهروان دیگر راه رهائی توده ها را از ستم و بیاد مسنگران گرامی خواهند داشت و از قربانی های آنها می آموزند و خواهند آموخت.

مسلمانان تمام جهان و خلق مسلمان کشور ما نیز خاطرۀ تابناک قربانی یکی از یثویان خویش را در راه عقیده و ایمان عمیق گرامی داشته و با الهام از آن در برابر دشمنان خلق و دولت خود به قربانی آماده می شوند خلق ما باید بدانند که آن فداکاری در دهان عصر لازمه شرایط زمانی آنوقت بود که ما با ذبح حیوانات یادی از آن می کنیم. ولی گرامی تر ازین یادان خواهد بود که در برابر دشمنان خلق و همین خویش به فداکاری و جانبازی حاضر شویم. نباید از خاطر برد که استعمار انگلیس چه ناسامانی هایی به ما بجا گذاشت. آنها چگونه جنا سوسان خویش را در عبا و قبای یثویان مذهبی به کشورها فرستادند و ما آنها در مسجد آذان گفتند و مسلمانان ما را نماز دادند اما بالاخره افساء شد که آنها از پدر و مادر انگلیس بوده اند.

استعمار گران و استثمار گران خارجی

دشمنان فریب خورده باشند با خیر سازند که در افغانستان فضای مملو از اطمینان و افتخار بوجود آمده است در اینجا خوشحالی و سعادت است. عجله کنید! در آبادی وطن خود به افتخار و اعتماد سهم بگیریید که ازین افتخار محروم نگردید.

در این خوشحالی با برادران و خوشایودان خود یکجا شوید دردل های ما این تشویق است که شما برهنه نیاشید در گرسنگی به سر نبرید چشم نان بطرف دست های سیاه دیگران نیاشد در هوای سرد به تکلیف

زندگی نکنید. بیاید در وطن انقلابی شان افغانستان عزیز خروشی و خوشحالی است و بصورت قطع چیزی نیست که شما را رنج دهد و آزرده سازد و با تکلیفی برایتان ایجاد نماید. وطن از شما و شما از وطن هستید. هر چیز شما تعلق دارد عید امسال در افغانستان عزیز ما سیغه و کیفیت خاصی دارد زیرا قبل از عید یلان پنجاله جمپو ری دموکراتیک

افغانستان و سیاست اقتصادی ده ساله حزب دموکراتیک خلق افغانستان از طرف پلیتو م کمیته مرکزی حزب و شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان به اتفاق آراء و در امرای بر از شغف و سرور به تصویب رسید.

هر روز زندانیهای مشهور خرد و بسزرگ مانند مجس دهنرنگ دوران خاندان شاد نادر، داود می شکند و بسته می شود، زندانیان رهائی کردند و به خلق ما مطمئن کامل حاصل

می شود در بر تو شعار مصونیت، قانونیست و عدالت کار تدوین قانون اساسی به صورت جدی جریان دارد که در آن نظرات و خواسته های هزاران هموطن ما انعکاس می یابد. بعد از ایام حجه این عید بزرگه سازمان علی دفاع از انقلاب نور به اشتراک نمایندگان همه اقشار خلق زحمتکش افغانستان با عدل بزرگی کشایش می یابد. اتحادیه نویسندگان تاسیس می شود، کنفرانس عالی سازمان خلقی جوانان دار می گردد و جرگه عظیم اتحادیه های کارگری کشور فرا خوانده می شود و با این همه اقدامات بر افتخار به منظور انکشاف تولید در کشور عزیز ما افغانستان گام های بزرگی برداشته میشود که امیاب خرسندی هر هموطن مبارز ما را فراهم می کند.

از اینجاست که افغانستان عزیز قلمس آسیا چنان در حرکت است که دلپای همه زحمتکشان مبارز تمام آسیا به افتخار آن می تپد.

در اخیر مشاهده عزیزان و هموطنان در کشور تاریخی مادر جوار هر دریا یا کنار رود بحر قرار دارید، در دست هستید یا در پیچ و خم دره ها و کوه های بدخشان، در قتل کوه های هندوکش هستید یا در کوه های بابا سلیمان، سپین غر یا در اراضی هموار سر میگردید در سنگر هستید یا در کنت زار ها و فابریکه هر کجایی که هستید با قلب پر از محبت و احساسات گرم در عالم خیال همه شمارا در آغوش می کشیم روهای همه شمارا می بوسیم و به همه شما زندگی آبرومند نما داریم.

با احترام

ما شما افتخار می کنیم تاریخ مایه شما افتخار می نماید. مادر روشنی شمشیر شجاعت و شهنمات شما افتخار آبادی وطن را کمایی می کنیم.

پس ای برادران قهرمان، عید تان مبارک! دوشیزگان انقلابی ما در نعره ها و صدا های شان می گویند که چادر های مسرخ مانده های غیرت، قهرمانی و دلوری قسوی مسدح جوان قهرمان و بانسها مت مامس باشند. پس اینک ما بادست های مسرخ و لباس های گلگون به صدای بلند می گوئیم که ای

قهرمانان دلیر در سنگر های وطن، عید تان مبارک عایقین داریم که زحمتکشان با شهنمات کشور های تجاوزگران و مداخله گران نیز بر شما افتخار می کنند بر شما صدا می کنند که ای شیران سنگر هر کسبکه بر قصد استبداد و استثمار باشد بر شما افتخار دارد.

دشمن تان می گویند و سر افکنده اند. اینک همه مردوزن صخره ها و تپه ها، دست و دهن کشور بزبان قال و حال می گویند کسه ای کارگران و دهقانان زحمتکش با شهنمات وطن افغان همه بر شما افتخار داریم که با هم

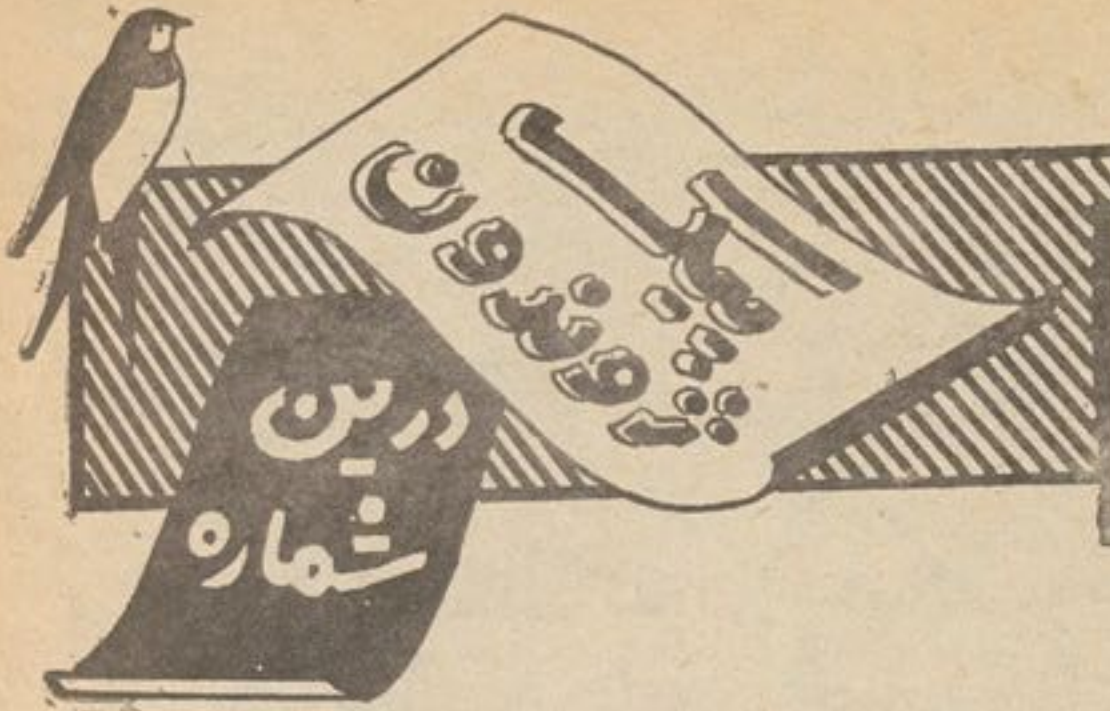
مشور هستیم و وطن خود را آباد می سازید. این تنها آبادی افغانستان نیست، این پیروزی انقلاب نور است، این پیروزی مرحله دیگر انقلاب کارگران است مژده سرور زحمتکشان عظمه و جهان است.

اینک افغانستان عزیز چنان آزاد و شگرفان می شود که زود خواهد بود بر فراز آن بیرق گلگون چنان جامعه به اهتزاز آید که آنجا استثمار فرد توسط فرد نباشد، مفهوم فقر و غنا نخواهد بود ظلم و ستم وجود نخواهد داشت هر کس اقتدر کار خواهد کرد کسه قدرت آرا دارد و مطابق کارش مزد خواهد گرفت. پروگرام سریع آبادی افغانستان عزیز مطابق به نخستین پلان پنجاله جمپو ری دموکراتیک افغانستان به پیش می رود اینست که تمام ملت های زحمتکش کشور عزیز ما با علاقه عمیق در آبادی کشور مشترک بدران و نیاکان شجاع خویش مصروف اند.

ازینرو اگر در کشور تاریخی ما امواج آبهای خت و شفاف دریا های بر افتخار در هوای گرم بلند می شود و باد هوای سرد به بحر میریزد یا درجهیل، به آبادی کشور

عزیز خود مسرور می گردد به قوای مسلح خلق ما می بالد و با آن قهرمانان دلیر و بانسها مت و عاشق به وطن می نازد که با زمزمه افتخار آئین و بانسها مت شان در سنگر های خسود رنگ مسرخ انقلاب ما را مسرخ ساخته اند و افتخارات انقلاب و وطن خود را با نثار خون مسرخ خود حفظ نموده اند و یکجا با خسود افتخار آئین قهرمان دلیر سید داود آتون که

با قربانی خود در نجات انقلاب ظرافرین نور نقش مهم بازی کرد و به دست دشمنان انقلاب کسو و شهید گردید هر روز انقلاب ما را به عید مسرخ مبدل نموده است. در این روز های آگنده از امواج انقلابی از تمام مادران، خواهران، برادران بزرگان و خردان و طن عزیز تقاضا دارم که هر چه زودتر آن عده از هموطنان ما را که به تحریک



«اکنون در افغانستان عزیز ما عید واقعی خلق مسلمان زحمتکش است شادمانی هاست و بیریق تلگون پراختخار مایه اهتزاز است.»
 «از بیانیه رفیق حفیظ الله امین که بمناسبت عید سعید اضحی از طریق رادیو تلویزیون خلق افغانستان ایراد فرمودند.»

شنبه ۱۲ عقرب ۱۳۵۸ ، ۳ نومبر ۱۹۷۹

عید زحمتکشان



رفیق امین بعد از ادای نماز عید اضحی برای سعادت خلق وشگوفانی میهن دعا کردند .

قانون اساسی ماتضمن کننده تمام آزادی های دموکراتیک خواهد بود .

عید قربان یا نمودی از خود گذری در راه ایمان وعقیده .

خلق، نیروی پرتوان جامعه .

تضاد های عمده کتوری و مساله مبرم جنگ و صلح در جهان .

سه مرحله استثمار .

صنعت شیشه سازی وتاریخ چار هزار ساله آن .

هلال عید از پس پنجره .

هدف عمده دینتانت .

قاعده و استثنای (جوالی) .

دکادگیری طبقی بین المللی انقلابی نهفت .

شرح پستی اول: دلچسپی خلق مارا به سواد آموزی نشان میدهد .

شرح پستی چهارم: نمای از بالا حصار شهر تاریخی هرات .

«اینک تمام خلق زحمتکش ما وطن خویش را آباد می کنند ولرکار خویش را خود میگیرند پس می بینید که روز های عید ازین جهت پراختخار است که روز آبادی وطن آنها نیز است، این روزهای مملو از افتخارات عید است که روز برادری واتحاد زحمتکشان تمام ملیت های کشور عزیز ماست.»

از همینجاست که میتوان گفت همانطوریکه خلق مادست بدست هم داده وبا کار ویکار انقلابی در راه آبادی وشگوفانی وطن شان و اعمار جامعه بدون تناقضات دلیرانه ومجدانه به پیش میروند ودر قلع وقمع کردن دشمنان شجاعانه می رزمند، طبقی ها وستمگران را دیگر توان آن نیست تا همه امتیازات جامعه را موروثی خود بدانند ودر انحصار داشته باشند.

اتحاد وهبستگی خلق ما وقرار داشتن شان در سنگر دفاع از انقلاب همه گسویای این حقیقت است که خلق ما بر سر نوشت خود حاکم اند، قربانی درراه دفاع از انقلاب ومیهن را از سنن وافتخارات دیرین شان دانسته واز عید شان در فرصتی تجلیل ویزرگداشت می نمایند که دنیای بیداد گری ونابرابری را خالنه بخشیده وستمگران را بگور نا بودی فرستاده اند .

پس این عیدرتجبران است، عید کارگران وهقانان است وعید کسانی است که پدران ولیاکان شان در راه ایمان وعقیده و عشق به میهن قربانی ها داده اند وکشورشانرا در قطار ملل جهان آزاد و سر بلند نگه داشته اند .

چاودان باد عید واقعی زحمتکشان .
 فرخنده ومبارک باد آزادی کارگران و دهقانان .
 سرتلگون باد تیکه داران منافق و غاصبان آزادی انسان در سراسر جهان .

ارمان آنرا با خود بگورمی برد آیا عیدی هم داشت ؟ بحکم واقعیت میتوان گفت که نه هرگز نه !

ولی آنچه که این همه نابرابری ها ویسی - مبالانی ها را سر باطل گوید ودر پی ریشه کن کردن آنها بدیختی هاوسیه روزی های خلق زحمتکش برآمد، انقلاب زندگی بخش نور بادست آورد های ارزشمند وانسانی آنست زیرا این انقلاب نور است که دنیای بیداد و ستمگری را از بیخ وبن نابود کرد وبرویرانه های آن بنای عدالت، برادری وبرابری را اساس گذاشت . دیگر دهقان غلام فیودال و کارگر اسیر سرمایه دار نیست بدین مفهوم که بعد ازین نه سود خواری وجود دارد تا حاصل رنج دهقان را چپاول کند ونه استثمارگریکه خون کارگر را زیب وزینت جاه وچالش سازد .

خلق ما دیگر آزاد وآباداند وبخاطر عید واقعی که دارند بخودمی بالند . باید گفت که تاپیش از انقلاب نور زحمتکشان ما از عبدیجبت یک رسم وسنت تجلیل بعمل می آوردند واز امتیازات آن بهره می نداشتند ، زیرا هرچه بود از ستمگران وچپاولگران بود وآنها بودند که باخون خلق محافل عیاشی را گرم نگه میداشتند ولی اکنون چنان نیست، سرنوشت خلق بدست خلق است وهمه چیز در خدمت خلق زحمتکش مقرر دارد .

امروز خلق زحمتکش ما با سرفرازی تمام در آبادی وشگوفانی میهن عزیز شان میکوشند چنانچه رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومهدی وزیر در بیابانه ارزشمند شان بمناسبت عید سعید اضحی از طریق رادیو تلویزیون خلق افغانستان فرمودند :

گذشته های المناک ویرانراخلق ستمکشیده مانمایانگر این واقعیت است که دولت های ستمبد ووابسته به اتجاع ، امپریالیسم

و خسان سالاری آل یحیی نه تنها در فکر رفاه وآسایش خلق ما نبودند بلکه عمداتلاش داشتند تا به سیه روزی خلق وعیاشی و تن پروری خود ووابستگان شان بینمایند که این امر حتی سرور ایام فرخنده وافتخار آمیز خلق مارانیز خدشه دار ساخته وشادمانی را از آنها ربوده بود . بناء امر ایجاد بود و یا

چنین روزهای شادی آفرین دیگر محض با محافل عیاشی وباده گساری در باریان وآستان بوسان شان رنگ وروقی میگرفت و آنچه که در چنین روز ها بازمه نصیب زحمتکشان مسا میگردد همانا خدمات شاقه وطاقت فرمای بود که باید برای ارضای خاطر صاحبان زرو زور انجام می شد .

دهقانیکه در روز های مقدس عید ویا چنین ایام فرخنده وافتخار آمیز، در بزما و محافل خوشگذرانی بدار مصروف عرقریزی ویادست به سینه آماده اشاره سر بدار می بود تا خوبتر به او لبیک گفته وناسزا نشنودویازن دهقانیکه در تشویش ونگرانی آن به سر می برد نادر امور طبخ غذا های لذیذ بدار مباداغذتی از آن سرزند وسبب مسلال خاطر مهمانان نالیقدر ارباب که از یک گریبان سرمیکشیدند بشود، شب رابه بیخوابی سپری میکرد ویا کارگریکه بخاطر بدست آوردن لقمه می «بخورو

نابیر» چنین روز های فرخنده را از بام تا شام پشت ماشین میگنراند تا برانداخته مفتخواری می افزود ویا طفلی یتیمی که با سروپای برهنه بادیدن دستان رنگین ولباسهای پر زرق وبرق نودچشمی ها ونازپروردگان استثمارگران،

تضاد

تضادهای عمده کنونی و مسأله مبرم جنگ و صلح در جهان

مشخصه دوران کنونی جهان را تضاد وحدت پیکار تاریخی نیروهای بالنده و انقلابی و نیروهای میزبان و ارتجاعی تعیین می نماید. جامعه شناسان متمدنی عصر کنونی را، عصر زوال امپریالیسم و گذار از جامعه پושالی سرمایه داری و ماقبل سرمایه داری به جامعه سوسیالیستی دانسته و تمام تحولات و تغییرات را در پرتو همین دید علمی می سنجند و ارزیابی ها نیز در روشنی ذوق علمی فوق برجسته می گردد.

مقدمه فشرده فوق بخودی خود نمی تواند تمام مسائل مربوط به جامعه انسانی بخصوص عصر کنونی را توضیح نماید بناء باید مختصراً در باره آرایش نیروهای اجتماعی و بخصوص تضاد های که در مقابل هم قرار گرفته و آینده جهان را بشارت می دهد به توضیح و تشریح گرفت.

پس باید با نظر انقلابی و علمی در پرتو ایدئولوژی دوران ساز طبقه کارگر، دیدوضع و موقف نیروهای اجتماعی را با فهم تضادهای اجتماعی و طبقاتی روشن ساخت.

واقعیت های عصر و نیروهای اجتماعی که روپروی هم قرار گرفته و گرم پیکار و جدل اند میرساند که در جهان کنونی سه رشته تضاد اصلی گرم تأثیر است.

«اول تضاد بین کار و سرمایه که خود بدو شکل بروز می کند. شکل تضاد، بین کشور های سوسیالیستی و کشورهای امپریالیستی و نیز شکل تضاد بین جنبشهای انقلابی کارگری کشور های سرمایه داری و بورژوازی این کشور ها.

دوم تضاد بین کشورهای امپریالیستی و جنبش های رهایی بخش و ضد امپریالیستی جهان سوم، که آن نیز درین دوران اشکال مشخص و گوناگونی را بخود گرفته است. سوم - تضاد بین خود کشورهای و انحصار های امپریالیستی.

در میان تضاد های که بر شمردهیم به رتبا با آغاز کلام درین مقال تضاد عمده، تضاد کار و سرمایه است که به ویژه بصورت تضاد میان سوسیالیسم جهانی و امپریالیسم جهانی بروز می کند.

دانشمندان و علمای سوسیالوژی متمدنی معتقد اند که تضاد ها در میان خود تأثیر متقابل دیالکتیکی دارند و بشارت دهندگان فرداهای سعادت مند جامعه علما روابط و تأثیرات متقابل تضاد های عمده عصر کنونی را مطالعه نموده حکم می نمایند و واقعیات نیز به اثبات

رسانیده است که درین روند، رهایی کاراز سرمایه و رهایی خلق مستبدانه از بنداستعمار نو و استعمار و فرو ریختن سیستم مستعمرانه امپریالیستی چهره مشخص جهان کنونی را ترسیم می نماید چنانچه حوادث و رویدادهای زنده جهان احکام و نظریات فوق را تأیید کرده است.

بهرتر خواهد بود در اینجا برای روشنی هر چه بیشتر در باره زوال امپریالیسم و در باره تضاد های اردوگاه امپریالیستی و در گیری های علاج ناپذیران تذکراتی ارائه گردد.

تاریخ میرساند که امپریالیسم مدتهاست دچار یک بحران عمومی است که سرا پای جامعه و نظام سرمایه داری را در بر گرفته که هم در عرصه سیاست بروز نموده و هم در امور سیاسی بحران راهش را با زنده نگه داشتن

بحران عمومی نظام سرمایه داری از جنگ اول جهانی شروع شده که یکی از نتایج مهم آن انقلاب کبیر اکتوبر ایجاد اولین دولت سوسیالیستی در جهان می باشد. و وصله کاری ها شکاف ها، دیگر گذشته است دوران زلزله های بزرگ فرا رسیده است.

خلاصه اینکه امپریالیسم که انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتوبر ضربه در هم شکست بر تسلط جهانی آن وارد ساخت و سپس در نتیجه پیروزی های تاریخی سوسیالیسم توسط جنبش جهانی کارگری انقلاب های آزادی بخش علی انجمل سیستم جهانی استعمار و مستعمرات ملل از بند رسته مواضع خود را یکی پس از دیگری از دست داده و میدهد ولی با آنهم نمیخواهد بحکم قاطع تاریخ گردن نهی و بخیل خود از صحنه تاریخ بدر رود.

امپریالیسم هر چند پیکار به تلاش می آید تا شاید بتواند تسلط خود را هرچاست است استوار سازد و هر جا از دست رفته است احیا کند.

در نتیجه همین تلاش هاست که امپریالیسم کانون های تنش را گرم نموده و بر آتش آن نفت می ریزد و واقعیات زنده روزگار و بخصوص فعالیت گرم شبکه های جاسوسی تخریبی امپریالیستی نشان میدهد امپریالیسم دست و پاچه شده ولی از میان نرفته و باید علیه آن علما و عملا مبارزه نمود.

برای اینکه درین مبارزه کامیاب و سرافراز برآمد باید حوادث را بصورت عینی تحلیل نموده و یاد رک تضاد های زنده و دیالکتیکی

برخورد هارا ارزیابی نمود و سمت گیری سیاسی دقیق تمام سر نشینان کنونی جنبش انقلابی را روشن ساخت.

به ارتباط مطالبی که گفته آمد عمده ترین مسأله وضع کنونی را مسأله جنگ و صلح تشکیل میدهد که باید در باره مخصوصاً اشاره نمود و بیشتر توجه را روا داشت.

از دیر زمانی است که مسأله جنگ و صلح حاد ترین و اساسی ترین مسأله دوران ما شناخته شده است. این مسأله قسلاً از دوین جنگ جهانی نیز اهمیت جهانی داشت

چنانچه رهبر انقلاب کبیر اکتوبر میگفت: جنگ جهانی با چنین کیفیتی علاوه بر آنکه بزرگترین آبهنگاری است ممکن کارا به «آبودی شرایط موجودیت جامعه بشری بکشد».

همچنان وی ضمن پیش بینی عواقب مهیب جنگ جهانی آینده می گوید: «زمانی خواهد رسید که جنگ آنچنان مخرب خواهد گشت که اقدام به آن بکلی غیر ممکن خواهد شد».

سخنان فوق را رهبر زحمتکش جهان در سال ۱۹۱۸ گفته است از آن زمان تا کنون بیش از نیم قرن می گذرد از آن زمان تا کنون علم و تکنیک و بمب سوزان آن تکنیک جنگی پیشرفت عظیم کرده است. پیدایش سلاح های مخوف اتمی، هایدروجنی، هسته ای و موشکی و غیره خطر جنگ جهانی را صد ها هزار بار شدیدتر کرده است.

چون جنگ و صلح نیز دو قطب مخالف و برضد یکدیگر قرار داشته و اهمیت شایانی در زندگی بشریت دارد بناء بحث در زمینه هرگز بیجا و بی مورد نمی نماید و اندرین موضوع حیاتی نیز مختصراً پرداخته می آید.

نیازی به اثبات ندارد که زحمتکش هرگز جنگ را یگانه وسیله رسیدن به اهداف والای انسانی خویش ندانسته و با اینکه در روند پیکار های طبقاتی جنگ ها و مبارزاتی طبقاتی به اشکال و شیوه های متنوعی زمانی رد نمی کند درگیری جنگ جهانی را هرگز نمی پذیرد، برضد جنگ افروزان، بین المللی قاطعانه به نبرد می پردازد.

مرحله دوم با جنگ دوم جهانی آغاز یافته که منجر به شکست انضاح آمیز ارتجاعی ترین پدیده امپریالیسم یعنی فاشیسم انجام میدهد و از میان ویرانه ها و شعله های جنگ دوم جهان اردوگاه عظیم سوسیالیستی بعیان آمد. مرحله سوم این بحران در سالهای پنجاه قرن جاری بدون درگیری جنگ جهانی آغاز گردید و در گوشه های مختلفه جهان بخصوص در کشورهای آسیایی و افریقایی و امریکای لاتین فروریختن سیستم مستعمراتی امپریالیستی و پیدایش یک سلسله کشور های نو استقلال شروع گردید و کماکان با رشد همه جانبه و نیرومندی هرچه بیشتر ادامه می یابد.

در نتیجه فرو ریختن سیستم مستعمراتی امپریالیسم بعد از جنگ جهانی دوم، کشور های آزاد شده تنهابه استقلال سیاسی خویش بسنده نکرده و در جهت استقلال سیاسی گام های نیرومندی هم در راه آزادی اقتصادی گذاشته اند که خوانا خواه امپریالیسم برای دوام زندگی و تکمیل خون توده های از بند رسته با چهره دیگر در زیر نام کمک های

اقتصادی تلاش نموده که مختصراً در باره باید پرداخت و تکنیک های استعماری ساز بر ملا ساخت.

در زیر شعار تبلیغاتی و فروغ یا قسری امپریالیستی در کشور های جهان سرچ و در تمام گیتی ایدئولوژی های امپریالیستی از یک خطر موهوم و اوتوپایی هم زده و راه تناسلی کردن اقتصاد را نه تنها پیشنهاد نموده اند بلکه به ارتباط سنت و تجربه و بخصوص اجر نمودن زمامداران مرتجع و وابسته به شبکه های جاسوسی و تخریبی، بودجه های سرسایه آور برای تسلیحات را تحمیل نموده و سابه شوم و خامت واد هر گوشه و کنار با نیروی های امپریالیستی گسترده نموده و انحصارات غول پیکر اسلحه سازی از راه دیگر و شیوه دیگر حرص سیری ناپذیر شائرا تبارز دادند و در فضای تیره و تاری که بنام جنگهای منطوقی و خطر هجوم موهوم بعیان آوردند عازکت های فروش اسلحه و مهمات جنگی را افتتاح و بازارش را پر درآمد ساختند.

چنانچه ایجاد ایمان های تجاوز کارانه و دامن زدن جنگهای منطوقی در سر لوحه کار امپریالیسم بعد از جنگ جهانی دوم قرار داشته و چه جنایاتی که زیر همین نظر خائنه در آسیا، افریقا و امریکای لاتین صورت گرفت و تنها خلق فرمان و پشام بیش از سی سال علیه امپریالیسم جنگید که با فرجام جنگ و پشام در کشور تجاوزگر امپریالیستی در فابریکات اسلحه سازی پیکاری و ج گرفت.

شیوه دیگر استعمار نو استفاده از دستاورد های علمی و فنی و زرق و برق خیره کننده مدرنیسم و انواع و اقسام فرآورده های انحرافی جهان سرمایه دار است که به اصطلاح «اننجار مصرف» و رواج و فروش کالا های جاسوسی کالاهای سکس، هیروئین و دیگر انحرافات پایه جامعه گذاشته و چه تبااهی که بعیان آورده است.

همچنان امپریالیسم بعد از جنگ دوم جهانی کوشید تا پیوند های اقتصادی را با جهان سوم از تو گره بزند و تمام جعلکاران و ماهران ماهر خویش را بکار انداخت تا جهان سوم را در حیطه اقتصادی خویش نگه دارد ولی شیادی و نیروی بازی های رنگارنگ امپریالیسم جایی را نگرفت چنانچه امروز توفان عظیمی سراپای جهان سوم را فرا گرفته و روز بروز نفوذ و دامن امپریالیسم برجسته میشود. روز نامه فرانسوی «اکو» که سخن گوی نزدیک و زبان جامعه بورژوازی است

می گوید: «دوران ماستمالی ها» درین میان سوالی مطرح می شود که بروایت تاریخ بعد از اولین جنگ جهانی نخستین انقلاب کارگری به پیروزی رسید و اولین دولت سوسیالیستی بعیان آمد و همچنان بعد از جنگ دوم جهان اردوگاه و سیستم سوسیالیستی با به عرصه وجود گذاشت که عمده تابه زبان امپریالیسم و به کسح خلق سرامر گیتی انجامید و به این ترتیب گام های جدی در راه آرامی و سعادت بشر برداشته شد. پس آیا تحریم و ضدیت با جنگ جهانی درست است و یا چطور؟

بقیه در صفحه ۵۱

انقلابیون و مترقیون پیوسته در پس
 گوشتی اند تا در کشور قهرمان و حماسه-
 آفرین ما جامعه‌ی نوین (معنی واقعی-
 کلمه نوین) ایجاد نمایند برای برآوردن
 شدن این هدف تعالیم کلاسیکهای این
 بالورزی دوران ساز عصر ما بحیث سر مشق
 قرار دارد. ایجاد جامعه‌ی نوین عیسوی
 از استعمار و استثمار، میری از فقر مادی
 و معنوی، عاری از طبقات منافی، بهره-
 ور از استقلال سیاسی و اقتصادی و مبتنی
 بر عدول و کرامت سیاسی و اقتصادی، کار-
 ساده و چند صباحی نیست. این کار نیست
 شریف و عالی ولی صعب و بفرنج.
 ساده نسو خانه خواهد بود اگر کسی
 تصور کند که احکام ممد رج در کتاب ها
 و یا تقلید تجارب دیگران برای حل این
 معضله کافی است.
 آنگاه هر در دست و جامع از توری، مطلق-
 لعدی همه جانبه و دقیق تجارب دیگران
 شرایط ضرورت داشتن دید درست در امر
 ایجاد جامعه‌ی نوین بدون استثمار فرد
 از فرد در کشور باستانی ماحرط ضروری
 است ولی باید دانست که اینست و شرط
 از شرایط لازم و ضرورت است و لیس
 کافی و بسنده نیست. با این دو شرط
 لازم باید دو شرط دیگر را افزود. یکی
 شناخت علمی تاریخ کشور و بزه‌جینهای
 اجتماعی و درک علل کامروائی و نا کامی
 آنها و با زهم بخصوص تر شناخت
 علمی جنبش‌های قرن اخیر در افغانستان
 و جمع بست تجارب این جنبش‌ها.
 دو دیگر اینکه باید جامعه معا صر
 را درست شناخت و ارزیابی صحیح کرد.
 نجر به نشان داده است که محیط عقب
 مانده و بطور عمده خورده یوزر و انسی
 کشور ما، بطرز تکرر و عمل ذهنی، اندر یو بدوالستی
 فوق العاده میدان میدهد، و باید درصدد
 زدودن همه جایهای آن برآمد.
 جامعه‌ی که امروز ما مورث تغییر
 آن به عهده‌ی وطن پرستان و انقلابیون
 افغانستان گذاشته شده، جامعه‌ی است
 سخت عقب مانده و دارای ناری بود خرافاتی
 و انکشاف نیافته، بر خورد تحول طلبانه با
 این جامعه مستلزم حزم و تسامح
 فراوان است چه طبقات حاکمه‌ی مستحار
 و سلطنت قزاق دالی و دست نشانده نه تساهل
 صدد تکامل و انکشاف آن نبودند بلکه
 بر جهات خرافی و عقب ماندگی آن تا کید
 و فشار وارد می کردند و هر چه بیشتر
 در صدد تعمق عقب ماندگی و تحمق خلقهای
 ساکن این جامعه بودند.
 اینک انقلاب کارگری و مترقی در پس
 کشور بیروز شده است و خلق درصدد تحول و
 انکشاف انقلابی خود و کشور خود بر آمده
 است. به از نیاز و موضوع در اینجا به
 بررسی مسئله‌ی تحولان رو بنا می که
 آهنگ اجرای آنرا دولت جمهوری دمو-
 کراتیک و حزب دموکراتیک خلق افغان-
 ستان، کرده است می بر دایم.
 باید بیاد داشت که رو بنا خود نیز
 در تکامل اجتماع نقش بزرگی دارد و پس.

از آنکه بر اساس زیر بنای اقتصادی
 معینی بدید آمد بر زیر بنا تا لیر متقابل
 می گذارد. و اما رو بنا چیست؟
 رو بنا عبارت است از نظریات سیاسی:
 حقو قی، فلسفی، اخلاقی، هنری و معنوی
 جامعه و نهادها و عو مسات و ساز باد
 نهادی مربوط به آنها.
 بعد از بیروزی انقلاب نور و بعد از
 تحول زیر بنائی فاشد را ز تطبیق اصلاحات
 دموکراتیک ارضی، اینک حزب و دولت
 خلقی در صدد تحول رو بنا می منطبق
 بان بر آمده است و در صدد آنست تا
 با ایجاد محیط دموکراتیک راه تحول
 جامعه راه پیش بکشا بد. یعنی تسوید،
 تدوین و انفاذ قانون اساسی جدید بر ای
 بنیان آمدن حیات قانونی و دموکراتیک
 نیک برای خلق افغانستان.
 برای اینکه همه افشار و طبقات جامعه‌ی
 ما درین تعیین سر نوسنت سیاسی
 سبیم شوند کمیسو نی برای اینکار توظیف
 شده است که نما بستندگان همه خلقها
 در آن اشتراک ورزیده اند. نما بندگان
 کارگران، دهقانان، اردو ی خلقی،
 روشنفکران مترقی و... چنانچه حفظ الله-
 امین منشی عمومی کمیته‌ی مرکزی حزب
 دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای

خلق، نیروی

پر توان جامعه

انقلابی و لومری وزیر جمهوری دموکراتیک
 افغانستان در بیانیه‌ی افتتاحیه‌ی شان
 درین مورد چنین گفته اند: «از همین
 جا ست که کمیسو ن طرح قانون اساسی
 جمهوری دموکراتیک افغانستان نما بندگان
 تمام طبقات و اقشار مربوط به زحمت-
 کشان کشور ما از قبیل کارگران، دهقانان،
 روشنفکران مترقی، علمای دینی و مذهبی
 جوانان، معلمان و استادان، سرما درازان
 علمی و تجار علمی، ملیت‌های مختلف
 کشور و امثال آنرا در بر دارد تا بصورت
 دسته جمعی متافع تمام نیروها و عنا صر
 مربوط به زحمتکشان افغانستان را بخوبی
 منعکس سازند... حال این سوال پیش
 میاید که این قانون اساسی که در تاریخ
 کشور ما او این قانون واقعا دموکراتیک
 خواهد بود چه روش و مطالبی را بنا مید
 احوا کند و محور اصلی محتوای آن کدام
 بر تسیب باشد؟
 ما در اینجا به ناسی ازین فر بوده‌ی
 حفیظ الله امین که همه هموطنان را بر ای
 ابراز نظر در چگونگی متن قانون اساسی
 جمهوری دموکراتیک افغانستان دعوت نموده

است. و هکذا بادرنظر داشت تا بر-
 کتیف‌های طرح شده از جانب ایشان
 همچنان بادرنظر داشت ماهیت انقلاب
 خلقی و دولت خلقی مطالبی چند را به شکل
 موجز تذکر می دهیم:
 سزو حیه‌ی قانون اساسی جمهوری دمو-
 کراتیک افغانستان باید در قدم اول اینست
 خواست خلقی را که با همه وجود (جان
 و مال) از تمامیت ارضی کشور دفاع
 کرده و می کند. بسروشنی و وضوح کامل
 انعکاس دهد.
 حاصل انکار نباید بر هر کز همه قوای
 دولتی بدست خلق باشد در راس همه
 مطالب قرار داشته باشد، چه این خلق
 است که تاریخ را می سازد.
 حاکمیت خلق و خدمت گذاری، در راه
 خلق مطلبی مهمی است که در اعانت آن از
 طرف طراحان قانون اساسی جمهوری دمو-
 کراتیک افغانستان ضروری می باشد.
 انعکاس این روحیه که سورا های
 خلقی مهم ترین اصل پیاده کردن آن است
 و خواست‌های خلقی در عمل می باشد
 باید در قانون در نظر گرفته شود.
 - بنیان آمدن قوه‌ی قضائیه واقعا خلقی
 و دموکراتیک.
 - تأمین آزادی‌های وسیع دموکراتیک

برای همه خلق.
 این یک حقیقت مسلم است که کشور ما
 مرکب از اقوام و ملیت‌های مختلف و متعدد
 تشکیل گردیده است که این خلقها دارای
 کلتورهای غنی و متنوع بوده است. البته
 همه اقوام و ملیت‌های کشور در طول
 تاریخ افغانستان عزیز را مشترکاد فاع
 و آباد ساخته اند. لذا باید قانون
 اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان
 بصورت جدی و پیگیر از وحدت ملی و از
 این بردن کامل مستم ملی اتم از فوق
 طلبی قوم، نژادی قبیلوی منطوقی، و
 تمام ایلات محلی که نفاق ملی را بار می آورد
 دفاع و پشتیبانی را و تلیفه‌ی همه خلقی
 و همه از گانهای دولت بداند.
 - تعیین سر نوسنت خلقهای قهرمان
 پشتون و بلوچ که یکی از خواستهای
 تاریخی خلق افغانستان است در قانون
 اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان
 باید جای خاص خود را داشته باشد.
 در مسأله‌ی سیاست خارجه با بد
 انضای طرح نخستین قانون اساسی واقعا
 دموکراتیک کشور یعنی قانون اساسی

جمهوری دموکراتیک افغانستان را تب
 آنی را در نظر داشته باشند.
 - تعقیب سیاست آزاد و مستقل، فعال و
 صلح جو یا نه و تأیید و تقویه نهضت عدم
 انسلک و داشتن سهم فعال و انقلابی در آن
 - دفاع همه جانبه و پیگیر از صلح جهانی
 دینا نت و همزیستی مساومت آمیز.
 - استمرار روابط دوستانه با تمام کشورهای
 های صلح دوست جهان و در قدم اول
 کشورهای شوروا (اتحاد شوروی سو سیاد
 لیسنی) و بان محافل و کشورهای نیکه اثرات
 سیاسی، اقتصادی و مفا صد استعماری
 نداشته باشند؟
 - تقویه‌ی مناسبات با جریان‌های
 انقلابی و مترقی جهان.
 - مجاهده در راه خلع سلاح عام و نام
 و برقراری مناسبات سالم بین الفللسی
 که مدافع صلح، استقلال ملی، دموکراسی،
 ترقی اجتماعی و ضد امپریالیزم می باشند
 و هم چنان تأیید و پشتیبانی آن ملسلو
 کشورهای نیکه در آسیا افریقا و امریکای
 لاتین در راه رسیدن به استقلال کامل سیاسی
 و اقتصادی میارز می کنند.
 - مجادله علیه جنگ‌های غیرعادلانه
 و تقبیح دسته بندی‌ها و اتحادیه‌های
 تجاوزگر نظامی.
 - تقبیح آن کشورهای نیکه در امور داخلی
 سایر کشورهای برخلاف اراده‌ی خلقهای این کشور
 ها مداخله، تسویش و دست درازی
 می کنند.
 - تأیید سازمان جهانی یونو و طرفداری
 از همه اقدامات برای خلع سلاح عام و نام
 و انضای ما جرایم و جنگ طلبی همه‌ی
 محافل ماجراجو و جنگ طلب.
 - مبارزه علیه کلو نیالیزم و نیوکلو نیالیزم
 و امپریالیزم، و دفاع از جنبش‌های
 آزادی بخش علمی و مترقی در جهان
 دفاع از اصل حق کار برای همه افراد
 مستعد بکار در کشور؟ و این موضوع.
 - تقویه‌ی معارف خلقی و عمومی ساختن
 هر چه زود تر مباد و...
 البته باید تذکر بدیم که همه مطالب
 فوق در بیانیه‌ی علمی و مترقی در جهان
 حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی
 حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس
 شورای انقلابی و لومری وزیر جمهوری
 دموکراتیک افغانستان بشکل عالمانه و همه
 جانبه انعکاس یافته است. چنانچه
 در بیانیه‌ی افتتاحیه‌ی شان بنام
 انصار کمار کمیسو ن طرح قانون
 اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان
 گفته اند که: «قانون اساسی جمهوری دمو-
 کراتیک افغانستان باید به احسان تمام
 نسی منکی نبوده محتوای کاملاً راستین
 و علمی داشته باشد و: «قانون اساسی
 جمهوری دموکراتیک افغانستان باید اراده
 و متافع خلقی زحمت کش افغانستان را منعکس
 سازد...»
 و اما قیودی که قانون اساسی جمهوری
 دموکراتیک افغانستان وضع می کند باید
 کدام ها باشد؟ قانون اساسی ما همد
 نظریکه رفیق حفیظ الله امین هم گفته اند

ج- در بافتن قالین، بیش از هر چیز دیگر به پشم خوب و اصلی نیاز داریم سابق این پشم مورد ضرورت را از دستگاه های شخصی بدست می آوردیم، که از لحاظ نوعیت و جنسیت قابل اطمینان نبود. و لسی بعد از انقلاب ثور، دولت خلقی ما متوجه این مشکل قالین بافتن کشور خویش شده و برای رفع این مشکل به فابریکه پشمینه بافی قنددار هدایت داد تا پشم مورد ضرورت قالین بافتن افغانی را تهیه و بدسترس ایشان بگذارد...

همانست که امروز ما بهترین پشم را بصفت نازل ازین فابریکه بدست می آوریم.
س- دستزدیکه به کارگران این دستگاه پرداخته می شود بچه ترتیب است؟
ج- برای نو آموزانیکه تازه به بافتن قالین شروع مینمایند... ماهانه جیب خرجی از یکصدو پنجاه تا سه صد افغانی پرداخته می شود. ولی برای کارگران فنی و تجربه کار خویش سه نوع اجوره به حساب مترانه قرارذیل میردازیم:

- ۱- اجوره برای قالین درجه اول - فی متر مربع دوازده هزارو پنجاه افغانی.
- ۲- اجوره برای قالین درجه دوم- فی متر مربع هشت هزار افغانی.
- ۳- اجوره برای قالین درجه سوم، فی متر مربع شش هزار افغانی.

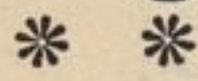
تا گفته نباید گذاشت که این دستمزد ها بعد از انقلاب ثور تعیین گردیده است. چه قبلا دستمزد کارگران قالین بافی بسیار کمتر از این بود.

س- خوب محمد عوس فساد غیسی، قسنیکه ما از قالین های شمادیدن بعمل آوردیم درحانیه هرقالین شما کلمه «کابل» به چشم میخورد، علت این کار چیست؟
ج- این اسم را ما بغاظری در حاشیه هر قالین می بافیم که در گذشته در اکثر بازار های جهان قالین افغانی بنام کشور های دیگر بفروش میرسد. بناء ما تجویز گرفتیم تا دیگر استباهی در این مورد رخ ندهد و همان است که در ختم هر حاشیه قالین اسم «کابل» را می بافیم.
س- درین دستگاه طور تخمینی روزانه چند متر قالین بافته خواهد شد؟



نمای از قالین های بافته شده درین دستگاه

مور، یابترین و خوبترین قالین افغانی



* برای جلوگیری از کس قالین چه باید کرد؟
* چرا بعضی قالین ها بعد از مدتی کیفیت و رنگ خود را میبازد؟

تاچاییکه اسناد مسو یا اسناد گنگ تاریخ ما را یاری میکند در سرزمین کهنسال هانقش قالی های ایریشمین و غیر ایریشمین در همه جایچشم میخورد.
در یاور دانشن این اتعا آثار مورخسان بزرگ خارجی از استرابو و آریان گرفته تا هیوان تماگک و آنانیکه همین دیروز ها از سرزمین ما گذشته اند، دست کمک و یاری میدهند.
آری قالین... این فرش منقش و زیبا که فرش راه ستمگران بزرگ مثل چنگیز ها و شاهان مستبد بود با دست های نجیب زنان و مردان ستمکش کشور ما بافته و تولید می شد و میشود.
زن ارباب هرگز به چنینس کار دشواری تن در نمیداد... قالین بافی سر انگشتان را می ساراند، قد را در جوانی کپ می سازد و گرد پشم بیماری سل بارمغان می آورد.
در تقسیم اجتماعی کار مثل همه جا این کار سخت بازهم نصیب خلق زحمتکش ما بود. در حالیکه شکوه و عظمت محصول این کار دشوار، زیبایی بخش محافل گناه آورد آدمخواران طبقاتی جهان بوده است.
کاروان ایریشمین این متاع بلشکوه کشور ما را بدورترین سرزمین های تاریخ باستان برد و آنها مشهور گردانیدند.



در بافتن قالین، بیش از هر چیز دیگر به پشم خوب و اصلی نیاز داریم

چه رنگ مصنوعی یعنی رنگهای خارجی و
 کمیاب است که بعضی از فالین با آن کشور
 مانند این رنگهای کمیاب به فالین
 دارند متناهی که البته رنگ نمودن
 به توسط این رنگهای خارجی کار است سهل
 و آسان، ولی رنگ آن به اصطلاح خلم بوده
 و به آسانی تغییر رنگ میدهد، ولی رنگ
 طبیعی رنگست که از نباتات تسبیح میشود
 و این رنگ به اصطلاح ما مردم فالین بسا
 رنگ بخته بوده و هرگز و لوبعد از گذشت
 صد ها سال هم تغییر رنگ نمیدهد.

س - نباتاتیکه برای رنگ نمودن به
 فالین از آن استفاده مینمایند چه نام
 دارند ؟

ج - یکی از این نباتات دانه «رزشک» است.
 رزشک مثل گشش بوده و رنگ سرخ از آن
 بدست می آید .

دیگری بنام «اوردنگ» باد مسی شود .
 به اوردنگ هم بدست می شود و هم قسم به
 وحشی در ناک باشتهای انگور میروید . ازین
 نبات رنگهای سرخ، قهوه ای و شیر جایی
 بدست می آید .

سوم «اسیرک» است، ازین نبات رنگ
 های طلایی و زرد ساخته می شود .

چهارم به «آسیق اونی» است که رنگ آبی
 و سبز از آن ساخته میشود .

فانجم پوست جازغز است که بهترین
 و مهمترین رنگهای سنتی و قهوه ای از آن
 ساخته می شود .

س - محترم بادغیسی، بدست اگر طریق
 رنگ نمودن را برای خوانندگان محترم
 بگویند ؟

ج - حاصل نمودن رنگ به ها کار است
 مشکل، مثلا اول بدست آوردن این به های
 رنگی مشکلات فراوان دارد مرحله دوم، این
 به ها خشک میگردند ... و بعد از آن در
 دیگ های بزرگی که شما از آنها دیدن
 کردید برای ساعتها با آب جوشانده مسی
 شوند . و بعد پشم را در آن انداخته و
 چهل دقیقه دیگر آنرا میجوشانند آنگاه
 مرحله شستشو و خشک نمودن پشم فرامیرسد
 و بالاخره پشم آماده .

محترم محمد عسوف بادغیسی از
 توضیحات شما تشکر ... محترمه بیسم
 بادغیسی هم که اینجاست شرف دارند ... اکنون
 چند سوالی از ایشان مینمایم .

س - محترمه بیسم بادغیسی نقش شما درین
 دستگاه فالین باقی مانده میماند .

ج - درین دستگاه بحث معلم انبای وظیفه
 مینمایم و هم امروز سر برستی از آموزانیکه
 درین جا می آیند بعهده داریم .

س - چند سال می شود که شما بصروف
 بافتن فالین هستید ؟

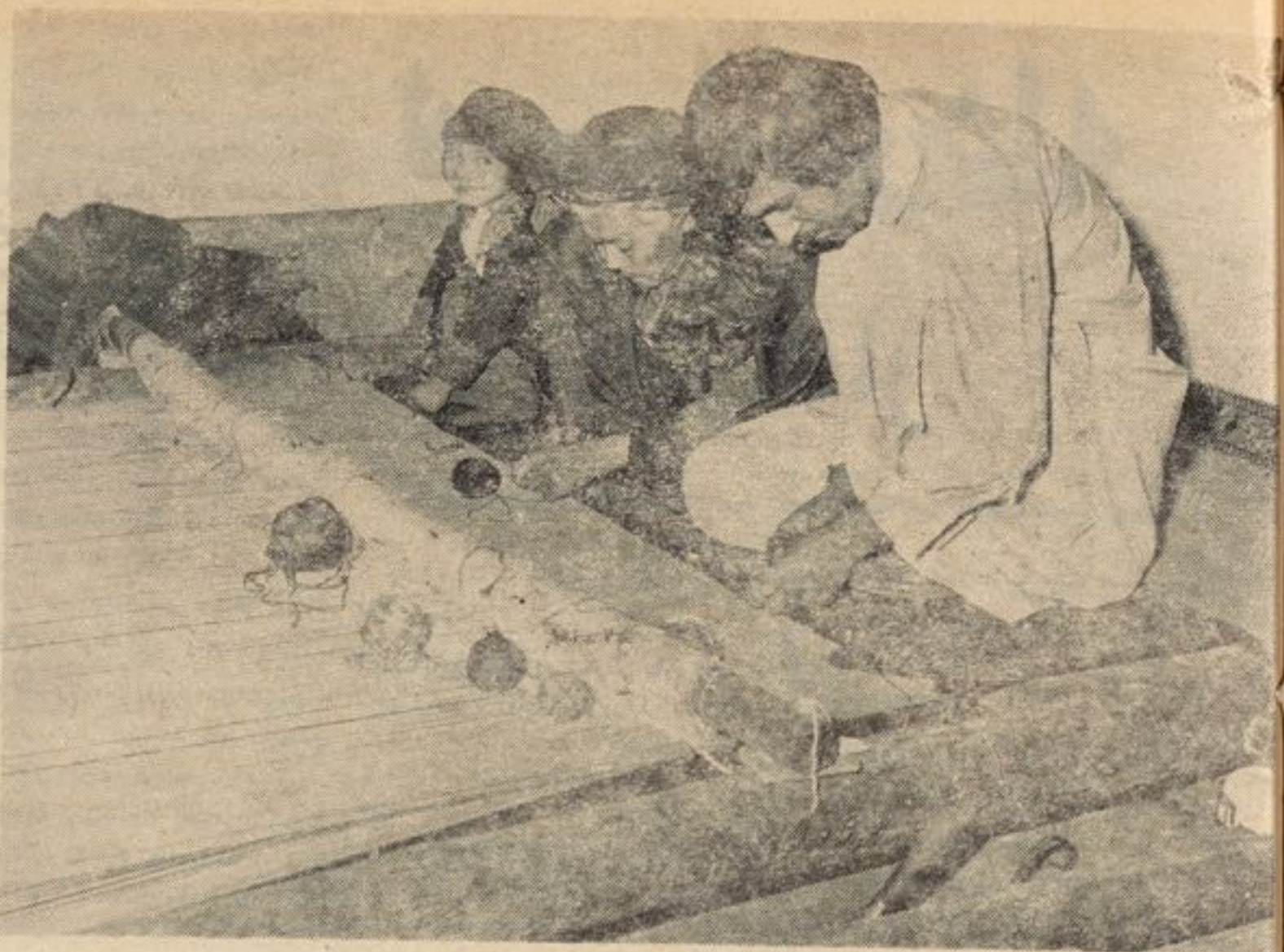
ج - در حدود بیست و پنج سال .

س - محترمه بیسم بادغیسی، چند طفل
 دارید ؟

ج - هفت فرزند داریم .

س - شما کسبه از صبح الی شام درین
 دستگاه بصروف کار هستید، آیا این
 ضرورتی شما قانع رسیدگی در امور منزل
 نمی شود ؟

ج - چه عرض کنم ؟ یکسوز و مخصوصا
 بقیه در صفحه ۵۷



هر فالین باف بزحمت میتواند، روزانه زیادتر از یک این فالین بیافد

ج - اگر مجموع کار تمام کارگران را در یک
 روز جمع کنیم فالین بافته شده درین دستگاه
 در حدود یک متر میباشد . زیرا هر فالین
 باف بزحمت میتواند روزانه زیادتر از یک این
 فالین بیافد ...

س - چرا شما فقط فالین مور میبافید ؟
 ج - برای آنکه فالین مور بهترین و خوبترین
 نوع فالین افغانی است ازینرو ما تلاش میکنیم
 که اعلی ترین و بهترین جنسیت فالین را تولید
 نمایم .

س - بعضا مشاهده میسرند که یکفالین
 بعد از مدتی تغییر شکل میدهد یعنی به
 اصطلاح کش پیدا میکند و یا اینکه دورنگه
 می شود، علت آن چه میباشد ؟

ج - اینکه بعضی فالین ها کش پیدا میکنند
 بخاطر است که بود و تانسته فالین از پشم
 اعلی نمی باشد . یکفالین خوب باید بود
 تانسته آن یا ابر پشمی و یا اینکه از پشم
 بهاری باشد ... نه پشم تیرماهی ، چه
 پشم بهاری در موسم بهار چندین بار شسته
 و ترشده است ، ولی پشم تیرماهی که آب
 ندریده است بمجرد آنکه نم و رطوبت باورسد
 فوراً کش ایجاد مینماید . به جواب قسمت
 دوم سوال شما باید گفته شود که اگر فالین
 پس از مدتی تغییر رنگ میدهد یعنی در
 رنگ می شود بخاطر است که در رنگ نمودن
 پشم آن از رنگ های مصنوعی استفاده شده
 است . نه از رنگ طبیعی .

س - منظور شما از رنگ مصنوعی و رنگ
 طبیعی چیست ؟؟



فالین های موری افغانی در سراسر جهان
 از نظر جنسیت و بافت شهرت بسزایی دارد

سه مرحله

استثمار

چرا از بهره کمتی (استثمار) سخن زده شد؟
از لحاظ اینکه در جوامع غنی و فقیر و جود دارد.

این معنی استثمار را دارد؟ اگر مردم غریب با زوان توانا و فکر رسای خود را برای بدست آوردن اجوره و معاش یا برای تولید نعمات مادی بکار گیرند، همچنان که سرمایه دار سرمایه وزمین خود را برای سود و منفعت بکار می اندازد تمام این فعالیت ها استثمار است برای اینکه این سوال را جواب بدیم باید اولتر بدانیم که استثمار چه است؟ اگر بسا لای

یک شخصی فشار آورده شود که از قیمت حقیقی یک شیء چند زیاد به بر خازد فغان و ناله را بالا میکند. استثمار یعنی چی؟ مگر اینکه کمی عمیقتر جامعه را نگاه کنیم تا بدانیم که در جامعه استثمار انسان توسط انسان جریان دارد؟

بیش از اینکه استثمار را در جامعه نگاه کنیم، با بد نظر اندازیم کسی که در کدام ادوار تاریخ استثمار موجود بود تمام علما با این نظر موافق خواهند بود که انسانها در مراحل ابتدائی مخلوق بی دفاع و تحت تاثیر طبیعت بود از نگاه وسیله بیاراکه انسان اولیه بکار می برد ابزار سنگی و دیگر وسایل سنگی بود. انسان نهی اولیه توسط وسایل دست داشته خود نمی توانستند به تنهایی خود شکار و میوه درختان را جمع کنند.

توسط این آلات ابتدائی انسانهای اولیه قدرت آنها نداشتند که حتی بسک آهروی خورد را شکار کنند پس برای اینکه از شکار دیگر حیوانات در آنها نداشتند بصورت دسته جمعی حیوانات را شکار و میوه درختان را جمع میکردند که بعد از این خودها بصورت مساوی یا به تقسیم میکردند. و وسایل شکار هم مال شخصی کسی نه بلکه مال جمعیت شمرده می شد.

انسانهای اولیه که قادر بر شکار و وسایل امنیت بودند، نمی توانستند که در آن مرحله بیکار بمانند شب و روز کار میکردند تا احتیاجات اولیه خود را بدست آورند. یعنی تولید اضافی نبود. ازاینکه تولید اضافی نبود استثمار هم وجود نداشت.

بنابراین در جامعه کمون اولیه تولید اضافی نبود لهذا فرق بین غریب و ثروتمند نبود. از نگاه جامعه همه مردم یکسان بود. مساوات که اساس کم یون نعمات مادی را در برداشت در تاریخ بشر بنام جامعه کمون اولیه یاد میشود. بعد از گذشت هزارها سال، انسان، اهلی ساختن حیوانات، ساختن ظروف گلی و بعد از زراعت را آموخت. در نتیجه زندگی انسان کمی اما نیز گسترش پیدا کرد و برای پیشرفت موقع مسا شدند که تا اندازه ای تولید بیشتر بکنند، که با آمدن تولیدات اضافی استثمار فرد از فرد شروع شد. از اینجا فهمیده میشود که چطور تاریخ زندگی انسان تحول میکند. بعد از جامعه کمون اولیه به جامعه بردگسی رسید. فیودالی، جامعه سرمایه داری و بعد به جامعه سرمایه داری رسید. هر یک از اینها کمون اولیه به جامعه بردگسی تبدیل شدند. در حالیکه تمام آنها توسط تمام استثمار میشدند. آنها مانند حیوانات و دیگر ابزار زراعتی مال با دار بودند. عینا مثل اینکه مالک حیوان را بفرش برساند یا بکشد، یا فروش برساند مگر این متکوره پیداشد که اگر غلامها کشته شوند ندرکی استثمار شود؟ چون از غلامها مانند حیوانات کار گرفته می شدند، احتیاجات اولیه زندگی شان تهیه میکردند. پس برای غلامها زمین، وسایل زراعت و مواد زراعتی تهیه می شد مگر تمام تولیدات که با زحمت و ترقی ریزی زیاد برده ها بدست می آمد همه حق مالک بود.

این حالت در مصر قدیم، یونان، روم و بعضی مناطقی دیگر جهان در تاریخ باقی ماند. سرمایه داری در روم استثمار در دوره غلامی بسیار شرس

یک فرماندهان متقاعد بحری امریکایی محاسبه نموده است که دو هزار سال قبل کشتن یک فرد دشمن برای ژولیوس سزار هفتاد و پنج سنت خرج بر می داشت. برای ناپلیون چنین کاری سه هزار دالر تمام می شد. ایالات متحده برای عین هدف (کشتن یک نفر دشمن) در جنگ جهانی اول بیست و یک هزار دالر و در جنگ جهانی دوم دویست و یک هزار دالر مصرف نمود.

امروز، مسابقه تسلیحاتی جهانی سالانه مبلغ چارصد بلین دالر (مجموعا به اندازه تولید ناخالص ملی تمام کشور های امریکای لاتین و دو چند عواید ناخالص ملی کشورهای افریقای) را می بلعد. علاوه بر آن مصارف نظامی در حال افزایش است. با حفظ اندازه موجود افزایش، مصارف روی اهداف نظامی به قول ساینس دانان، در سال ۲۰۰۰ به رقم انسانی هشت صد و بیست بلین دالر خواهد رسید. و این وقتی است که در جهان از هر سه نفر یک نفر آن فایده کمک طبی، از هر پنج نفر یک نفر آن بی سود و از هفت نفر آن چیزی برای خوردن نخواهد داشت.

از مجله: سپوتنیک. ترجمه: خان محمد گوارا. نوشته: بابکوف.

مسابقه تسلیحاتی

از زمان لوئی دوازدهم تا به ناتو

بیست و پنج سال قبل، زمانیکه جهان یک سوم بوئی را که امروز برای اهداف نظامی مصرف می نماید، مصرف می نمود. دیوان آیزن

ها در رئیس جمهور آن وقت ایالات متحده اظهار نمود، هر تفنگی که ساخته میشود، هر گشتی ای که به آب انداخته می شود، هر راکتی که پرتاب میگردد، در نهایت امر بیانگردد. دزدی از آنها بی می ماند که احساس سرما می نمایند و لباس ندارند. مسابقه تسلیحاتی خصوصا برای اقتصاد ضعیف کشور های روزه انکشاف زیان بار است. اگر چه برای آنکه از کشور های که بسیار خوشبینانه فکر می کنند که میتوانند هم مسکه و هم تفنگ داشته باشند نیز باریکی نیست. افزایش نگرانی ها و بیکاری، کسرات بودجه، انفلاسیون و کاهش ارزش پولی تماما محصول مستقیم مصارف زیاد نظامی می باشد.

دولت شوروی از آغاز موجودیت خود از صلح و خلع سلاح طرفداری نموده است. در کنفرانس جنوا در سال ۱۹۲۲، کنفرانس که برای اولین بار عیانت نمایندگسی شوروی استرال کرده بود، مسکو پیشنهادی را جهت

از یک دیوکی بررسی به عمل نیاوردند. آنها باید نامل می نمودند که چه وقت چنین جنگی ظهور خواهد کرد. دفتر خارجه بریتانیا اخیرا بشمول با لیه جرجیل استادسی ساله امرا اشاء نموده است که در آن به تقاضای بریتانیا و ایالات متحده در مورد اینکه اتحاد شوروی برلین و قسمت شرقی آلمان را ترک گوید و در غیر آن به تخریب اتمی تسیر های خود مواجه خواهد گردید تاکید ورزیده بود. واضعا در همان سال عابود که، باره امانت اختن غوغای بی بندوبار درباره تهدید کمونیسم. ناتو در منظره اروپا داخل گردید. پیمان اتلانتیک شمالی که توسط وزرای خارجه دوازده کشور غربی به تاریخ جایز بل ۱۹۴۹ دایر گردید هدف اولی خود را عقب زدن و در نتیجه ریشه کن ساختن سوسیالیسم اعلام داشت.

در همان ماهی که پیمان اتلانتیک شمالی عقد گردید اولین کانگره جهانی صلح برگزار گردید. بیش از دو هزار هیات های نمایندگی از هفتاد و دو کشور تاکید ورزیدند که مساعی برای صلح بقیه در صفحه ۴۲

آور بود، زیرا که یک شخص بمانه مال و وسیله تولید شخص دیگری بکار برده می شد.

با پیشرفت افزار و آلات تولید و تولید انبساطی جای جای جا می آمد که کهن اولیه را گرفت.

با سرعت و ترقی افزار تولید جا می آمد به جامعه فیودالی تبدیل گردید پس البته این تحولات به اشکال مختلف در جوامع مختلف بوجود آمد. مخصوصاً در آسیا فیودالیزم از نوع خاصیت و ماهیت با فیودالیزم اروپا فرق فاحشی داشت. استثمار جامعه فیودالی با تمام مشخصات آن ذیلاً شرح میگردد:

در جامعه برده گری - برده و برده دار، در جامعه فیودالی سرف فیودالی وجود داشتند مگر طوریکه در جامعه بردگی برده مال برده دار بود در جامعه فیودالی سرف مال فیودال نبود، آنها بصورت اشکار در بازار خرید و فروش نمی شدند، آنها مربوط به زمین بودند و بدون اجازه صاحب زمین در جای دیگر رفته نمی توانستند. اگر زمین دار زمین خود را می فروخت یا کسی میداد، سرف نیز همراهی زمین

به شخص دیگر انتقال میکرد، سرفی غلام زمین نامیده میشد.

چنان معمول بود که سرف برای زمین دار بدون دریافت اجوره کار میکرد چیزیکه تولید میکرد تماماً از زمین دار بود و حتی یک قسمت کمی از تولید هم با و کالده نمی شد. در جامعه غلامی برده دار مسئول تهیه مواد اولیه زندگی برده بود. مگر در جامعه فیودالی زمین دار این مسئولیت را مقابل سرف نداشت حالاً یک سوال پیدا میشود که سرف ها

چطور زندگی میکردند؟ آنها زندگی میکردند زیرا که یک زمین کو چک برای هر سرفی از طرف فیودال داده میشد چند روز معین بالای زمین فیودال و چند روز معین بالای قطعه کو چک زمین خود کار میکردند که با این ترتیب زندگی بخور و نمیر خود را دوام میدادند.

اگر در جامعه سرمایه داری نظر اندازیم چه می بینیم؟ استثمار است مگر نه مثل استثمار جامعه بردگی و فیودالی. در این جامعه به یکطرف سرمایه دارها، صاحبان فابریکه، معدن، بانک و غیره که همه چیز را در اختیار دارند و دیگر طرف کارگرها که تمام نعمات مادری تولید

کرده جز بازوی توانا چیز دیگری ندارند، قرار دارد. آنها مال سرمایه دار نیستند مثل آنکه در جامعه غلامی و فیودالی -

پس دانشت یعنی غلام مال برده دار و سرف هر بوطه به زمین بود. کارگرها آزاد هستند می توانند که هر جای خواسته باشند کار نمایند. به تمام این احوال

از آزادی نسبی برخوردار هستند. مگر این حقوق و آزادی شان محدود است. برای زیاد دارد. زیرا که بدون کار کردن برای سرمایه دارها نمی توانستند امرار حیات کنند. این است که برای امرار معیشت خود باید برای سرمایه داران کار کنند.

کارگر متکی به یک سرمایه دار مخصوص نیست، مگر زندگی او بطور عموم به گروه سرمایه داران بستگی دارد.

اگر او به یک سرمایه دار و یا شخصی دیگری کار نکند او نان بدست آورده نمی تواند. یا بعبارة دیگر او غلام یا سرف نبوده مگر در حقیقت برای تمام وقت یک غلام مزدور بوده است. سرمایه داران با لای صنعت و فابریکه ها قدرت و کنترل دارند تا کارگرها به تسبیح آنها کار و تولید کنند. اینست که کثرت خاصیت استثمار در جامعه سرمایه داری است!

در حالیکه سرمایه دارها کارگرها را اجوره و مزد میدهند، استثمار از کجا بوجود می آید؟ از جمله تمام وقت که کارگر برای سرمایه دار کار میکند تنها قسمتی از آن اجوره کارش را تلف می کند، باقیمانده هر اندازه که کار می کند برای سرمایه دار است. مثلاً از ده ساعت کار پنج ساعت اجوره یا معاش آن بخودش باقی مانده ساعت کار دیگری ارزش اضافی است که به جیب صاحبان فابریکه می رود. لهذا یک کارگر یا مأمور حاصل تمام مدت کار خود را که برای سرمایه دار انجام میدهد بدست نیاورده، بلکه یک قسمت حاصل کار خود را بنام مزد یا معاش گرفته باقی آن به جیب سرمایه دار می رود که آنرا ارزش اضافی میگویند.

این دلیل خنده آور نیست؟ اگر گفته شود که سرمایه دار پول خود را بکار می اندازد، ازمناد پول خود که سرمایه گذاری کرده چرا محروم شود؟ از کجا استثمار بوجود می آید؟ به همین ترتیب عین دلایل را صاحبان غلام ها و فیودالان برای رد کردن استثمار می آوردند. آنها برای خرید غلام پول نادیده نموده و برای سرف قسمتی از زمین را میدادند. علاوه بر آن برای غلام غذا و برای سرف قطعه زمین برای زندگی شان داده می

شد. پس وقتیکه حاصل زمین خود را می گرفتند چرا متهم به بهره برداری میشدند؟ امروز هیچ مشکلی در شناسایی استثمار

دوره قدیم و قرون وسطی نداریم، خاصیت و مرکز استثمار در آن دوره ها واضح و روشن است. لهذا حالا کارگر مانند غلام و سرف علنی استثمار نمیشود و لی اگر دقیق فکر شود استثمار کارگر آشکار است.

یک کارگر مانند غلام مال دیگر شخص نیست و نه او مثل سرف بسته به زمین است. او در انتخاب کار حق دارد و می تواند. طوریکه خواسته باشد کاری را ترک و دیگری کار کند. کارگر به یک سرمایه دار مربوطه نبوده، او حق دارد هر جای و به هر کس که خواسته باشد کار کرده اجوره بگیرد. در حقیقت او غلام مزد است. از تمام ساعات کار که به سرمایه دار کار میکند یک قسمت ساعات کار خود را بنام اجوره یا مزد اخذ کرده و بقیه ساعات کارش به جیب سرمایه دار می رود.

نقطه که قابل ذکر است اینست که سرمایه از کجا بوجود می آید که سرمایه دار آنرا در جریان انداخته از آن سود میگیرد؟ همه مردم جواب این سوال را میدانند. وقتیکه کارگر در فابریکه کار میکند، نعمات مادی جدید تولید میکند که یک قسمت از زحمات کارگر صرف تولید مواد استهلاکی شده و قسمت دیگر که اشیای سرمایه داری یا تولیدی است بچشم مواد خام و ماشین بوجود آمده که از آن فابریکه جدید ساخته و فابریکه سابقه را به حالت عادی جاری نگاه میدارد. یا بعبارة دیگر قسمتی از تولید اجناس سرمایه داری تبدیل به سرمایه جدید شده و سرمایه ابتدایی توسط کار انسان خلق میشود. چطور سرمایه خلق روزبه روز افزود شده می رود؟ تاریخ بصورت واضح میگوید که ابتدا جامعه سرمایه داری در انگلستان بوجود آمد. اینجا سوال پیدا میشود، که سرمایه در انگلستان چه طور و سرمایه اولی از کجا حاصل شد؟ تاریخ این سوال را چنین جواب میدهد: سرمایه از غارت و چپاول علنی ممالک ضعیف (بنام تجارت) بوجود آمد.

یا به عباره دیگر از غارت و چپاول مردمان داخل و خارج انگلستان سرمایه بوجود آمد تا باین وسیله جریخ ارباب فابریکه ها بدوران نگاه داشته شود. این دلفان ها و صنعتگران کوچک و ور شکسته دهات بود که برای امرار معیشت خود بچشم کارگر در فابریکه ها روی آوردند.

کشورهای که مستعمره انگلستان بود بطور واضح میدانند که استثمار سرمایه داری چه است. مشخصات عمده استثمار امپریالیستی این دوره پیشرفت سرمایه توسط انحصارات بزرگ امپریالیستی است که صنایع کوچک و تجارت را از بین برده و بالای جوامع ضعیف

کشورهای که مستعمره انگلستان بود بطور واضح میدانند که استثمار سرمایه داری چه است. مشخصات عمده استثمار امپریالیستی این دوره پیشرفت سرمایه توسط انحصارات بزرگ امپریالیستی است که صنایع کوچک و تجارت را از بین برده و بالای جوامع ضعیف

حاکمیت خود را برقرار ساختند. دوم نمویل بولی این انحصارات از طرف بانک ها حمایت میگردد. سوم صاحبان انحصارات نه تنها

مردم کشور خود را استثمار کرد، بلکه برای مفاد بیشتر، سرمایه راندر کشور های ضعیف و کم رشد صافر میکردند این است که

چطور امپریالیسم در جهان پیداشده و مفکره امپریالیستی بوجود آمد. صدور سرمایه به ممالک عقب مانده به منظور تنویر صنایع آنها، بلکه برای ورشکستی صنایع داخلی آنها، استفاده از ارزان بودن قوه بشری و مواد خام آن ممالک بود که حداکثر مفاد را به دست آوردند. هدف و مرام سرمایه دار های امپریالیستی آن بود که کشور های دیگر را عقب و متکی بخود نگاه داشته تا حد اعظم مفاد را گرفته و استثمار خود را بطور دائم نگاه

داشته بتوانند. چهارم، انحصار ممالک بزرگ ممالک مختلف بازار های ممالک جهان را در بین خود تقسیم میکردند، تجارت بین المللی را در قبضه خود قرار دادند تا باین وسیله استثمار خود را دوام داده تولیدات و کنترل بازار های جهان را در دست داشته باشند. مگر بعضی اوقات این حالت موقفانه پیش نمی رفت. بعضی اوقات اختلافات بین امپریالیست های ممالک مختلف راجع به استثمار یک مستعمره بوجود می آمد، که بوجود آمدن خطر جنگ را سبب می شد. مناقشات بین امپریالیست های ممالک جهان

پیدا میشد که در نهایت برای تقسیم مستعمرات بین شان جنگ در میگرفت. این است که بگوییم جنگ خطرناک را استثمار امپریالیستی در عصر ماباه عقب خود دارد.

خلاصه این قسمت: طوریکه فعلاً اجتماع بین ثروتمند و غریب تقسیم شده است و بطور دائم این تقسیم بندی دوام نخواهد داشت. در جامعه کمون اولیه همه مردم مساوی بود یا تمام مردم مساویانه غریب بود. در جامعه اولیه تولید اضافی نبود. از اینکه تولید اضافی نبود استثمار هم وجود نداشت. در نتیجه پیشرفت و وسایل تولید، تولید اضافی بوجود آمد، بعضی سعی کردند تا تولید اضافی را تصاحب شوند که این شروع دوره استثمار است. بعد از جامعه کمون اولیه یکی ی دیگری سه سیستم اجتماعی (غلامی، فیودالی و سرمایه داری) بوجود آمد.

استثمار مشترک در بین این سه سیستم اجتماعی دوام داشت، در حقیقت همه آنها با بالای استثمار استوار بود. گرچه استثمار جامعه کپیالستی مانند دو جامعه اولی (غلامی و فیودالی) آشکار نیست. مگر جامعه سرمایه داری است که قسمت بزرگ حاصل کار طبقه کارگر را می رباید.

این است که بگوییم کارگرها استثمار می شوند. آخرین شکل استثمار سرمایه داری، استثمار امپریالیستی است.

آثار شیشه‌ی بی که مربوط قرن نهم و دهم است بیشتر آنها را گلدان های خرد بزرگ قاب های کوچک و بزرگ، عطر دانی های مختلف میسازد. که اغلب آنها بسویون ترین است. اما در اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازده تحولاتی در صنعت شیشه سازی بوجود آمد و بیشتر روی فرآورده های شیشه‌ی بی کار های تزئینی مانند کشیدن خطوط برجسته و قابی و همچنین خطوط عربی دیده میشود. یک دسته دیگر از ظروف شیشه‌ی بی این دوره دارای تزئین مبری است که معمولاً شامل طرح های مدور و اشکال حیوانات و کنا بت بخت کوفی است. در بعضی از این ظروف طرح تزئین بوسیله دو بار مهر زدن با آلان فیچی شکلی ساخته شده و این طریقه که ظاهراً از اختراعات و ابتکارات این دوره است در ظروف مصری و سوری دیده میشود. طرح تزئینی معمولاً اشکال هندسی داشته بعضاً اشکال پرند هم دیده میشود.

تزئین ظروف شیشه‌ی بی بوسیله دایره ها یا خطوط باریک که به روی و سطح ظروف اضافه میشد و در زمان رومیها زیاد رواج داشت امروز هم در آثار شیشه‌ی بی که در هرات ساخته میشود دیده میشود. بک تعداد جالب تو جه ظروف شیشه‌ی بی، مانند جاینگ، پیاله و جام های مختلف که



نمایی از کوره شیشه سازی در ولایت هرات از میان این کوره و از زیرستان این صنعت گران است که وسایل شیشه بی بیرون می آید

صنعت شیشه سازی و تاریخ ۴۰۰۰ ساله آن

این يك حقیقت است که دست تصادفی همیشه در کشف اشیا و عناصر کمک کرده است. شاید در مورد شیشه این جسم شفاف و پر درخشش هم دست تصادفی کمک کرده باشد. تقریباً چهار هزار سال قبل از امروز شیشه در اثر تصادف کشف گردید.

میگویند در چهار هزار سال قبل در پای مدیترانه توفانی شد و این توفان بقدری شدید بود که کشتی های تجاری و مسافری آنوقت مجبور شدند به نزدیک ترین خشکه روی آورند در میان این کشتی ها که دچار توفان دهشتنا شده بود يك کشتی متعلق به تاجران ونیزی بود که مال التجاره خود را از يك شهر به شهر دیگر می بردند و قتیکه این کشتی به ساحل رسيد دیگر رمقی به سر نشینان آن نمانده بود، آتنی افروختند تا برای خود غذا بپزند و قتیکه غذا پخته شد و صرف گردید و آتنی هم خاموش شد در بین خاکستر ها

چشم سر نشینان به جسم شفاف و پر درخشش افتاد که امروز بنام شیشه یاد میگردد. شاید این يك قصه بیش نباشد ولی هر حال از کشف این ماده شفاف و نسبتاً محکم چهار هزار سال میگذرد. در اثر کاشی های باستان شناسان گلوله های کوچک شیشه بی بدست آمده که تاریخ آن تا به سه هزار سال قبل از امروز میرسد. بعد ها صنعت شیشه سازی از محدوده خاص خود پا فراتر نهاده و بیشتر انکشاف نمود بدین معنی که از مقبره های مصریها و قتیقی ها آثار مانند بوتل های کوچک عطر و ظروف شیشه بی بدست آمده است. این شواهد نشان میدهد که در آن روزگار قتیقی ها و مصریها اولین کسانی بودند که به صنعت شیشه سازی دست داشتند و به تجارت آن می پرداختند.

ابتدا این صنعت خیلی ها محدود و ساده بود بدین معنی که تمام ظروف ساخته شده از شفافیت کمتری برخوردار بودند و بیشتر

شیشه های این دوره توام باریک های سبز آبی و بنفش بوده. بعدها صنعت گران شیشه توانستند باقی و دم از شیشه مذاب و مایع، ظروف مختلف را بسازند. ولی تا قرن ها این صنعت گران راز ساختن صنعتشان را از مردمان دیگر مخفی داشتند. اما همانطوریکه هیچ بدیده و کشف محدود و در چار چوب باقی نمی ماند صنعت شیشه سازی هم تنها به قتیقی ها و مصریها منحصر و محدود نماند و بسیاری از ملل دیگر توانستند به این صنعت دست یابند.

پس از ظهور اسلام مخصوصاً در قرن نهم تا دهم صنعت شیشه سازی در شرقی میانه، در مصر و سوریه رواج داشت. در اثر کتیفات و آثار بدست آمده، نشان میدهد که در هرات و سایر ولایات کشور ما صنعت شیشه سازی رواج داشته است. که میتوان تاریخ آنرا به قرن دهم میلادی نسبت داد.



يك نمونه از بوتل های بزرگ شیشه‌ی بی

اغلب آن یا به رنگ آبی اند یا به رنگ ارغوانی که روی آنها تزئیناتی مانند خطوط سفید موجدار به رنگ مرمر دیده می شود. این تزئینات بشکل نسخ بامیله باریک در موقعیکه این ظروف هنوز گرم بود با آله مانند شانه روی آن کشیده میشد و طرحهای شبیه استخوان ماهی یا شکل راه دار پاشویه بعضی گیاه ها روی ظروف ترسیم میگردد.



امروز بزرگترین رقم فرآورده های شیشه‌ی بی را بوتل های مختلف میسازد



در صنایع کیمیاوی از فرآورده های شیشه بی زیاد استفاده بعمل می آید

کریستال یا بلور در گذشته همیشه ماده افسونگر در نزد مردم بوده است و این بود که بلور و کریستال بادر خشک که دارد آبر کشته زهرا بر طرف میسازد به همین خاطر آنها ظروف غذا خوری و آب خوری خود را از کریستال و بلور انتخاب میکردند . ظروف بلوری که جز از شیشه است اما با خاصیت مقاومتر عموما به دو گروه تقسیم میشود :

دسته اول که روی آن ریزه کاری ها و تراش های ظریف بکار رفته از نگاه جنسیت و قیمت هم نظریه دسته دوم که کمتر کندن کاری و تراش داشته تفاوت دارد . بلور به دو نوع ماده اطلاق میشود یکی را

طبیعت میسازد و آن را از زیر خاک میان سنگ ها بیرون میکشند که بنام بلور کوهی یا صخره بی باد میگردد که از قرن ها پیش صنعت گران از همین نوع بلور ظروف می ساختند . اما نوع دیگر آن توسط خود انسان تهیه میشود . بهتر است این نوع آنرا بلور مصنوعی بگوئیم . این کریستال از شیشه های که درجه انکسار نور در آن به ۱٫۵۴۵ بالاتر باشد . این شیشه ها معمولا از مخلوط (سیلیس) (اکساید سرب) (بتاس) و توتنه های کوچک بلور یا کریستال بوجود می آورند . این مخلوط حرارتی تقریبا ۱۴۵۰ درجه بکار دارد تا ذوب و مذاب گردد . مدت که این مخلوط باید حرارت داده شود سی ساعت را رادر بر میگیرد تا به جوش آید . بعد صنعت گران از همین مایع جوشان با وسایلی که دارد ظروف بلوری و کریستال را میسازند . بقیه در صفحه ۵۱

انکشاف می یابد علت این رکود بیشتر بخاطر انکشاف هنرهای دیگر است که هنر شیشه سازی را در بره فراموشی می سپارد ولی بعضی از مورخین علت این رکود را ناراحتی ها و جنگ های میدانند که هنر شیشه سازی در این مناطق رواج داشت .

بهر حال همانطوریکه قبلا تذکر دادیم بعد از قرن پانزده در هنر شیشه سازی در تمام کشور های که به این صنعت دست داشتند یک نوع رکود پدید آمد . اما در قرن هجدهم این هنر دو باره رونق تازه بخود میگیرد و



دو نمونه از کیلاس شیشه بی و کریستال

انکشاف قابل ملاحظه می یابد در همین آوان است که صنعت شیشه گری تحول فوق العاده می یابد و در این صنعت تازه آوری های بوجود آمد . و فرآورده تازه در صنعت شیشه سازی که بنام کریستال است بوجود می آید .

یکی از موفقیت های بزرگ شیشه سازان این دوره تزیین روی شیشه و نقاشی با جلا یا رنگهای میناشکل است . بزرگترین عصر صنعت شیشه سازی از قرن دوازده تا قرن پانزده است . حلب و دمشق بزرگترین مراکز عمده صنعت شیشه سازی این دوره شمرده میشود . در این دوره است که از شیشه شیشه های جراحی ساخته میشود که بعضی از آنها آن تاننوز درموزه های معتبر جهان موجود است . در اواخر قرن دوازده و اوایل قرن سیزدهم است که در صنعت شیشه سازی از آب طلا کار گرفته میشود . ظروف شیشه مظلای این دوره را میتوان به دو دسته تقسیم کرد یکی مربوط به نیمه دوم قرن سیزدهم است و دیگری آن مربوط به قرن چهاردهم میشود . در قرن پانزدهم صنعت شیشه سازی توانم با میناکاری روبه انحطاط میگذازد و کمتر

یکی دیگر از فنون این دوره طرز حکاکی روی ظروف شیشه بی هست که شاید بوسیله جریخ صورت میگرفته است . کشف قالب در هرات و بعضی جا های دیگر نشان دهنده این امر است صنعت شیشه سازی در هرات رواج زیادی داشته . تعداد زیادی از ظروف شیشه بی قرن هشتم و نهم شامل عطر دانی های خرد و ضخیم است که اکثرا منشوری شکل بوده و بوسیله مخلوط و شیار های افقی و عمودی بشکل دندان نایا در آورده شده است . این عطر دانی ها از شیشه ای برنگ آبی و سبز ساخته شده است . بعضی از ظروف عطر دانی های این عصر بشکل بلور بوده و این خود انکشاف این صنعت را می رساند . صنعت شیشه سازی پس از قرن دهم تا قرن دوازدهم انکشاف قابل ملاحظه ی نمود . در ساختن ظروف شیشه بی این دوره اسلوب تازه بکار گرفته شد که دارای خصایص جالب توجه فنی است .



بلور یا کریستال از فرآورده های تازه صنعت شیشه سازی در جهان محسوب میگردد

قانون اساسی ما تضمین کننده تمام آزادی های دموکراتیک خواهد بود

هم از پیش می‌بریم و همچنان کارهای
دا و طلبا که هر یک پوهنتون نیز تحت نظر
من و رفقای ورزیده دیگر یک در پوهنتون
وظیفه دارند صورت می‌گیرد .
به پاسخ سوالی به سخنان خود چنین
ادامه میدهد :

این یک حقیقت انکار ناپذیر و جای‌مسرت
تمام خلق شریف ماست که برای
اولین بار در تاریخ پنج‌هزار ساله افغانستان
عزیز نسوید او این قانون اساسی کارگران
دهقانان، روشنفکران و پیشه و ران
زحمتکش ما زیر کار است که در مان
درد ها و رنج های سالها ن متساوی خلق
رنجیده این سرزوبسوم خواهد بود
بدلیل اینکه برای نسوید این قانون
فر زندان صادق و راستین تمام اقتدار
زحمتکش جا معه ما گرد هم آمده اند به
یقین قانون اساسی ما قانونی خواهد بود
که تمام آزادی های دموکراتیک را
تضمین خواهد نمود و همه بقایای فئودالیزم
و امپریالیزم را به محو نابودی خواهد
کشید و با لایحه همین قانون اساسی
خواهد بود که جا معه افغانی را در مسیر
یک اجتماع رفاه و بدون هر گونه
استعمار سوق خواهد داد .

خوب محترم کشتیار به نظر شما خلق
افغانستان تحت شعار مصونیت ، قانونیت
و عدالت چه نوع زندگی خواهد داشت ؟
ساین یک حقیقت است که شعار مصونیت
قانونیت و عدالت صرف جنبه نظری
نداشته و روی عمل و واقعیت استوار است به
یقین با بد گفت که این شعار حیثیت‌بلی
را دارد که خلق زحمتکش و بلا کشیده
افغانستان عزیز را از پسمانی ها و سبیه
روزی نجات میدهد . بعد ازین خلق شریف
ما را بی موجب و به گفنه ی این و آن
آزادی نخواهد رسید و زندگی همه کسانیکه
واقعاً در اعمار افغانستان عزیز مسرکوب
شند مصون می باشد . عملی کردن همین
شعار است که همه را یک آینده سعود و
درخشان رهنمایی کرده و زمینه اعمار طبقات
متخاصم و فوارغ از هر گونه استعمار را مساعد
ساخته است .

در اخیر پیام من به کارگران، رو-
شنفکران و تمام اقشار و طبقات اینست تا
علیه هرگونه بی عدالتی مبارزه کنند ، زیرا
در شرایط کنونی و وطن و خلق ما وظایف
و مسوولیت های بس سنگینی را متوجه
مانموده اند و بیشتر از هر زمان دیگر به
کارگران، دهقانان و روشنفکران و تمام
خلق نجیب افغانستان است که از دست آورد
های انقلاب مترقی و شگوفان خویش دفاع
نمایند و همواره در نابودی دست نزنند .
گان امیر یا لیزم و تمامین گان از نجاج
و هم چنان در محو اخوان التیاس طین
مبارزات بیگرو و قهر ما تا نه خویش را
شدت بخشد تا آیندگان به اعمال و
مبارزات ما بنازند و فخر کنند و همه
چنان سر مشق و نمونه برای زحمتکشان
منطقه باشند . در اخیر از شما تشکر می‌کنم
که به مسن انحصار صحبت با هموطنانم
را از طریق این مجله وزین بخشیدید
به امید پیروزی حزب دموکراتیک خلق
در شگوفانی افغانستان عزیز به گفتم
خاتمه میدهم .

چون هیولای فتر و بد بختی گلوئی فامیل
ما را می فشرد در صنف هفتم بودم به غرض
اینکه به مکتب بروم اجباراً به شاگردی
یک نفر گلکار فرستاده شدم که روزها
در گرمی های سوزان و هم چنان در سر-



کشتیار می گوید : شعار مصونیت ، قانونیت و عدالت جنبه نظری نداشته و روی عمل و واقعیت استوار است .

زحمات چندین ساله ام بی نتیجه نمانده
کارگران مستعدیده و حق شناس ما
مانند ساکتر و نظیرستان و آزاد بخوانان
این کشور واقعیت را تا دیده نگرفته سرا
در انتخابات عمومی اتحادیه کارگری
پوهنتون کابل به اتفاق آرا بحیثیت
رئیس اتحادیه کارگران پوهنتون انتخاب
نمودند ، اما نسبت مشکلات و وظیفه های
در پهلوی اتحادیه داریم از محمد طالب
کارگر یا رئیس ما درات کشتیش خوا-
هش نمودیم تا این سمت را بدوشش گیرد
ومن به بحیث معلون اتحادیه به و وظیفه ام
ادامه دادم .
فعلاً که معاون اتحادیه کارگران بود-
هنتون کابل می‌باشید در پهلوی امسور
اتحادیه کدا و وظیفه دیگر هم بدوش
تان می باشد و یا خیر ؟
در پهلوی امور اتحادیه ، وظیفه سابقه ام را
که سمت باغبانانی عمومی پوهنتون بود ، حالا

مای جانفرمای زمستان تلاش می‌کردم
تا مبادا پدر و مادر رنجیده ام زیاد ازین
دستخوش تلاطم امواج بی رحم فقر و بد-
بختی گردند تا اینکه نیمه گلکار شدم
چون در آن وقت پولی را که از کار گلکاری
بدست می آوردم تکافوی جای و نمان
فامیل ما را نمیکرد ناچار به باغبانی رو آوردم
و در سال ۱۳۳۱ در موسسات صبحی پوهنتون
بحیث باغبان پذیرفته شدم مدت هفت
سال باغبان (خدمت کار گلها و درختان)
موسسات صبحی پوهنتون بودم که بعد از
هفت سال باغبانی نظریه تعلق و عشق که
به کار خود داشتم به صفت باغبانانی
شناخته شدم .
قسمیکه رنج ها ، تکالیف و ناسامانی
های دوران آل یحیی به یادش آمده ، حالا که
دایماً بستم بر لبانش می باشد همین
لحظه از چشمانش علامات درد و تکالیفی
را که در گذشته ها سبیری نموده معلوم می

و جانفشانی شان به هدر رفته و مطابق به استعداد
شان به کار گماشته شده اند .
خبر نگار مجله زونون جهت معرفی
و ترویج هرچه بیشتر کارگران جوان و فعال
با معاون اتحادیه کارگران پوهنتون کابل
مصاحبه نموده که اینک تقدیم خوانندگان
محترم زونون میگردد :
- محترم محمد کاظم کشتیار اولتر از همه بگوئید
که تا کدام صنف درس خوانده اید ؟
- با وجود آنکه تعلق و آفری به تحصیل
و دانش داشتم نتوانستم بیشتر از صنف
هفتم به مکتب بروم . چرا که از یکطرف
مشکلات زیاد اقتصادی دامنگیر فامیل
ما بود و از جانبی هم فرزندان قنبر یا نین
جامعه آفتدرها به ساحات علم و دانش
راه ندانستند این شوغلت عمده مسدود راه
تحصیلاتم گردیده و از تحصیل باز ماندم

دزیری وال بانک رئیس را برت مکتا ما را
به بلگراد کتبی دبا تک په کالنی غولپه کتبی
کله چه نرد پر مختیا د درسی لسیزی به
هکله دیوی ستر ا تیزی پیشنهاد کا وه دی
وییل:

دجنوب او شمال خبری ا نری اد عاوی
او غو ینتی دو مره به فروغا تو کتبی
پوی دی چه نردی دی اصلی هد فو کتبی
هیر کاندی .
مکتامار او ویل :

۱۹۸۰- کال به هکله دپرمختیایسی
ستر ا تیزی یوه طرح دزیری تو لئو کتبی
دانکشافی نو یوه دوفونو د خیر نیو کتبی
پاره یو ارز ینتا که فرصت او موقع
په لاس ورگوسی ، او هم د عفو ستو-
نرو دیر مختک دسر ته رسو لو به لارکتبی
لکه سدنفوسو زیاتوالی ، دغذا تولیدد
کار برابر ول ، دنیا رونو پرا ختیای
دفتر او لو پی کم والی دزیری الوی سود-
گری پر اختیا ، او همدا راز د بانگر اجولو
انکشاف او پر مختیا به هراڅ خیزه تو کتبی
دپرو سترو تنکیلا تی بدلو نونو کتبی
او نیا لری .

او په پرمختیا تی رسمی مرستو کتبی به جدی
توگه او په زیاتنه پیماننه و لیسر ل
سی ، چی دغه کار دلرگتو هیوادو درنیتینی
شمیر حال بن سانلی دی ، او هم عفو
کتبو او عوایدو چی په خینو خایو نو
کتبی هغو ته زیسته زیاته او نیا وه دپره
لره وده کړیده ، دغه راز په هغو نیستمنو
هیوادو نو کتبی چه دزیری نیماپی نفوس
په هغو کتبی ژوند لری او هم ددغو زیاترو
هیوادو نو اقتصاد چه او س تی په سلگونو
ملیو نو نفوس د مطلق فقر او لو پی سره
مخامخ تی په مشکل سره تی کبه پر مختیا
عو ند لری ده .

دزیری وال بانک رئیس وویل:
دانکشاف دریمه لسیزه باید دو دی
په حال کتبی هیوادو نو اختلافاتو ته دائمی پیری
حالت ته زیاته پاملر نه ولری .
که چیری داسی وی چه اساسی هدفونه
بریا لیتوب ته ورسیری پر مختلی او دودی
به حال کتبی هیوادونه باید د هغو پالیسیو
تا کل چه د ۱۹۸۰- کال او یا د هغه نه
وروسته لسیز و کتبی ورسره مخا مخ
کیری په تفصیل سره ددغو وپو گرزوی
د (۶۰۰) ملیونو و کسرو سره چی ددغی

رابطه مکتامارا دانکشاف داهدافو

نوی خیرنی کتنی دپرمختیا ددریمی لسیزی له پاره پیشنهاد کوی

مکتامارا زیاته کړه :
نری وال بانک شواپی چه د نری والی
پولنی سره به خورا تلونکو کتبی نو کتبی
د ۱۹۸۰- کال د لسیزی د ستو نرو د خیرلو
په هکله دخپلو رنیتینو پر مختیا تی پرو-
گرامونو له مخی مرستی وکری .
په ۷۹ او ۸۳- کلو نو کتبی دبا تک
دکار پلان به داسه سره خسر کند وی چی یو
شمیر نور پورونه به دبانک اودهغه دمربوطو
خاتگو له خوا چه یو له (۶۴ ملیا رده) دالره
کیری خینی هیواد و نو ته ورکری .
داویا یمی لسیزی وروسته پاتی والی :
بنا غلی مکتا ما را دانکشاف ددو همی
لسیزی نا میو ته داسا ری په ترخ کتبی
چی دهغه په اوږ دو کتبی دودی به حال
کتبی هیواد و مختی اقتصادی وده چه ددغی
لسیزی به پرتله په سلو کتبی شمیر نیسی
خاتگسری هدف خر گنداوه په سلو کتبی
(۵۰۲) وینو دل .
په فرعی هد فونو په تیره بیا د هغو هیوادو-
نو چه دیر مختیا تی او اقتا دی مر ستو
دسا زمان نری دی په زراعتی تو لیدا تسو

پیری تر پایه پوری به د مطلق فقر او لو پی
سره مخا مخ وی باید په خانگری تو گه
په زره پوری مرستی او اقدامات وشی .
داو یایمی لسیزی پر غولونکو هد فو نو
با ندی تر اندازی زیات آینگا ر به
عوض کتبی باید د صنعتی او دودی به حال
کتبی هیوادو نو تر منخ دتو ایدو او گتو
واهن دیر کمشی او هم دغه راز دنیستمنو
او شتمنو هیوادونو تر منخ فاصله او وا تی
باید دتغذیبی خسوراک ، خیناک ، سواد ،
عمر اوردوالی او پولنیز اوفیزیکی جا پیر-
بال له مخی له منخه یو وپل شری .
دنفوسو ستونزه کړکېچنه ده :
دزیری وال بانک رئیس وویل:
چی دپولو کړ کچو نو مسئلو خغه
زیات دنفوسو دورخ په ورخ زیاتیدو نکسو
مسئلو کړ کچ دی ، چه دلر والی له
مخی ددغی موضوع چتک وانی لسی دودی به
حال کتبی هیواد نو د نفوسو دزیا تو الی
به انسهول چی دافریقا دلو پی وچی دسیمونه
پرتله لیدل شوی په نظر کتبی ندی نیول
شوی ، خو سره له هغی که چیری او سنی
حالت که خه هم دنه پور دی به هم دغه شکل
او بڼه دوام و لری تر (۲۰۲۰) کال پوری

به دزیری نفوس په اتم ولیزه یا منخنی
توگه په هره کورنی کتبی تر دوو ماشومانو
زیات نه وی .
خو دغه انسهول به تر را تسو نکسو
(۷۰) کلنو پوری هغه وخت به خای وی چه
دزیری ټوله نفوس (۴۰۳) ملیاردو به خای
لسو ملیاردونه ورسیری .
که دغه موضوع سل کاله مخ کتبی به
وجود راو لو دغه حالت به (۸) ملیا ردتوسو
ته چه تر پورتنی شمیر دوه ملیا رده کم
دی را کتبی او مستقر شی .
او که دغه اوسنی فرصت چه د نفوسو
دمسئلی له کبله تی په لاس کتبی لرو له
لاسه ور کړی و په راتلو تکلی وخت کتبی به
دجبران وړ نه وی ، پر دغه باندی خبری ا نری
چه خه ټول علی خلی دزیریدلو د کمیت
او لیدوالی له پاره انجیز منی دی . ټولنیز او
اقتصادی پر مختکو نه یاد کو رینو دپرو-
گرام ۴ جوړو لو پرو گرامونه خود غه کارتر
زیاتی اندازی پوری پربطه او دمنلو وړندی
ریسر چ خر گنده کړیده چه شواپه مهم
پنکاری .

دزیری وال بانک رئیس وویل :
چه د نفوسو زیاتوالی او دیر نیت به
داوسنی پیری تر وروستی وخته پوری به
نری کتبی (۷۵۰) ملیو نه ته دشری
قواو په کار کتبی زیاتوالی راو لی ، ددغه
زیاتوالی دوه در یه برخه به دودی به
حال کتبی هیوادو نو کتبی وی . په داسی
حال کتبی چه د نفوسو ددیر نیت فشا ر
به دودی به حال کتبی هیوادو نو به
سترو بیا رو نو کتبی زیات عو جو د وی
چه ددغو بیا رونو نفوس به دهره لسو او
پنخلسو کلونه به ترخ کتبی دوه برابر
شی .
دغذا یسی موادو په تولیدد
بیارونو به پرمختیا اودکار دپیدا کسو
او استخدام به پاره کتبی داسا یه کال
به لسیزه کتبی د نری وال بانک درو ل او
نقش په باب بناغلی مکتامارا وویل :

دودی به حال کتبی هیوادو نه هره و د خ
په زیات تیلونکی تو گه سره د نری وال
بانک به لوړ د پوی پیری تر مرستی د منع
په خیر سترگی به لاره دی . نو خکه زه
عقیده او باور لرم چه مور با بد ددووراندلو-
تکو کلو نو په ترخ کتبی دانکشاف دتغذیبی
په باب خپل رول به بشپړه توگه لیسر
خیر نی لاندی ونیسو . ترخو دا خبره به
داگه خر گنده شی ، چه نری وال بانک
دخپلو غم یو داتیا و په تحول او خرنگه
والی باندی غور کوی ، او هم باید و لیدل
شی چه ایا عور کو لای شوهغه خد متو نه
چی زموږ به وظایفو او دندو کتبی
پر ته دی په بڼه او بشپړه توگه
چمتو اوسرته ورسوو .

مکتامارا وویل :
نری وال بانک به ددراتلونکی لسیزی به
اوږ دو کتبی خپل پرو گرام عو لیسر
دکلیو دیر اختیا او د زراعتی چارو دپرمختیا
له پاره تقویه اومزی کوی .
نری وال بانک به ددراتلونکی لسیزی به
پاتی به ۵۵ مخ کړ

حال کتبی هیوادو نو ذراعت او کرس
دجا رو دتسو یل له پاره یواختی او دنه پور
یوه ستره منبع ده ، او په اوسنی حال کتبی به
سلو کتبی تر (۴۰) نه زیات خپلی ټولی پیری
او رسمی مرستی ددغه هدف او مراد
سر ته رسو لو له پاره برابر وی شمیر و
پنخو کلو نو په اوږ دو کتبی نری وال بانک
د (۱۲) ملیا رده دالر و په اندازه دکر نیسی
او زراعت دیر مختیا له پاره په مستقیمه
توگه برابر کوی . چی ددغو پروژو به مربوطو
او اوږ ند و چارو کتبی ټول لگید لی پیسی
د (۳۰) ملیا رده دالرو په شاو خوا کتبی
وی چه ددغه بانکی اجول له خلووونه دریسو
پر خوز یات د غذائی موادو دزیات تولید
به منظور او مقصد اجول شوی او سر ته
رسید لی تی .

مکتامارا وویل :
هیله کیری چه د ۱۹۸۰- کال په لیری
لسیزه کتبی دعالی مرستو پروژی د نری -
وال بانک له خوا د غذائی موادو د کالنی
تولید دزیا تو الی به هکله دودی به
حال کتبی هیوادو نو له پاره د بانک غری
له یوه تر پنخو برخو پوری سهم و لیری
او مرسته وکری .
او هغه بانگر اجول چه د تیر و پنخو
کلو نو په اوږ دو کتبی د کلیو دیر اختیا
د نری وال بانک له خوا په مرستی به بر خه کتبی
هیله کیری چه د نری وال بانک له خوا په عمل راغلی .
د (۶۰) ملیو نو دالرو په شاو خوا کتبی
زیات او لو کتبی دی .
بانک هیله لری چه د ۱۹۷۹ او ۱۹۸۳-
عالی کلو نو په اوږ دو کتبی د (۲۰) ملیارد
دالرو نه نیولی بیا د (۲۵) ملیاردو دا لرو
پوری دکر نی او زراعت په چارو کتبی
پانگه وا چوی دغه پیسی چه ددغو پروژو
به پروگرامو نسو کتبی دمرستی په
خیر لگول کیری تر (۵۰) ملیا رده دالرو
زیات ارز ینت به ولری .

داترزی دپروگرام پراختیا :
مکتامارا د نری وال بانک
داترزی پرو گرام نه داسا ری په ترخ
کتبی وویل:
دودی به حال کتبی هیوادو نو د تیلو او
نقشی موادو دپروود لیسک یا نه چه به
۱۹۷۲- کال کتبی خلور ملیارده دالره وه په
۱۹۷۶- کال کتبی (۲۶) ملیا رده دالرو ته
ور سیده او داسی اتمکل شویدی چه
په ۱۹۸۰- کال کتبی به دغه شمیر (۸۲) ملیارد
دالرو ته ورسیری .
چی دغی مسئلی داترزی وړ کو لو اقتصاد
به در اما تیکه تو گه اغیز من او متا تر
کړ او دودی به حال کتبی هیوادو نو دکنف
شویو منابعو دپرسیره کسول لاس نه
واوړل پیره برداری او گته اخیستل یی
زیات کړ .

بانک به عو قتی توگه سره دتیلو په برخه
کتبی دخپلو یو رنو دورکری دیر اختیارو-
گرام تر لاس لاندی لری چه دهغه سره
سم تر ۱۹۸۳- عالی کسالی پوری (۱۲)
ملیا رده دالرو ته ورسوی دغه یو رونه به
دگا ز او تیلو در ابر سیر نی او دتو لیدی
پاتی به ۵۵ مخ کړ

سپری در جهان هنر

معروف تئاتر مالی تاریا یرمولوفا نام دارد که لقب ستاره تئاتر مالی را کسب نموده است .
امروز تئاتر مالی دارای اکتور هاواکترس های ممتازی هستند که در سندیوی میخائیل - یانی به ۵۵ مخ کن

کارکنان و هنرپیشگانش در جهان تئاتر موفق خوبی دارند . محصولات تئاتر مالی دارای جنبه های ریالیستیک بوده و موقعیت هنرپیشگان در رول های شان قابل تمجید میباشد .

ورزیده آن مانند یروف سادوسکی که از جمله اکتور های ممتاز این تیا تر به شمار میرود رول های خوبی در نمایشنامه های اوستروسکی بازی نموده است . یکی از اکتورس های



صحنه ی از نمایش ماموریت

ترجمه - راشد

از مسکو نیوز

ترجمه : داود (زهدی)

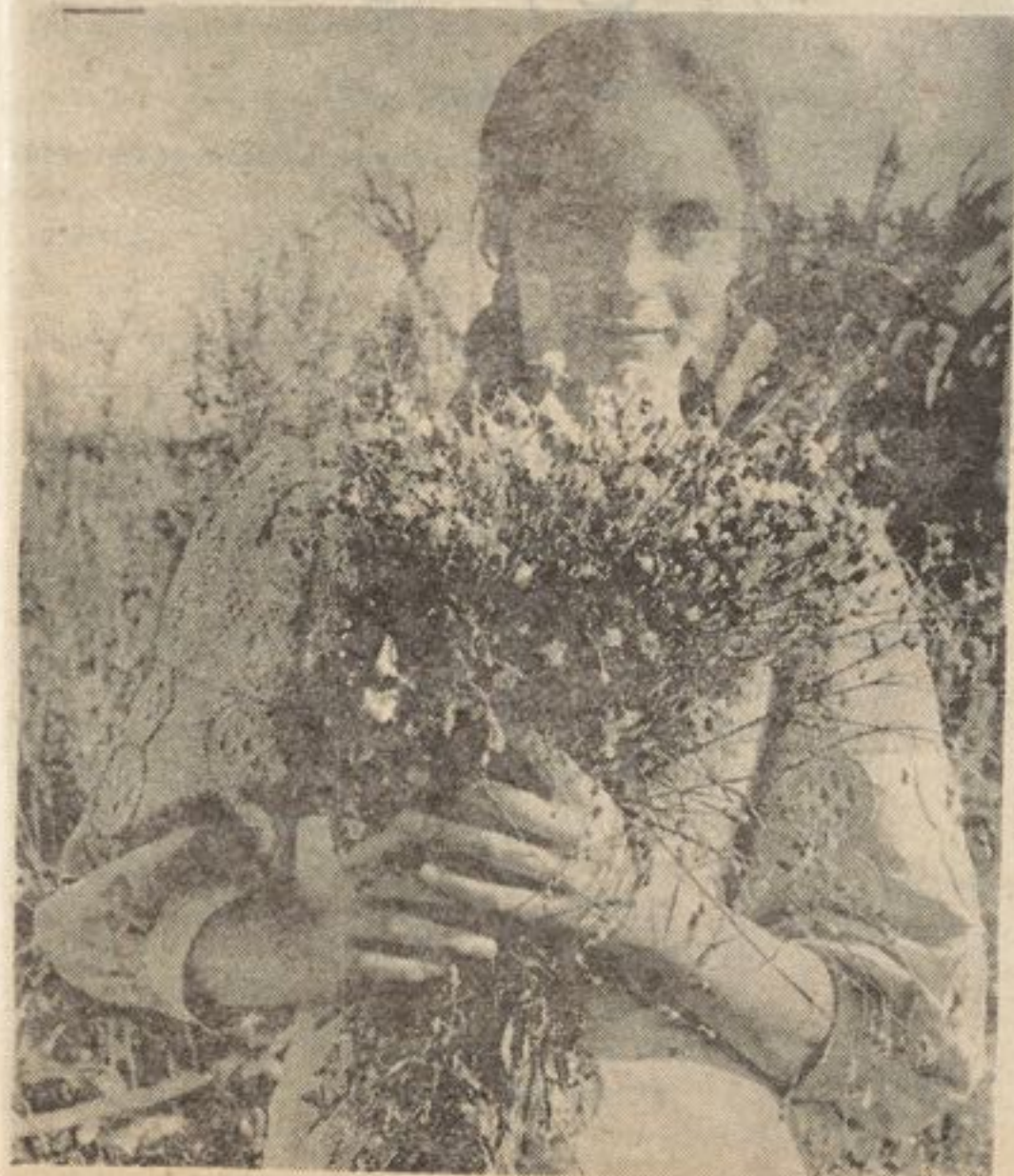
از : سویت ومن

ستاره قهرمان

این جهان کهنسال و غرق در تعصب ، چون انسانیت که همیشه از خشکالی، عراسان باشد و زندگی بر او ، در محوطه ای خلاصه شود . درین دنیا وقتی علاج بدبختی عساو مصیبت هائیده میتواند که انسان دور از تعصب زندگی و در راه صلح و تفاهیم ، تلاش پیگیر نماید .

در فلم (آشیانه مردمان نجیب) ایرنسا کوچنکو ، احسان سر شار قهرمانی خویش را برای تماشایان نمایان ساخت و هنگامیکه

ماده سال قبل در فلمی بنام (آشیانه مردمان نجیب) که به اساس ناول معروف (سرگرنوف) تهیه شده بود چهره جدیدی را تکراریم .
دایر کترایسن فلم (میخائیل کوفاندوری کونچالوفسکی) هیرو های ناول ، را با چهره های واقعی شان در معرض نمایش قرار دادو دنیای پر تلاش انسانهارا، که مملو از گلبرگهای زیبا و موسیقی جذاب و باران های تابستانی است ، جلو دیدگان بینندگان ، مجسم گردانید .



ایرنا کوچنکو

تئاتر مالی

آنها با این کار نه تنها راه هنر را باز نمودند بلکه رول مهمی را در حیات فرهنگی و کلتوری کشور اتحاد شوروی نیز ایفا نمودند . این تئاتر نمایش های از نمایشنامه نویسان مانند: گریبایدوف، گوگول، ترچینوف و آثار سایر نویسندگان و نمایشنامه نویسان اتحاد شوروی را در روی سستیز به نمایش گذاشتند .

نمایشات متعددی از کشور های مختلف جهان نیز در سستیز مالی تئاتر اجرا شده است .

اضافه از سی سال بعد از تاسیس مالی تئاتر یعنی از ۱۸۵۸ تا این طرف دامستان - نویس معروف اتحاد شوروی ای. اوستروسکی همکاری نزدیک با مالی تئاتر داشته و این همکاری رول مهمی در تاریخ تئاتر مذکور بازی نموده است .

بنگاه اثر اوستروسکی که نمایانگر جنبه های مختلف زندگی آن زمان در اتحاد شوروی بود تحت نظارت مستقیم خود نویسنده و به همکاری سایر هنر پیشگان روی سستیز اجرا و نمایش داده شده است .

نمایش نامه های اوستروسکی به مشا به مشعل فروزانی بود که در آغاز کار به مالی تئاتر رونق خوبی بخشیده و آنرا به سبک ریالیستیک و دموکراتیک مجهز نمود .

تئاتر مالی همیشه با استقبال گرم روبرو شده و این استقبال نیک بخاطر اکتور های

تئاتر مالی در قلب شهر مسکو واقع بوده در چهارراهی سفر دلوپ بطرف راست جاده بولشوی در تئاتر کهن و مشهور اتحاد شوروی بصورت تصادفی در کنار هم واقع بوده بلکه این دو تئاتر پیوند ها و روابط عمیق هنری دارند .

وقتی که تئاتر امپریال در آغاز قرن نوزده شروع به فعالیت نمود شهر مسکو دارای یک کمپنی نمایش بود که نمایشات اوپرا ، باله و درامه را اجرا مینمود . بازیگران درام در اوپرا هاو باله ها حصه میگرفتند در حالیکه آواز خوان هاو رقاصه هادر رول های ترازیدی و درامه های کوچک بازی میکردند . نمایش نامه هادر بولشوی تئاتر و نمایشات موسیقی در مالی تئاتر اجرا میشد .

کلمه مالی معنی ((کوچک)) را میدهد و این بخاطری است که مالی تئاتر به مراتب کوچکتر از بولشوی تئاتر است . تئاتر مالی تاریخ تاسیس خود را از ۲۶ اکتوبر ۱۸۲۴ که اولین نمایش در آن برگزار شد تجلیل میکند . قبل از این عمارت تئاتر مالی به تاجار محلی تعلق داشت .

در طول سالهای متعدد سستیز جلوی و عقبی تئاتر تغییر شکل نموده ولی ایدئوریم آن به شکل اصلی اش که ۱۵۵ سال قبل اعمار گردیده بود باقی مانده است . در شروع کار این تئاتر اکتور های معروف مانند پا ویسل - موشاروف و میخائیل شیکین اساس ایدئالوژی و پرولتاریت های هنری را بنیان آوردند .

فرهنگ شگوفان بلغاریا

موفقیت های چشم گیری را نصیب شده و توانسته است سی و شش درامه را که از آن جمله هشت آن اوپرا و کمیدی موزیکال و یازده آن نمایش پوپت شو بوده روی صحنه بیاورد و بیش از پنج میلیون نفر این نمایشات را تماشا کرده اند .

این بود ارقام و حقایق درین باره، لکن این ارقام وقتی يك شخص بداند که پایه هنر بلغاریا استوار به هنر عامیانه خلق آن کشور است و همیشه در بین خلق محبوبیت زیاد داشته و مورد پسند آنها قرار گرفته آ تقدیر تعجب آور نیست. این هنر از میان مردم بر خاسته و در خدمت آنها قرار میگیرد .

در تمام دوره نمر بخش اعمار جامعه سوسیالیستی دموکراتیک بودن هنر در تمام ساحه های هنری مهم و با ارزش تلقی شده و از اهمیت ویژه در قسمت حقوقی نوآوران و سر برآوردگان مشهور ادبیات تیاتر نقاشی موسیقی سینما و غیره بر خورد دار بوده است بقیه در صفحه ۴۳

سرعت و توسعه را که فرهنگ بلغاریا در سی و پنج سال اخیر بهسد از تأسیس جامعه سوسیالیستی نصیب شده در تاریخ آن کشور قبلا دیده نشده است برای اثبات این موضوع می بینیم که بعد از بدست گرفتن قدرت توسط خلق آن کشور تاکنون بیش از یک هزار میلیون جلد کتاب بچاپ رسیده. سینمای بلغاریا توانسته در مدت يك سال موفق به ساختن چهار صد و شصت فیلم هنری اطلاعاتی مستند و کارتون شود در سال گذشته سیزده هزار و دویست و هشتاد و هشت کسان در آن کشور داده شده که بیش از سه میلیون شصت و هشت هزار نفر از آن تماشا کرده اند .

در پنج سال اخیر یک هزار و چهار صد و سی نمایشگاه هنری دایر گردیده که در آنها آثار نقاشی مجسمه سازی ، نجاری، رسامی به نمایش گذاشته شده این نمایشگاه ها مورد تماشای نه میلیون و شصت هزار نفر قرار گرفته است در پهلوی آن تیاتر بلغاریا نیز

نخواهد داشت .
میخائیل کوف ، کونچالوفسکی مینویسد:
«ایرانیا کویچینکو، در پنج حادثه کوتاه با سرگی آشنا و با او ازدواج نمود و از وی صاحب طفلی شد ، شوهرش به ایرنییا و دوستان او هنر او عشق و صمیمیت فراوان دارد .»

کویچینکو قهرمان ، بعد از جدایی از شوهر اول و مراجعت سرگی شوهر دومش از خدمت عسکری وارد صحنه فلم گیری شد .

وی بعد از فلم (سر گذشت عاشقان) در فلم دیگر نقش يك معلم را بازی نمود و خلاصه در هر فلمی که حصه گرفت موفقیت های هر چه بیشتری بدست آورد و شهرت و محبوبیت زیاد تری کسب نمود .

کویچینکو ، در هر فلمی که نقش را ایفا میکند وقار زنانه اش را در نظر هاجلوه میدهد سناریوی آخرین فلمی که توسط (بولیوزمان) بنام (زن عجیب) تهیه گردیده ، طوری به رشته تحریر در آمده که مناسبت زیادی به گرکز، ایرنییا دارد .

در ایسن فلم ، ایرنییا ، در نقش سیویل یووا ، که يك زن با زیبایی خارق العاده است بازی نمود و از زیر ضربات ، از هم پاشیدن خانواده اش ، جدایی از پسرش ، اشتباه اش ، در مورد مرد قلب و دوست داشتنی اش، قهرمانانه و با احساسات سرشار از احترام و اتکا به شخصیت و نفس خود بدر شد .

ایرنییا کویچینکو ، این ستاره قهرمان میگوید :

«من در اکت و تمثیل نقش خود غرق میشوم و نقش من، بکلی مرا از خود م میبرد و حتی احساسات و شکل ظاهر ی ام را در گروگ میسازد، راستی ایسن حقیقت را انسان در بازی های فلمی و تمثیل های تیاتری ایرنییا کویچینکو به روشنی مشاهده مینماید .»

ایرنییا کویچینکو که فارغ التحصیل مدرسه هنر تیاتر (شجرگن) میباشد شهرت زیادی در تیاتر (وختانگوف) دارد .

کویچینکو در مقابل هر چیز به خصوص در برابر کتاب خواندن کار و عمل و تربیه اطلاعات خیلی تند عمل میکند . همچنان وی به برقراری رابطه بین مردمان و کتاب و موسیقی و محیط ماحول شان ، خیلی حریص است و در مقابل هر واقعه ای که در اطراف وی روی بدهد جدی عمل میکند بنابر همین دلیل است که نقش زنان قرن نوزده رادر فلم هابه صورت خیلی طبیعی بازی مینماید .

این ستاره آسمان سینمای اتحاد شوروی در جریان ده سال کار هنری خویش ، نقش های زنده ای را که هنوز از خاطر هافراموش نگردیده تمثیل کرده است ، و هنوز هم در تلاش در خشخس هر چه بیشتر و انجام کار های هر چه بهتر و موفقانه تر ، به سر می برد .

و چنانکه شاعر مورد علاقه او میگوید:
«در روح من صلح و آشتی وجود ندارد.»
ایرنییا نیز همان طور در جنگ بازند گسی زیست می نماید .

فلم مذکور روی پرده ظاهر گردید منتقدین یاد داشت های پیرامون قدرت اکت و تمثیل این اکت رس جوان که در آن روزگار هنرمند تازه کاری بیش نبود ، برداشتند و تحت تبصره قرار دادند .

پنج سال بعد ، کویچینکو ، در فلم دیگری نیز نقشش را پیروز مندانه انجام داد و شهرت فراوانی کسب نمود و از طرف مردم مسوود تحسین و تمجید فراوانی قرار گرفت .

ایرنییا این ستاره خوب میگوید :
«در وجود هر انسان خوب ، زشتی های نیز وجود دارد که باید مضموم شمرده شود و بر عکس در هر انسان بد ، چیز های خوبی نیز دیده میشود که باید از آنها تقدیر بعمل آید .»

آنچه که خیلی مهم است و باید بخاطر تبیت شود که همه ای ما، در وجود خویش آدمیای زیادی را داریم که در آشیانه قلب ما زندگی میکنند . بر علاوه در قلب ما، برخی از چیز های وجود دارد که در گوشه و کنار دنیای اطراف ما مخفی شده اند .»

آنچه که از اسرار مخفی قلب اکت رس محسوب میشود عبارت از ، آرزوها و تقاضا هایست که آواز خوش و از مردمانی که همراهی وی سروکار دارند، مینماید .

اکت رس هائیکه به پیروزی هر چه بیشترشان عشق و علاقه دارند تا اندازه ای کار میکنند و در راه بسود کار های شان تلاش مینمایند که از خستگی گیج گردند . آنها از ایفای نقش های که احساسات شان را برانگیخته نتواند خوش شان نمی آید ، این نه تنها در قسمت پوز گرفتن بلکه در تمام فعالیت های فلمی صدق میکند هرگاه يك اکت رس در اکت نقشی که باو سپرده میشود ناکام شود ، مدت های طولانی به تشویش میفتد ، اگر چه درین ناکامی وی حقیقتا مقصر نباشد .

ایرنییا در فلم (انگل و انیا) در نقش سونیا بازی کرد و خیلی بد لرزایی در خشید .

ایرنییا چون توانست که درین فلم با قدرت تمام آوازش را تغییر بدهد به حیث روح فلم شناخته شد .

ایرنییا در فلم موجود زیبایی بودو گاهی مطیعانه و زمانی سرکشانه ابراز شخصیت میکرد . این ستاره مقبول همه کار هایش را ، در فلم مذکور چون انسانی که منتظره چیزی باشد با آهستگی و متانت انجام داد .

متانت و شکیبایی ایرنییا ، زمانی در فلم به نبوت رسید که در مقابل (استروف) قسرا گرفت و سر نوشت وی معلوم گردید .

در این صحنه استروف کم میزد و جملاتش را دنبال میکرد و ایرنییا ، بدون آنکه به سخنان او و لغی بگذارد سکوت اختیار نموده بود ، در حالیکه موسیقی اسرار انگیزی در روح او طنین میفکند و با دقت و توجه زیاد بوی می نگرست زیرا وی یقین داشت که این آخرین بار است که آنها همدیگر را می بینند و دیگر چیزی که آنان را به هم پیوند زند ، بین شان وجود

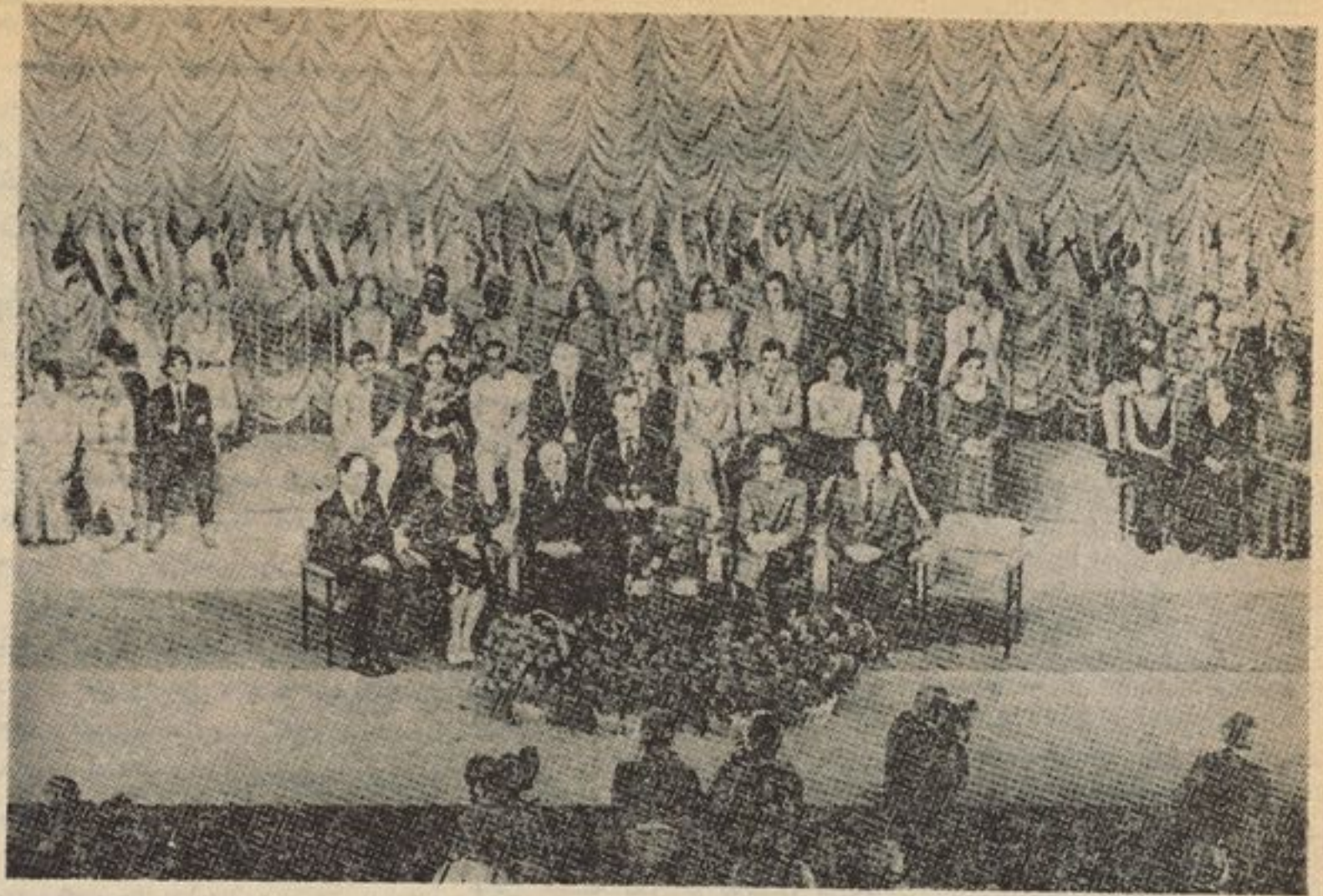


يك ممثل امانور

وصاحبان ذوق فرار گرفت تدویر چنین فستیوال
 ها فرصت خوبی برای شرکت کنندگان جهت
 آگاهی شان از پیشرفت های علمی و هنری
 دول دارای سیستم مختلف محسوب میگردد
 وزمینة تبادل تجاربر را فرا هم میکند.
 بدون شك تدویر فستیوال های فلم در مسکو
 اکنون جز تاریخ شده وشکل عنعنه رابخود
گرفته است •

از بیست سال به این طرف علاقمندان فلم
 وهنر بعد از هر دو سال در مسکو اجتماع میکنند
 تا همدیگر را بهتر شناخته ، آثار هنری یکدیگر
 رارزیابی کنند واز هنر فلم سازی در خدمت صلح و
 همکاری بین المللی استفاده نمایند وباینوسیله
 برغنائی تجارپ خویش بیفزایند.

ماهیت دموکراتیک و بشری فستیوال های
 بین المللی فلم مسکو وعلاقه آن برای انکشاف
 صنعت فلم سازی در کشور های در حال
 انکشاف در شهرت چنین فستیوال ها افزوده
 وطور روز افزون بر ستیگر آن رابالابرده
است •



نمایی از افتتاح فستیوال بین المللی فیلم در سال جاری در مسکو

ترجمه و نگارش •

یوسفزی

فستیوال های بین المللی نمایش فلم

و کتب بحیث وسیله مؤثر در ایجاد تفاهم و تحکیم

دوستی بین خلقها و تقویه صلح در جهان



از فستیوال های بین المللی نمایش فلم و کتب که اخیرا در مسکو دایر شد ملیون ها نفر
 دیدن کردند وبیش از (۱۰۰) کشور مختلف جهان در آن اشتراک ورزیدند •

در فستیوال بین المللی فلم در مسکو که
 یازدهمین فستیوال نمایش فلم در اتحاد شوروی
 میباشد (۵۰۰) فلم مختلف شامل موضوعات
 فیکری ، فلم های مستند و فلم های مخصوص
 اطفال نمایش داده شد و طرف دلچسپی
 شرکت کنندگان واقع گردید •

بدون شك تدویر این فستیوال که در آن
 (۱۰۴) کشور مختلف به شمول موسسات بین المللی
 دیگر ، ملل متحد یونسکو، نهضت های آزادی
 بخش جیلی و فلسطین شرکت کردند در تحکیم

دست زده است •

دوستی بین کشور هاو همچنان گسترش دیتاننت
 کمک خواهد کرد. نکته قابل ملاحظه در مورد
 فستیوال اخیر فلم در مسکو این بود که
 در این فستیوال فلمهای از کشورهای به
 نمایش گذاشته شده بود که سابقه تولید

تدویر فستیوال های بین المللی منظم فلم
 کتب وسایر پیشرفت های علمی هنری در آن
 کشور از علاقه مسکو در مورد نما یندگی
 میکنند •

اتحاد شوروی چندی قبل دو فستیوال بزرگ
 بین المللی رادر مورد فلم و کتب در مسکو سوسیالیستی ویتنام ، بعضی کشور های
 دایر کرد که طرف علاقمندی اشتراک کنندگان عربی و افریقایی که درین فستیوال نمایش داده

درین شکی نیست که علاوه بر تبادل آثار
 مطبوع مترقی و هیات های فرهنگی و کلتوری
 بین ملل ، تدویر نمایشگاه های آثار هنری
 علمی وتخنیکی نیز در ایجاد تفاهم بین ملل
 بمنظور تقویه هر چه بیشتر صلح وامنیته بین-
 المللی کمک می نماید • در برتواین انگیزه
 عالی بشری است که وقتا فوقتاجنین نمایشگاه
 های در کشور های مختلف جهان دایر میگردد
 تاز زمینة تبادل بهتر تجارپ بشری را فراهم
 سازد •

کشور اتحاد شوروی سوسیالیستی براساس
 پالیسی همزیستی مسالمت آمیز و توسعه
 دیتاننت وتفاهم بسین ملل دارای سیستم
 های مختلف اجتماعی و سیاسی از طرق
 مختلف عمل نموده وبا بتکاراتی در زمینه



نمایندگان يك تعداد کشور هادر فستیوال فلم باهم صحبت میکنند



اولین آموزش درصنف



شد در صحنه بین المللی جدید اند. شرکت کنندگان فستیوال از مشاهده فیلم های مختلف و آموزنده ابراز مسرت کردند. شرکت کنندگان فستیوال بین المللی فیلم در مورد پیشرفت های مزید و متمرکز هنر فلم سازی و استفاده از آن در خدمت خلق تبادل افکار کردند.

یکی از نقاط قابل تذکر این است که در بسیاری کشور ها، صنعت فلم سازی اکنون توسط کسانی انکشاف داده می شود که خود در موسسه سینما توگرافی تحصیل کرده و در زمینه تجارب خوبی آموخته اند.

در یازدهمین فستیوال بین المللی الفلم در مسکو که مصادف با شصتمین سالگرد سینمای اتحاد شوروی بود در مورد تاریخچه فلم سازی و نمایشات آن نیز روشنی انداخته شد و از مساعی هنرمندان بشر دوست در زمینه فدراتی بعمل آمد.

خلق اتحاد شوروی در پهلوی سایر مصروفیت های که برای انکشاف جامعه بشری و استفاده از علم و هنر در خدمت صلح و بشریت بعمل میاورند به انکشاف هنر و سینما نیز عسلاقه زیاد دارند. طبق احصایه های منتشره روزانه (۱۲۰۰۰۰۰) نفر در اتحاد شوروی سینما می بینند این چنین معنی دارد که سالانه در اتحاد شوروی (۴۰۰۰۰۰۰۰۰۰) تماشاچی موجود است. فلم سازان اتحاد شوروی عقیده دارند که نباید وقت این میلیون ها تماشاچی بادیون فلم های خراب ضایع شود. از این رهگذر بیوسته کوشش بعمل می آید تا فلم های آموزنده مطابق ایجابات عصر و زمان به خلق آن کشور نمایش داده شود. اتحاد شوروی امسال شصتمین سالگرد سینمای آن کشور را بجهت یک حادثه دلچسپ در آن کشور



این هنرمند راجع به انکشاف مزید صنعت فلم سازی در اتحاد شوروی و استفاده از آن در خدمت خلق خوشبین است.

تجلیل نمود.

در صنعت فلم سازی اتحاد شوروی علاوه بر هنر مندان مرد باید نقش زنان را نیز تاکید کرد. در زمان موجود بیش از (۱۰۰) زن فلمهای فیکری، مستند و علمی را تولید می نمایند.

در دهمین فستیوال بین المللی الفلم در مسکو جایزه بزرگ نیک زن تعلق گرفت. واقعا مشکل است تا تاریخ سینمای اتحاد شوروی را بدون سهم زنان مورد مطالعه قرار دهیم. نقش آن هارا در زمینه پیشرفت و انکشاف هنر فلم سازی در اتحاد شوروی کم شماریم.

صلح جهانی و پیشرفت اجتماعی کمک خواهد کرد. و این کام بزرگی در راه تحقق ارمان های مقدس بشری مبنی بر کوشش جهت نیل بیک جامعه مرفه، آزاد و زیست در صلح خواهد بود که بیش از هر چیز دیگر در شرایط کنونی جهانیان به آن نیاز دارند.

دهمین نمایشگاه بین المللی کتاب در مسکو در دهمین نمایشگاه بین المللی کتاب که اخیرا در مسکو دایر شد قریب (۲۰۰) موسسه طبع و فروش کتب، بیش از (۷۰) کشور علاوه بر نمایندگان ملل متحد یونسکو، موسسه



شرکت کنندگان فستیوال فلم از تاسیسات مختلف در مسکو دیدن کردند.

تدویر یازدهمین فستیوال بین المللی فلم در مسکو یکی از بهترین حوادث سینمایی در سال جاری بود که نمایندگان شرکت های مختلف در فستیوال مذکور شرکت کردند. شعار این فستیوال که عبارت از مفهوم انسانیت در هنر سینما، هنر برای صلح و همکاری بین کشور ها، بود در تقویه مفکوره های عالی بشری، محبت با خلش و ایجاد آثار مزید کلتوری نقش به سزایی خواهد داشت.

فستیوال فلم مسکو را میتوان از یک نقطه نظر، یک اجتماع حرفه و روان دانست که شرکت کنندگان در ساحات مربوط تبادل معلومات کردند. بطور عموم فستیوال های مسکو در ایجاد تماس های نزدیک، دوستی بزرگتر بین ملل و تفاهم بین خلق ها کمک نموده و عسلاقه در تقویه و تحکیم صلح جهانی مسوتر بوده است.

فستیوال فلم مسکو علاوه بر ایجاد تفاهم یک مسابقه دلچسپ در زمینه فلم سازی بوده در انکشاف این هنر کمک شایانی خواهد کرد.

از آنجائیکه وسایل سهمی و بصری، فلم و سینما از جمله وسایل مهم و موثر مخابراتی است بناء باینها کاملا در خدمت خلق و برای رفاه بشریت بکار رود و ایجاد آیدال های عالی بشری را میان جوامع بشری تشویق و تقویه نماید.

بدون شک یازدهمین فستیوال بین المللی فلم که در ماه اسد گذشته در مسکو دایر شد در ادامه غنچه و مبارزه برای آزادی، دموکراسی

کار بین المللی، کامیکان شوروی صلح جهانی و سایر موسسات بین المللی شرکت کردند. از آنجائیکه کتب و آثار مطبوع مترقی در شکل ذهنیت های انقلابی و مترقی افراد تأثیر بزرگ دارد، مليون ها نفر از نمایشگاه کتب مسکو دیدن کردند.

تدویر دهمین نمایشگاه کتب در مسکو در واقع تبارزه عملی از موافقاتی است که در هلستنگی در ساحه تبادل کلتوری بین کشور ها حاصل گردیده است. تدویر نمایشگاه کتب مسکو فرصت خوبی مبنی بر تبادل نظر، یات برای ناشران کشور های سوسیالیستی در حال انکشاف و سرمایه داری محسوب گردیده علاوه بر پهلوی تجارنی آن یک پیروزی در ساحه گسترش علم و فرهنگ بشمار میرود.

نمایشگاه کتب مسکو به اشتراك کنندگان موقع داد تا طور همه جانبه مسیر کتب و نشریه هارا مورد مطالعه قرار دهند و بسر تولید کتب مفید تاکید ورزند کذا در نمایشگاه مذکور تاکید شد تا کتب مترقی و خواندنی زیاد تر جهت بلند بردن سطح دانش افراد ورشد شعور سیاسی آن هاتیبه و چاپ شود.

تا از دهمین طریق نسل جوان کنونی بهتر بتوانند مسوولیت های بزرگی اجتماعی خویش را در برابر خلق کشور های شان انجام داده در تقویه صلح و همکاری بین المللی بیش از پیش سهمی گردند.

کلبه نیمه تاریک با وضع ملال آور و دلگیری
در سکوت شب فرو رفته بود. نم تا کمر گش
دیوارها بالا رفته بود - دیوار های دو دزده نم
هارا می مکیدند .
بوی رطوبت از در دیوار بلند بود. فضای
کلبه دلنگ کننده به نظر می آمد . آواز
تفسس بسرک و مادرش که پهلوی هم خفته
بودند - درهم می آمیخت آرامش کلبه را
برهم می زد .
صدای شرسر خفیفی از گوشه بلند شد
حشره کوچکی بود که راه میرفت . حشره از
لانهای بیرون خزیده بود تا چیزی بیابد .
شاید دنبال چیزی می گشت تا بخورد . حشره
گرسنه می نمود از طرز خزیدنش معلوم بود .
با سستی و تنبلی راه میرفت .
شب همه جا را در آغوش سکوت خوابانده
بود . آرامش کلبه را تنها حشره گرسنه برهم
می زد . از پنجره شکسته کلبه - گوشه از
آسمان پرستاره به نظر می خورد .
آسمان صاف و روشن بود . هوای خنک
باییزی از پنجره شکسته بدرون می آمد .
سطح کلبه را بوی نم زده پوشانیده بود .
روی بود یا بستر تنگ و رو رفته پهن بود .
بسرک و مادرش در زیر لحاف چرکین و فرسوده
بابا گوهی

و با چنان وانمود می کرد که خواب است .
چون میدانست که اگر چشم بگشاید - حتما
بسرک از گرسنگی شکایت می کند - و از او
تقاضای خوردنی می نماید .
بسرک آهی بر آورد - و بعد سر خود را
زیر لحاف پیچید - دستپایش را وسط هردو
دانش فرار داد و خود را کنجک کرد . بلکه پایش
را بهم فشرد و کوشید تا دیواره بخوابد . خواب
به سرانگش نرسید . سردی مسی آزدنش
شکمش فرقر می کرد و پاهایش سرد شده
بودند .
صدای شرسر حشره گرسنه - او را بپخود
منوجه گردانید . از صدای سید . صدا که
تکرار شد - بیشتر ترسید . لحظاتی گوش
فرا داد تا باز صدای بشنود - ولی دیگر
صدایی بر نخاست . نفس اش زیر لحاف
تنگی کرد - سرش را بیرون کشید . اولین
چیزی که در چشمش راه یافت . ماه بسود .
ماه نوجوان داس از کناره آسمان پیدا بود
تصویر ماه در سطل آب و انعکاس آن در دیوار
سیاه کلبه خود نهایی می کرد .
آسمان ستاره ریز بود و همه گنگ شب
با هوای سرد شبانگاهی بدخل می آمد . صدای
شرسر حشره لحظه آرام گرفت . شاید حشره

بخوردن شیرین نمود . دید که شیرین از لای
انگشتانش می ریزد ولی او بی پروا همچنان
می خورد . انگشت می خورد که پایش را بسج
می زند . انگشتانش از شدت سردی گسود
میشوند و تنش می لرزد . بالرش تنش از
خواب می برد . می بیند هیچکدام از آن چیز
های را که دیده بود - نیست . نه شیرین
و نه چیزی های دیگر .
لحاف از بالایش بیک سورتفه بود . از سردی
می لرزید . رطوبت و نم مفاصلش را بدرد آورده
بود . یکبار دلش بر غصه شد . غم سردی
قلبش را بر ساخت و شروع نمود به گریه
کردن - گریست و گریست تا مادرش بیدار شد .
زن باخونسردی پرسید :
(چی ؟ چه کب شده بچیم؟ چرا گریه می کنی
ها ۰۰۰)
او در حالیکه هق هق می گریست
گفت : (شیرین ۰۰۰ شیرین مه می خوایم ۰۰۰
شیرین مه چه شد ؟)
زن در حالیکه لحاف را بالای سرک می
کشید گفت : (خو کوبچیم ۰۰۰ شیرین مه چه
میکنی خود ما گرم نمی ایم ۰۰۰ تو شیرین
می خواهی ۰۰۰)
و بسرک باز هم گریست .

است؟ آیا مثل قطی های خالی است؟ آیا مانند
لحاف فرسوده شان سرد است؟ یا مثل چیز
های دیگر که در کلبه داشتند سیاه و دود
زده است ؟
باز از مادرش پرسید : (چرا صبح عیدس
... چرا هر وقت عید نیست؟) مادر که بی حوصله
شده بود فی البداهه مثل معروف - بر ز بانس
جاری شد : (هر روز خو عید نیست که مردم حلوا
بخورن)
و بسرک یکبار فق زد و حلوا حلوا گویان
بنای گریه را نهاد - بشکل رفت انگیزی می
گریست و حلوا می خواست .
زن که از سخن گفته می اش پشیمان گردیده
بود - دلداریش داد و نوازشش کرد . ولی
او همچنان می گریست و عق می زد .
مادر که از گرسنگی بی حال و ناتوان بود -
حوصله نداشت که آرامش بسازد و نوازشش
کند . گذاشت تا بگیرد و هق بزند .
زن خود نیز گرسنه بود . معده اش مالش
میداد . وجودش دردمی کرد . گهرش شیخ مانده
بود و نم و رطوبت زن را از کار کشیده بسود .
بادختکی از پنجره بدرون می آمد . چشم زن
به پنجره شکسته افتاد . هلال عید را دید که
از پنجره کله کشک می کرد .
هلال در گوشه آسمان مثل پارچه نان پوینک
زده در نظرش بی رنگ جلوه کرد .
هلال بی ارزش تراز کار د شکسته بی که
از خاک ریزه های کوجه یافته بود . به نظرش
آمده چنین اندیشید که عید قربان با علائش
و باغرش تو پهبایش چیزی بیسوده استند . چون
برای او عید وجود نداشت .
بسرک آرام نمی گرفت و همچنان بیسوم
می گریست .
زن مادر ماندگی گفت : (گریه نکو ۰۰۰ بس
اس دکه ۰۰۰ صبح عیدس ۰۰۰ برت حلوا
می خرم ۰۰۰ برت شیرین می خرم ۰۰۰ د گه
چیز ام می خرم ۰۰۰ گریه نکوانه آسمانه سیل
کو ۰۰۰ ماه عیده بیی ۰۰۰ هلال عیده بیی که
چطور ده آسمان ناز گده میره ۰۰۰)
و بسرک لحظه از پنجره شکسته ماه نور آید که
در گوشه با زینی آسمان ایستاده بود . بعدتر
حالیکه با انگشتش به ماه اشاره می کرد پرسید :
(مادر عید هموس؟)
و مادر جواب داد : (بلی . جان مادر سوانه
اهو عیداس)
بسرک ماه را دید که مثل پارچه نان پوینک
زده - در کنار سفره آسمان قرار داشت .
ذوق زده گفت : (مادر اخی عید یک توته
نانس؟) و قلبش از این سوال درد گسرفت .
اشکپایش جاری گشت . بغض گلوش را فشرد
با گریه گفت : (ها . ها . عید نانس) و گریه مجالش
نداد . صدای شرسر حشره گرسنه دوباره بر -
خاست شاید او هم می گریست .

هلال عید از پس پنجره

پهلوی هم خوابیده بودند . در سک
گوشه سطلی نیمه از آب قرار داشت . در کنج
دیگر کلبه قطی های خالی و مقدار هیزم بالای
هم انبار شده بودند .
دستک های سقف - سیاه و خمیده به
نظر می آمدند - که در آن اشیای مختلفی را
آویزان کرده بودند . مانند طناب سید بور -
یایی - هریسکین دود زده و داس و تیر - از
پنجره شکسته نسیم خنک شبانگاهی به درون
می آمد و در لحاف تنک و کم پخته نفوذ می نمود .
لحاف . سردی را گذرانده و به تن سرک و
مادرش انتقال میداد .
بسر و مادر خود را در زیر لحاف کنجک
کرده بودند . سردی آزار شان میداد . بسرک
از آسرها سرما بیدار گشت . بسیار خنک
خورده بود . پنجه هایش گرخت شده بودند .
روده های خالیش فرقر می کرد . معده اش از
گرسنگی مالش می خورد - چون گرسنه
خفته بود . چیزی نداشتند که بخورند - چیزی
نیافته بودند که بخورند . حشره کو چک نیز
شرسر کتان اینسو و آنسو میرفت . او هم
چیزی برای خوردن نیافته بود . بسرک غلٹی
زد و خود را بمادرش فشرد . با چشمان نیمه
باز - مادرش را نگریست . مادر خوابیده بود

گرسنه به سوراخش بر گشته بود . بلکه پای
بسرک دو بازه گرم شدند . و دقایق بعد
خوابش برد .
آهسته آهسته خرخر می کرد . بلکه پایش
نیمه باز بودند - گویی در انتظار چیزی بود .
بسرک خواب می دید . خواب می دید که قطی
های کنج کلبه - بر از غدهای رنگارنگ شده
اند یک قطی بر از فرنی - یکی بر از حلوا و
دیگری بر از بلو . چند تا قطی را کله و کیک
بر ساخته بود .
باز دید که شاخه های باریک هیزم تل
شده در کنج کلبه - بشکل گرم های که در
جوی کنار سرک دیده بود . در آمده و بسوی
قطی ها هجوم می برند - تا کلهچه های او را
بخورند . ولی او نگذاشت تا کلهچه هایش را
گرم هابخورند - و مانع خوردن آنها شد .
گرمی را که از همه بزرگتر بود . بالگد
گویند - و دیگری را که به قطی فرنی سرفرو برده
بود بادست گرفت . اما نتوانست آنرا از
قطی جدا نسازد . گویی به قطی چسبیده بود .
هر چه زود زد - زودش نکشید . یکبار قطی
چپه شد و فرنی ها همه بزمین ریخت - خوابهای
شیرین بسرک ادامه یافت : باز دید که سطل
آب شان بر از شیرین شده است . با عجله شروع

درین اننا غرضی در آسمان پیچید و بعد
صدایی تر کید .
صدای توپ بود - صدای تویی که آمدن عید
را اعلام میدانست . بسرک از غرض صدای
توپ ترسید و از گریه کردن باز مانده . شیرین
یادش رفت . گرسنگی اش را فراموش گسرد .
سراسیمه خود را بمادرش چسباند .
زن در حالیکه او را در آغوش می فشرد -
گفت : (ترس بچیم ۰۰۰ چیزی نیس ۰۰۰ تو -
پهای عیدی ۰۰۰ صبح عید میشه ۰۰۰ عید قربان
مردم صبح قربانی می کنن ۰۰۰ صبح ۰۰۰)
بسرک که کمی آرامش یافته بود - با صدای
لرزان پرسید : (عید چیست؟) زن چیزی نگفت
خود را بخواب زد ولی بسر دست بردار نبود
باز هم پرسید که مادر عید چیست؟ می خواست
بداند که عید چیست؟ و چرا بخاطر عید توپ
می زند؟
عید در ذهن کودکان او نا آشنا بود . عید را نمی
شناخت . او عید را نمیدانست . گرسنگی را
خوبتر می شناخت . تا عید . سرما و خنک را می
شناخت . قطی های خالی و هیزم روی هم
ریخته کنج کلبه را می شناخت . ولی عید را
ناهنوز نشناخته بود .
بسرک می خواست بداند که عید چگونه چیز

پایان
زوتون

همانا انجام تحقیق بی‌امون کتله انرژی و تاثیرات

منظومه شمسی بالای گنبدیخ مانند بوده است*
 دانشمندان کوشیده اند تا اندازه تابش و
 انعکاس نور خورشید را در سطح گنبد معین
 و اندازه گیری نمایند و همچنان سرعت ذرات و پ
 شدن گنبد یخ را در روز های آفتابی اندازه
 گیری نمایند . برحسب اطلاعات واصله معلوم
 گردیده که گنبد مذکور با داشتن مساحت (۱۸۰۰)
 کیلومتر مربع و ضخامت (۶۵۰) متر در حدود
 (۷۲۵) متر از سطح بحر ارتفاع داشته است .
 از آنجاییکه در اطراف و جوانب این یخ (گنبد)
 مانند پستی و بلندی دیده نمیشود برای
 دانشمندان و سیاحین خیلی دلچسب بوده است .
 معمولاً پس از باریدن برف در اثر وزش باد
 های قطبی ذرات برف باهم تدریجاً رسوب نموده
 و در نتیجه همچو یخهای گنبد مانند را بوجود
 می‌آورد . ضایعات وارده اگر احياناً بسو شروع
 میشوند همانا ذوب شدن یخ در روز های
 آفتابی میباشد جزیره «انقلاب اکتوبر» که
 قسمتی از نواحی مجموع الجزایر (زملیا) را
 تشکیل میدهد یک جزیره قطبی بوده و یک
 دشت رنگزار میباشد، سطح این جزیره توسط
 یخ پوشیده شده که از مسافت خیلی دور در
 برابر نور خورشید مانند شیشه‌ای برنگ آبی
 مایل به سبز جلب نظر مینماید . در برخی از
 قسمت های آفتابی این جزیره دیوارهای یخ
 به چشم میخورد که سطح شیشه مانند را از
 خطر وزش بادهای قطبی حمایت می کنند .
 در بعضی نواحی دیگران این منطقه بعضاً سبزه و گل
 نیز به چشم میخورد در یسن منطقه اندازه
 و رطوبت نسبتی در سطح بحر و همچنان بلندتر
 از آن در مدت یکسال معمولاً از (۵۰) تا
 (۲۰۰) ملی متر میرسد ولی باید گفت که طبق
 اندازه گیریهای اخیر معیار رطوبت نسبتی در
 گردونواحی مستشرق تحقیقاتی «واویلوف» بین
 (۴۰۰) الی (۴۵۰) ملی متر میرسد علاوه باید
 کرد که خصوصیات اقلیمی و شرایط جن در
 سایر حصص مجموع الجزایر (زملیا) به مراتب
 سخت تر بوده است .



ترجمه بشیر احمدی

از منابع خارجی

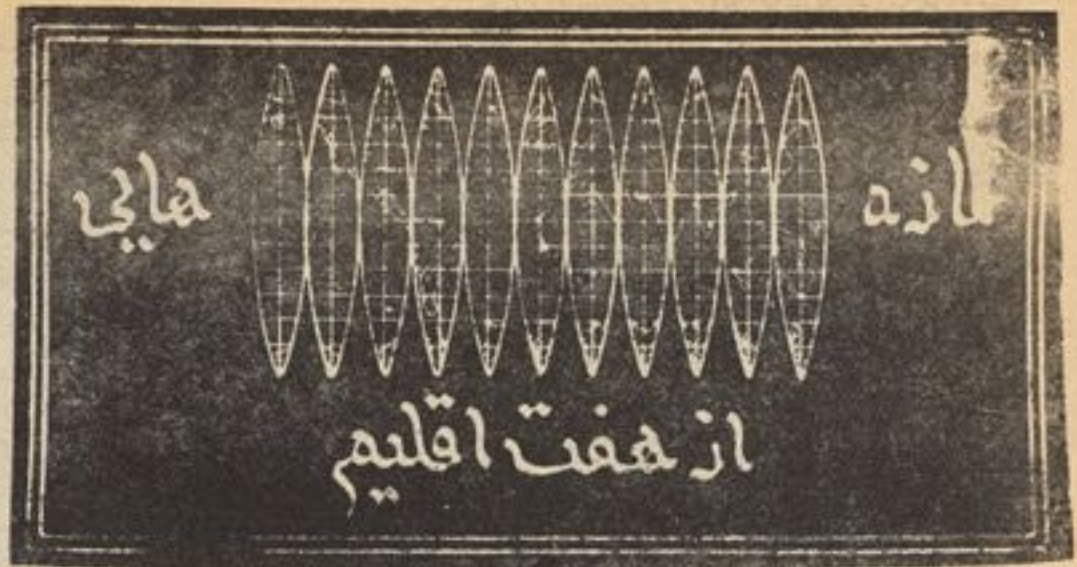
گنبدی به ضخامت (۶۵۰) متر در قطب شمال

موانس و حیوانات مشهور یکی در یسن
 مجموع الجزایر جلب نظر میکند همانا کوسفند
 های صخرایی و خرس های قطبی میباشد گذشته
 از آن در برخی حصص مرکزی این مجموع -
 الجزایر نمونه های از پرندگان نیز به سطح
 میخورد که تا حال (۱۵) نوع آن توسط دانشمندان
 ثبت گردیده است هکذا درین مجموع الجزایر
 چندین جیبیل نیز به نظر میخورد که در موقع
 ذوب شدن یخ، آب های آنها نسبت به حدادی
 چندین مرتبه بلند میروند ، تا حال در حصه
 موجودیت اجسام بیالوژیکی درین مجموع الجزایر
 کدام خبری نیست ولی دانشمندان مدعی اند
 که امکان موجودیت این نوع اجسام در نواحی
 گنبد (زملیا) بیشتر متصور است حقیقت
 اینست که مجموع الجزایر (زملیا) در بدو -
 پیدایش بیابان نبوده است بلکه در اثر کمال
 و سراریز شدن کتله های یخ و تابش نور
 خورشید (روزهای آفتابی) به شکل موجوده
 تکامل نموده است در سواحل این بیابان

گنبد یخ مانند که در اثر سرمای شدید
 به کنده یخی مبدل گشته کدام انستیتوت
 تحقیقاتی نداشت . در حالیکه اینک زیر نظر
 تیم تحقیقاتی لیتنگراد اخیراً یک مرکز ریسرچ
 در موضع مذکوره تاسیس و به کار انداخته
 شده است .
 سوال اینست که آیا در طی سه سال گذشته
 در مجموع الجزایر (زملیا) چه نوع کارهایی
 صورت گرفته است ؟ در جواب باید گفت که
 مهمترین کار های انجام شده درین موضع

طیاره کار مشکلی نیست و روی عمر فته مردم
 میتوانند ذریعه یک پرواز مستقیم خوشتر را
 به مرکز گنبد (زملیا) برسانند . دانشمندان
 مدعی اند که در هنگام پرواز طیارات نوع
 (ان ۲) باد های خیلی شدیدی از طرف
 شمال بطرف جنوب میوزد که البته وقت پرواز
 طولانی تر میگردد . حقیقت اینست که محل
 مذکوره توسط دانشمندان شوروی به حیث یک
 مرکز ریسرچ تعیین گردیده و فعالیتهای چند
 جانبه در آن ادامه دارد . تا چندی قبل نیز
 مرکز تحقیقات قطب شمال در مرکز ایسن

گنبدی که در مجموع الجزایر زملیا واقع
 بوده و بحیره لانتوف را از بحیره کارا جدا
 مسازد اکنون بحیث نمونه و مدل تحقیقاتی
 مورد استفاده دانشمندان قرار داشته است .
 یکی ازین گنبد ها که (واویلوف) نام دارد
 در فاصله یک هزار کیلومتری مرکز مجموع الجزایر
 (زملیا) موقعیت دارد . از سه سال به اینطرف
 دانشمندان شوروی درین محله مصروف انجام
 یکسلسله تحقیقات و تتبعات علمی میباشد .
 رفتن به مرکز مجموع الجزایر (زملیا) ذریعه



از هفت اقلیم های ما

امر وز در تمام جهان ۱۶۰۰۰۰۰۰۰

طفل زندگی و ۳۶ فیصد نفوس کره زمین را میسازد

ترجمه و تنظیم: میرحسام الدین برومند

از ۷ سپتمبر الی ۱۰ سپتمبر کنفرانس به سویه جهانی پیرامون يك آینده خوشبخت و يك فضای آکنده از صلح برای همه اطفال به اشتراك نمایندگان ملل زیادی دا سر گردید و ضمن اعلامی های در جریان سال بین المللی کودک تجاویز اتخاذ گردید. به ناسی ازین امر اینک گزارشی در زمینه ارائه میگردد:

بنزد زندگی خوشبخت و آینده کاملاً سعادتبار برای همه اطفال جهان آمیختگی که همه والدین آنرا خواهانند. با نظر دانست این اصل نمایندگان مختلف امور اجتماعی، دانشمندان و ارگانهای مذهب در کنفرانس، روی حقوق طفل تاکید بعمل آوردند. راجعاً چندرا - رئیس سازمان صلح جهانی که وظیفه انعقاد جلسه را بعهده

میگردد کنونکه سال بین المللی کودک در حال سپری شدن است، مگر به اطفال چه کمکی میشود کرد؟ آیا اختصاص دادن سالی بنام سال بین المللی کودک، بست کنفرانس و یاروز جهانی کودک برای پروبلم های فراوانی که اطفال بدان روبرو اند برای حل این سوال عمده تشریح چه مفادی خواهد داشت؟؟ در واقع مفاد زیادی دارد و ارج گذاشتن به مقام کودک است اما حکومت ملل گیتی باید در صدد راه حل پروبلم های اطفال شان باشند و مسؤولین امور راز فاعیل گرفته تا مراکز تربیوی بطور جدی متوجه



مسئله حقوق اطفال در کنفرانس مسکو مورد بحث و ارزیابی قرار گرفت. اطفال نیازمند صلح عام و نام اند.

و وظایف شان سازند بهمین منوال هر فرد در صدد آن باشد که اعلامیه حقوق طفل که بیست سال قبل توسط ملل متحد فیصله آن صورت گرفته بود تا جهده عملی گردیده است و خود در راه تحقق بخشیدن اعلامیه مزبور چه کرده میتواند؟ فرید ابراوون رئیس سازمان بین المللی دموکراتیک زنان که جز سه مجریندگان کنفرانس بود به اتفاق حاضرین مجلس بحث رئیس کنفرانس انتخاب و در مورد

داشت ضمن گفتارش علاوه کرد: اگر فرار باشد که کشوری کودک نداشته باشد، کشور مزبور آینده ندارد، ما بزرگسالان در واقع کودکان دیروزی هستیم که بزرگ شده ایم تنها با این فرق که اطفال امروزی نسبت خوشبختی خود را کرده نمیتوانند و آن بجهت آنکه در بسیاری جوامع سیستم استثمار مسلط است، گذشته از همه نادرستی ها و سختی های فراوان ملل جهان مابه ناراحتی کودکان

پروبلیم های کودکان در کشور های جهان اشاره به وظیفه نوده و راه های را برای بهبود و فرسخ گسترده گمان پیشنها کرد. امر و ز در تمام جهان (۱۶۰۰۰۰۰۰۰۰) کودک زندگی میکند که این سن رقم ۳۶ فیصد نفوس کره زمین را میسازد که به (۳۰۰۰۰) لسان تکلم میکنند که اساس این همه اطفال بایستی وظایف پر نسب های حقوق بین المللی کودک بدون تعصب و مسلطه را بسازیم. رنگ، جلد، جنسیت، اصلیت، نژاد و غیره از آن عوارضی به عمل آمده، خوراک پوشاک و ادویه لازم بر ایشان داده شود لکن پس از اعلامیه حقوق طفل در طول این بیست سال تغییراتی در زمینه رونما گردیده است. آنچه از کشور ها که بجز حقوق واقعی خود دست یافته و سر استثمار و بهره گسی پایان بخشیده است اطفال شان از حقوق اصلی خود مستفید گردیده است که این مطابق پر نسب های اعلامیه حقوق طفل است. در بسیاری از کشور های آسیا، افریقا و امریکای لاتین معاشی شبه جانیه بخاطر حفظ الامتی، تربیت و غیره میزول گردیده است لکن تلاش های استعمار، ارتجاع، استعمار و نژاد پرستی عواقب مخرب و نیاه کن برای اطفال و موقعیت آنان بار آورده است که آنرا میتوان بس نژاد خواند. آنجا که جنگ مسلط است اطفال هم میگردند و این بخاطر بیست که پس از سال ۱۹۴۵ امریالیزم مسوول (۱۱۵) جنگ خوانده شده بر مسیبل بحال از هر صدمه مرده و با زخمی شدید در خاک و پستانم (۶۰) نگران اطفال بوده اند، این جنگ (۱۰۰۰۰۰۰) بنیم بجا گذاشت در اثر حمله چین برخاک و پستانم شمار قربانیان و یتیم های آن به هزاران تن رسید که بسیاری مکاتب و کودکستان ها نیز تخریب گردید. جنگ در لبنان (۵۰۰۰) طفل را بلعید، عمده کثیری از اطفال معصوم عربی در اسارت نظامیان اسرائیل گرفته شدند که مجموعاً (۲۷۰۰۰۰) طفل در تحت شرایط غیر قابل تحمل در سر پناه های دشمن زندگی میکنند، بعنوان برده ها بزندگی فلاکتبار ادامه دادند که این همه و همه از جهت تدابیر دیکتاتورانه زور گویان و استثمار گران ناسی میشود. کنفرانس دهندگان در مورد وضع و رفتار کودکان جلی که اخیراً دست به اعتصاب نخوردن غذا زدند و علت آن همان سر اوست شوم و گشننده و از دست دادن والدین شان میباشد. نظریه احصایه های دقیق سالانه یکصد میلیون طفل متولد میگردد که هشتاد میلیون بدون کمک های لازم در یافت دارو، رنج و درد، دست و پامیزند از هر پنج طفلی یکی آن قبل از رسیدن بسن پنج سالگی میمیرد، فعلاً (۶۰۰) میلیون طفل در منتهای گرسنگی نفس میکشند مگر مسوول این امر جزا میریالیزم دیگری میتواند باشد؟

در حال حاضر ابرتاید و نژاد پرستی بحد اوج گرفته است از همین بابت در (ترانسکای) که مربوط به قلمرو سیاحان افریقا است (۲۱۶) طفل از هر هزار از بی توجیبی میمیرد. در (یوهانسبورگ) از هر هزار نفر (۹۵) طفل سیاه و (۸۷) نفر از هر هزار کودک سفید بوستان میمیرند. آخر چرا این همه تا فض؟؟ در آنسر

موامل ناسی از ابرتاید يك دكتور بسرای (۱۰۰۰) کودک سیبا هیوست میرسد در حالیکه بعضی برای (۱۰۰۰) نفر سفید پوست يك دكتور خدمت میکنند. (۶۰۵) نفر جگانه برای اطفال سفید پوست فقط (۴۰) نفر جگانه برای اطفال سیبا هیوست است تا خسته شده. به همین ترتیب معاش يك معلم سیبا هیوست متناصفه و یا يك چهارم حصه معاش يك معلم سفید پوست است و این بدین مفهوم که از ده پر نسب اعلامیه حقوق طفل اکثریتی آن نیز رعایت نمیکردند. در کشورهای سرمایه داری و خاصاً کشور هاییکه مسابقات تسلیحاتی در آنجاها مسلط است فرق فاحشی دیده میشود و این بدانجهت که هزینه های گزافی صرف تولید سلاح ها گردیده و فقر راسبب شده است. در شرایط موجوده در اضلاع متحد امریکا که غنی ترین کشور های کاپیتالیستی است چهل فیصد اطفال در مریضی و نا توانی مادی بسر میگردند. در جمهورییت فد را لسی آلمان (۱۰۰۰۰۰۰) طفل بسپترین زندگی را نصیب اند حالانکه (۷۵۰۰۰۰) طفل دیگر در آنجا حتی از داشتن بستر خواب محروم اند. (۶۰۰۰۰۰۰) کودک کمتر از بانزده ساله در ایتالیا (۲۰-۱۰) ساعت روزانه برای گرفتن مزد و رفع گرسنگی شاقه ترین کار ها را انجام میدهند و وجه دلخراش است که بخاطر رهایی از فقر و زندگی فلاکتبار از سال ۱۹۶۴-۱۹۷۴ شمار خود کشی بین اطفال پنج الی چهارده ساله دو چندان شده. در کنفرانس روی سلوک والدین اشاره بعمل آمد تا والدین سلوک خود را در برابر کودکان تغییر بدهند. ساملین کنفرانس خلق صلح جهانی را کام موثری برای رهایی اطفال از رنج، فقر و مریضی وانمود کرده گفتند که هدف عمده کنفرانس شانرا خلق سلاح تشکیل میدهد. بدان منظور که سالانه در جهان (۴۰) ملیارد دلار برای تجهیزات و سلاح به مصرف میرسد فقط يك فیصد پول متذکره کافی است که هیچ طفل گرسنه نماند. يك زده بوسه تو می همانقدر قیمت دارد که با آن پول میشود يك موسسه کارگری بسرای جذب (۵۲۰) نفر دانشت و این تعداد اطفال را در آن بکار گماشت. با پول يك (اف ۱۵) میشود که مکتب ساخت. برای ساختن قایق های تحت الارضی اتومی امریکا همانقدر پول مصرف گردید که میشود با آن برای سازنده میلیون طفل وسایل درسی و آموزشی فراهم آورد. پس خاتمه دادن به مسابقات تسلیحاتی حلال این پروبلم میتواند بشمار آید با اینهم اگر در زمینه مسابقات تسلیحاتی صرفه جویی بعمل آید (۲۰۰۰) میلادی پروبلم کودکان جهان حل میگردد. در اثر فعالیت های امریالیزم است که آثار آن مرگ اطفال قوس صعودی خود را بپوشانده از هر هزار کودک (۱۵۰) نفر نوزاد، ۱۱۳ تن میمیرد. خوار از جمله هزار کودک میمیرد. خدمتاری



۱- آفو بیکو روز در میان جمعیت
با شکل سواران حین مسابقه و تصویر تپایی
ش.

تر از سرودها نیکه از روی سمفونی های
معروف تهیه شده بود. میر قصید، بلون
تعصب هنری دیگران به هنر او خیره میشدند
(ایز و دورا) تکنیک های فراوان به هنر
رقص بخشید و رونق داد. رقص که وی
طراحی است بر رقاصه تسلط می بخشد
که بر همه حصص و نقاط وجودش خاصیت
یدا کند حتی بر قسمت های غیر ارادی
چون پلک ها و غیره. رقص های را که
ایزادو را ایجاد کرد بود همه را بسو جود
می آورد از بیروست که نقد نویسی متذکر
میگردد: رقص های (ایز و دورا) منبع
خوشی های بی با بانیست در چون ۱۹۲۱ بود
که در اتحاد شوروی ازین هنر بی بهره صاحب
نام از طرف مقامات هنری دعوت بعمل
آمد. وی در خاطرات زندگی گیتس مینو یسد
به محض آنکه در خاک شوروی در محلی
بنام (ریفال) با گذاشتم قلبم تند ترازمیشه
میزد و بمن توید میداد: خوش باشی که
تو در سر زمینی آمده ای که اصلا دیگر
چیزی بنام استعمار وجود ندارد. پس من
در اصل در جهان نوینی پا گذاشته ام.
(ایزو دورا) همواره بدین اندیشه بود که
رقص در آینده چشکلی بخود خواهد گرفت
و تکامل آن چگونه خواهد بود؟ و بهمین
ملحوظه مبتکر مذکور واضح می شود های
بیشتر هنری در ساحت رقص میا شد
که به حلقه های هنری و برای رقاصه ها
به اثر گذاشت. امروز در مکاتب و مراکز
بیشماری از هنر وی استفاده میشود.
وی با ری در مورد هو لقب اجناسی
اطفال گفته بود: من برای همه کودکان
جهان سعادت معیشت و شادابی میخواهم
امروز در مکتب هنری که بنام (ایز و دورا)
مسماست و در یک ویلای قشنگ بنا یافته.
میتو د های رقص نامبرده به سایر یسن
تد ریس میشود. رقاصه صاحب نام مذکور
چهل نفر را به عنوان شاگردان ممتاز بر
گزید که یکی از آن دختر خوانده اش بنام
(ایر ما) بود که از ۳۰ سپتامبر ۱۹۲۱ تا
بنات اساسی را با وی آغاز نمود کتون
در پهلوی سایر یسن ها ی آمو زشی

عرضه کنیم و احساسات انسانی را به
کاهش گیریم. الحق (نما یشنا به باغنده
های بر ف) نما یشنا به مدرنی بوده است
هنر چینی در نسما یشنا به «بسیگر»
که یک پارچه «هجو نامه» بهتر است نام
مش کنیم در اصل رو ما نیست از «توسیم»
نما نداده شده که چنان یکنفر باگرایش
به فلسفه «هویور تو نیزم» آد به بدی بار
آمده است.

در تیاتر بالشوی بار بار گو شده
های متعددی از زندگی مردمان انعکاس یافته
و از تحقیقات در مورد انسان های که در
خیمه ها با مشقت اطفال شانرا بزرگ
مسا خند گرفته تا انسان ها نیکه به
چشمگیر ترین کیفیات و ترقیات تا یل
آمدند و در نهایت تضاد میان نو و کهنه.
۰۰۰ و در تیاتر بالشوی بود که جبهه
فروز ان هنری دیگری با درخشش خاص
نور افشانی کرد (ایزادورا دولگراف)
وی را بنیانگذار رقص (دانس مدرن) می



۲- (ایز و دورا) کودک کاش را در آغوش
کنیم.

خوانند و در واقع همین (ایزادورا) بود که
صنعت رقص های مدرن قرن بیست و طرح
ریزی کرد و هم او بود که ابتکار رات او
در زمینه رقص محافل (سازو رقص) را متاثر
ساخت وی از نخستین ایجاد گران صنایع
هنری است که زاد گاش را بسوی اتحاد
شو روی ترک گفت و آنجا بطور د ستجمعی
پس از پیوستن با سایر حلقه های هنر
رقص، واضح صنعت های بخصوص هنری
خاصا در زمینه رقص شد.

(اناتولی لونا تستاسکی) یکی از کمیسار
ها در شوروی مینو یسد: گر چه رقص
دانس وی زیاد دلچسب است لکن دلچسب
تراز همه اقامت او در روسیه انقلابی پس
قابل تمجید و تحسین است. هو صوف اصلا
به نژاد «دیرین» متعلق بوده که در امریکا
تولد یافته است، کودکی یسن نبود که
برقص علاقمند گشت نامبرده چون استعداد
شایانی در خود میدید دنباله او استعدادش
مردید و در فرجام استعدادش برای او افتخار
آورد. رقصی که (ایزادورا) آنرا بسو جود
آورد دو پهلو داشت رقص مدرن و کلاسیک
این رقص به گونه دیگری اجراء میشود غیر
از رقص های باله، ساز و پیرو و بت
رقص کلاسیک متحرک که در یک آن همه اعضا
باز مش خاصی که از طرف رقاصه بدان
داده شده بود. به اطراف وجود بشکل معجزه
آسانی می چرخید. (ایزادورا) معمولا
با پای برهنه میر قصید. این رقاصه زیاد

بین المللی کودک. در واقع باید مستحکم
است برای تحقق اعلامیه و حقوق طفل که کشور
های عضو ملل متحد در زمینه تحقق بخشیدن
مرام این گونویسون بایست بیشتر بکوشد.
بطور قطع کنفرانس مسکو آغاز
گردید. با توجه به اینکه اتحاد شوروی و تمام
کشور های سو سیالستی همه وقت به تمامی
حقوق بشری بالخاصه حقوق اطفال توجه جدی
داشته و زمینه را برای رشد کودکان در فضای
عاری از استثمار فراهم آورده اند.

سن در کشور های پیشرفته (۶۰ سالگی و در
سایر کشورها (۵۶) تثبیت گردیده که
معمولا به (۴۶) سالگی میرسند جهانیان بادرک
رسالت های عظیم انسان دوستی بایستی به
نژاد پرستی جنگ و غیره خاتمه داده و برای
تدارک دارو، لباس، غذا، هنر، سپورت و
غیره برای دطفال بکوشند. نامفکوره حقوق
طفل تحقق یافته باشد. سی و ششمین اجلاس
کمسیون حقوق بشر قرار است در فیروزی
ومارچ (۱۹۸۰) در ژنیو دایر گردد اما کنفرانس
منعده مسکو در مورد حقوق طفل به ارتباط اسال

طراح رقص (دانس) مدرن و تیاتر بالشوی

خان تو تر) بود که توسط هنر پیشگان
لینگرادی «نانالیا کاسا تکینا» و «ولادیمیر
واسیلوف» اجرا شد درین پارچه معسر
شد بود که هنر نمایشی را از طریق آتشی
دادن رقص با ساز تبارز دهند و کمی بعد تر
تیاتر بالشوی به مرحله سو می باگذشت
ایرایی (باغنده های برف) از نیگولا ی
ریسکی کو رزا کوف) در پلان نمایشات
تیاتر بالشوی پذیرفته شد سر دست
موزیک - الکسندر لازارف - ایرای مذکور
را چنین تعریف کرده بود: بنظر من این
یک قصه شعر گونه برای کودک کاست
ما درین پارچه نما یسن سعی ورزید ایم
که این پارچه رانه بشکل انسانی های
کو د کانه بلکه بشکل انسانی که
با تگر خصلت های نیک انسانی با شد

در تیاتر بالشوی در مسکو نما یشنا مه
توسط ایرای کمو نیست هنگری «یلا بار»
کوک تشکیل یافت که از روی خلاصه نما
یشنا مه «مور یس میتر لنگ» که
اسرار یک عصر مرموز را از انسوی هفت
در واژه تا ریک نشان میداد. برای بار اول
تپیه و نعاش داده شده و در آن از ذوق
میرش آیر و روح پر از در توالم او در نظر
نما شاگر برده برداشته شد که انبیا هر
بود در نما یشنا مه پارچه هنری مذکور علاوه
هنر پیشگان هنگری از ریوسور ایرای بودا
یست اندراس میگو) رئیس سوریسک
«جانوس فر سیرک» نیز دعوت بعمل آمده
بود.
۰۰۰ و اما نخستین ایرای کومیک از فولکلک
نک اما دویس موزارت) بنام (گوسوی
نک اما دویس موزارت بنام کوزی



۳- (ایزو دورا) اینبار شو هر شاعر ش.

هدف عمده دیتانت

ترجمه: ضیاء

موافقه بین المللی در مورد عدم استعمال قوه در روابط بین المللی تکمیل گردد. نتایج چنین موافقه مسلما دست آنها نرسد که خواهان مسابقه تسلیحاتی و حتی خواهان بکار بردن آن میباشند میبندد.

همچنان سی و چهارمین اجلاس مجمع عمومی ملل متحد باید توجه خاص خود را به انکشاف و خیم در شرق میانه معطوف دارد. معاملت جداگانه مصر و اسرائیل که علیه سعادت خلقهای عرب و درخفای آنها عقد گردیده است بطور خطرناک و وخیمی تشنج را در این منطقه تشدید نموده است. یکی از نتایج ناگواری این معامله تشدید عملیات تجاوز کارانه اسرائیل است. انتظار می رود این اجلاس فرصت خواهد داد تا موافقه مشترک کشور های راکه از داعیه عادلانه خلقهای عرب حمایت می دارند پذیرد و به حل مناسب و پایدار مساله شرق میانه بشرکت تمام احزاب (شمول سازمان آزادیبخش فلسطین به مثابه نماینده قانونی فلسطینی ها نایل آید. برای نایل به یک صلح پایدار در شرق میانه باید فیصله های شورای امنیت اساسیه عمومی در دست اجرا قرار گیرد. اتحاد شوروی بطور خلل ناپذیر خواهان صلح عادلانه و معصوم در این منطقه می باشد و انتظار دارد. اسرائیل از سرزمین های اشغالی شان ۱۹۶۷ رانده شوند و حقوق انکار ناپذیر فلسطینی ها به شمول حق تشکیل دولت مستقل اعاده گردد که مسلمانان امر امنیت کشورهای این منطقه را تضمین خواهد کرد.

از طرف حلفات ملیتارلیستی امپریالیزم تلاش های مداوم بکار برده می شود تا ملل متحد را از موضع آن در مورد مساله حل ناسا شده سایبرین خارج سازد. چنین مانورهای نامرئی چیزی جز مخالفت با خلق سایبرین نمی باشد. ملل متحد تصامیمی را مبنی بر اصول اساسی اتخاذ کرده است که برای حل این مساله کمک می نماید.

سی و چهارمین اجلاس ملل متحد قادر است نقش مهمی را در حمایت از مبارزات آزادیبخش خلقها بر ضد استعمار نژاد پرستی و اپارتاید ایفاء نماید.

این سوال تاریخی باید در مورد افریقای جنوبی حل و فصل شود:

آیا زبایدی و نامیبیا استقلال واقعی خویش را کسب خواهد کرد و یا اینکه اسیران استعمار نو باقی خواهند ماند؟

نژاد پرستان و دوستان غربی آنها مانور های تازه را بکار می برند و صرف با تفسیرات شکلی میخواستند رژیم های دست نشانده و فادار خود را با خلق این سرزمین تحمیل نمایند. ملل متحد باید تدابیر مؤثری بکار برد تا به صورت فوری قدرت به نمایندگان اصیل خلقهای این کشور ها (نیرو های وطنپرست زبایدی و نامیبیا) انتقال یابد.

سیاست اپارتاید که بو سیله زمامداران افریقای جنوبی بر علیه سیاه پوستان بکار برده میشود باید به شدت محکوم گردد.

بقیه در صفحه ۴۷
ژوئنون

مصونیت میباید حمایت می گردد. طرح مسوده مواد عمده قرار داد منع سلاح های رادیو لوزیکی یکی از نتایج مذاکرات این شوروی و امریکا در کمیته خلع سلاح می باشد. دیتانت امر یک قدم مثبت در راه فراهم آوری امکانات جلوگیری از تولید باخبره و استعمال یکی از خطرناک ترین سلاحهای گسترده دسته جمعی به شمار می رود. اکنون ضرورت آن احساس می شود تا این مسوده هر چه به سرعت ممکنه مراحل نهایی خود را طی نماید تا در عرض خلع سلاح یک موافقه دیگر پذیرفته شود.

علی الرغم انکشاف مذاکرات شوروی - امریکا و بریتانیا درباره منع آزمایشات سلاح های هستوی. طرح مسوده قرار داد این مساله به صورت غیر عادلانه به تاخیر مواجه گردیده است. اتحاد شوروی بطور ثابت قدم در راه عقد موافقه های بین المللی پیرامون ایمن مسایل مساعی بخرچ می دهد و عقیده دارد که سی و چهارمین اسامبله عمومی توجه ویژه خود را درباره این مسایل معطوف خواهد داشت. توجه زیاد مجدد ا باید به مساله عدم انتشار سلاح هستوی معطوف گردد. گسترش (مجمع هستوی) به جامعه بین المللی خطرناک است.

این خطر بیش از همه در جاه طلبی هستوی افریقای جنوبی، اسرائیل و بعضی کشورهای دیگر بخوبی نمایان بدست آوردن سلاحهای هستوی بوسیله کشور های که پیوسته علیه همسایهگان خود مرتکب فعالیت های تجا و زکارانه می گردند. سرزمین های اجنبری را با استعمال قوه تصرف می نمایند و آزادی خلقها را حذف می دارند تا بسج و خیمی را برای صلح بار می آورد. همچنان درسی و چارمین اجلاس باید تدابیر جدی اتخاذ گردد تا کنترل شدید از جانب نمایندگی بین المللی انرژی اتومی بالای استعمال تکنالوژی و مواد هستوی توسط دول غیر هستوی وضع گردد و مساعی اعظمی بخرچ داده شود تا اعضای پیمان عدم انتشار سلاحهای هستوی افزایش یابند.

بر علاوه اخذ تدابیر جهت تقلیل مسابقه تسلیحاتی باید مساله تضمین سیاسی و قانون امنیت کشور ها مورد بحث قرار گیرد اکثریت اعضای ملل متحد خواهان اند، از استعمال قوای هستوی و سلاحهای قرار دادی اجتناب بعمل آید. و روابط بین المللی در چار چوب موازین ملل متحد بر قرار گردد. معذا نیاز مبرم است تا با سرعت هر چه ممکنه مسوده یک

زیاد اکنون منوط به توقف دادن مسابقه تسلیحاتی می باشد.

همچنان حل مساله خلع سلاح اهمیت مقدم کسب کرده است که حل بسیاری از مسایل دیگر جهانی مثلا تهیه انرژی و غذا، امحای امراض، نافع ساختن منابع ابخار و فضای خارجی و رفع غناب ماندگی بسیاری از کشور ها را تسهیل می نماید.

اجندای سی و چهارمین اسامبله عمومی ملل متحد تقریبا شامل بیست موضوعی بوده که با خلع سلاح ارتباط می گرفت که بسیاری این موضوعات در ملل متحد به ابتکار اتحاد شوروی سوسیالیستی دیگر مورد ارزیابی و تحلیل قرار گرفت.

سلاح های هستوی به صورت مشخصی برای بشریت و برای موجودیت هر چه بیشتر بودن خطرناک می باشد این امر جوابگوی این سوال می باشد که چرا برای خلع سلاح هستوی توجه درجه اول معطوف گردد؟

اتحاد شوروی به همراهی کشور های دیگر سوسیالیستی در کمیته خلع سلاح پیشنها دی را پیرامون پایان دادن تولید تمام انواع سلاح های هستوی و تقلیل تدریجی و امحای کامل ذخایر آن طرح نموده است. اتحاد شوروی و متحدین آن در سال جاری همواره مذاکراتی مناسبی را با دول دارای نیروهای هستوی و همچنان با دول غیر هستوی بر اه انداخته است. این ابتکار به صورت همه جانبه در کمیته خلع سلاح از جانب کشور های غیر منسلک و تعدادی از کشور های غربی حمایت گردید. بهر حال بحث روی این مطلب از بسبب مقاومت سردمداران امپریالیزم و متحدین آن به تاخیر افتاد.

به منظور پاسخ به خواست بسیاری از کشور های غیر هستوی، و به منظور تضمین امنیت آنها اتحاد شوروی از سال ۱۹۷۸ اعلام داشت که هیچگاه از سلاحهای هستوی دست نداشته خود بر ضد کشور های که تولید و بدست آوردن این سلاحها را تحریم می نمایند استفاده بعمل نخواهد آورد. ابتکار اتحاد شوروی درسی و سومین اسامبله عمومی برای تشکیل مجلس تضمین امنیت به کشور های غیر هستوی و مذاکرات مفیدی که پیرامون این مساله بعدا در کمیته خلع سلاح آغاز یافت تا حد انبساط این امر می باشد. بر گذاری چنین یک مجلس اکنون از جانب اکثریت کشور های عضو ملل متحد که از تشدید سلاح هستوی خواهان

سی و چهارمین اجلاس عمومی ملل متحد در ۱۸ سپتمبر در نیویارک گشایش یافت. این مجمع که از اشتراک نمایندگان ۱۵۱ کشور جهان تشکیل یافته است، جهان را بنا به یکی از بر قدرت ترین و باصلاحیت ترین سازمان های بین المللی می بندارد ملل متحد با اشتراک خلقهای دیگر جهان سهیم اساسی و عمده را در راه جلوگیری از جنگ، استحکام صلح، کاهش مسابقه تسلیحاتی ذیل به خلع سلاح ایفاء نموده است.

اجندای سی و چهارمین اجلاس این مجمع را تقریبا بیش از ۱۲۵ موضوع تشکیل میدهد ولی موضوع عمده راکه نمایندگان کشورهای مختلف بر آن تاکید می ورزند مساله دیتانت است.

دیدار اخیر برزئفد کارتر در وینا و امضای قرارداد سانت ۲ فرصت مساعدی را برای مساعی هر چه بیشتر ملل متحد در راه استحکام صلح جهانی و دیتانت سیاسی و نظامی فراهم ساخت. ملل متحد بایست از چنین فرصتی به نفع بشریت استفاده بعمل آورد.

تحقق دیتانت مساعی مشترک تمام کشور ها را بدون در نظر داشت ملحوظات سیستم اجتماعی و سنت قلمرو، موقعیت جغرافیایی، انکشاف اقتصاد و صرف نظر از اینکه عضو بلاک های نظامی می باشند یا خیر نیازمند است. بناء مجمع عمومی ملل متحد میدان و فرصت مناسبی دارد تا تدابیر لازم جهت پیشبرد جریان دیتانت اتخاذ داشته و آنرا به تمام قاره ها و وسعت د هند انکشاف بین المللی نمایانگر آنست که در برابر امر دیتانت تا هنوز مخالفین بی شماری موجود است که فعالیت آنها را تقابل صلح دوست ملل متحد دور نیست. سران پنتاگون،

ملیتاریست های نا تو و حلفات نظامی صنعتی غرب پلان های را برای تسریع هر چه بیشتر وسایل تسلیحاتی گسترش میدهند و می گویند تولید سلاح های جدید بالیستیکی و غیره را تحت عنوان صف آرای اروپای غربی توسعه دهند و آنرا علیه اتحاد شوروی بکار برند. تبلیغات کهن و زهر آگین علیه اتحاد شوروی بکار دیگر برای کتمان این پلان های خطرناک بر اه انداخته شده است. از مدت ها به این طرف بدترین دشمنان صلح از جانب متحدین چپ نمای امپریالیزم حمایت می کردند تا نیروی هستوی خویش را با بالبرده و در جستجوی (تدارک یک جنگ جدید) می باشند.

آینده دیتانت و امنیت بین المللی تا اندازه صفحه ۴۴

ترجمه الف عبیدی
از مسکو نیوز

کتاب

در

خدمت

صلح



حال کوررج ناشر مشهور شوروی که بر فعالیت کتب تاکید میکند

بازی های اولمپیک در مسکو دایر شده است
کتب تحت عناوین (اطفال و کتاب) و (سیورت
وادبیات از چندین کشور) در نمایشگاه سه
نمایش گذاشته شده است .
یک تعداد زیاد از موسسات شوروی غرض
مفاهمه با اشتراک کنندگان در زمینه نشر کتاب
آمادگی گرفته بودند و هم یک تعداد از
ناشرین کتب اتحاد شوروی که در آن کشور
به نشر ادبیات کشور های دیگر می پردازند
در بهلولی غرقه های کشور های خارجی برای
خود غرقه های باز نموده بودند همچنان در
نهم جلسات درین نمایشگاه مذاکراتی در
باره خرید و فروش صورت گرفت و موضوع
اصلی بحث اشتراک کنندگان امسال نمایشگاه
نامشده تابع و بخش کتب برای کودکان و نو
 جوانان تشکیل میداد .

نمایشگاه بین المللی کتاب در مسکو

برای اینکه اقامت اشتراک کنندگان نمایشگاه

در مسکو برای شان مفید و خوش گوار بوده
باشد یک پروگرام وسیعی غرض فراهمی
ساختن هرگونه تسهیلات برای شان در نظر
گرفته شده بود .

فعالیت غرض خریداری حسیق الامتياز چاپ
کتب ادبی علمی و هنری غرض ترجمه و نشر
دوباره آنها به کمک (موسسه حسیق الامتياز)
شوروی صورت گرفته است خریداری کتب
آماده شده همه بوسیله مرسسه سرتاسری
کتاب بنام (متردو نرو نایا کنیکا) صورت
میگیرد .

شعار نمایشگاه دوم بین المللی مسکو
(کتاب در خدمت صلح و ترقی) است و این
اولین نمایشگاه است که اشتراک کنندگان
آن با خود قبلا تصمیم گرفته اند تاجه نوع کتاب
را یاد و نظر داشت شرایط اشتراک و موافقت
شعار نمایشگاه با خود به مسکو بیاورند .
کتبیکه معیار این شعار و شرایط اشتراک در
نمایشگاه مسکو بوده است به نمایش گذاشته
نشده است .

در نمایشگاه امسال به تعداد موسسات
چاپ و فروش کتاب از ممالک سرمایه داری
بیش از چهل موسسه دیگر نسبت به نمایشگاه
اول افزایش بعمل آمده در این نمایشگاه
موسسات چاپ و فروش کتاب از کشور های
بلجیم ایتالیا ، ناروی ، ایالات متحده امریکا
سویدن و جاپان و هم انستیتوت ملی کتاب
از اسپانیا و مرکز فرهنگی بریتانیا اشتراک
نموده اند .

در اشتراک و سهم گیری کشورهای روسیه
انکشاف نیز افزایش بعمل آمده است آثار
ادبیات کشور های الجیریا انگولا ارجنتاین
بنگله دیش ، کانا ، هند ، کانگو ، لبنان ، مکزیکو
کشور های آسیایی افریقایی و امریکایی لاتین
به نمایش گذاشته شده است .

کشور های بولیویا ، مالیزیا ، تایلند فلپین
ولابریلا برای اولین مرتبه درین نمایشگاه
حصه گرفته بودند .
از جنبه اینکه این نمایشگاه در سال بین-
المللی طفل و در استانه شروع بیست دومین

دومین نمایشگاه بین المللی کتاب با شعار
(کتاب در خدمت صلح و ترقی) سه اشتراک
دو هزار موسسه و شرکت چاپ کننده کتاب
بیش از هفتاد کشور جهان ملل متحد،
یونسکو ، گوئیگان ، سازمان بین المللی
کار و دیگر موسسات بین المللی در مسکو
کنایش یافته است درین نمایشگاه بیش
از یکصد و پنجاه هزار کتاب به نمایش گذاشته
شده است .

بهمناسبت تدویر این نمایشگاه لیوند بریزنیف

پیام سادبانی عنوانی اشتراک کنندگان نمایشگاه
فرستاده است وی در بیانش اظهار امیدواری
کرده تا کتب به نمایش گذاشته شده تا اندازه
زیاد موافق به شعار این نمایشگاه (کتاب در
خدمت صلح و ترقی) باشد .

وی همچنان گفته است که عقیده دارد دومین
نمایشگاه بین المللی کتاب در مسکو زمینه
بهبود همکاری واقعی را بخاطر تبادل بهتر کتب
درین ممالک اشتراک کننده ایجاد می نماید
و هم در انکشاف کشور و همکاری فرهنگی
و آتویه همسایگی نیک در بین این کشور ها
تسهیلاتی را فراهم خواهد ساخت .

در دومین نمایشگاه بین المللی کتاب در
مسکو تعداد اشتراک کنندگان نسبت به
نمایشگاه اول کتاب که در سال ۱۹۷۷ درین
شهر دایر شده بود بهتر است با اشتراک
که در نمایشگاه اول کتاب به تعداد یک هزار
و پنجاه موسسه نشر کتاب از ۶۷ کشور
جهان اشتراک نموده بود در حالیکه درین
نمایشگاه تنها در تعداد کشور ها موسسات
و سازمانها افزایش بعمل آمده بلکه ساحسه
نمایشگاه نیز توسعه یافته است .



سازمندان از ابتدای تحصیل به کتاب و کتابخانه
علاقه نشان میدهند





وظایف جوانان

امروز جامعه مادر مرحله گذار از کهنه به نو قرار دارد والیه ناکنه نباید گذشت که در این گذار جوانان ما نقش ارزنده و مهمی بزرگی دارند. برای سازندگی و اعزاز یک افغانستان جدید و شگرفان کسی تمام افراد آن زندگی آرام و مسعودی داشته داشته باشند جوانان ما وظیفه دارند تا با کار و بیکار انقلابی این زمینه را مهیا سازند. این امر وقتی میسر میگردد که جوانان ما وظایف خویش را بدرستی بدانند و با بیکار انقلابی وظیفه اصلی و ایمانی خود را که عبارت از بسواد ساختن افراد بی سواد کشور است بصورت اعلی انجام دهند.

امروز کشور های مترقی که توانسته اند جامعه زود استعمار فرد از فرد را بنیان گذارند همه از برکت تلاش جوانان مبارز و بر توان و بادرک آنان است که در راه محو بی سواد با دولت های خویشتن همکاری صمیمانه نموده اند. دست یافتن به یک زندگی ایده آل ناممکن است مگر اینکه انسان سواد و دانش مترقی داشته باشد.

امروز وظیفه هر جوان بادرک و با احساس است که این بالای خانمان سوز را از جامعه اش از مملکت اش و از میهنش بدور سازد. این یک حقیقت روشن و انکار ناپذیر است

هدایت الله و قی

ازدواج و جوانان

بخواسته بگوییم، بمنظور وقتی که زن و مرد به احسا سبای انسان و با در نظر داشتن خواص فطری و طبیعی و بالآخره جهت تحقق یابی تحول در زندگی بکنواخت ازدواج لازمه طبیعت بشری بوده، بر علاوه آنکه انسان، چه زن و یا مرد از حیثات تجرد و عیبی می یابد، با رضای عواطف و افتخار غرایز و انگیزه های روانی، به زندگی مشترک ادامه داده و یک بد بگر مشاور، همکاری و حالات مختلف زندگی هدایتگر را کمک

این گونه گوییم، مسأله بفرنجی را در فاعل های دختران و پسران ایجاد می نماید. اگر از نحوه ابراز تو افق روحی دختران و پسران نیکه دارای علم و تحصیل نیستند، بگذریم و صرف مآلی از طیفه مغز و رویه ششکر بد هم، به انواع مختلف خواستگاری و این دهن به از دواج ها بر میسر می خوریم، که بد نیست به سبیل مثال از چند شکل آن یادآوری نموده و نقاط ضعیف آنرا بر شمیریم.

اسواقفه قبلی که بین دختر و پسر صورت میگیرد و مبنی بر آنست که دو جوان یکدیگر را به تمام معنا درک کرده، کردار و پندار یکی، برای دیگر خوش آیند بوده و در آخر، این تحلیل و نظر اندازی به دور نمای زندگی آینده، می خواهند به عقد هم آیند و زندگی ایده آل خود را شروع نمایند.

البته خواستگاری در این گونه بیوند های معقول به اشکال مواجه نشده و در

ازدواج این گروه جوانان کدام عا نع وجود نداشته، بدون آنکه کسی دیگر در مورد مداخله کند خود شان با یک تصمیم قاطع زمینه های ازدواج خویش را فراهم نموده و برای فاعل های خود درد سر خلق نمیکند البته فاعل های دختران نیز نسبت باینک سنجش و ارزش یابی همه جا نبه، بصورت رو ششکرانه در مورد اقدام مینمایند. ۲- اشکال خواستگاری که، عده ای جوانان نسبت کمرویی، جبین و کم جر اتی نمی توانند مستقیما یک با دیگر ابراز علاقه و نظر نموده و در مورد ازدواج خویش تصمیم بگیرند. با بد گفت:

در این قسمت دو علت عمده وجود دارد، اول آنکه، برای دختران و پسران، نسبت کونا ه نظری ها و تعصبات زمینه های ملاقات مهیا نشده و در محافل، مجالس و کلوب های جوانان، نظر به علمی اشتراک بقیه در صفحه ۵۶



جوانان و مسأله زندگی

مشترکمان از هیچگونه تلاش برای خوشبختی ما کوتاهی نکرد، بمنظور روز های سعادت باز زندگی ما میگذشت تا اینکه آن دوست شوهرم به زندگی غمراه باز کرد و با بلز شدن پای او در زندگی ما وضع رفتار و کردار شوهرم نیز تغییر یافت.

شوهرم احدی که به زندگی خانوادگی اش سخت علاقمند بود و کمتر اتفاق می افتاد که از خانه اش غیبت نماید دیگر به مردگر بیبا و فراری عیدل شد، او آن احمد مهربان به زن و کودکش نبود، شب ها تا دیروقت به خانه نمی آمد، روز بروز درآمدش کمتر می یافت و پول ذخیره که داشتیم آهسته آهسته تمام شد. شب مست و لایعقل به منزل می آمد و گاهی هم یک تادو هفته به منزل بر نمیگشت، این غیبت ها در مورد کار اداری اش نیز اثر گذاشت و آهسته آهسته صدای شکایت موسسه اش و کارکنان آن بلند گردید. نا بالآخره او را از کار برکنار نمودند و او مجبور گشت که بایک عالم فرعی به خانه برگردد.

وقتی که به زندگی فعلی خود مینگرم که بادست آشیانه خوشبختی و سعادت خود را و ازگون ساختن و در این وازگونی هیچکسی مقصر نیست جز خودم، امروز در پیشانی عجیبی قرار دارم. پیشانی که به قیمت زندگی تمام شد.

بد نیست شما هم از زندگی، از اشتباهی که مرتکب شدم باخبر شوید و پند بگیرید. من دختر عزه ساله بودم که با پسر ما را ازدواج کردم، اگر چه این ازدواج روی علاقه و عشق استوار بود و همین عشق طسرفین بود که ما را با هم پیوند داد و زندگی خانوادگی را بر ایمان بنیان گذارد. سال اول زندگی بدون کدام مشکل و پروبلمی سپری شد تا اینکه ما صاحب طفلی شدیم. با تولد دخترم زندگی خانوادگی ما شیرین تر از گذشته شد و بیشتر بر کانون گرم خانوادگی مانا اثر گذاشت روزها، هفته ها و ماه ها گذشت تا بالاخره اولین کودکمان دو ساله شد. شوهرم در طول این سه سال زندگی

اندیشه‌های جوانان

غلام نبی :

جوانان ویا جوانانیکه ميا رزه را دراین راه و وظیفه اصلی و ایمانی خود میدا نند به عقیده من جوان واقعی و فایسل ستایش است .

جوان حقیقی که موفقیت و سعادت کنورسش را در محو بی سوادى میداند برای از بین بردن این نقیصه اجتماعى از هیچگونه تلاش خود داری نمیکند .

امروز فقر اجتماعى که بیشتر دا منگس کنور ها ی فقیر شده است همه در انسر بی سوادى است .



کشور ما افغانستان پس از انقلاب پیروز مند نور با پلان های انقلابی که همه اش نویددهنده يك زندگی مسعود و سعادت باری است میکوشد تا فقر و بی چاره گسی را از دامان این کشور بلك نماید . در این جا وظیفه هر فرد وطن پرست است که بسا دولت خلقی شان از هیچگونه همکاری دریغ نه ورزند .



عنایت الله (کارون)

به عقیده من اصلاح يك جامعه بستگی و ارتباط مستقیم به اخلاق فردی آن جامعه دارد . وقتی يك جامعه میتواند به زندگی ایده آل خویش دست یابا بد که افراد آن جامعه وظایف خویش را بد رستی در كن نما یند . راه رستگاری هم در این است که هر فردی از اجتماع بسرا ی سگوفان ساختن جامعه اش و وظایف سپرده شده را بصورت احسن در کمال ایمان داری و امانت اجرا نماید و در رفع نقیصه های زندگی اجتماعى بکوشد .

می ستاییم مادر وطن را

حب تو خون به رگهای مامی جوشاند و توان زندگی می بخشد . بشر پاداشتن لطف و موهبت تو نیرو میگردد و بمقابل هیسولای جانفرسای زندگی و پدیدده های سرکش طبیعت می رزمند و آنها را رام خودمیسازد .

مادر ! اگر حب تو در نهاد فرزندانست نمی بود امکان داشت که طبیعت اینقدر قشنگ و زیبا خود نمایی کند ؟ نه ، هرگز نه ! تو هستی مایی ! تو! منبع الهام ها و سرورس های ما هستی ... ترا ستایش میکنیم که مهرت حلوحصری ندارد ، از مهر تو و آفتاب تو جهان ماروشن و مغز ما انباشته از امیدها است .

امید هاییکه به آرزوی آبادانی تو ای مادروطن که هیچگاه از مغیله زدوده نمیشوند ، بلکه بطور مضاعف خلق میگرددند و آهسته آهسته تحقق می یابند .

ای مادر پاک سرشت!

ما از تو مرهون وثوق داریم ، زیرامهرت درخون مانعین است .

بیاس شکران و حفظ نام نامیت ای مادر وطن . خون گرم نثار میکنیم و سرزادرتکف و جان را نثار خاکت میکنیم .



انجیلا «نثار»

ای مادر وطن !

ای کانون آرزو ها که در فروغ مهر تو جهان را زیباتر از آنچه که هست می بینیم ، زیبا می بینیم نه بخاطر آنکه ما زیبای بینیم بلکه خودش گرانبهار و سرشار از زیبا بیست . و همه هستی را رنگ دیگری بخشیده است ، رنگت زندگی و امید ، کوشش و تلاش .

مشکلات جوانان

تأثیر معاصران نااهل ، ندانستن هدف ، عدم مسئولیت و فقدان مهارت های فنی ، ترک تحصیل خطرانی است که جوانان يك کشور را تهدید میکند .

بریشانی و بیعاری و عدم تعادل روانی برای جوانان امروز مشکل به وجود می آورد اعتیاد و فروانی بی بندوباری بی اعتباری به خانواده برخاستگی وحشی دزدی مال مردم اینها همه آثار يك بیعاری مزمن و روانی و اجتماعی هستند که باید اول علت ها و ریشه های آن کشف و شناخته گردد آنگاه به معالجه و تداوی آن پرداخت ما از فرصتی که به دستما آمده استفاده میکنیم ویا کشف بعضی از علت ها که جوانان با آن مواجه اند در معرض قضاوت و انتقاد قرار میدهم که البته علت ها به اشکال گوناگون بوده که ما صرف نسه از آن رایاد اور میشویم :

۱- سست شدن روابط خانوادگی در دوران های گذشته پدران چه باسواد و چه بیسواد صنعتگر و کارگر و چه مامور دولت در خانواده ها حاکم مطلق بدون چون و چرا بوده اند و رفتار و کردار و شخصیت فرزندان ز بر نفوذ پدران درخانه و بازار شکل میگرفت . کودکان پس از تحصیل علم با شاگردی از پدر شغل شان از پیش معین آماده بود داماد و عروس میشدند و خانواده تشکیل میدادند تا می آمدند که خود را بشناسند و به اطراف خود نگاه کند در انبوه از مسولیت ها غوطه ور میگشتند اما امروز فرزندان غالباً از شعاع نفوذ و تسلط پدران دور شده اند و از نفوذ سنت ها و عادات و تمهیدات گذشته رسته اند یافته اند .

بافروش لوازم خانه فروشی بر شمار آشنایان و دوستانت را پرداخت و دیگر در زندگی ما چیزی باقی نبود که بتوان روی آن حساب کرد .

برای ادامه زندگی مان مجبور شدیم که خودم کاری برای خویش دست و پا نمایم . پس از جستجوی زیاد بالاخره کاری برای خویش در یکی از موسسات پیدا نمودم و شامل کار شدیم با معاش ناچیزی که میگرفتیم زندگی خویش را به مشکل پیش می بردیم بانام این مشکلات بازهم شوهرم از شب زنده داری و رفیق بازی خویش دست برداشت و باز هم همینکه از کار به خانه بر میگشتم شوهرم از منزل بیرون می رفت و خدا میداند که چه وقت شب در حالیکه دست از پا نمی شناخت به خانه برمی گشت این وضع آهسته آهسته شوهرم را عصبانی ، تندخو و گریزان از زندگی ساخت تا جاییکه دیگر خانه به منزله زندان برایش شده بود .

پس از یکسال دیگر شوهرم آن احمد سابق نبود ، او به مردی تبدیل شده بود که هر چیز را از عینک سیاه و بدبینی نگاه میکرد . به کوچکترین موضوعی بهانه میگرفت و این بهانه گیری ها آنقدر جدی میشد که صدای داد و فریاد ما بلند میشد و حتی بعضی اوقات هسابه هابداخله میکردند . این وضع رفته رفته حوصله مرا نیز از بین برد و يك روز موقعیکه او سخت عصبانی بود و بی بهانه میگشت من با درشتی هر چه بیشتر برایش گفتم : احمد دیگر زندگی با تو برایم غیر مقدور شده است ، تو با این حال و وضعی که داری هم من و هم کودکان را به بدبختی میکشانی . تو نمیدانی که چه میکنی ، صحت و سلامتی خود را که بزرگترین دارایی هر انسان است از دست دادی ، کانون گرم خانوادگی را که هر کس در آرزوی داشتن به مانند زندگی ما بود همه را با عیاشی های بی مورد خود به باد فنا دادی اقتصاد ما میل را از بین بردی ، کار و وظیفه خود را از دست دادی بالاخره به مردی تبدیل شدی که جز خودش هیچ چیز دیگر را نمی خواهد و لی ایگاش این خود خواهی تو هم از روی عقل و منطق می بود . با چنین شرایط من دیگر نمیتوانم با تو زندگی کنم و البته سر نوشت کودکان نیز معلوم است او با من خواهد بود زیرا توحی قادر به نگهداری خود نیستی . بدین ترتیب از تو می خواهم که جدا شویم و تو میتوانی که در این مورد تصمیم خود را بگیری .

شوهرم با شنیدن این کلمات خشموش شد ، دیگر چیزی نگفت ، به نقطه دور دستسی متوجه گشت و دفاعی چند به همین منوال باقی ماند . تا اینکه بخود آمد و با نگاه بی بر تعجب به من نگریست . می خواست چیزی بگوید ولی سکوت کرد ، این سکوتش تا دو روز ادامه داشت تا اینکه بازمی برایش یاد آوری کردم که دیگر نمیتوانم با او زندگی کنم . بالاخره سکوتش را شکستاند و گفت : میدانم که در این مدت چقدر اشتباهی بزرگی را مرتکب شده ام ، چقدر ترا رنج داده ام ، زندگی خود را بر باد کردم ولی هر کس در زندگی اشتباه میکند و من هم این اشتباه را مرتکب شده ام . تو مرا ببخش و یکبار دیگر برایم موقع بده تا زندگی را دوباره از سر آغاز کنم تو قول میدهم همه چیز را بقیه در صفحه ده



زنان و حکمران

ترجمه و تلخیص (لیلا حیرت)

تضادهای دموگرافیک در

تولیدمثل

عصر معاصر انتقال از تولیدمثل نیمه حیوانی و نیمه بیولوژیک به عصر تولیدمثل انسانی می باشد یعنی که انسان ها به همان تعداد اولاد میخواهند که از او دارند و از عبودیت بریده آنها برآمده می توانند و برای این منظور موسسات (دولتی) خانواده ها (بیمان آمده است - اما این انتقال در مناطق مختلف به شکل نامنظم جریان دارد مثلا ساکنین شهر تمایل زیاد به داشتن فرامیل های کوچک است و از کثرت اولاد حتی الامکان جلوگیری می نمایند .

اگر با معیار های مترقی سنجیده شود این تمایل دو جنبه متضاد دارد - تقاضای اخلاقی و روانی آن روشن و عیان است چنانچه فرامیل ها آنکه يك فرزندانند موجب خود خواهی و خود پرستی در طفل شده و آن کودک را (نازده) تربیه می کنند که با اینصورت تمایزات و ارتباط طفل را نسبت به فرامیل و روابط وی را با مردم دیگر و اجتماع و راجع به وظیفه او تحت تاثیر قرار می دهد .

نفس اقتصادی آن نیز هوید او ثابت است بایشرفت جامعه و توسعه تولید ضرورت زیاد برای کار انسانی احساس میشود که نمی توان تنها به فکر بخشی بیشتر کار اتکا کرد. و با ضرورت روزافزون نیروی کار انسانی رانادیده گرفت .

ولی با اینهمه جلوگیری از تولید مثل بیشتر، نفع زیادی هم با خود دارد که از آن چشم پوشی شده نمی تواند . بنابراین بادر نظر داشت ایجابات عصر کنونی از مدتی است که با این مفکوره یعنی (تولید مثل بیشتر) مبارزه جریان دارد و با تکامل جوامع بشری این سیستم مناسبات جدیدی در بین زن و مرد بی ریزی می نماید و هر دو یعنی زن و شوهر میخواهند از يك یادو طفل بیشتر نداشته باشند . ایجاد تفسیرات (تولید مثل جزء انقلاب های مترقی اجتماعی بوده به سه

سویه پیش می رود:

- ۱- در صنایع
- ۲- در جامعه
- ۳- در فرامیل

زن از موقف يك مولد خانگی قدم فراتر گذاشته و به يك مولد اجتماعی مبدل می گردد و باین صورت با مرد در يك صف وردیف قرار گرفته از مزایای برابری و مساوات قانونی برخوردار می شود .

اگر طور ساده گفته شود زن همانند مرد برابر به او به فوه محرکه جامعه تبدیل می یابد . جامعه شناسان می گویند (وضع نامساعد زن) بعد از آوردن اولین طفل منظر می گردد که با تزاید تعداد اطفال از آن هم بدتر شده می رود .

داشتن اولاد کم به معنی تغییر اختلاف بیولوژیک زن و مرد هم می باشد - این حادثه وضع نام مساعد بیولوژیکی - اجتماعی زن را از میان برداشته آن را با مرد در حال تساوی قرار می دهد و نیز يك وسیله است برای تضعیف تضاد های جدید در وضع زن که از طریق جریان تضاد بین موقف او در وظایف خانگی و صنایع ضعیف شده . فشار را بالای او کم نموده حتی بسیاری از خانم های شهری را از فشارهای روانی و ازدست دادن وضع صحیح محافظت می کند که این عمل آنها را یاری می نماید تا در حیات اجتماعی و اجرای کار های حیاتی مستقیما شرکت جویند .

پس داشتن (اطفال کم) يك پدیده دوگانه و متضاد بوده معلوم از سود و اضرایر اجتماعی است - زن ها در عصر فعلی بعد از اینکه ۱۵ تا ۱۶ سال خود را در تولید مثل بخرچ دهند قوای خود را از سه تا ۴ سال مصرف می نمایند همین حادثه بزنی ها کمک می نماید تا تساوی خود را با مردان حاصل دارند و با تغییر تقسیم کار اجتماعی بین زن و مرد میزان به يك اعمار کننده فعال جامعه و يك عضو حسی و جسمی اجتماع مبدل شود .

با آنهم تقصیر صورت می گیرد مثل در همه فامیل ها متجانس نبوده نما بیل در زن ها با زهم متناسبت است اینک در حدود هشتاد فیصد خانم ها علاقه دارند از ۲ الی سه طفل داشته باشند . دیموگراف ها نیز همین عقیده اند که ۲ تا ۳ طفل برای يك فامیل تعداد اید یا ل اطفال می باشد بعبارت دیگر این يك کیفیت حسی است که باید هر فامیل به همین شما ره اولاد داشته باشند . زیرا این تعداد کیفیت تربیه را بهتر نگهداشته و از عدم داجسی مایر به سود و زیان جامعه جلوگیری می نماید .

تغییر نوع فعالیت حیاتی تمام سیستم ضروریات زن ها و میزان ارزش های آنها را بشمول نما بیل آنها بسوی اطفال تحت تاثیر قرار داده در سیستم ارزش های گذشته معنی حیات يك زن عبارت بود از مادر بودن خانم بودن ، وزن خانه بودن و خدمت کردن به شوهر و اطفا لئ در خانه .

درین سیستم ها اطفال در ردیف نما لسی قرار داده شدند - بر سبب زن با تعداد اطفال در فامیل نما سبب مستقیم داشت یعنی بهمان اندازه ای که دارای تعداد بیشتر اطفال می بودند بهمان اندازه وظایف شان را در حیات بهتر انجام می دادند . اما در سیستم ارزش های جدید اجتماعی عمیق و حیات زن در ترکیب نقش های خانگی و اجتماعی او قرار دارد و امتیازات او بی را در او می بروراند که حصول استقلال مادی و اخلاقی در درجه اول قرار می گیرد که این ارزش های جدید به یولو به پهلوی ارزش های کهن قرار گرفته یکدیگر را تحت تاثیر قرار می دهد .

باید گفت که سیستم ضرورت های زن ها بسیار مغلق و متضاد شده می رود و مشکل است نما به احتیاجات شان پوره شود - مادیکی ضرورت های آنها در گذشته بشمول شوهر - اطفال و خانه تسدیرچسا خود را عقب کشیده - اطفال در قطار ارزش های جدید يك موقف و سطح را اشغال می نمایند - از دنا د نقش های زن در جامعه یکی با لای دیگری تاثیر نموده و اجرای آنها را مشکلتر می سازد و به ارزشی روانی و جسمی بیشتری نیاز دارد .

همه میدانند که اکثر خانم ها (مخصوصا مادران جوان) دو بختی کار در روز دارند - کار در وظیفه و کار در خانه . کاری را که در دفتر انجام می دهند با کاری که در خانه اجرا می کنند ارتباط داشته و رسالت خانگی زن با مساعبات او از کار در خارج از خانه رقیب بوده بسیار خسته کن واقع می شود همه آنها بصورت مزمن بر قوای روانی و جسمی خانم ها سنگینی وارد می کند - احتیاج دارد که زن در برابر این فشار های دو گانه و این نقلهای غایبه از کار دفتر و کار های خانه با تقصیر تعداد اطفال عکس العمل نشان دهد همین بار سنگین عده زیادی از خانم ها را از پیشبرد فرست و نو تر و ظایف شان باز داشته است . این موضوع فرعی موجود برای ایجاد يك فامیل و جامعه سالم اهمیت بیشتری کسب نموده و سعی کوشند برای زن ها تسهیلات ممکنه و لازمه فراهم نمایند .

برانی تنوری باد نجان سیاه

باد نجان سیاه را يك شسته چوبک آزاد آورده سپس باد نجان هارا نصف کنید و آنرا در میان بطنوس داش جیده و در عمان داش بگذارید با حرارت عادی برای مدت نسیو ساعت باد نجان هایخته می شود آنگاه آنها را از داش کشیده بروی غوری بگذارید قوت تهیه شده با سیر را بالای آن انداخته بعد از انداختن روغن، نعناع خشک و کشنیز غذای مذکور آماده صرف می باشد .

همچنان در جاهاییکه داش موجود نیست باد نجان هارا در دیوار تور می زنند تا گفته نمایند که بدین شکل نیز خوراک مذکور خیلی لذیذ و خوش مزه می باشد ، ازین جهت است که خوراک مذکور بنام برانی تنوری یاد می شود .

که غواری دخیل پوستکه بنکلا

وساتی بهی و خوری

زهود دهبواد دبی شماره او خو ندر ورو میو و خنجه بو هم بهی ده چی د هیواد په کوپ کوپ کسی پر یمانه لاسته را خی ددی میوی ونی زیاتره په خنگلی ډول موجودی دی او پو ندولو نه بی زیاته پاملر نه نده شوی خو خرنکه چه لیدل شویدی یو ندی بهی ددی میوی د ډیرو پو ډو لونیو خنجه شمیر ل کیری جسی ډیری خوند وری او زیاتره په اومه ډول خوړل کیری چی ډیر لوږ لمدانی ارزښت لری. خنگلی او غیر یو ندی بهی که اومه استعمال شی کور ښت خو ند لری مگر دانی بی چی د بهی دانی به نامه مشهوری دی پر یمانه لعاب لری چی ددوا په جوړولو او صنعت کیری گنه اخستل کیری او همدا رنگه د بهی میوی خنجه که خه هم پو ندی وی یاغیر یو ندی بی با جوړیری چی دگبری لباره مقوی او اسهال نه گنه رسوی او هغو کما نو نه چی د گیدی ناروغی او یا د گیدی زخم ولری دښو غذاگا نو خنجه شمیر ل کیری. هغو کما نو نه چی بر انست او یا د نری رنخ په نارو غسی اخته وی د بهی خو راگ گهور نما میوی تر خو کو لای شی دبهی داو مه او پیخ کړ ومیو و خنجه استناده وکری. که د بهی دمیوی داو بو خنجه جلی تیازه

شی د کو چنیا او لباره ښه گهوره غذا شمیرل کیری چی هم نی ودی نه گنه رسوی او هم د هغوی د گیدی زهر جنس عواد له منځه وری. هغه کما ن جسی دنا رو غی خنجه نوی خلاصون مو ند لری او د نقا هت په دوره کی وی د هغو لباره هم بهی ښه غذاده چی هم په اومه ډول او هم یخ کړ شوی بهی خنجه گنه واخلي. بهی دارنگه میوه ده چی پر یما نه ونند میتو نه او معدنی مالګی لری. وینا مین (ای) په لرلو سره دکو چنیا نو ودی نه

گنه رسوی اودلیدو قوه زیاتوی د (بی) وینامیتو به لر لو سره اعصاب تقوی په کوی دوستانمین (بی) په لرلو سره د امید وارو ښخو دزده بد والی او کانګر خنجه مخنیوی کوی. لدی کبله ده جسی باید امید و اړو ښخونه نوصیه شی جسی دحا ملګی به وخت کړی د بهی د میوی او او بو خنجه گنه واخلي تر خو له پوی خو ا خپله رو غتیا و ساتی او له بلی خوا به را لونیو کی ښکلی او روغ کسو چندان ولری د بهی داو بو او سکجنین خو را که معدده کو چنی کوی او دهغه خو را که د غذاخه دفعه استیا زیاتوی او په یخ ډول ډیر خوری سبب تگرخی. که چیری مزی خلک دوووی د خو را که د مخه د بهی داو بو خنجه استفاده وکری او یا دا چی یوه دانه بهی و خوری سره لدی چی ښه استیا به ولری ډیر لیر غذا داخیستلو خنجه وروسته مس پیری او نو رنی پوی خو را که نه او پی

همدا رنگه بهی یو لیر نور مخصوص وینا میتو نه لری چی درو غتیا په ساتلو او دغه به اوږدیدل بانندی ښه اغیزه لری او پسو ستکی نرم او ښکلی ساتی بهی راز راز ډولو نه لری چه په غوره ډول خواره بهی. تروه بهی او میخونه بهی بیژنیدل شویدی. دخوا زه بهی خوراګ غم او خنگان کوی اوروچی خوښی منځ ته راوړی ددی ډول بهی داو بو خوراګ گلبه او کلمی گر مس ساتی او که زیات و خوړل شی فبشیت له منځه وری او همدا رنگه سره دردی او ښو ښت په تداوی کی ښه اغیزه لری سره بر دی د ستر گو داو بو و هلو او پزی د بهید لو خنجه مخنیوی کوی. دبهی یو ډول (خا صتا ۱۱ پیوندی بهی) قلبی او رو حی غلبتیا منځ ته راوړی دنا رسید لی او خام بهی زوول دخو لی بد وی له منځه وری.

دبهی خوراګ لدی کبله جسی وینامین (ای) لری دا امید وارو ښخو دزبان خنجه مخنیوی کوی اودرحم چاپیریال دجنین دسا لمس ودی لباره مسا عد ساتی. بهی خکر نه گنه رسوی و د زیری او د خکر دسختی کید لو مخنیوی کوی او ددی نارو غیو نه تداوی کی ښه اغیزه لری همدا رنگه په یخو او ختو نو کی داسهال د ندا وی لباره بهی به تاره کی پخول اوس له هغه به کی خورا که نوصیه کیده خرنکه چه تخر بو ښو د لی ده داکار گهور تمامیری د میخو شی بهی خو را که گیدی نه گنه رسوی او د غذا په هضم کی مر ستنه کوی که د بهی مر با د معنا داو بو سره او خای تیا رشی سره دردی له منځه وری او د کالګو لباره ښه در مل بلل کیری او همدا رنگه سینه تر موی او نفس تنگی له منځه وری. که دبهی سر بست د لیمو او بو سره یو خای استعمال شی غم او خنگان کوی. که دبهی دوی ښگړو فی واښول شی د ټو خی او نفس تنگی لباره ښه در مل بلل کیری. که دبهی په او بو کی بو در جو پر کړشی د یخ گنجی کوی. که دبهی دمیوی او دویو دباو بو خنجه بهی جوړی شی د یو ستکی د سر و او تودو داو بو په تداوی کی ښه اغیزه اچوی همدا رنگه که د حشر او په چپل شوی خا یو بو باندی دا بهی کیتودل شی پر سو ب بی کوی او زهر جن مواد و په استلو کی مر سته کوی پدی شرط چی شخص ورو سره حساسیت ولری که د مخه واز مایل شی ښه به وی.

دبهی دمیوی دپوستکی لیر نسی طبقه دا سهال در مل بلل کیری مگر استعمال تی آواز نه زبان رسوی او یواخی به وینی ورو کوی نکی اسهال کی ددر مل به او که استعمال لیری. که د خنگلی بهی دانی واد ښول شی خو را که بی ستو تی او سینه

تر موی اوو ج ټوخی اما نوی. که دبهی گنوبه نظر کی تیو لو سره چه بهی نسی دانی لعاب پدی سره ما چی خوک وور سره لری گرانو و طنو او نه مشوره ورو کوی حساسیت ولری پر مخ بانندی وپوستلی ددی گتوری میوی خو را که او استعمال شی داهر بواسطه دپوستکی د سو خو لو نه دی یا ملر نه و کیری او هغو خلکو نه خنجه مخنیوی کوی او دهغ پوستکی لیر او چی ددی میوی د خصوصیا نو په باب که ښکلی ساتی نو لدی کبله ددی بی شمیره معلوما ت لری لازم تو ضیحات وړ کوی.

نوزاد و شیر مادر



شیر مادر مهمترین نعمتی است که ما در

باید برای فرزند خود بدهد و هرگز ازین وظیفه مقدس سر باز نراند. زیرا شیر مادر به اندازه ای مفید و مقوی است که میتواند جای انواع و اقسام وینامین ها و انزایم ها را بگیرد. و نوزادان را در مقابل امراض مختلف وقایه نماید، خلاصه شیر مادر حاوی چنان ترکیبی میباشد که نظیر آن در هیچ غذای دیگر پیدا نمیشود.

در ماه های قبل از تولد جنین از طریق یک عضو فوق العاده مهم تغذیه میکند پس از تولد وظیفه تغذیه را از طریق شیر دادن مادر بعهده می گیرد و شیر همان مقاومتی را که نطفه در داخل رحم دارد خواهد داشت. شیر مادر دارای مزیت دیگری که عبارت از مقاومت در مقابل امراض است هم میباشد یعنی زمانیکه سیستم مقاومت او تکمیل و آماده نشده است از مصونیت مادر برخوردار خواهد شد.

نزد اغلب مردم این سوال پیش می آید که اگر مادر گندام الرژی یا الرژیهای داشته باشد آیا از طریق شیر بکودک سرایت نخواهد کرد؟ متخصصین و داکتران اطفال باین نتیجه رسیده اند که آلرژی از طریق شیر مسافر به طفل داده نخواهد شد آنها در مطالعات و نتیجهات خود دیده اند که اگر طفلی شیر بودری ترکیبی ویا شیر گاوی بخورد بیشتر به الرژی یا حساسیت مبتلا می شود.

اطفالیکه از شیر مادر تغذیه میکنند اکثرا لارویه اصطلاح نموده و دارای گوشت و عضله قوی می باشند و این امتیاز بزرگی است. چون طفل دارای چربی کمتر خواهد بود زیرا سلولهای چربی عامل جانی و لارژی میباشد.

از عوامل قابل توجه در شیر مادر یکی هم اینست که شیر مادر روده های کودک را که در موقع تولد کاملاً خالی از باکتری و میکروب است هم برای هضم وهم برای مبارزه با باکتریها آماده میکند و ناگفته نماند که شیر مادر دارای پروتئینی است که برای مقاومت تمام بدن ضرورت میباشد. بقیه در صفحه ۵۲

گرا نه وطنه!

ای زما گرانه وطنه
 ای زما روچه ، زمانه
 ستاله دینتو میروچار شم
 یوخل نه شم ، به زر وارشم
 سنا سپیره خاوره کیمیا ده
 زندگی ده ، مسیحا ده
 سنا هر غرکان دی دزرو
 نک دی نک خاص له گوهره
 زهور دلور همت مثال دی
 بیگارندوی زهور دافبال دی
 مور درس دسرلوی دی
 رهنا دلور فکری دی
 زهور همت هرچاته نیسی
 زهور عظمت دلایه نیسی
 هسی لوچه دی هرغری
 هومره لوړ دازمودنظردی
 سنا هر سیند نک له لالونو
 مالامال غونم له فیضونو

هریو هست روان شنیری
 خری، خیری وهی ، غرهگیری
 آبادی له غونډو زری
 سر سیزی له نوبی نه کیری

سنا له دینتو میرو چار شم
 سنا له بنکلیو دروچار شم
 سنا لوگی شمه دغرونو
 سبیلنی سنا د سیندونو
 نور به بیاهم ویران نه بی
 نوره یس تر جهان نه بی
 خنکه اوس سنا به درو کی
 ستاره دینتو او بنارو کی
 دوحده ساه وی چلیری
 بلبلان دزیار جغیری

سنا پیشرفت ن ورخ شعاری !
 سنا خدمت د غونډو کار دی !
 بسری



من از دیار چا نه که امیبا یش رخس
 ودرنگاه بلانش تواضع رستم

وشهر من آنجاست
 که خواب تا نک در آن
 زاعر ههای خیابان عور مختل شد
 وزیر شمت سبا هر
 جوقلب شیفتگان میتید نفس تفنگ
 ودر اما رت زراد خانه ی نمتک
 به گو شهای مسلسل
 صدای پای نیردی زجاده می آمد

که روزی از همه روز
 هزار مرد امیل
 نهاده بر لب فریاد کوچه مبرسکوت
 نهاده بر لب فریاد خویش مبر سکوت
 فترده بر لب دندان
 ومبر از لب سرد تفنگها کردند
 ومبر از لب تانک
 واز زبان مسلسل
 که گوئی داشت بهدر
 مگر به شب یا روز
 کسی لبش خاموش
 ودر دلش فریاد
 نفس نفس زده باری زکوچه هابرسد

من از دیار سکوت مصمانه مردم
 واز دیار خروش تفنگها استم

دکتر اسد الله حبیب

به مردی

از دنیای

سرما یه

من از دیار مجلات شکوه آکینم
 واز دیار گذر های خشمو عصیا نه
 من از چنان شهرم
 که سرگذشت سرکپایش قهریک باور
 وکوچه های شیش را فروغ نک امید
 من از چنان شهرم
 که خاک باغچه اش
 رود به خواب جهنم زیر نصیبی آب
 مگر درخت در خشت
 شراب غیرت کار یگرانه نو شیده
 به بازوان کمانگیر چون مظاهر آرس
 وچون سپاه ظفر مند
 ز دختران گواکب
 دره و خود بهارینه هدیه میگیرند

منم ز اهل چنان ده
 که مرد ها وزنان
 در آن فصلی حیات اند
 زیر نصیبی نان
 ولی زمین کهنسال ، این زمین قدیم
 ز شیر مادر دهقان اوبه هرسانی
 به باز گشت شباب
 به باز گشت شبابش امید میندد
 وگلو هاش همه از «شمار گلو زمین»
 که سد ههای عریض
 زمان سنگ تراشیده
 سنگ ساییده
 نهاده بر سر شان
 وپوغ عصر فضا را پذیره میگر دند



تو ای که در دل شهرت چنان تراکم جنگل
 تنها لهای بلند شعار میروید
 وکار خانه و مکتب
 جودایه های دونوزاد امتصاب و تقاضا
 و مرد مت در راه
 سرود عا صی نفرین بورزوا بر لب
 زخانه تا در زندان
 و شا عیان دلیرت رسای بهره کشان را
 به سنگفرش سرکها
 توسط قلم دنده بلین نویسد

تو ای هجوم چشم نگا ههای شکایت
 تو ای که در سخت امتناع
 ودر نظرت امتناع
 ویر لیت فریاد
 ودر دل فریاد
 فرو بند لب وزود تر همه مهر
 به شوق از لب سرد سلاحها بر دار
 که در سکوت دراز
 چه مزد هها که به ذهن تفنگ میسیرد
 چه مزد هها ست که در مغز تا نک
 میو سد

تفنگ نعره زنان خوشتر است
 و مرد تلخ و خموش !

کابل - چهارشنبه اول قوس ۱۳۵۷

مشعل فرهنگ

عشق میخواهد که سازد شیشه هازسنگ ما
 در رنگ تاک است جاری باده بیرنگ ما
 چشم اگر باشد جهان علم و دانش روشن است
 تا بد از مشعل فرهنگ یش آهنگ ما
 باکی احساس ما آینه داروحسدت است
 نیست جز معنای ناب عشق در فرهنگ ما
 تا که فقر و جهل بر خلق وطن حاکم بود
 سنگهای دست بیداد است و پای لنگ ما
 از شکست خود جوزلف او بلند آوازه ایم
 هست دلهای پریشان مستد و اورنگ ما
 با همه پهنآوری چونماه در آینه ها
 جای دارد مهر تو در سینه های تنگ ما
 حیدری پنجسیری

ستا هیواد مبارک شه

موج شکن

تو ای مظهر سخنی و با بداری
ز آسب دوران بسی لطمه دیدی
و ل شاد و مغرور بر جا نشستی
شگفت آیدم زین همه استقامت
که امواج دریا شگن را شکستی
بسی دیده بی لطمه و فتنه اما
چنان کوه بر جانی خود استواری
بمان سخت در جایگاه بلندت
بمندهش از کومه بی یا نبتگی
جو امواج دریا شگن را شکستی
تو دیگر نه آن خاک نرمی که سنگی
کند با تو دریا اگر شوخ چمنی
زند باد و توفان ترا تا زبانه
دل از تشنه باد حوادث ملز زان
که هستی تو برجای خود جا ودانه
ابراهیم صبا

تو ای سنگه سرسخت خاموش ساحل
که آرام بر طرف دریا نشستی
ترسیدی از موجهای خر و سان
چنان کوه سنگین بسک جا نشستی
اگر گشت دریا گرفتار تو فان
تو در جای خود محکم و استواری
اگر آفتاب و اگر ابرو بسازان
تو بر آنچه پیش آیدت برد بساری
ز دریا بسی سهمگین موج خیزد
خروشان و جوشان و بی تاب و سرکت
شتابنده سوی تو امواج و حسی
ولی نیست ترسی تو را زین کشتاکت
نه از انقلاب هوا در هراسی
نه از خشم دریا بو حشت دجاری
حوادث ترا خشم به ابرو تار د

راتلونکی ستاده

خک که چی هغه مایوسی نه پک دی
له حسرتو لو میدی نه پک دی
چی سوچ کول بکنی فایده نه لوری
بلمکی د پیری بیزادی نه پک دی

هیر کیره اشنا ترخه دردونه هیر کیره
دایر مهال ویرجن شونه هیر کیره
شم دایکدیشی راتلونکی ن و خوره
تیر سوی خوشی داستانونه هیر کیره

برون خو تیر دی دین شم و کیره
تو و شوشتو سره سم و کیره
زما نه شانه را مستیری بیانه
و پاندی گام و اخله اویا تم و کیره

د مستقبل افق خلائد و نکاری
ستا هر کلیو ته و یا ند و نکاری
ور نه ور درومه به منینو گامو
ستا کامیا بی هلته خلائد و نکاری

راتلونکی ستاده که بی شه تقدیر کیری
د یا لکتیکی بی که پوره تقدیر کیری
د شر ابطود خیر لو نل کیری
به پیش بینی هره شبهه تقدیر کیری

بیادی به پر خه سر لوری گورم
مبارزه کی کامیا بی گورم
داد قاریخ د نجر بو حکم دی
مشعره ستا فداکاری گورم

نو زبانی هیر کیره ټول دردونه اشنا
داخور و نکی شان خیالونه اشنا
خک که چی وخت تویر او مانسوده دی
و پاندی لا واخله قدیمونه اشنا

دازفر نیوال

داموزیری دزونون دی
انقلاب به مخه درو می
دازمود زبری دسمون دی
دخلفی فکر خیری به
به همه و کی خیر یزی
ستا هیواده مبارک شه !
اساسی قانون جویری

چی مرام مو شی تر سره
نه به لوره وی نه تنده
نه بی کوره نه بر بنده
زوند به پکه وی له خونده
هرو گری دهوادته
کوره، دوی، کالی رسیزی
ستا هیواده مبارک شه !
اساسی قانون جویری

چی مو دا قانون جویری
وج داکو نه به سمور شی
دخا ینو گو داکو نو
تور مخو نه به لاور شی
دا خلقی ضد عناصر به
له دی نور هم رسوا کیری
ستا هیواده مبارک شه !
اساسی قانون جویری

چی به تاکی ای هیواده
فبو دالیزم به ملا مات شو
استعمار شوله نا بوده
دامیر یا لیزم مری قات شو
به خلقی عدل وطنه !
گو داکو به محکو میری
ستا هیواده مبارک شه !
اساسی قانون جویری

چی قانون در کبسی شی جویره
ستا شی زره ور با لادی بناده
ملاترلی درته ولاپرو
خو دینمن دی شی بر باده
ستادلاری نه به نه اوپرو
کهمو سر رانه موخیری
ستا هیواده مبارک شه !
اساسی قانون جویری
فاروق (حریق)

جنگ ضد جنگ

به یک دست بیل و به دستي کفتنگ
بدون و ن سو قف ، بدون فرنگ
بود جنگ ما جنگی بر ضد جنگ
شده خاور از خون مسالاه رنگ
نیرد دلبران ما با فرنگ
به مشتو به داسو به چوپوبه سنگ
همان صاحب توپ و تانک و تفنگ
جهانخواه بلعده بود این وطن
کنیدیم جو ماهر ز کلم نبتنگ

به یک دست بیل و به دستي کفتنگ
روانیم در راه عمران صلح
تجا و زگر و فتنه جو نیستیم
نیرد آزماي و ستیزنده ایم
به تاریخ بساری نظر کن ، بین
که راندند بر آبرو خصم را
همان خصم مغرور و بالنده را

آذرخش (حافظی)

دنیای اطفال

اسامبله بین المللی اطفال در بلغاریا

افغانستان اشتراك داشتیم . این اسامبله بعد از دعوتی که به تاریخ بیست و پنج اگست از طرف رئیس شورای دولتی جمهوری مردم بلغاریا برای تمام اطفال اشتراك کننده در عمارت ریاست جمهوری مردم بلغاریا ترتیب یافته بود به پایان رسید . از دكتور سونارام پرسیده شد که اطفال کشور ما فرصت اقامت خویش از کجا پیدا کردن نمودند ؟

در جواب گفت : اطفال افغانستان در مدت اقامت خویش از يك دهكده كوهستانی كه بصورت موزیم در آورده شده و يك فابریكه نساجی و یکی از كودكستانهای شهر صوفیه و يك سفارخانه مركز اورنوییدی اطفال دیدن نمودند و از طرف پرسونل فابریكه نساجی از اطفال افغانستان پذیرایی گرم بعمل آمده و تحفه های نیز برای اطفال بلغارستان اهداء نمودند .

پرسیده شد که اطفال افغانستان چسه سوغاتی با خود به آن سرزمین برده بودند ؟ در جواب گفت : نمایشات هنری ، لباسهای فلکلوریک ، بازیورات محلی و اقن ملی زیباترین سوغاتی بود که اطفال ما برای سایر اطفال پیشکش نمودند . که در هر جا مورد استقبال بقیه در صفحه ۵۶

اهمیت صلح در جهان و ضرورت آن برای پیشبرد حیات اطفال دایر واز طرف اطفال بحث مفصل صورت گرفته و در اخیر جمله اطفال متذکره پیشنهاد به تحت عنوان «خطاب به والدین ، راترتیب نموده و بعد پیشنهاد به متذکره توسط نمایندگان اطفال در عمارت پارلمان تصویب گردید که در جلسات مذکور يك طفل به اسم شكریه از افغانستان نیز اشتراك نموده بود .

همچنان ساختمان یادگاری که به افتخار اسامبله بین المللی اطفال قیلا اعتبار گردیده بود توسط لودمیلاف كود رئیس كهسسه برگذاری اسامبله بین المللی اطفال در حضور دایر كتر یونسكو و اطفال ممالك اشتراك كننده افتتاح و يك كودك افغان نماینده از اطفال افغانستان يك عدد زنگ را كه در ساختمان یادگاری نصب گردیده بود به صدا در آورد .

دكتور سونارام رئیس موسسه صحت طفل و سكرتر سكرتريت سال بین المللی اطفال در افغانستان افزود :

يك سمپوزیم دیگر تحت عنوان اتحاد ، ابتكار و زیبایی در هتل ویتنا در صوفیه دایر گردید كه درین سمپوزیم آنچه از روسای هیت كه در مسائل اطفال زیاد تلاقیح بودند اشتراك نمودند که اینجانب ببحث نماینده

هشتاد کشور جهان درین اسامبله شرکت نموده بودند . اسامبله واریق تودور ژیف كوف رئیس شورای دولتی جمهوری مردم بلغاریا بهداز يك مارش عظیم افتتاح و در ضمن پروگرامهای رسمی ، پیامهای روسای يك تعداد ممالك اشتراك كننده که بمناسبت اسامبله بین المللی اطفال صادر شده بود قرائت گردید . وی افزود :

درین مدت پروگرامهای موسیقی و ادبیات فلکلوریک اطفال ممالك مختلف به معرض نمایش گذاشته شد و همچنان نمایشگاه رسامی اطفال بشمول رسامی اطفال افغانستان در مركز موسیقی و كارنوال افتتاح گردید . درین اسامبله يك يك نفر بنمایندگی از اطفال اشتراك كننده ، جلسه ای در مورد

در اسامبله عمومی اطفال تحت عنوان درفش صلح که از طرف بلغاریا تنظیم گردیده بود هشتاد مملکت و یکپزار كودك اشتراك نموده بودند . درین اسامبله اطفال در ساحات موزیک ، آواز ، اشعار ، ترانه های رنگین ، رسامی ها و هنر های پلاستیک حصه گرفته بودند . نماینده مخصوص سكرتريت سال بین المللی طفل داکتر استیفن ال وایلم هم از تاریخ یازده تا بیست و پنج اگست اشتراك نموده بود .

در اخیر اسامبله اطفال اشتراك كننده يك درخواستی از پدران ، مادران ، خواهران و برادران خود نمودند و خواهش شان تحت عنوان درفش صلح و شعار اتحاد ، ابتكار و صلح این بود که بکشید فضای بیسان بیاورید تا اطفال جامعه با خوشی زندگی نموده و اطفال پل سعادت را بین بدی و خوبی بوجود بیاورند ، تمام کشورهای را از بین بردارند .

کودکانیکه درین اسامبله اشتراك نموده بودند گفتند که درین ده روز ما رسامی نمودیم ، آواز خواندیم ، شعر نوشتیم و دنیای که در اطراف ما وجود داشت مثل از صفا و صمیمیت ، محبت و دوستی بود که بشیرت علم ساینس و تکنالوجی این سعادت را بیشتر ساخته بود .

در اسامبله جهانی اطفال ، از کشور عزیز ما هم دعوت شده بود جهت آگاهی خواستگان مجله ز و ندون ما با دكتور سونارام رئیس موسسه صحت طفل و سكرتر سكرتريت سال بین المللی كودك بیرامون سفیران صاحبهای نمودیم كه اینك تقدیم می شود :

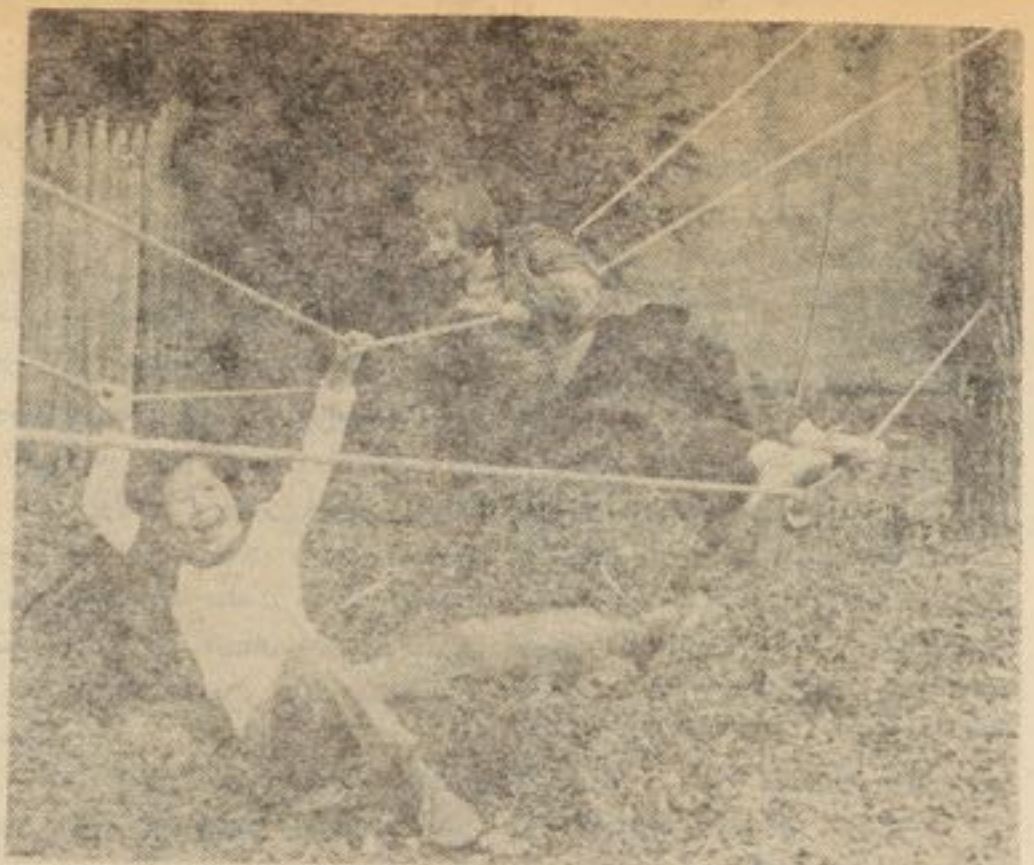
لطفا درباره اسامبله بین المللی طفل که در صوفیه برگزار گردیده بود برای ما معلومات بدهید .

در جواب گفت :

اسامبله بین المللی اطفال از تاریخ یازده الی بیست و پنج اگست ۱۹۷۹ در شهر صوفیه پایتخت بلغاریا تحت عنوان فرستگان صلح دایر گردید و درین اسامبله از کشور افغانستان بیست و چهار كودك از تمام كودكستانها ، مكاتب ابتدایی و مکتبب نرسنگ بامه مربی که ریاست آنها را اینجانب عهده داشتیم اشتراك نمودیم . و همچنان یکپزار كودك از



در عکس بالا شارژ دافیر سفارت بلغاریا و نمایندگان یونسف با یکدیگر اطفال دیده می شوند .



کارشناسان روانشناسان معتقدند که نقاشی و هنرهای زیبا آگاهی ذهنی اطفال را تحریک کرده و مهارت های جسمی و عقلی را کاهش میدهد

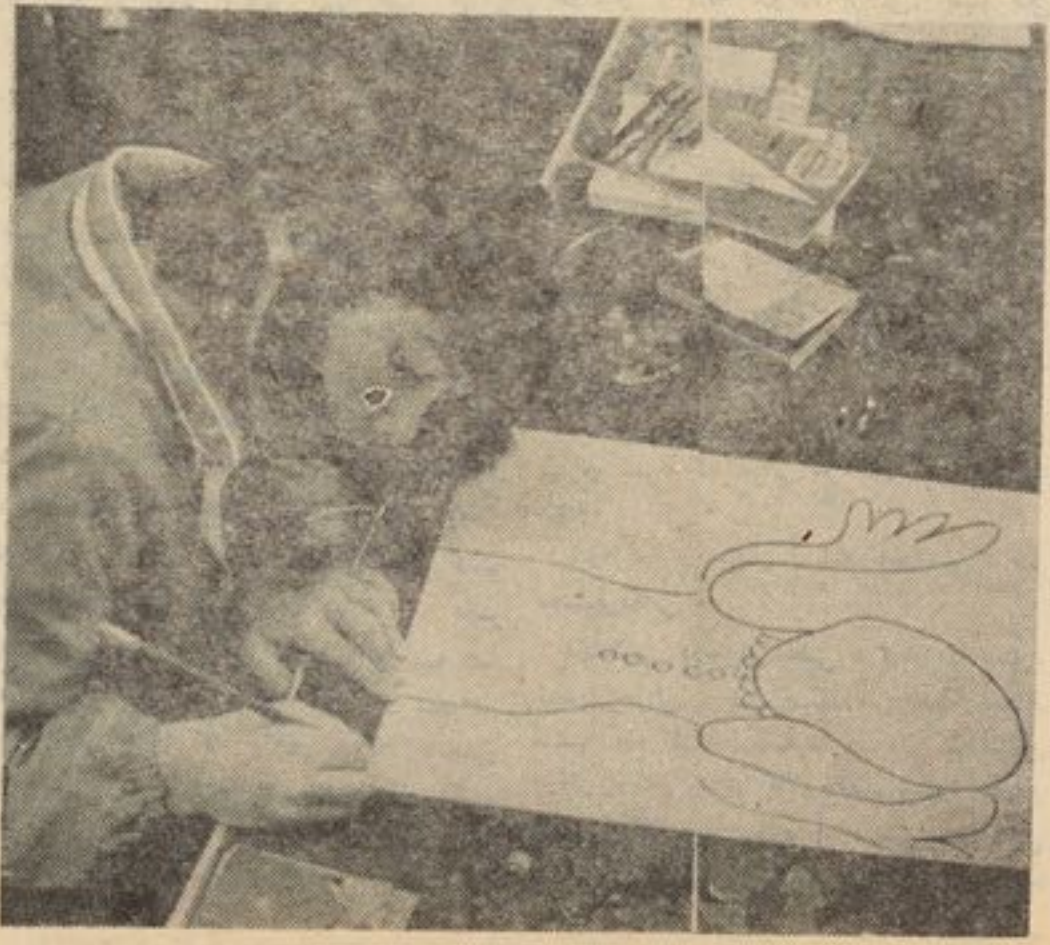
ترجمه از: نصیر ابوی

رول نقاشی

در

آموزش اطفال

- نیم یادیدن هنر های زیبا بیوند های عاطفی کودک را عمیق تر و استوارتر میسازد .
- اطفال درمکاتب با پروگرام های وسیع آرت و نقاشی با رموز خواندن و نوشتن و حل مسایل ریاضی بیشتر آشنایی شوند .
- آنچه اطلاعات و پژوهش ها نشان میدهد . پروگرام های وسیع با درونمایه هر گسترش



نقاشی بهتر ... خلاقیت، ابتکار و نوآوری! ...

و ابتکار میدهد . بر اصول های بالا تفلسف دست، چشم روان و ذهن خود را هماهنگ میسازد و این مسئله قدرت برداشت ذهنی اطفال را وسعت می بخشد .
طرح و دیزاین و مناهیم سمبولیک آن چنان که معلم است برداشت ها و قدرت گرفت آنرا در پرده حافظه پایدار بر میسازد و با گذشت زمان و با به سن گذاشتن این اصل محکم تر میگردد . این عقیده به بازگویی یا گرفته است که برای تحریک سیستم های روان جسمی طفل بیک سلسله تکرارها چانه نیاز دارد .

بسر رسیدن این روند احتیاج بسه ذوق درست واقعت ها به اسلوب بچانه های نقاشی دارد . با شناخت ارتباط و بیوند نقاشی و سائنس امروز این عقیده محکم شده است که با هم کام شدن این دو روان پر شش ها درگیری های روحی در حقیقت سم زهاینده و ذهن را از یک حالت یکنواختی و خمگی بدر میکند چنانچه یکی از معلمین روانشناسی عقیده دارد . «سائنس و آرت را با سادستی نمیتوان تفکیک کرد فقط از روی اساسات و متودها آرت بازگو کننده و ساینس باز گو کننده عقلی واقعت ها و انعکاس آنها میباشد .
برنارد شو نویسنده مشهور عقیده داشت : «هنرهای زیبا اساساً بر روح و عذاب معلم و رهنا است . البته این عقیده شو واقعت همراه باطنز است . وی نقاشی را در تکامل شخصیت طفل مهم می پنداشت .

چنانچه ضمن نظرد واهی ها و همه پرسی ها نقاشی را مکمل دیگر دانستی ها خوانده اند . و امروز بازده این تاثیرات با سلسله مانیفورا بدستی ضعیف و شناخته شده است . یابا عباره دیگر نقاشی هنسه هنه آموزشها است هنرهای زیبا (رقص، موزیک و نقاشی ...)
تشدیدی است برای کودک همه واقعت ها ... دریافت شده است که بیش از سبب شش مغز به افزایش (باده خاکستری) و حجم سلولی اش (نیورون ها) میگوشتد با گذشت زمان این نیورون ها به بیوند های درولاش ادایه داده و همراه با آن احساس نقاشی درک نیز افزایش می یابد با یک روند شناخته (که بعدها ساینس با عکسبرداری فکر آنرا حل خواهد کرد) این ادراکات به عنوان آموزش در مغز منعکس و ذخیره میشود . اگر این بیوند ها و مکانیزم هادر شروع طفولیت و نوجوانی شکل بگیرند و به فعالیت نیردازند خیلی دیر در جوانی تشکیل میشوند و این مسئله ایست که روان گاو ان آسرا نمیخواهند . زیرا تحقیقات علمی نشان میدهد که این پیشرفت مغزی، مغز را به یک حالت بحرانی قرار داده باعث خورد شدن و از کار افتیدن آن میگردد . از سوی دیگر چون این بیوند ها به تالی تشکیل شده اند و وقت کافی برای ایجاد این ارتباطات نبوده است، ظرفیت برداشت ذهن را کاهش میدهد .

چنانچه اینگونه سرعت ها و تخریبها ت نسجی و خورد شدن مغز به قوه برداشت ذهن دست برد زده و به قوای ذهنی و فکری طفل صدمه می زند .
گروه بندی مغز به دو نیم کره چپ و راست راهی است که عازا به شناخت مرکز آموزش بالاحص آموزش بوسیلله آرت و نقاشی توانایی میدهد . مطابق به نیوری های قبول بقیه در صفحه ۴۲

نقاشی اطفال و نسو جوانان را برای شناخت واقعت ها یاری میکند . و به آنها این توانایی را می دهد که واقعت ها و برداشت هارا زودتر درک کنند و آنرا به حافظه سپارند . نقاشی ها و مناهیم سمبولیک و مانند این و مغز را توانایی میدهد تا مسایل را آنچنان که است درک و تشخیص نماید .
ازین جاست که امروز حلقه های روانشناسی کودک این موضوع را با شنیدید هر چه بیشتر بازگو میکند . و با درک این واقعت و موثرت آن میگو شد پروگرام های نقاشی را در کودکان ها و مکاتب تعمیم دهند .

بدین روال امروز به درستی ثابت شده است که نبودن چنین پروگرام ها مغز طفل را در یک حالت پیشرفت روحی و مغزی قرار میدهد و مغز طفل را از شناخت واقعت ها بدور میسازد . پس ازین جاست که پروگرام های وسیع نقاشی را در مکاتب و کودکان ها یک اصل مهم تلقی می نمایند . با بناده نقاشی سری پروگرام های نقاشی در اطفال کنجکاوی



استفاده از روشهای نقاشی میتوان بیشتر برمسایل مغلق ریاضی ، مفاهیم ادبی و خواندن آشناند

طبیعی تحریک شده و آنها را وامیدارد که به کلمه نه، نمیدانم، آنتنا شوند زیرا بکار بری روش های گفته شده ظرفیت برداشت ذهن را گسترش میدهد .

امروز دانشمندان کوشش دارند که با عملی نبودن چنین پروگرام ها و نقاشی بهتر آنها به ارزش خویش بی برده و درخور اعتماد بنس احساس میکنند . به شخصیت خویش آگاهی یافته و خودش را بشناسد . حدوده مؤثرت آن قدری است که کارشناسان حتی عملی نبودن این پروگرام هارا در خارج عسفی نیز توصیه می نمایند .

آمار نشان میدهد که نبودن پروگرام های گفته شده طفل را در یک حالت خمستی جسمی و روحی قرار میدهد .
برعکس پروگرام های برته به فرد توانایی جسمی و عضلاتی میدهد و طفل را همیشه در یک سطح خوب فزیولوژی و روحی قرار میدهد .
امروز نقاشی در پهلوی سر گرمی ها برای آموزش مضامین ریاضی و اد بیسات بکار میرود و مغز اطفال را قدرت خلاقیت میدهد و به او اسلوب های نوآوری ، نو آفرین

در يك دشت وسيع و بيابان بايان ناپذيره، سوداگر معروف شهر - كارل لنگ مان - با جواني كه بار سفر او را بر پشت دارد ويكتفسر داباشي كه رهنماي راه وي بوده و وظيفه دارد بر علاوه حفاظت جان سوداگر، جواني را نيز سرعيا به پيش براند، در حال پيودن راه دور و دراز ديده ميشوند. سوداگر رو به هر دو نفر نموده ميگويد: عجله كنيد، حيوان هاي تپيل، نادر روز ديگر بايد به استيشن هان برسيم. در اينصورت يكر روز بيشتر از ديگر سوداگران آنجا خواهيم بود.

بعد رويه تماشاچيان نموده و خود را معرفي ميدارد. بزرگترين سوداگر شهر هستم. كارل لنگ مان... بلي نام مه كارل لنگتند مان به همه گوشها آشناست. مي خواهيم كه به جورگابريم. در جورگا (كمي آهسته) مي خواهند كه حق استخراج تپيل را ليلام كنند... يك ليلام بزرگ... رقباي زيادي بدنياي ما هستند. هر كس كه اول اونجه برسه، فايده بزرگي ره كه اي خواهد كرد... البته كه به اساس ابتكار، ارزي و هوشمباري خدادادي كه ما داريم، توانستيم كه اي حيواناتي بكار بهره مجبور كنيم. كار يكروزه ره به نم روز انجام بشن. متاسفانه كه ديگر سوداگر ان هم در راه هستند و سريع حر كت ميكنند...

آخرمه پف و بناه ميشم. خطاب به داباشي فكر ميكنم كه برادر ته بجاي جواني آوردي. اعتراف كو... آكه برادرت ايس، خوشمالي تيس... از ي خاطر نمي زيش... مه خوشماليه ميشناسم... دست تان يكس... در حرامزادگي و جالاکي جوك و مانند ندارين... بزق... ميگم بزنيش يامه موقوفت ميكنم... معاش تان نميتم... توميتاني بازيري وسرمه عرض كن، دستت تالندن آزاد (سراسيمه)... خدايا... اونا حالي مياين، گير ما ميكنسن ازمايش ميشن... اوه... جواني به داباشي: ميره بزق... اما هوش كو كه جاي ميره نشكنايي... آكه چا يسم بشكته، مه نيمانه به جورگا برسيم و او هم معاشمه نمته.

داباشي جواني را ميزند... صدايي از عقب شنيده ميشود... وي... آهاي... شماره ميگم... همي راه به جورگابيره... صير كنين، مالم ميايم... صير كنين... سوداگر هرگز جواب نميدهد و به غصب هم نمي نگرند. اوفوق العاده دست و پاچه است و بعد با خود ميگويد: خدا ياي تانه بشكنايه كه هرگز آمده تانين... (بعد با خود) سه روزه جورگا مانده، دوروز اوله خو بزورلت و كوب ميدوانمشان و روز سوم كه شد وعده

برولت برشت

ترجمه ي دكتور نجيب الله يوسفي

قاعده و استثنا جواني

اوبا دور بينش به عقب ميگرود... آها... هنوز مثل مورچه ها ديده ميشن، ولي عقرب خواهد رسيد... بعد رويه داباشي نموده ميگويد: چيرا جواني ره مجبور نيماسزي كه نيز تر راه بره؟ مه تره بري همي يسه ميتم كه او ره بنواني، اما توقف كه همرايش هواخوري بسري... گنايت ايس، مي فهمي كه يسه از چيب مه ميره، از ي خاطر جرئت هم خراب ايس... بعده قهر به طرف داباشي رفته و فرياد ميزند: آيا مي فهمي كه اي سفر چند نعام ميشه؟... البته كه نمي فهمي، آكه مي فهمي هم، شايد بگويي، به جي؟ اما خوب هوشه نگي، آكه جالاکي كني و از اخلاق مه سؤاستفاده كني به مجرديكه در جورگا برسيم به اداره كار ميرم و ميگم كه تره ديگه هيج كار تان... شايد جزاهاي ديگه هم در انتظار باشه... داباشي به جواني: كوشش كو كه يكروزه نيز تر بري...

سوداگر: صدائت به داباشي نمي مانه، توهي جوقت نيمتاني يك داباشي خوب شوي... مه بايديك داباشي ديگه ميگرفتم... واي... انبا عقرب ميرسن... خطاب به داباشي: - بزنيش ميگم جواني ره بزق كه زود، زود بره... گرچه كه به در حياتمه طرفدارت و كوب نيوتم و نيستم، ولي حلالا مجبور هستم... آكه مه اول ترسيم، تياه ميشم، زندگي از دستم ميره... سرمايه، بولسم.

هاي جرب و جغت ميشن ان كه بدوند... وقتيكه به جورگارسيدم (به عقب به هردو نگاه ميكنند) حق تانه ميتم... كي ماندني تان هستم... هميشه رقباي مه به تعقيب مه هستند... امشو نيمانه كه كس خوكه، تاصبح ميدوانمشان، به اي ترتيب ميتانم از سر اونا پيش سوم و از جشمشان خوده كم كنم... باز او نموست كه يكروزه بيشتر از همه خوده به هان ميرسانم... او از خوشي به غزلسرايي ميردازد: نميري خوايي هايم، بيشقدمي منست نمرفت و كوم - بيشقدمي منست آتم ضعيف عقب ميماند و آتم قوي هميشه بيشقلم است.

استيشن هان، مانند يك قصبه روستايي كوچك است و بجز از چند خانه كه در دور و نزديك ديده ميشوند، ديگر هيج درخت و آبادي به نظر نمي خورد. اصلا همه چيز تحت تاثير دشت و بيابان قرار گرفته كه اين ده يا قصبه روستايي را احاطه كرده است. در گوشه از ده رستوران كسوجكي ديده ميشود كه يك نفر منجبت گارسون در آن كار ميكند.

سوداگر: آه... اي هم استيشن هان... خدايا شكر، ما يكر روز بيشتر از همه رسيديم... داباشي و جواني هم كه جانان برآمد، فكر ميكنم كه دلشان خوب كوفت كده باشه و از مه ناراضی باشن... اصلا نه

تنها وجود اينها بلكه مغز اينها هم معني سرعت و سريع بودن در زندگي ره نمي فائمه، همينطور س كه اينها در زندگي بس ماندن، انسانهاي كم جنس... فقط در زمين چسبيده باشن... جرئت هم ندارند كه چيزي بگوين... مي فامند كه اينجه مردمس... برليس اس... خوشي كه بوليسس كه براي آرامش و رفاه مردم شو و روز كار ميكنن... دونفر بوليس كه موظفين استيشن هان هستند آهسته به سوداگر نزديك شده و بعد از اداي احترام ميبرسن: خير ترس صاحب؟ مانده نيستين... انشالله كه در راه تكليف نديدين... چطور همراي نوكر هايتان راضي هستين؟

سوداگر: بلي، بلي... (بطرف داباشي و جواني با كتابه نگاه ميكنند) و بعد ادامه ميدهد، خيرو خبوت است... سفر چهار روزه ره به سه روز تمام كنم جاده ها بسار خراب بود ولي مه ده زندگي عادت كديم هميشه چيزيره كه تقسيم بگيرم، حتما او ره انجام ميتم، چطور است از اين بعد، راه چطور است؟ راستي جي ميايه؟ بوليس: حالا محترم، فكر ميكنم كه دشت و بيابان اصلا شروع شوه، شما روز ها انساني ره ده راه نخواهين ديد، دشت و بيابان به معني واقعيشن...

سوداگر: آيا همراه كدام ماموريت بوليس خواهد بود يا ني؟ بوليس ها در حاليكه آهسته دور ميشوند، جواب ميدهند: خير صاحب، مساخرين بوليس هايس هستيم كه شما اينجا مي بينين. سوداگر بعد از شنيدن اين حرفها، متفكر ميشود. داباشي كه در گوشه نزديك جواني نشسته است خطاب به جواني ميگويد: از وقتيكه سوداگر شنيده كه ده راه ديگه بوليس ايس، بلكل حيران شده. سوداگر گارسون (بشخدمت): اوبچه، بري داباشي صاحب يك جاي بير...

داباشي: (مي خندد و ميگويد) صدائش كاملا فرق كده، جفدر لهجه دوستانه ره بخود گرفته، فقط بگوني كه از ي كده آتم شريف و خوب ديگر اصلا پيدانشه... - بعد داباشي از جايش برخاسته و بسا خود ادامه ميدهد: اما فكر نمي كنم كه تغيير اخلاق سوداگر بظاطراي باشه كه ما فاصله چهار روزه ره به سه روز طي كديم. جواني بيجاره هنوز ماندگي خوده نگرفته، نمي فامم كه چطور مه اي جواني ره با اي وضع و حالش به جورگا برسانم. زدن كه ده اي حالت فايده نداره، از همه كده هاي رفتار دوستانه ساختني سوداگر ميره ناراحت ميسازه، مه فكر ميكنم كه او حتما كدام پلاني ده كليش داره، جرت ميزنه... فكر نمي كنم كه جرت زدن او به نفع ما باشه، افكار تو او پلان هاي توشيطاني بر ضد ما خواهد بود. خير، هرچه كه او كنه، ميتانه، مامجور هستيم كه صير و حوصله كنيم و آكه نكنيم طبعيست كه رخصت مامسكنه و مزد ماره هم نمي ته، ده اي دشت خدا، چه بخوريم؟ باز جي كنيم؟

سوداگر مثل اينكه فكري به مغزش خطور كرده باشد از جايش مي خيزد و بطرف تنها وجود اينها بلكه مغز اينها هم معني سرعت و سريع بودن در زندگي ره نمي فائمه، بگر، سگرت... مه مي فامم كه به خاطر يك سگرت خوده ده آتش مياندازي، خدارا شكر كو كه مابه اندازه كافي سگرت داريم، فكر ميكنم كه اگر مابه دفعه هم به جورگا بريم و بس بيايم، باز هم سگرت ما خلاص نميشه. داباشي سگرت را گرفته و با كتابه مي گويد: سگرت ما... سوداگر: بشنيتم، دوست خوب، چرا نمي شنين، بطور سفرها تو انسان ره بهم نزديك ميسازه، خوب آكه دلت نميشه، ميتاني استاده باشي، هرچه كه دلت است، شما البته رسم و رواج ديگي دارين، در شرايط عادي، مه همراي تو، ده يك نموري نان نمي خورم، البته كه براي تو هم كسر شان است كه همراي يك جواني يكجاي نان بخوري، همينطور ايس؟ خوب اي فر قها بيست كه زندگي روي او مي چرخه، اما ماميتانيم يكجاي سگرت بكنيم، (داباشي سكوت ميكنند) سوداگر ادامه ميدهد: ني؟ نيمتاني؟ بعد سوداگر به بازوي داباشي زده خنده كرده ميگويد: ازت خوشم ميايه، اي هم يك نوع وقار است، خوب (به جواني اشاره ميكنه) برو و كالا ره سرش جمع كو، كوشش كو كه او (آب) يادت نسه، شنيدم كه ده دشت هيج او پيدا نميشه... راستي دوست خوب، مي خواستم يك موضوع ديگه ره برت بگويم... (بطرف جواني ميبينه كه جواني بروي زمين نشسته و با سنگ ريزه كه در دست دارد بزمين خط ميكنند) بعد داباشي راطرف خود نزديك ساخته به وي به آهستي مي گويد: آيا متوجه شدي كه وقتي جواني ره ميزني و سرش بنگه ميكني او چطور جب طرفت سيل ميكنه موده چشمانش جيز هاي بدورا ميخوانم در روزهاي آينده بسا رسد كه بسار عواظش باشي، آتم خطرناك است، كوشش كو... ما بايد از ديگران بس بانيم، بدوايش، آكه ندويد، بزنيش، يقينا فكر ميكنم كه او آتم بسار جالاک و خطرناك خواهد بود. ده دشت هم كه شنيدني، نه آتم است و نه بوليس،... شايد او وقتيكه ده بيابان برسه، چيره اصليش ره نشان به، متوجيش باش، توانسان بهتر از اوستي، مزد تو زيادتر از اوست و مجبور هم نيستي كه جوال بيري، اي امتياز توحش كينه و نفرت او ره نسبت به تو بيدار ميكنه، مواظب خودن باش، (به دلسوزي) زياد نزديكش نزو... - داباشي بدون اينكه جواب بدهد داخل سراي عقبي، كه جواني در آنجا نشسته است، ميشود.

داباشي ميرود و خطاب به ناشي ميگويد: بگر، سگرت... مه مي فامم كه به خاطر يك سگرت خوده ده آتش مياندازي، خدارا شكر كو كه مابه اندازه كافي سگرت داريم، فكر ميكنم كه اگر مابه دفعه هم به جورگا بريم و بس بيايم، باز هم سگرت ما خلاص نميشه.

داباشي سگرت را گرفته و با كتابه مي گويد: سگرت ما... سوداگر: بشنيتم، دوست خوب، چرا نمي شنين، بطور سفرها تو انسان ره بهم نزديك ميسازه، خوب آكه دلت نميشه، ميتاني استاده باشي، هرچه كه دلت است، شما البته رسم و رواج ديگي دارين، در شرايط عادي، مه همراي تو، ده يك نموري نان نمي خورم، البته كه براي تو هم كسر شان است كه همراي يك جواني يكجاي نان بخوري، همينطور ايس؟

خوب اي فر قها بيست كه زندگي روي او مي چرخه، اما ماميتانيم يكجاي سگرت بكنيم، (داباشي سكوت ميكنند) سوداگر ادامه ميدهد: ني؟ نيمتاني؟

بعد سوداگر به بازوي داباشي زده خنده كرده ميگويد: ازت خوشم ميايه، اي هم يك نوع وقار است، خوب (به جواني اشاره ميكنه) برو و كالا ره سرش جمع كو، كوشش كو كه او (آب) يادت نسه، شنيدم كه ده دشت هيج او پيدا نميشه... راستي دوست خوب، مي خواستم يك موضوع ديگه ره برت بگويم... (بطرف جواني ميبينه كه جواني بروي زمين نشسته و با سنگ ريزه كه در دست دارد بزمين خط ميكنند) بعد داباشي راطرف خود نزديك ساخته به وي به آهستي مي گويد: آيا متوجه شدي كه وقتي جواني ره ميزني و سرش بنگه ميكني او چطور جب طرفت سيل ميكنه موده چشمانش جيز هاي بدورا ميخوانم در روزهاي آينده بسا رسد كه بسار عواظش باشي، آتم خطرناك است، كوشش كو... ما بايد از ديگران بس بانيم، بدوايش، آكه ندويد، بزنيش، يقينا فكر ميكنم كه او آتم بسار جالاک و خطرناك خواهد بود. ده دشت هم كه شنيدني، نه آتم است و نه بوليس،... شايد او وقتيكه ده بيابان برسه، چيره اصليش ره نشان به، متوجيش باش، توانسان بهتر از اوستي، مزد تو زيادتر از اوست و مجبور هم نيستي كه جوال بيري، اي امتياز توحش كينه و نفرت او ره نسبت به تو بيدار ميكنه، مواظب خودن باش، (به دلسوزي) زياد نزديكش نزو... - داباشي بدون اينكه جواب بدهد داخل سراي عقبي، كه جواني در آنجا نشسته است، ميشود.

سوداگر در جايش نشسته با خود مي گويد: عجيب مردمانی... داباشي دوسراي عقبي از كار (بستره بستن) جواني مراقبت ميكند. بعد از آنجا نشسته و به كنيدن سگرت ميردازد. وقتيكه جواني از جمع بندي كالا خلاص ميشود بطرف داباشي رفته و به پهلوي او ميشيند. داباشي برايش سگرتي را كه از سوداگر گيرفته است، تعارف ميكنه.

جواني خطاب به داباشي: اي سوداگر همیشه ميگه كه ما خدومت بزرگت به انسانها

میکند. جای نل ره میگسه پیدا میکنیم
 وقتیکه نل از زمین برآمد میگه بعد میتا نل
 زندگی مردم ره بهتر بسازن. خط ریل آباد
 میکنن ... خط ریل ... خوب اگه رامستی
 خط ریل آباد شود. بازه چی کنیم ؟ از چی
 زندگی کنیم ؟ دیگه جوالی نخواهد بود که
 مه بیرم ...
 داباشی خطاب به جوالی : آرام باش . به
 ای زودی که خط ریل نخواد اعد آمد .
 جوالی : مهکب های تره نمی فهمم .
 داباشی : هیچکس ای مو ضوع ره
 نمی فهمه .
 جوالی : شنیدم که راه از بی بعد خراب
 میشه. خداکنه که با های به از کارنامه .
 داباشی : خداکنه .
 جوالی : میگن که ده اینجه دزدان
 زیاد است چطور ؟
 داباشی : امروز وقتیکه از شهر رفیق باز
 معلوم میشه که آبادزد است یا نیست . اما
 مه هم شنیدم که ده ای زدیگی ها هر نوع
 جانور پیدا میشه .
 جوالی : نوره ره بلد هستی ؟
 داباشی : آ. بلی ...
 - سوداگر که صدا را میشنود . آهسته
 آهسته به پشت دروازه می آید تا حرفهای
 آنها را خوب شنیده بتواند .
 جوالی خطاب به داباشی : شنیدم که یک
 دریای وسیع ده راه میانه. آینه از او دریا
 تیر شده میانه ؟
 داباشی : دری وقت سال معبرلا دریا
 طغیانست ویر شدن از او مشکل خواهد بود.
 اگر سیل آمده باشه خو بسیار خطرناک
 است .
 سوداگر به حسادت میگوید : او همای به
 گب نمیزنه اما پولوی جوالی میشینه و همایش
 سنگرت میکنه .
 جوالی : خوب اگه سیل آمده بود بازه
 چه کنیم ؟
 داباشی : اگر سیل آمده بود باید دست
 روز صبر کنی. البته بعد از هشت روز او دریا
 کم خواهد شد و بازی خطر از دریا تیر شده
 خواهد نایستیم .
 سوداگر : خوب بین تو. او حق جوالی
 مشوره میده هشت روز صبر کنه که جان
 و سوادش به خطر نیافته . ای بسیار آدم
 دورویه است . آدم فیزی و خطرناک . او به
 هیچوجه به درد ای سفر ندر خوره. اخلاق
 اینها یکس. آدمهای کم جنس ... نه باید
 متوجه باشم . ده ای شنیدم که فاده یش روی
 داریم. دونه و یکسفر. که هیچوقت براسر
 نیست ... مه یقین دارم که ای جوالی اول ده
 گفت اومیکنه تا اینکه ده گفت به کنه .
 بهتر است یش از اینکه به شدت و بیامان
 برسیم مه خورده از سر بکش خلاص کنیم ...
 او طرف هردوی آنها می رود. در خطاب به
 داباشی میگوید : مه بری تو گفتم که از کار
 های او مراقبت کو. بین که باره خوب بینه
 کنه. حالی می بینم که آبا تو کارهای خورده
 خوب انجام دادی یانی ؟
 - بعد اوربسمان بستره را تا و قتی کش
 میکنه که ریمان بسکله ... و بعدا اینرا
 بهانه کرده و به داباشی میگوید : آبا بستره
 بستن همیس ؟ وقتیکه ریمان ده دست کنده

شود. یکروز باید صبر کنیم . البته که ای
 به نفع شماست. مقصد تو همیس که ما زیاد ده
 راه باشیم . استراحت . ای هدف توست ...
 داباشی : به هیچ استراحت نمی خواهم ...
 و اوربسمان هم کنده نمیشد. اگه شما همایش
 زود نمیزدین .
 سوداگر : چی ؟ چی گفتی ؟ حالی تو ایف
 شدی که ده روی به هم گب میزنی . (طرف
 داباشی به خشم می رود و می رسد) : آبا ریمان
 کنده شد بانه قصدا کندهم. زود باش. بگو.
 اگه جرئت داری خواهی. و ارزش انعاماره
 زاری. اصلا تو ارزش هیچ چیز را نداری.
 اشتباه از به بود که به تو زد یکی کنیم .
 تره مثل انسان دانستم و همایش عمل انسانی
 کنیم . شما اصلا عادت ندارین که همایشان
 خوبی شوه. به به داباشی که جوالی از او
 نترسه. ضرورت نداریم . تو بهتر می بود که
 جوالی می شدی ازی که ده داباشی شدی
 مه دلایل زیاد دارم. فکر میکنم که تو می
 خواهی جوالی را برسد به تحریک کنی .
 داباشی : کدام دلایل ؟
 سوداگر : به تو مربوط نیست . از همین
 لحظه تو بر طرف هستی. برو گمشو .
 داباشی : اما شما نمیتاین که مره ده نیم
 راه بر طرف کنین .
 سوداگر : تو باید خوش هم باشی که به
 تره به پولس نشان نمیشم و از تو شکایت
 نمیکنم . مخصوصا اگه مه به دفتر کارای
 موضوع ره اطلاع بتم. دیگه ده عمرت روی
 کاره نخواهی دید . ایته. اینهم یسه کارت.
 فقط ناهمین دقیقه به ساعت (خود نگاه نموده
 گارمون دستورات را صدا میزند) .
 سوداگر : اوبچه . اینجه بیا : تو شاهد
 هستی که به یسه ای آمده دتم. و بعد خطاب
 به داباشی . بهتر است در جورگا تیر
 منحوسه به کس نشان تنی ...
 سوداگر : داباشی را از بالا به با نان
 و برعکس نگاه میکند و میگوید : از تو هیچ
 چیز ساخته نخواهد شد .
 بعد با گارمون داخل اتاق عقبی شده و به
 وی میگوید : ماهمین لحظه حرکت میکنم
 و میریم . و اگه ده راه صدمه به جانم برسه
 و یک تر فوی از سرم کم شوه. اینمی آدم
 (به جوالی اشاره میکند) مسئول است. تو شاهد
 هستی که نه تنها همای اینمی آدم از آنچه
 رفتم .
 گارمون با حرکات و زشت خود نشان
 میدهد که چیزی نمی فهمد . سوداگر که
 از موضوع ناراحت میشود میگوید : خدا نا.
 ای هم نمی فهمه. پس هیچ کسی پیدا نخواهد
 شد که بگوید به بکجا رفتم . خطرناکتر از
 همه این که اینها هم می فهمند که به
 شادری نداریم که از هر گه و زنده گیم شهادت
 به .
 - بعد 11 و می نشیند و به نوشتن نامه
 می پردازد ...
 - داباشی خطاب به جوالی : به اصلا
 اشتباه گدیم که پولوی تو شنیدیم . فکر به
 بگی. و ازی آدم بسیار احتیاط کو. (بعد او
 یک آب خود را بیرون می آورد و برای جوالی
 میدهد و میگوید : ای یک او بگی. شاید
 روزی بدردت بخوره. پس کو که نمیشه. اگه

لی از پشت میگیره ... راه راه که چندان
 بلد نیستی چی خواهد کردی ؟ خوب گوش
 کو. به بریت راه را نشان میشم (بسی خواهد
 پولوی جوالی بنشیند) .
 جوالی : لی. نکو. اگه اوبینه که در همای
 به گب میزنی. مره هم جواب میده. بازه
 چیزی نداریم که بخوریم و زنده بنامیم . او
 میتانه حتی مزد مره هم تنه. به که نمیتانیم
 از خود دفاع کنیم. تومی فهمی که به هنوز
 غشو انجاده جوالی هاهم نیستیم که انجاده
 از به دفاع کنه . ازی خاطر به باید حوصله
 کنیم هرچه که بمره بیاره. جاره نداریم .
 خدا برده کنه .
 سوداگر به گارمون : ای مکتو به بگسی
 و صباه مره های دیگه که به جورگا میرن .
 به ... به همای جوالی میرم .
 گارمون به علامت سر اشاره میکنه و
 مکتوب را میگیرد و میگوید : اما جوالی که
 راه ره بلد نیست .
 - سوداگر با خود میگوید : آها. او گبه
 خوب می فهمه ! حتما ازی موضوع ها زیاد
 دیده . دلش نمیشه که در چنین مسواری
 شهادت بده (بر می گردد و به گارمون
 آمرانه میگوید) : اوبچه . برو به جوالی راه
 جورگا ره خوب نشان بده .
 گارمون طرف جوالی به سرای عقبی
 می رود و به او راه را تشریح میکند . جوالی
 بعد از هر جمله گارمون زود زود به علامت
 سر اشاره میکند که موضوع را خوب فهمیده
 است .
 سوداگر با خود صحبت میکند : به متانم
 یش یش گتم که ده راه حتما جنگی میان ما
 رخ خواهد داد . (تفکجه خود را بیرون می
 آورد و آرا پاک نموده بسه آواز خوانسی
 می پردازد) .
 - آدم ضعیف میسیرد و آدم قوی به یش
 می رود .
 - چرا زمین را بنگان قبل رادر اختیار ما
 بگذارد .
 - چرا جوالی اصلا باز میرد .
 - جوالی ... زمین .
 - و درین مجارزه .
 - آدم ضعیف میسیرد و آدم قوی به یش
 می رود .
 بعد به اتاق عقبی رفته و آمرانه از جوالی
 می پرسد . خوب. حالاره ره بلد شدی ؟
 جوالی : بلی صاحب .
 سوداگر : خوب پس حرکت .
 آنها به یش میروان . داباشی و گارمون
 باقی میمانند . داباشی به گارمون میگوید :
 فکر نمیکنم او راه ره خوب بلد شده باشه ...
 خوب . خدا همایش ...
 بیابان خطر :
 جوالی در انای رفتار آوازمی خواند :
 - من به جورگا میروم .
 - بدون خشگی . راه میروم .
 - فرزندان نمیتوانند مانع رفتن من به جورگا
 شوند .
 من بخاطر ناز و مزه کارم به جورگا میروم .
 سوداگر به حسادت : ای چطور آدم بی
 غم است . فرین بیا بانیکه بر از خطراست.
 فرزد. جن. بری هرچه پیدا میشه. او از بجایکه
 بترسه . وحشت داشته باشه. بیت می خوانه
 او برای اینکه ترس خود را عقب زده باشه

به جوالی میگوید: ازی باشی لغتی هیچوقت
 خوشم نآمده بود. آدم دورویه بود. گاهن
 اینطور و گاهی اونطور. آدم بی شرف. اصلا
 آبرو و حیثیت نداشت. اصلا ...
 جوالی حرف او را قطع میکند : بلی صاحب
 و به آواز خوانی ادامه میدهد .
 - راه تاجورگا دشوار خواهد بود .
 - خدا کند با های به کار از نماد .
 - درد و فغان من تاجورگا بی حد خواهد
 بود .
 - اما در جورگا . مزد کار. استراحت.
 سوداگر که وحشتش زیاد شده است
 خطاب به جوالی میگوید : تو چرا ایقدر
 خوش هستی . جرات می خوانی . تو از فرزند
 ها نمیترسی ها؟ فکر میکنی که اگه آمدن.
 آمدن دیگه چیزی ره که از تو میگیرن مال
 تویس که جگرت خون شوه و دولت بسوزه.
 تومی فهمی که مال مره میبرند و بار تره سبک
 میسازن .
 جوالی بدون رعیت بازهم آوازمی خواند:
 - خانم در جورگا منظره است .
 - بچه گکم هم ده جورگا منظره است .
 - سوداگر : آواز او را قطع کرده و میگوید:
 از بیت خواندات خوشم نیامه . دیگه حق
 نداری که بیت بخوانی ... ماکه دلیل نداریم
 که بیت بخوانیم. از بس که بلند می خوانی.
 کم است که صدایت. به جورگا برسه. وقتی
 که فرزندان صدایت بشوند. همه خواهد آمدن ...
 (برای آرامش خاطر جوالی) صبا که رسیدیم
 باز بخوان تا که عبتانی و تا که دلت است .
 اما امروز نمی خواهیم صدایت بشنوم .
 جوالی : خوب صاحب .
 سوداگر که چند قدم بیشتر از جوالی می رود
 با خود میگوید : وای اگر کس بیابه و همه
 چیزه بگیره . اگه جورگش هم خراب شوه .
 او اگه شیر آمده خورده باشه . اگه انسان
 باشه. اصل ونسب داشته باشه. باید از مال
 به مثل مال خودش حفاظت کنه. اما می فهم
 که او ای کاره هیچوقت نمیکنه ... گب هم
 همای به نمیزنه. که بفهم ده دلش چس ؟
 دلم میشه که کلبه و از گتم و بینم که
 چه گب هاده ما بنش است ...
 - جوالی که متفکرانه به عقب سوداگر راه
 خود را دنبال میکند. سر خود را شور داده
 بدون ارتباط موضوع می خندد .
 - سوداگر ادامه میدهد چرا خنده میکنه ؟
 اصلا کدام گب نموده که خنده داشته باشه.
 راجع به چه خنده میکنه ؟ چرا اصلا مره
 میتانه که به یش یش برم در حالیکه راه ره
 او بلد است او باید یش یش بره ... چه
 مقصد داره ؟ مره کی میره ؟ ...
 سوداگر به پشت خود نگاه میکند و با
 تعجب میبیند که جوالی جاب های پای خود را
 که بر روی رنگ نقش میبندد. با دستمال
 پاک نموده و به جلو می رود .
 سوداگر از دیدن این صحنه به وحشت
 آمده با صدای بلند. معلو از ترس. می پرسد
 چی میکنی ؟
 جوالی : به صاحب جاب های پای مساره
 پاک میکنم .
 سوداگر : چرا ؟
 جوالی : بخاطر فرزندها صاحب. فرزا ...
 و باقی دارد .



د تعلیمی مرکز د فو لکو ریکونخا گانو یوه په زړه پوری صحنه

د «غیور» ژباړه

د بالټ دنخا گانو نوی تعلیمی مرکز و نه



د «الماتا» د آرت او هنر په تعلیمی مرکز کی دکارگری بنځی له پاره د بالټ دنخا دور خنیسوپرو گرا مو نو یوه منظره

ژوندون

مبلو نه په دغه جمهوریت کی جوړ اود هغو په ترڅ دکلا سیکو او عصری نخاگانو پرو گرا مو نه اجرا کیری . ددغو انسا مبلو غری زیار- باسی چی دکلا سیکو او عصری نخاگانو د تر سره کولو په ترڅ کی د فو لکور برخه هم تمثیله کاندی. لدی کبله چی دآلما تادآرت او هنر تر بیوی بنونځی چی ستر کمال د هغه دجو پیدو پنځه څلو یشتمه کالیزه ونما نځله شوه داو بسرا، بالټ او تیا تر په برخه کی زیاتې تجربی لری او شو روی ټولنی ته بی یو زیات شمیر روزل شوی ځوان استعداد ونه وپا ندی کړی نو ځکه د ۱۹۷۸ کال دشروع کید لو څخه راپه دیخوا پر یکره وشوه چی ددغه شوو نځی یو زیات شمیر پخوانی فارغان دقزا قستان دنوی تیا تر

د بالټ کلمه یوازی څو کاله د مخه دشو روی اتحاد دقزا قستان به جمهوریت کی مروجه شوه او دادی اوس دغه هنری پدیده عصری تیا تر او عصری او تر څنگ د هغه ځای دخوا نو هنر مندا نو دپاره په زړه پوری مشغو لیت تشکیلاوی دقزا قستان جمهوریت چی ددشو روی اتحاد په مرکز کی آسیا کی مو قعیت لری په څو وروستیو کلو نو کی دتیا تر او عصری او- پرا تر څنگ د بالټ دبیلا بیلو نخاگانو په برخه کی هم دلیدو وړ تحولات او بر یالیتو بو نه ترگوتو کړی دی . ددی له پاره چی د بالټ د عصری پارچو د اجرا کولو او په ضمن کی په دغه په زړه پوری هنری رشته کی دخوا نو هنر مندا تود پتو استعدادو نو دپاره غوره او په زړه پوری شرایط او امکانات تر- گوتوشوی دی یو زیات شمیر انسا-

بانی په ۴۷ مخ کی

امیر محمد یعقوب پسر امیر شیرعلی به فتون انگلیس تسلیم گردید و بانها پیمانت . معاهدهی تنگین گند مک (۱۸۷۹) را با انگلیس امضاء و طوقی ستم و سلسی را به گردن کشور ما انداخت و هم چنان یک قسمت وسیع دیگر منا طق شرقی مملکت را بد دشمن دادند

اقامت فتون انگلیس را در افغانستان با حق مداخله ی نمانده ی سیاسی آن در امور داخلی کشور و تعدید بدین تلگراف انگلیس را تا کابل قبول نمود . این عمل انگلیس تا اندازه ی و حسیا نه و قالماته بود که حتی یکی از اعضای شورای اجرائیه لارڈ لیتن کورنر جنرال هینو وستان (سرالکما ندر از بوت نات) به لندن نوشت که: «الحاق افغانستان به بریتانیا خلاف حقوق نوع بشر است و یکتبر حکمدار یعنی امیر محمد یعقوب نمسی

تابع رفتار ارتجاعی و وطن فرو شانه ی امرا و شهزادگان دشمن پرست نکرده است زیرا اگر چنین می بود شکی نیست که کشور مجبور بمانا نماست خود از روی نقشه ی دنیا معدوم می شد . و فتی که حکومت دست نشاند و ارتجاعی افغانستان برای حفظ منافع و دربار خود شمشیر دفاع از کشور را بر زمین می گذاشتند این خلق ما بود که با سر بازی های بنظیر از هو جو دیت خود کشور خود دفاع می کردند . از همین سبب هنگامیکه دولت انگلیس مستقیما با خلق مواجه می شد با وجود داشتن قدرت فراوان مغلوب می گردید چنانچه در جنگ اول افغان و انگلیس خلق شجاع افغانستان از روی انگلیس را تباہ ، افسران شامرا مقتول ، شاه شجاع (حامی و همکاری انگلیس) را معدوم نموده ، زنان و مردان انگلیس را بگروگان گرفتند . عهد نامه ی را که

براه می انداختند که با ید از شاه و امیراطاعت عام و تمام صورت گیرد (البسته که اطاعت اولی لایر به هه واجب بودولی آن اولی لامری که خود نیز احکام شرعی و از همه مهم تر حب الوطن من الایمان را تا نهد و عملی می نمود در حالیکه شاهان و امیران آن دوره هه چیز و از جمله وطن را فدای منافع شخصی خود می کردند و با دشمن دین ، خلق و وطن دست دوستی و برادری می دادند که قطعا حکم این قبیل امراض اسل تطبیق نیست .

ولی به تحریک و تبلیغ فروغین دشمنان کشور و خلق ما اعتماد عام نام به شاهان و امرای دست نشانده و اطاعت می قید و شرط از آنها علت آن شد که هر پادشاهی

و حتی ؟! خود ندارد و قلمرو بر بنا نیا در فاصله ی یکروزه راه از بزرگترین قذله ی نظامی آن ، منطقه ی نامحوظا بوده و حیات انگلیس در فاصله ی یک میلی سرحد آن معروض به خطر است .

انگلیس در مکانات و معا هذات سیاسی خود در برابر دولت های ضعیف افغانستان حتی در استعمال القاب و عنوان والفاظ برتری خود را حفظ کرده و امیر تو مست محمد ، امیر محمد یعقوب و امیر عبدالرحمن را «هنر ها بنس (والاحضرت) خطاب می کردند در حالیکه طرف مکاتبه ی این پادشاهان افغانستان مور نرجسوال های هندو حتی در شکیب عالی تر آن سگواتر امور خا رجی هند بود . نام و عنوان انگلیس ها مقدم ذکر می شد و از القاب انگلیس ها مقدم ذکر می شد و از القاب پادشاه افغانستان تنها «جناب» نوشته می شد . این عو صوغ در پهلوی آنکه نمایانگر کبر و نخوت انگلیس بود در عین حال از آن عقد انی تا شی می شد که در اثر شکست ها و ضربه های وارده از طرف خلق افغانستان در ذهن در بار و طبقات حاکمه ی انگلیس پیدا شده بود . چنانچه برای لاف از یک استعجال تاریخی خود در افغانستان بعد از عبور چهل سال ، معاهده ی سابقه را در گندم کونینام کند مکاتبه بالای امیر محمد یعقوب خان تسلیم شده امضاء گردید .

مخلیکه با لاجصار کابل را درانتقام قتل کبوتری و بران کرده بود شد و با بازارهای کابل را بخون خواهی مکتان و بر نس آتش زدند .

برای اینکه بر خورد تو هین آمیسیز انگلیس ها را در قبال دولت افغانستان خورنده بتوانیم درینجا ماده ی اول عهد نامه ی مورخ ۳۰ مارچ ۱۸۵۵ بین امیر دوست محمد خان و انگلیس ها را بطور مثال ذکر می کنیم :

«ما بین آئر بیل ایست اندیا کمپنی و جناب امیر دوست محمد خان و اسی کابل اوآن ممالک افغانستان که در بعضی او می باشد و در نای امیر مذکور صلح و دوستی دائمی خواهد بود .» معاهده دیورند مورخ ۱۲ نوامبر ۱۸۹۳ یا امیر عبدالرحمن اینطور شروع می شود: «معاهده . . . جناب امیر عبدالرحمن خان جری ، سر اس ای امیر افغانستان وجود متعلقه ی آن در یکطرف و سر هنری مانتیوود پورند کسی ، سی . ا . تی . سی . اس ، ای مارن سگواتری دولت عالی ی هند و نائب و وکیل از جانب دولت عالی طرف دیگر . . .»

ستراتژی سیاسی و نظامی انگلیس

در افغانستان

تواند مملکت را تحت دو متیون خارجی بگذارد .

امیر عبد الرحمن که سه صد هزار سپاهی داوطلب ملی در معیت خود داشت ، بدون جنگ فتون محصور ، هر اسان و شکست خورده ی انگلیس را از شمشیر قهر خلق افغانستان نجات داد و بر معا هذات مطلوبه ی انگلیس امضاء گذاشت . او نمانا هولا بات عبه ی شرقی افغانستان را طبق معاهده ی تنگین دیورند ۱۸۹۳ بدشمن مغلوب سپرد و استقلال کشور را فدای دوستی با انگلیس نمود در حقیقت امیر عبدالرحمن برای اینکه سلطنت و حکمروائی ظالمانه ی خود را محفوظ و ادامه دهد به همه تعهدات تنگین و ساخت و بافت با انگلیس پرداخت ، امیر حبیب الله طبق معاهده ی ۱۹۰۵ تمام تعهدات پدر را با انگلیس صمیمانه رعایت نمود و از وضع پریشان انگلیس در طول جنگ بین المللی اول برای استقلال افغانستان و برای اعاده ی سر زمین های غصب شده هیچ گونه اقدامی نکرد .

(این امیر دست نشانده نیز بگانه هذ فتی حوام سلطنت و حوام عیاشی های بی حد و حصرش بود) از همین رو انگلیس ها در معا هذات نظامی و سیاسی خود و هم چنان فعالیت های تبلیغاتی خود در افغانستان موفق شدند .

ولی با ید دانست که خلق آزاده ی افغانستان در مواقع خطیر مقدرات خود را

خود می خواستند (۱۸۴۲) نمود و بالای انگلیس ها امضاء کردند . هم چنین در جنگ دوم خلق افغانستان سپاه انگلیس را در هم بستند . جنرال فریدرک رابرتس را در چار دیوار شیر پور کابل محاصره می کردند و قفس نگه داشتند . در جنگ مشهور و تاریخی میوند فتون انگلیس را مثل گو سفند ذبح نمودند و جنرال «پر روز» مانند قاصد پوسته فرار کرد . حامیان رسوای دولت انگلیس چون سر دارشیر علی و سردار ولی محمدلانی تا کراچی شتابان گریختند و سر کیو ناری کنترولر دولت افغانستان را با قفسر مثل شمعی بسو خند با لآخره انگلیسها که رای اشغال جا و دانی و تجزیه ی ابدی ؟! و انداختن طوق و سلسی بگردن خلق افغانستان آمده بودند مثل بقایای یک گله ی تاز با به خورده ، نفس های آخرین خود را تا هند رسانیدند .

اما خلق شکست نا پذیر افغانستان با رشادت و غیرت بی نظیری که در جهان نشانداده چرا گذاشت حدود کشور او روز بروز کوچکتر و استقلال او معروض خطر واقع گردید و در هنگامیکه بدشمن غالب بود زیر بار معا هذات غاصبانه ی او رفت ؟! این عو صوغ از آن سبب است که خلق افغانستان از یکطرف مورد حمله ی فتون انگلیس و دیگر دشمنان واقع می شد و از طرف دیگر جاسوسان و دشمن پرستان در افغانستان تبلیغات و سیعی را

بنوا شد شکل آزادانه با دشمن دین و وطن و خلق دا خل زد وین شود و آلتور بکه بخواد اجرا آت نماید . با وجود این همه آن عده خلق هوطن ما که خا رج سر حدات ما باقی مانده بودند و خود را تابع احکام ارتجاعی امرا و طبقات حاکمه ی ارتجاعی نمی دیدند و نمسی دانستند صد سال دیگر به جنگهای دفاعی و جنگ آزادی خود با انگلیسها مشغول و در طول یکقرن تقریبا نود جنگ خورد و بزرگ در مقابل انگلیسها انجام دادند و تنها در مدت سی سال انگلیسها سی و هفت سفر برای بر ضد سر حدات آزاد افغانی نمودند و با نیم توان ناستند آزادی و استقلال ایشان را سلب نمایند . از همینجا است که حتی دشمن مجبور به اعتراف شد و کیفیت ازین افغانی تند طبع و جنگ آور و متعصب و آزادی دوست جنگ جو با نی بهتری در جهان نیست . سر یفندر یاد داشت های (۱۸۷۶) خود نوشت که : سفر بری های انگلیس در مقابل سر حدات آزاد افغانی از جهت مکرر صورت می گرفت تا هر قبیله بطور جداگانه اندازه ی قدرت انگلیس را معا ینه کند . لیکن که از ضربات مسلحی خلق افغانستان بسیار متزجر شده بود ، در مورد سر حدات آزاد افغانی چنین گفت : «منظوره ی سر حد در جهان نظیر ندارد . زیرا یک قدرت بزرگ متحدن ! (انگلیس) پس از بیست و پنج سال اشغال مسامعت آمیز هنوز نفوذ مطلوب بر بر همسا یگان نیمه

ادامه دارد

سرپرده‌ها

کتابخانه

تیه و تنظیم از - صالح محمد کبیر

جدول کلمات متقاطع مصونیت، قانونیت و عدالت

اول مصونیت :

- ۱- یکی از شعرهای خلق جهان - ۲- نصف اسم یکی از شعرای ادبیات فری - ۳- مرتجع ترین رادیوی جهان. پیام فرماندان دلیر انقلاب
- تور ماه سنبله ۱۳۵۸ مصادف به این روز از رادیو تلویزیون خلق افغانستان قرانت گردید - ۴- پرده - ۵- استعمار گر - ۶- صفت گلها - ۷- دشمنان خلق که در آن اخوان الشیاطین فرار دارد نابود سازید - ۸-
- بررسی مرئی - ۱۳- ضمیر اشاره - ۱۴- ... طوفان ... خلق دشمنان را به گورستان میبارد
- ۱۵- صد زیاد - ۱۶- با ستون هنده جدول قانونیت جای علم و هنر میگردد .
- دوم قانونیت :
- ۱- انقلاب نور را به آن صفت نسبت دهید
- ۲- یکی از کشور های که در آن جامعه بدون

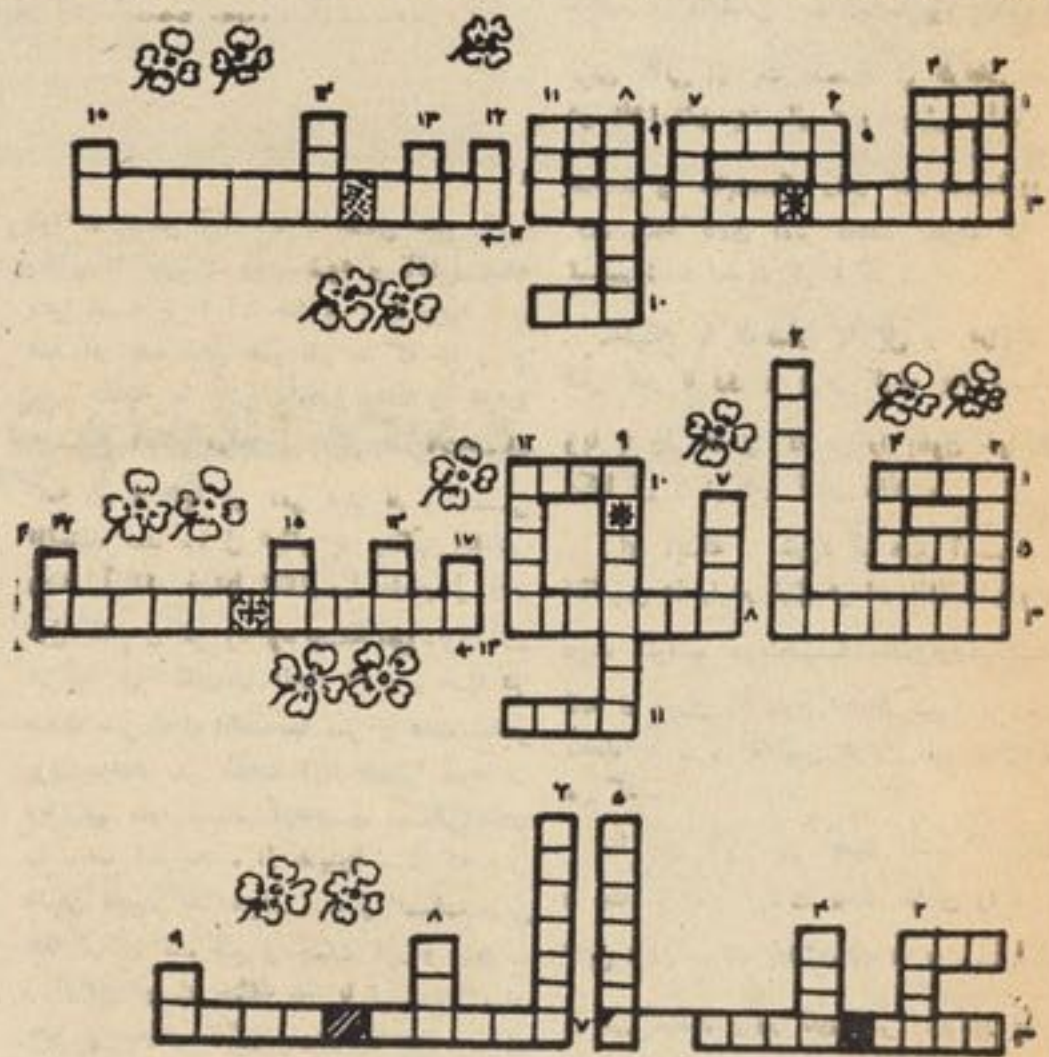
- ۱۰- عالم که علمش بر انتہاست - ۱۱- دموکراتیک افغانستان - ۱۲- یکی از کتابهای فلمپه اشتراک و جنتی - ۱۳- یکی از آوازخوانهای محبوب رادیو تلویزیون خلق افغانستان
- ۱۴- یکی از روز نامه های کشور ما - اصطلاح اقتصادی در هر جامعه رول مهم دارد - ۱۵- میهن است از ولسوالی های کشور ما - ۱۶- خلق بر ... کا سه لیسان حلقه به گوش انگلیس نقرین میفرستد - ۱۷- مرخص دارد .
- سوم عدالت :
- ۱- ارکان نسرانی کمیته مرکزی جمهوری - ۲- جاویدان به پشتو .
- ۳- تجارت است از نظریات سیاسی، حقوقی فلسفی، اخلاقی و هنری جامعه و گذار شهای سازمانها و موسسات مربوطه به آگاه اجتماعی - چهارم
- ۵- انقلاب - ۸- از جمله شعار نان، لباس و مسکن
- ۹- جاویدان به پشتو .

این رسام، نقاش، مجسمه ساز و شاعر کیست؟



اگر دختری را دیدید که زیبا بود و معنی عشق را فهمید و ناز نکرد و روح مرد را شناخت ترا بخدا دست او را در دست شاعر و آرتیست بگذارد . زیرا دنیا ازین دختر هارا کم دیده است ولی برای ایجاد نبوغ در وجود این رسام و بیکر ترانس چنین دختری را تقدیریه اوداد . دختری بود که مظهر زیبایی ایتالیا بود .

عشق حقیقی را در دل نمیدوهرگز ناز نمیگردد و روح او را نیز میشناخت و میدانست که چه آتش فروزانی در نهاد این مرد شعله ور شده و عشق او چگونه نبوغ و پرا تحریک کرده متجلی ساخته است . این دختر (لویی جیادو مدیسی) بود . او شبهایی دراز بیدارنشسته در وصف زیبایی بیکر و قیافه او شعر میسرود و نبوغ خود را بر ورس میداد غزلیات که از قلم و فکر او در این هنگام بروی کاغذ میآمد بهترین نمودار چگونگی ایجاد نبوغ در وجود یک شاعر است . تنها در شعر و شاعری نا بغه نبود، بلکه در آرت، مجسمه سازی و معماری نیز استاد بشمار میرود ولی شهرت بیشتر او در رشته نقاشی و در همین هنر بود که آثار فنا ناپذیری از خود به یادگار گذاشت



طرح کنندگان فریبا و فرح سامع از مکتب توتیا سید نور محمد شاه مینه .

داود غدار حکومت فلابی خود را به این نام استعمار فرد از فرد بنیان گذاری شد و بنام یاد میگردد - ۹- ۰۰۰۰ تاریخ است که دشمنان رسوا میگردد - ۱۰- از دشمنان ۰۰۰۰ نداریم تا آخرین رستق حیات برای نابودی آنها میرویم - ۱۱- درویش بی سر - ۱۲- یکی از مجلات خانوادگی - یکی از مکتب های ادبی که افکار خلق را واقعیتانه

اودر ششم ماه مارچ سال ۱۹۷۵ در شهر کابل - ز قدم بعرضه وجود گذاشت پدرش بعد از تولد او به فلورانس موطن اصلی خود بازگشت و درین شهر پرورش را بیک زن مجسمه ساز سپرد اودر آنخوش دایه اش بزرگ میشد و چنانکه خودش بعد ها میگفت عشق و علاقه به سنگتراشی و مجسمه سازی را توام بانسیر از

بیستان زن سنگتراش میکید وقتی بزرگ شد او نخواست کار دیگری به جز از مجسمه سازی استقبال ورزد او هنرا دوست داشت و با آنکه پدر و کاکا یش بزور نلاق میخواستند این علاقه را از او سلب کنند او بیش از پیش باین هنر متمایل میشد و بالاخره اصراری که درین راه بخرج داد پدر خود را مجبور ساخت که طبق مفکوره او رفتار کند اودر سیزده سالگی نزد برادران گیریلآ تدیو از نقاشان مشهور فلورانس مشغول فرا گرفتن اصول نقاشی شد او نسبت علاقه که به مجسمه سازی داشت در مکتب لور نتز دو مدیسی شامل شد اودرین مکتب روزی از یک پارچه مرمریک مجسمه ساخت و هنگام پاککاری بود که لورنتز به او نزدیک شده و گفت ایسن مجسمه بپر مردی است اما دندانپشایش مکمل در صورت اشخاصیکه به این عمر برسد جز خوسه دندانانی زیاد تر نمیداشته باشند او بدون کدام مشکل

این تابلو از کدام زمان وجه را تمثیل

میکنند ؟



تاریخ جهان از روی آثار تاریخی آینده را روشن سازد مثلا دوره کوشانی ها، سلطان سکندر، زمان مغول، جنگیز، سلطان محمود غزنوی و امثال آنها که آثار باستانی و غیره تاریخ آن زمان را زنده میسازد خیرین کلینیه هم با آنها چاپ کردیم از اسرار یک قوم است و یکداه نوح ظلم معروف میباشند اگر به حل آن موفق شدید برای ما نیز حل آنها ارسال دارید .

این مرد کیست ؟



این چهره یکی از نویسندگان مشهور جهان است این فوتوش زمانی گرفته شده است که او نویسنده گمانی بود تا اینکه قدرت نویسنده می او عالمگیر شد و در ضمن یک نزل دیگری هم برای تان داده میتوانیم که او دارای چهار زن بود و به سگاز زیاد علاقه داشت اگر اسم او را و بیوگرافی اش را میداند برای ما بنویسد .



محمد ظریف «خندان» یک تن از جل کنندگان جدول مسابقات

این انفجار مربوط به چیست ؟



در جهان انفجارات زیادی رخ داده است و هزاران انسان بر گناه، اطفال و زنان را در اعماق خود فرو برده است اما این انفجار با همه آنها تفاوت دارد انفجاری بود که تاریخ جهان آنرا فراموش نخواهد کرد حتی انسانهای که در مناطق دور دست آن انفجار زلزله میگردند تحت تاثیر آن فرار گرفتند . فضا برای ما بنویسید که این کدام انفجار و در کدام کشور جهان صورت گرفته است ؟



صحنه کدام فیلم ؟

این صحنه یکی از فیلمهای است که در آن اجتماع همه عوالم خرد را از افریقا داشت خانه ، پدر و مادر ، غذا ، تحصیل ، حمایت و قانون و ... عشق را ... و این غنچه نوشگنهای لطیف را تبدیل کرد به سنگ سخت و خشن . حالا شما به سوالات ذیل جواب بگوید .

- ۱- ستاره این فیلم کی بود ؟
- ۲- اسم فیلم را نیز برای ما بنویسید .
- ۳- کدام هنرمندترین فیلم کار نموده است ؟
- ۴- آیا در کابل این فیلم نمایش داده شده است ؟
- ۵- آخرین فیلم ستاره همین فیلم کدام

بعد از حل آن برای ما یک قطعه فوتوی خود بفرستید

را نیز ارسال داشته تا نام خودتان چاپ گردد .

پایخ یکی از زندانیهای خورا کشید و این عمل را چنین انجام داد که از زندان خارج گشت و بعد از آن به بولنیا رفت چون او عاشق لویی جیرو دنیسی بود در آن شهر وقت نیاورد و دو باره به سور فلور این وقت او که در آن فرسوخ که آغاز جوانی او بود آثاری را ساخت که او را بنام بزرگترین نابغه آلمان معرفی ساخت زمانی او به شهرت رسید از او دعوت بعمل آمد که به روم برود او در ساختن روم شهرت بزرگی را کسب نمود و در سال ۱۵۰۱ به فلورانس مراجعت کرد . تکمال به معماریت یافت تا طاق کلیسای سیستین را ترسیم کند در سال ۱۵۳۴ باب پل - روم او را بنام معمار - آریست و مجسمه ساز مشهور و امتیاز انتخاب کرد زمانیکه طاق کلیسا را میساخت با ساعره که شوهرش مرده بود آشنا شد و ساعر فلورانس رابطه او را معنوی دانسته اند با این زن بیجا کرد او از اولین عشق خود تا این عشق زن علاقه مند شد و در این زمان درینده محبت این زن بسرودن غزلهای پرداخت و عشق را در هتکام بیری مرهمی برای التیام داغ قلب افروخته خویش یافت . وگی دوران این عشق کوتاه بود زیرا محبوب او در سال ۱۵۴۷ مرد و ضربتی بزرگی بروح او وارد ساخت او پس از مرگ معشوق خود سالهای دراز بزندگی ادامه داد شهرت فراوانی در سعاری - اوت - سعاری و مجسمه سازی بدست آورد . او بخاطر محبوبش زن نگرمت و تا آخر زندگی در تنهایی و رنج بسر بسرود تا اینکه در سال ۱۵۶۴ بدرود حیات گشت . حالا اگر از بیوگرافی و پور تری او چیزی فهمیده باشید اسم او را برای ما بنویسید مطلب فوق را برای ما مملکه جان ازلیسه سید نور محمد شاه مینه ارسال نموده است .

راجع به زن چه میدانید ؟



زن موجودیت زیبا، گسه شاعران ، آریستان و همه هنرمندان در مدح و زیبایی زنان گفته و پرداخته اند همه زیبایی ها را به آنها شباهت داده اند حتی چشمان آهوان را ولی زنان مشهوری هم هستند که نامهای شان در تاریخ شجاعت ، کار، زیبایی عشق و بالاخره در فضا نوری و غیره ثبت تاریخ گردیده است . حالا شما هم راجع به زن بنویسید و بایک قطعه فوتوی خویش آنرا برای ما ارسال دارید تا بنام خود تان چاپ گردد .

سینمای ای انقلاب از هر

هنری مهمتر است

آیز نشین و فلم کشی پو تمکین



آیز نشین، نابغه جهان سینما

هنر سینما، هنر جوانی است. هنری که در آن علوم مختلف در حال هماهنگی و زایش های بوده و راه هنری شدن را در پیش گرفته است.

سالم است که تلاش می کنند تا نامی البته با اسماء برای قرن مایابند.

بودند گروهی که قرن عمارا قرن ام نام گذاری کردند و هستند هنوز هم کسانی که به این قرن بر آشوب نامهای چنین و یا چنان را بدلایلی بوج و کسم بها انتخاب می کنند و بر خط منقطع اندیشه های ره گم کن خویش باین وبلا می روند.

درین رستاخیز آشفته فکری ها.. گروهی عظیم بر این عقیده اند که قرن ما قرن سیستم است.. قرن هنری که در زایش و فرسایش نوها و گنجه ها و در تعیین سر نوشت انسان نقش قابل ملاحظه داشته و یکی از نبردگاه های عظیمی در تسلسل منطقی مبارزات انقلابی بوده است.

از هنر سینما با آنکه تلاش های مسخره آیز اولی ها را هم بحساب آوریم در حدود نود سال می گذرد.

اما با وجود کوتاهی راه... نوابغ این هنر زیاده اند...

یکی از برجسته ترین چهره های که در سینه دم این هنر چون آفتاب می درخشد سرگی آیز نشین نابغه بی مانند است. شوروی است که امروز نظرات او در سرنا سر دانشگاه های سینما توگرافی جهان تدریس میشود و سر منق تمام هنرمندان قرار می گیرد.

هنر سینما املا در اروپا و آمریکا با عرصه وجود گذاشت، استعداد های بورژوازی و خرده بورژوازی اروپایی و آمریکایی فنما درین راه کشفیاتی کردند و راه را بشکل تقریباً غیر سیستماتیک اندکی روشن ساختند.

اولین یورتر- دیوید وارد گرفت و چارلی چاپلین نمونه های درخشان این کنگسوری هستند.

آنها که در جامعه امپریالیستی زندگی می کردند مبنای فلم سازی شان را با وجود افکار قسما انسانی شان که از مضمون مترقی بودن عاری بوده، بازار و پول سازی تشکیل میداد تا از یکطرف باز بتوانند فلم بسازند و از جانب دیگر تاحدی صاحب آرمگاه و بارگاه شخصی هم شوند.

در همین وقت در بسیاری از کشور های واز آن مثل توبره مداری ها برای خالی کردن

جهان هنوز سینما را تیار برقی می نامند.

جیب خلق آله استفاده می کردند. ظهور آیز نشین مصادف است با ظهور جنگ خاندانوز اول جهان و انقلاب کبیر اکتوبر.

جنگ در اروپا و آمریکا... مغز ها را به اصطلاح کجری قروت کرده بود.

خرده بوزوهای قلم بدست و هنرمند نما های تر است ها و کار تل ها را رنگین می ساختند و مکتب هنری بیپو ده گرای مثل داد ایسم و ایسم های دیگر را سه نفع از با نشان یکی بی دیگر یسه بازار عرضه می نمودند.

اما انقلاب اکتوبر بر... بر خلاف غرب زمین راه شگو فانی استعداد ها ی واقعی خلقی را باز گذاشت و در نتیجه، فرهنگ انسانی خلقی را تنظیم و تدوین کرد و بر غنای آن افزود.

آیز نشین درین جوش و خروش هنر- هنگی معناری و مهندسی را رهسار کرد و به تیار و نما شاخه ها روی آورد.

علاوه هنری آیز نشین معاصر دوره ایست که در آن آخرین مرده دودهای جنگ اول جهانی از سراز با مپای اروپا وداع می کند.

ارو با از بوی گوشت انما نهای سوخته انباشته است و جنایت و آدم کشی حتی بر ساخت مقدس هنر هم حکومت می کند.

جامعه گریزی و بیپوده گری جنسی دامن پاک نیهت های انقلابی را هم گاه گاه می لکه دار می ساخت.

در آن روز گاران چنین پنداشتند می شد که افکار بیمار گو نه ضد ربا نیست های غربی بیکه تاز میدان هنر و ادبیات جها ت است.

کی با بد به این همه دن کیشوت بازی ها و پهلوان پنجه بازی های بی مغزانه پایان میداد. جهان منتظر هنر منندان واقعی بود.

و آیز نشین پاسخ می داد برای است چنین نیاز جامعه جها تی، او مثل همدو ره های نابغه خود - پودوفکین و دواچنکو از باز بچه تیار بر قیکه در «هالی وود» این مرکز آدمکشان هنری - برای فریب انسا ن - بشکل دیو ظا هر می شد سینمای علمی و انقلابی جها تی را بوجود آورد.

این سینما - در همان آغاز پیدا بش خود یکی از موثر ترین سلاح های برنده بود

که بدست پر و لاریا افتاد و در راه خدمت با نشان بکار گرفته شد.

او پیوسته یکی از معروضات بیست و هفتادین سینما بی فرانسه می نو بدست در فلم پو تمکین برای نخستین بار سینما نه تنها بعنوان هنر، بلکه بعنوان علم نیز شناخته شد.

بلی نام آیز نشین بانام فلم کشی پو تمکین یکی است اگر سخن از آیز نشین این باشد.. همه فکر می کنند که حری برسر فلم پو تمکین است و برعکس. آیز نشین بعد از روی صحنه آوردن آخرین نما نشنا مه اش که ما سکت ضد گاز نام داشت در سال ۱۳۲۴ وارد سینما شد.

فلم مشهور اعتصاب را که خود باطالع یسه فلم های معاصرش شاهکاری است بی نظیر - ساخت و به هنر دوستان تقدیم کرد.

انقلاب سو سیای لیستی اکتوبر در روسیه شو روی زمانی به پیروزی رسید که همه سا زمان ها و سا ختمان های مر بو ظاهر سینما تقریباً بطور کلی با و بران شده بود و یا کلاً از کار افتاده بود.

وقتی در نخستین ساعات انقلاب رهبر خرد مند انقلاب اکتوبر اعلام داشت که سینما برای انقلاب از هر هنری مهمتر

است. بوج اند نشان کج بحث را بخندد واداشت.. چون در روسیه اما سامینما بی آباد نما نده بود واز جانب دیگر سینما هنوز مثل کودکی بود، که تازه خود را بسینه کتن می کند.

ولی همین اعلامیه کو تاه رهبر شو روی نشان داد که او جقدر هنر فهم بود و جقدر مسا یل روز را دقیق ارزیابی می کرد.

بعد از این اعلامیه در شوروی فلسف سازی کا ملاً راه و رسم دیگر در پیش گرفت. حزب اعلام داشت که انقلاب اکتوبر بر باید در هنر ها هم ظهور خود را تکمیل کند و بر تری فرهنگی خود را بر فرهنگ یوسیده بورژوازی با ثبات برساند.

از گفتن اینکه نه برادر همین کتور عقب مانده و همین هنر عقب مانده شدت جلو گیری بعمل آمد و دست شیادانیکه با کج و کور کردن خود، بخود نام هنر مند داده بودند بکلی از دامن هنر کو تاه شد.. هنر مندان واقعی که تا آن

زمان کسی سلام شان را و علیک نمی گرفت بر کر سی های خود آیکه زدند و انقلاب هنری اکتوبر را در قلمرو هنر به پیروزی رساندند. سرگی آیز نشین یکی از یسن فر زندان واقعی طبقه کارگر بود که به حق او را می توان رهبر انقلاب سینمای شو روی نامید.

ایز نشانی معتقد بود که وسعت فهم
یاک هنر مند و وسعت هنر او ست .
او می گشت نه چطور امکان دارد از
انقلاب سو سیالستی با فرهنگ فیدو دالی
و یابور و وایی آمیخته با چند شعار حمایت
بمعل آورد .

او همیشه گفته های رهبر شوروی را سر
مشق خود قرار می داد . و حتی بر ای تاکید
بیشتر آنها را بر کاغذ ها می نوشت و در
اتاق خواب خود می او بخت ایز نشانی
می گوید .

با چند شعار نمیتوان هنر های بورژوازی
و فیدو دالی را هنر نوین نامید و آن هارا
در خدمت طبقات زحمتکش قرار داده .
در مبارزه علیه امپریالیسم و فیدوالیسم
یکی از مهمترین سنگرها سنگر فرهنگ
است .

و در ست از همینجا بود که ناگهان در
جهان فرهنگ کماهیلا نوین ظهور کرد .
ارتود نایت منتقد معروف امریکایی
می نویسد .
فقط هنگامی که سینمای اروپا با روبه

و بدست رهبران انقلابی کار ها داد .
استانیلافسکی می گوید :-
چطور می توان با روسی هاو انجانی
های که خلق ها از نام شان ننگ دا رند
هنر خلقی ایجاد کرد . هنر خلقی را با بد
توسط فر زندان شر ا قمتند خلق بو جود
آورد .

هنر فاسد - توسط مردمان فاسد ایجاد
اداره و پیش برده می شود .
ماباید لو مین ها را تجدید نظر بیت کنیم
که اراده داریم و می کنیم ولی بسرعت
لازم است علاوه شو دکه تجدید نظر بیت
آنها کما طولانی و پروسه در د نا نخواهد
بود .

ایز نشانی ساخته کار خود را از هنر
مند نما ها ظاهرا بشکل بسیار بی
رحمانه خیشاوه کردو حتی به دشمنان
شخصی خود که مایه و اند و خنه داشتند
کارها را سپرد و آنها را در راه ایجاد
سینمای انقلابی با خود همدست ساخت .
و بدینسان بود که ایگز نشانی معمار-
و بدینسان بود که هرگز تعلیمات عالی سینمای



یوستری از گشتی پوتمکین

انحطاط می رفت دنیا ی غرب از جنبش
سینمای نیرو مندی که در شوروی بد بد
می آمد آگاه شد . انقلاب ۱۹۱۷ عملا
روسه را از سایر ممالک اروپای چه از
نظر اقتصادی و چه از نظر فرهنگ بکلی
جدا کرده بود .

این اعتراضات خود میتوانند سر مشق
جنبش های فرهنگ برای کشورهای
نازه با استقلال رسیده جهان باشد .

کتاب تاریخ سینما می نویسد .
مما فرانی که از شوروی می آمدند
از تجربیات جسورانه در زمینه های
هنری خیر می آوردند در موسیقی از صدای
ماشین ها و چکش ها الهام می گرفتند
تا هنر خلقی رانه تنها از نظر شکل
بلکه از نگاه مضمون نیز بوجود آورد
باشد .

ایز نشانی بو دو فکین داو چنکو
واستانیلافسکی و دیگران رهبری هنر
را که در دست لو مین ها عناصری
طبقه و روسی هاو انجانی ها بود گرفت

ش همه به معنی واقعی کلمه هنر مند بود .
او فرق اثر هنری و مقاله های سیاسی
را می دانست ایز نشانی معتقد بود که-
مخلوط کردن هنر با مقاله سیاسی
خیانت به هنر و اندیشه های انقلابی
است او هنر طبقا تی خلق می کرد که
الزاما سرشت سیاسی دارد و آشکارا
در صف کارگران جهان ایستاده است .
باین صورت او هنر سیاسی خلق می
کردنه مقاله یا شعار سیاسی .

ایز نشانی ریالیسم را با جادوی
ریالیسم انقلابی عینین کردو مثل گورکس
به کنایه واستعاره و سمبول عالی
سینمای روی آورد و توسط آن هسا
هنری بیان آورد که سو زو ما زان نامعز
استخوان آدمی نفوذ می کند و مغز ها را
با پیام های انقلابی خود با رور می سازد .
ایز نشانی در فیلم بی صدای پوتمکین
چند نو آوری کرده است .

۱- فیلم بی داستانی ساخته که در آن
هنر نما نشانی خود داستانی است بزرگ
و گویا .
۲- در فیلم پوتمکین او بر خلاف معمول
که باید قهرمانی باشیدا با اصطلاح
بچه ای و دختری و از این نوع رارا جف
از همه مرقم استفاده کرده و در آن نشانی
داده که واقعا تاریخ را توده ها می
سازند .

۳- در گشتی پوتمکین اکثریت فریب
به تمام چهره های مردمان عادی
شو روی است و از هنر پیشه ها کمتر
استفاده شده .

ایز نشانی به خلق واستعداد آنها
ایمان داشت و این ایمان خود را در طی
این فیلم با ثبات رسانید .
استعاره - کنایه و سمبول های سینما
بی بوجود آورد و در رنگین ریالیسم
بی از آن استفاده کرد سمبولیسم سینمایی
در دست ایز نشانی کما شکل و مضمون
نوی دارد و در راه های نوی بکار گرفته
شده است .

این روش ایز نشانی تا امروز هم سر-
مشق سینمای انقلابی جهان است .

بودو فکین کارگردان انقلابی سینمای
شو روی در فیلم عظیم «مادر» نیز از این
شیوه ریالیستیک کار گرفته .

منتقدان سینمای بی را عقیده بر آنست که
در پیدایش این راه و روش فریو لوزست
معروف شوروی دکور باولف نیز دست داشته
و آن را انعکاسات مشر و طه سینمای بی نام
گذاری کرده است .

۵- یکی از مهمترین کارهای ایز-
نشانی درین فیلم مسئله پیوندیابسا-
صطلاح خارجی آن (ادب) یا مونتاژ
است . چیزیکه تا پایان عمر بشری در
سینما به همان شیوه ایز نشانی مورد
استفاده قرار خواهد گرفت تا سال ۱۳۲۵
اصلا کسی بفریبو ند فیلم آنها بعنوان
یکی از مهمترین عوامل فیلم سازی نبود .
ایز نشانی با مطالعه خط هیرو غلیفی
جا پانی که برای نشانی دادن مگر به از
چشم و آب یا مثلا برای افاده اندوه از قلب

کار می گیرند یا فت که از
گذشتن شو تصو بر در کنار هم مرا حل
کمی افاده مطلب ، پروسه زایش مفهوم
یا کیفیت بمنصه ظهور میرسید .

او مخصوصا از پیوند شو تصو بر-
میخواست جا ذبه تکان با «شا کازکتین»
بوجود آورد . و این اصطلاح جاذبه تکان
خود نیز از ساخته های ایز نشانی
است در پیناره بگفته فدا یکو فلیسی بزر-
گترین دایر کترا بتا لوی جهان گو ش
میدهم که می گوید :

ایز نشانی فقط در فیلم در خنان بو-
تمکین کتاب کما ملی بر ای راهنما یسی
کارگر دانا ن فیلم بد بد آورده است .
شاید بزرگترین کشف ایز نشانی
کشف اختلاف بین زمان واقعی و زمان روی
برده است که در اصطلاح سینمای بی که آن
رالفلمسک تایم) می نامند .

او از طریق پیوند یا ادب نشانی های
فلم در طی هر سیکونس ترتیب زمان واقعی
و زمان فلم را بهم زد .
او نسبت زمان را درک کرده می گفت :

یک لحظه بر دود به نظر ایسی می آید
و ما لها خوشی چون د می می گذرد .

این خلافت در خنان هنری را مادر
صحنه زینه های ادسار فیلم پوتمکین
بخوبی مشاهده می کنیم زینه هسا
بسیار کوتاه هستند چنانکه شاید با قلم
عادی طی کردن آن زیاد تر از یک دقیقه
را در بر بگیرد و لی فیلم آن را چون
لحظتات درد انگیز قتل عام طولانی تر
می کند . طوریکه گسترش سینمای بی
زمان به کما ملتر بین و پیچیده تر بین و در
عین حال هنری تر بین شکل خود می
او زینه های ادسا را سمبول انقلاب
۱۹۰۵ تشخیص داد و بر هر پله آن مبارزات
طبقاتی نفرت مردم از رژیم تزاری حسیان
و طغیان را ترسیم کرد .

پایان خوشی فیلم هم حرف های بی
دارد . هنگامیکه گشتی پوتمکین در حال
فرار به کشتی های لنگر انداخته تزار
ها نزد یک می شود هیجان به آسمان می
رود ولی وقتی آنها بسوی انقلابیون آتشی
نمی کنند . فیلم مفهوم دیگری افاده می
کند . مفهومی از ضعف تزار ها ناراضی
مردم و همدلی همه خلق ها با انقلاب...

سمبول های دقیق واز نو ساخته شده
انقلابی ایز نشانی درین فیلم بسیار
حیرت آورده بارتو از تصویرهاست .
او کلمه فرانسوی مو نتاز را که معنی
پیوند کردن را دارا است بمعنی پیوند
سر یح بکار می برد که تا امروز زینهمین
مفهوم را افاده می کند .
ادب به هر نوع پیوند اطلاق می شو ددر
حالیکه مونتاژ در هنر سینما به پیوند
سر یح و تکان دهنده اطلاق می گردد و
بی .

و این خود از اختراعات ایز نشانی
است .
۷- ایز نشانی با همین فیلم پوتمکین
برای اولین بار در جهان ثابت کرد
بقیمه درصفت ۴۳

مسابقه تسلیحاتی ...

به امر مشترک تمام خلق های جهان مبدل گردیده است . با ملاحظه افزایش خطر جنگ که با تشکیل ناتو بوجود آمده ، حامیان صلح مبارزه وسیعی را که هدف آن ایجاد یک سیستم امنیت جهانی ، ممنوعیت سلاح های تخریب کنونی و پایان مسابقه تسلیحاتی بود ، برآه انداختند .

اما جنگ طلبان به نمر رساندن نقشه های خود را دوام دادند . در همان سال ۱۹۴۹ (سال تاسیس ناتو) قوای نظامی امریکا ساختمان طیاره را بنام دراپ سات ، طیاره جنگی ضد اتحاد شوروی ، را انکشاف بخشید . این امر نشان داد که چرا امریکالیست ها سازمان های تجاوز گر نظیر ناتورا بوجود آوردند و مسابقه تسلیحاتی را دامن می زدند . طیاره

فوق الذکر جهت برتاب سه صدیم اتومی بالای اتحاد شوروی تنها طی اولین ماه جنگ ، تهیه شده بود . طبیعتا با محاصره کامل شبکه از پایگاه های نظامی کشور های سوسیالیستی در سال ۱۹۵۵ پیمان وارسا راپایه گذاشتند ، که دارای خصوصیت دفاعی بوده ، برای الحاق هر یک از کشور ها باز می باشد .

این سازمان به دفعات پیشنهاد اتی جهت عقد یک معاهده عدم تجاوز بین این سازمان و دول عضو ناتو ، انحلال این پایگاه ها ، یا متحل ساختن سازمان های نظامی خود و پیمان ناتو نموده است .

در نیمه اخیر دهه ۱۹۵۰ اتحاد شوروی چندین قدم یکجانبه در جهت خلع سلاح برداشت طور مثال ، این کشور تعداد نفرات قوای مسلح خود را بیش از دو میلیون نفر کاهش داد و هزمان با آن کاهش های موثری در تجهیزات و مصارف نظامی خود بعمل آورد . در دسمبر ۱۹۶۳ دولت اتحاد شوروی باز هم تصمیم خود را جهت اتمام به تقلیل یکجانبه تجهیزات نظامی اعلام داشت . هر چه ، این اعلامیه حسین نیت در غرب مورد استقبال واقع نشد .

بعهدا ، اتحاد شوروی برای هشت سال مابعد مصارف دفاعی خود را افزایش نداد . شش سال قبل اتحاد شوروی پیشنهاد جدیدی به اسامبله عمومی ملل متحد تقدیم نموده که هدف آن تقلیل ده فیصد بودجه های نظامی کشور های عضو دائمی شورای امنیت و صرف قسمتی از این پول ذخیره شده را جهت کمک به کشور های روبه انکشاف مطالبه نمود ، مانند دفعات قبل ، پیشنهاد اتحاد شوروی به حمایت از جانب اعضای دائمی شورای امنیت ، مواجه نگردید . بعقلور رهایی از مساله بودجه نظامی ،

رول نقاشی ...

شده درین مورد نیم کره چپ مسؤول تجزیه و تحلیل مسائل ، آموزش ، به معمول حمل مسائل پیچیده ریاضی می باشد .

داکتر هوستون و ماستر شای اگر چه از تئوری تحریک فزیک دماغ بوسیله آرت طرفه می روند اما به صراحت درین مورد میگویند : آرت با مؤثریت اش در پیشبرد قوای دماغی و بدنی رول ارزنده دارد .

آرت آگاهی وسیع بدنی را تحریک کرده و ممانعت های رشدی عضلی را تقلیل و کاهش میدهد . تضعیف میکانیزم گفته شد ممانعت های سیستمی را در قشر دماغ بیان آورده و ازین جاست که بی نظمی هادر تعیین و تغییر مسائل احساسات و حرکات بیان می آید . بصورت عموم حرکات و احساس در بدن امریکان ارتباط با همی ناگسستگی داشته ممانعت مقابل نگر در حقیقت دست رد گذاشتن مقابل دومی برداشته میشود .

کادر های روان شناسی کودک عمل کرد بالاراضین آزمایشات متعدد در نایستگاه های نقاشی ضمن تحقیقات (بیوفیدیک) ، مد تیشن (خلسه روانی) تحقیق و بررسی کرده اند و به درستی این عقیده را در مورد رول نقاشی تأیید و تأکید کرده اند . این پروگرام در مکاتب باید بطوری تنظیم شود که برای اطفال و نوجوانان پروگرام های مختلفی در نظر گرفته شود ، بالاخص نوجوانان ساعات بیشتری از نقاشی در اختیار داشته باشند . پروگرام های

طرح رقص ...

مکاتب هنری رقص دانش (ایزودورا) اجرا گرفته میشود از نگاه وی کودکان در پهلوی فراگیری اساسات و فاعده های رقص بایستی از زیبایی شناسی و تریبه جسمانی خوبسی برخوردار باشند در پروگرام های ایزودورا بیشتر از آثار کمپوزیتور و آهنگسازان مشهور کمپوزیتور ؟ و آهنگسازان مشهور و شناخته شده بین المللی (مارسایلا ، کارد ماکتولی ، بتهو فن و چا یکوفسکی) استفاده بعمل می آید .

وی در همین تیار بانما یس خاص رقص و با یکو بی ها نیکه با سرود های انقلابی بخاطر پیروزی انقلاب کبیر اکتو بر برآه افتیده بود در نکا عمل پرو سه انقلاب شوروی سپیم گرفت که تمام سرود ها را خود تهیه و تنظیم داشته بود (ایزودورا) هر چند که زیاد به لسان شوروی تسلط داشت با انهم اتحاد شوروی و مردمان آنرا دوست داشت که این ناسی از علاقه فراوان او به جهان سو میا لیزیم و کشور های سوسیال

مطروحه در کودکان ها نازیرسن سه به صورت آزاد ، و نازیر سن شش بصورت رسم های سمبولیک بایستی ادامه یابد تا به خدمت گیری شیوه طفل و نوجوانان محیط اش را به کمک شناخت وضع روحی و فزیک بهتر اش بشناسد . آنچه اطفالی که نمیتوانند بر مسائل پیچیده ریاضی چیره شوند به مرور زمان علاقه شان به درس وصف کم میشود . برای جلوگیری ازین امر دو راهی باید انتخاب شود اول اینکه معلم باید وضع روحی و مشکلات شاگردانش را درک کند ، و دایسل بر بلاغتی وی را با جروبحث های زیاد صمیمانه حل کند یا اینکه معلم بکوشد تا شیوه های نقاشی استعداد های نهفته شاگردش را به او بفهماند . و به اوجس اعتماد بنفس ببخشد . تنها با روش بالا است که شاگرد میتواند بدستی بر مسائل و فورمول های مغلق ریاضی و ضمیمه موفق بدر آید . زیرا گرفت و برداشت ذهنی درین سن زیاد است . به عنوان مثال روان شناسی گفته است : امروز به درستی همناسگری های دوره ابتدایی بانام های شان زست ها و حرکات کودکان شان یادام است اما باور کنند نام چهره همناسگری های دوره پوهنتون را نا حدی فراموش کرده ام . پس معلمین و فامیل ها بالاخص به این نکته توجه نمایند که استعداد های نقاشی اطفال را ارج گذاری نمایند و به پرورش آن بکوشند تا در آینده بتوانند استعداد سرشار آنها را در مطالعه ، سا ینس و تحلیل مسائل مغلق طبیعی به مشاهده گرفت آری ! تسل های آینده را فرور ، دوران روان پریشی ها ، وسعت روان ، جس اعتماد به نفس و سرشار از انرژی باید تریه کرد .

گنبدی با ضخامت

بعضا جبیل های مملو از آب گرم توسط دانشمندان شوروی کشف گردیده که از آب مذکور برای امراض جلدی استفاده شده میتواند در اثر تحقیقاتی که اخیرا توسط تیم تحقیقاتی لنینگراد صورت گرفته معلوم گردیده که در روز های آفتابی درجه رطوبت نسبتی در گرد و نواحی گنبد چندین درجه پایین می افتد و این نشان میدهد که گویا درجه حرارت تحت الارضی درین محل بیشتر از نواحی دیگر میباشد برای اینکه اکتشافات بیشتری در زمینه صورت گرفته باشد چندی قبل یک سیمینار دوهفته ای جهت معلوم نمودن و بوجود آمدن این گنبد بزرگ در لنینگراد برگزار گردید . اشتراك کنندگان درین سیمینار منجمله سایر مسایل در مورد طریقه برمه کردن در یخ مطالعاتی دستگا های رادار جریانات پروژه های هایدرومیترولوژیکی و تلسکوب های مطالعات اجرام سماوی بحث و مذاکره بعمل آمد .

همچنان توقع میرود تا در سیمینار های آینده پیرامون سوراخهاییکه در برخی از قسمت های این مجموع الجزایر به ظهور رسیده ز نظر افوار تاریخی (حالی و مانسی) روشنی انداخته شود سوراخهای مذکور اخیرا ازین لحاظ توجه سیاحان را جلب نموده که نظیر آنرا در مناطق مسکونی نمیتوان یافت برمه کنندگان کتله های یخ را از جا های عمیق با طرز مخصوصی بیرون میاورند برای ذخیره نمودن سمیل های یخ محل مخصوص بنام یخدان در جوار گنبد بزرگ ساخته شده است . هسته یخپاییکه از جاهای برمه شده بیرون می آید خاصیت ضد ملوث شدن را داشته و هوای ملوث در طول تاریخ در آن نفوذ نکرده است .

از نظر دانشمندان این حادثه نیز یک حادثه شگفت انگیز و تعجب آور است زیرا مساله حفظ محیط زیست در سال های اخیر توجه همه دانشمندان را بخود معطوف نموده است در عین حال باید گفت اقلیم گنبد بزرگ در روز های آفتابی خیلی تغییرات و درین روز ها یعنی روز های آفتابی درجه حرارت سطح زمین و همچنان رطوبت نسبتی نسبت به روزهای غیر آفتابی چند مرتبه بلندتر است . در الرکاوش برمه کاران بمشاهده رسیده است که در موسم بارندگی مخصوصا ماه های «دسمبر- فبروری» درجه حرارت آب های جبیل مذکره خیلی گرمتر میگردد و این خود نشانهنده آنست که در فاصله (۴۰) کیلو متری سطح زمین مراکز متعدد (ترموجیولوژیکی) موجود است . باید گفت که فشار زیاد در روزهای وزش باد قطرات یخ را مانند دانه های

که فیلم های مستند یا داستانی مثل فیلم های دیگر از صغری و کبری هنسری مملو و ناباشته است ، و در تبیین ارتستیک با فیلم های داستانی فرقی ندارد . ولی آیا با همین چند شماره میتوان تمام نوآوری های این نشانی را درین فیلم شمار کرد ؟ نه هرگز !

او درین فیلم نوآوری های زیادی کرده که بررسی دقیق و هنری آنها به ساعت هابحث ضرورت دارد .

آیز نشانی کتاب های زیادی در باره سینما نوشته که امروزه در هر فاکولته سینمایی ، چه هنری باشد و یا انگلیسی یا امریکایی تدریس میشود .

او فیلم های زیادی ساخت و به اکثر کشورهای جهان مسافرت کرد ..

سینما برای انقلاب

او در کنار فیلم سازی در دانشگاه های هنری جهان سخنرانی های زیادی کرده که تا امروز تند نو پس آن ها دست بدست می گردد .

بلی آیز نشانی یک انقلابی و افسی بود و هرگز به بیروگرایی هنری تسلیم نشد .. محرومیت ها را بخاطر ایجاد هنر خالص انقلابی قبول کرد .

سر انجام آیز نشانی بعد از ساختن چندین فیلم با شکوه در سال ۱۹۴۸-۱۹۴۹م ۴۹ سالگی با دل پر درد چشم از جهان پو شید و هزار ها طرح پر شکوه سینمایی را با خود بگورستان برد .

پایان

فر هنگ

بدر میراند و هیچ اثری از هیچ آلودگی ها در قرب وجوار این ستیشن به مشاهده نمیرسد و یک دلیل عمده آن اینست که مجموع الجزایر (زملیا) از ساحه اتومسفیر زمین خیلی هایدور افتاده است در صورتیکه دانشمندان بخواهند میتوانند در نقطه که جاذبه زمین درجه صفر باشد بدر نظر داشت فکتور «فاصله و وقت» تأثیرات اتومسفیر را اندازه گیری نماید .

نقطه تعجب اینستکه در ستیشن (واویلوف) نه تنها اجسام و وسایط مورد تجربه و آزمایش قرار میگیرد بلکه میتوان انسانها را نیز درین ستیشن مورد معاینات فزیک ، روحی و جسمی قرار داد .

در چندماه اخیر که آوازه تبعات علمی مربوط قطب شمال به هر طرف پخش گردیده بسیاری از دانشمندان امور عمرانی و خانه سازی به صوب قطب شمال رهسپار شدند و در طبق اطلاعات واصله در طی سه سال گذشته بیش از (۷۰) نفر مهندس و معمار درین ستیشن تحت تربیه و پرورش قرار گرفته است که البته درین جمله چندتن از دانشمندان شعبه (گلاسیولوژی) شهر ماسکو نیز سهم داشته است . در اخیر باید گفت که گنبد (واویلوف) را میتوان یک مودلی از تحولات طبیعی قطب شمال محسوب نمود که اینک امروز تحت کنترل بشر قرار گرفته و هر لحظه در مورد آن کاوشهای علمی صورت میگیرد .

وهم آشنا ساختن مردم با هنر های زیبا در جامعه سوسیالستی این کشور یک فکتور مهم تلقی میشود .

رویداد عمده دیگر در زندگی هنری مردم آنکشور تدویرفیستوالها و تجلیل های مخصوص هنری در تمام نقاط آنکشور است این فیستوالها و محافل هنر را در خدمت عامه قرار میدهد و زمینه نزد یکتا شدن هنرمندان و زحمت کشان را فراهم میسازد . اینها همچنان هنر را در میان ملت میبرند و باعث ازدیاد اکتشاف فرهنگی ملیونها نفر میگردد و هم سطح آگاهی خلق را در قسمت هنر های زیبا بلند میبرند .

قبل از پیروزی انقلاب سوسیالستی در بلغاریا آثار عمده به جاز آثار و نوشته های ایوان و ژوف عمده ترین نویسنده و پدر ادبیات بلغاریا وجود نداشت مگر بعد از انقلاب سپتمبر بابیان آمدن آثار دمتریوف دیترتلیف، جورجی کراسالوف، امل ستانیف و غیره بلغاریا در صحنه بین المللی با درخشش خاص ظاهر شد .

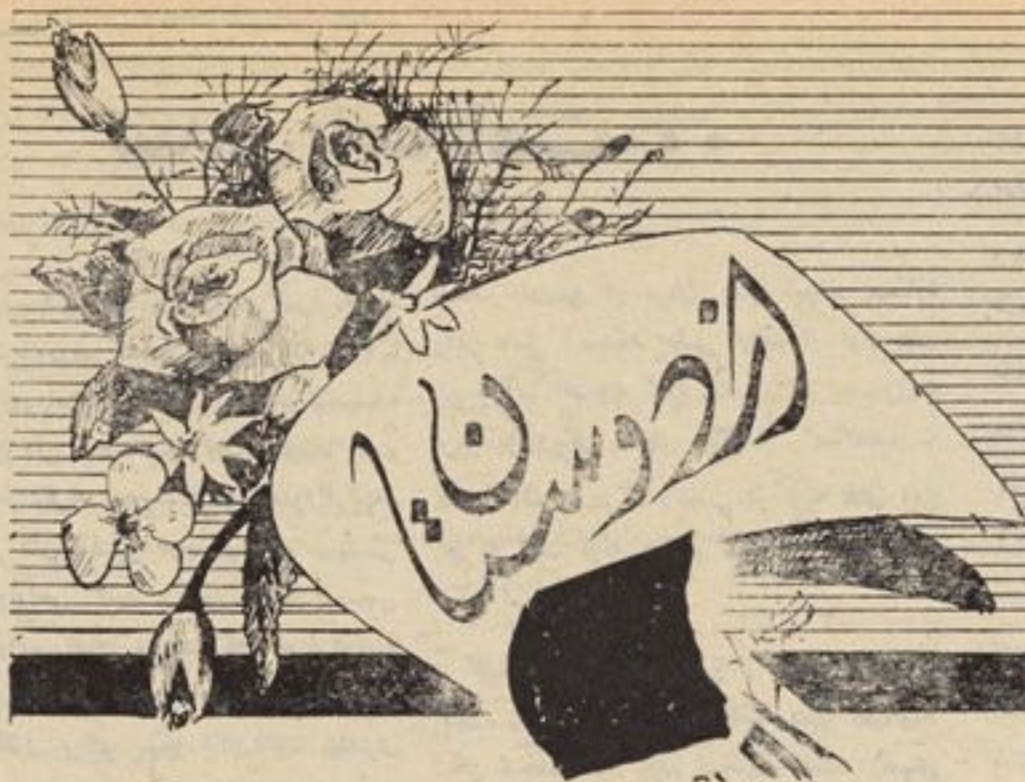
مشهور ترین کتابها درسی و پنج سال اخیر توسط جوانان و اشخاص دارای سنین متوسط تالیف شده .

ایسن مولفین جوان عمیقتر در مشکلات زندگی معاصر نفوذ می کنند . از جمله ایشان میتوان از پاول و ژحینوف، اندری گلیاشکی ، بوگومیل اینوف ، اوپلوپتروف، دنیمترووا نامبرد این ها مانند کپکشان روشن و نویسندگان با استعداد میخوانند چهره ادبیات امروز بلغاریا را روشن سازند .

شعر نیز به مدارج بلند ایدیاولوژیکی دست یافته است . آثار ایلیساویتا، بگریانا، ویسلین خانچیف لیوبو میرلیچیف ۰۰۰ درین زمینه قابل یاد آوری است در قسمت شرح اکتشافاتیکه توسط فر هنگ سوسیالیستی در ساحه های مختلف صورت گرفته باید به پیشرفت های نقاشی رسامی موزیک ویتاثر اشاره نمود خوانندگان مشهور بین المللی چون نیکولا- جیواوف، الیابشکوف، الچیف، یوان فیونیف و غیره کمپوزرهای معروف مانند لیوبرومیر-پا- پکوف ، ویسلین ستویانوف ، را در موسیقی نام برد .

دست آوردهای مدرن هنری در بلغاریا در خارج ازان کشور نیز شهرت زیاد پیدا کرده و جز کلتور جهان شده است کتب تالیف شده در بلغاریا در اتحاد شوروی در غرب و شرق در هر کجایکه خوانندگان مترقی و کنجکاو وجود دارد ترجمه و به شماره های متعدده چاپ رسیده است کانسرت ها و انسمبل های که توسط تک نوازان و هنرمندان بلغاریا در پاریس ، مسکو، لندن، روم ، نیویارک و دیگر شهرهای جهان اجرا شده با حرارت زیاد از طرف هزاران نفر مورد استقبال قرار گرفته است .

باتعمین یک آغاز مناسب وجهت معین و درست کلتور مدرن سوسیالیستی در بلغاریا راه خود را بطرف مدارج عالیتر خواهد پیمود .



روستا عزیز!
با محبت نامه
شعر، داستان و مطالب دلچسپ
و خواندنی بنویسید

نوشته: عزیز آسوده طهماس

از ماسکو نیوز

ترجمه محمدیوسف (شیرزاد)

روزبین المللی ناشنوایان

بیست و دو سال پیش در اولین فدراسیون جهانی ناشنوایان بیست و سه دسامبر روزبین-المللی ناشنوایان اعلان گردید.

به صورت مجموعی چهل میلیون نفر معیوب و ناشنوا از شصت و سه کشور جهان در یمن فدراسیون تنظیم شدند. کانگرس هشتم فدراسیون جهانی ناشنوایان که تابستان سال گذشته در بلغاریا برگزار شد یک رساله و یادداشتی در زندگی ناشنوایان بشمار می‌رود. درین کانگرس چار هزار و یکصد نفر نماینده از شصت و یک کشور جهان اشتراک کرده بودند. در ضمن اشتراک کنندگان این فدراسیون با اشخاص معیوب و ناشنوای کشور میزبانان (بلغاریا) از نزدیک باز دید بعمل آوردند.

علاوه بران برگذاری این کانگرس عملی بوده نفع و پیشرفت جهان که با عملی نمودن تصامیم آن امروز در بلغاریا طفلی ناشنوایی وجود ندارد که زمینه آموزش مخصوص در کودکانها وهم امکانات آموزش مخصوص به سویه متوسطه و عالی برایش درین موسسات وجود نداشته باشد. پیش از انقلاب سوسیالیستی در ۱۹۴۴ چارده فیصد از اطفال ناشنوا موفسقی به فراگرفتن آموزش شده بودند مگر در یمن او اخر مکتب و فرا گرفتن آموزش به یک بیمانه وسیعی بامیتود های جدید سمعی و بصری و میتودهای انکشافی در زمینه تدریس به مشاهده می‌رسد.

... و فردا روز عید بود!

سالیان دراز، پارلجی جانکاه و دیر پای بر چهره زن نشانه گذاشته بود. پسرک لخته‌یی به قیافه مادرش خیره ماند. او شبهای دیگر هم به این قیافه تکیده و خسته نگاه کرده بود، ولی حال مثل اینکه قیافه مادرش غمگین تر و شکسته تر شده بود. میخواست بیدارش کند. میخواست با او گپ بزند. و پیرسد که: چرا مادر؟ چرا غمگین هستی؟ آخر سباعتید اس، همه خوشحال هستن. تو چرا غمگین هستی؟ اما جرات اینکار را نداشت، زیرا میترسید که مادرش او را لت و کوب نکند. دیروز هم یکبار او رالت کرد و دستاش را سیاه و کبود ساخته بود با خودش در جدال بود: دیروز خومه سنگ بازی میکردم که مره زد، اما حالی خوش سنگ بازی نمی‌کنم، ازش برسان میکنم که چرا غمگین اس، چرا خوشحالی نمیکه که سجا عید اس همسایه های ماهمه شان خوشحال هستن زن ها، بچه ها، همه خوش استن، بری خود کالای نو ساختن. جانو، قیام و حمیدک هم حمام میرفتن که سبا عید اس، عین حاجی فیض الدین دکاندار هم ریش خوده رنگت کنه، همگی تیاری مگر قشن اما نیمه چرا اینالی سوپ میشه تاحالی ازخو بیدار نشده...

خورد خور خواب هنوز هم خانه را ایستاد بود. بانوعی تگرانی اطرافش را تگریمت

روی دیوار کاهگلی کرتی نسواری رنگی آویزان بود، اندکی رنگ و رو رفته معلوم می‌شد، شاردگی هایی هم در دهان آستین و گردن آن دیده میشد گسویی کرتی در آن دیوار چیز اضافی بنظر می‌آمد. هیچ تناسبی نداشت. بیقواره و بد نما. پسرگی کوچک بلولع آنرا می‌تگریمت. و با نگاه آنرا می‌بوسید، و برق سروری در سیمایش می‌دید، پسرک ده یازده ساله‌یی بود با چهره زرد و چشمانی فرو رفته. لحاف کهنه و چرکین رویش پهن بود، میخواست بر خیزد، بسوی کرتی روی دیوار از جا جنبید، اما احساس میکرد گنه دوباره بسوی زمین کشیده میشود، پایش در پارگی لحاف گیر مانده بود.

دوباره سر جا یش آرام گرفت. گویی تصمیمش را برای بر خامتن عوض کرده بود یکبار دیگر دیوار خانه را از نظر گذشتاند فردا روز عید است، و او این کرتی را می‌پوشد، فردا برای او عیدی خواهند داد... دلش مالمال از نوق و شادی شد و آهسته آهسته پلک هایش سنگینی میکرد. صدای زنی از بیرون شنیده شد، قاسم! بچیم! چراغه رخصت کوکه اینالی صا حب خانه باز غالمغال میکنه...

درصدای زن ناراحتی و مگر ختی محسوسی نمودار بود، پسرک باعجله برخاست و چراغ را خاموش کرد، خانه دیگر تاریک شده بود. پسرک دو باره در جایش آرام گرفت، و چشم از دیواری که کرتی بر آن آویخته شده بود، دور نمیکرد لخته‌یی بعد خواب در چشمانش خانه کرد.

مادر وطن

ای وطن نغمه سازت جهان گرفت کتون خصم ترا آتشی به دامان گرفت کتون بد خواهی تو که از درد مینا لستم دام بهر تزویر دامن قرآن گرفت کتون اخوان که بیما رست در فکر تفرقه ما جمعی راه حيله کفر ایمان گرفت کتون شکست انقلاب خلقت امر محصال کاین نقد خون صد انسان گرفت کتون درس آزادی آموز از مادر وطن تادر عصر صه گیتی فکر جوان گرفت کتون میرسد تا کپکشان پرواز سفینه ما گلبا تک هستی راه آسمان گرفت کتون چراغ شوق سوزد در گلستان وجود که حاصل بازو خود دهقان گرفت کتون سرکش آردین سرودی در گلشن ادب نوای بلبل شو ریده فغان گرفت کتون

ناصر اردین

از - فرهاد «لیب»

صبح امید

سحر دمید، نزدیک دگر گرانی و خواب بجنب زبستر تاریک روسوی آفتاب عذاب ظلمت شبهای پر زیاس بس است به قلب صامت ظلمت جو آفتاب بتاب یاران شب های پرستاره بپراز خاطر خود پاک از سر بنامگرد گلورت چوسحاب داغ ها از بدل دشمن ما همت ما خیز انداز تو غوغا در این دیر خراب هادی ماکه شد این نور جهانتاب (فرهاد) باز هم خواب چو زنبور نبود کار صواب

مادرش آرام خوابیده بود. او همیشه همینطور میخوابید. بیك پهلوی كنجكك و با دست و پای جمع کرده .

خوشحالی پوشیدن كرتی دلتی را به پیش می انداخت . دلت میخواست بر خیزد و یکبار دیگر آنرا بپوشد . دیروز چند بار آنرا پوشید . مادرش تکه های نوری برایش دوخت و كاج های آنرا دوباره بخیه کرد .

خوشش هم نیدانست كه چرا ازین كرتی خوشش می آید . اما همیشه در می دانست و بیادش بود كه از همان روزیكه بچه همسایه ایشان جمشید . تازه آنرا پوشیده بود او از این كرتی خیلی خوشش آمد .

جمشید هر روز كه آنرا می پوشید . با موزی سیاه رنگ با بدش به سپهر میرفت . بچه های كوچه هم جمشید را دوست داشتند . مثل اینکه همه میخواستند با او بازی کنند . همه بچه ها .

باز هم احساس خوشحالی دلتش را انباشته ساخت . حالا او همان كرتی را در اختیار داشت . فرست روبروش بردیوار آویخته بود .

دیروز جانشت وقتی به خانه همسایه رفت خوشش را از ترس مادر جمشید پشت درخت چارو پنهان پنهان كرد . بوی غلغله های سرخ کرده . بوی گوشت و برنج دم کرده . فضا را پر ساخته بود . وزن همسایه را دید كه نیم تنه اش را از ارسی مثل قوم بیرون کرده و كرتی را به حویلی انداخت و به مادرش گفت :

نه قاسم - چه شدی ؟ بیگی كه غیری میگفتی واق و سول میكدی . بیگی و از سر ما دست بردار ... و مادرش با چشمان اشك آلود آنرا گرفت و بكرامت بخانه آمد . او هم دنبالش آمد . در خانه كه دید آستینش گل آلود بود .

چشم های مادرش هم سرخ بود و درم کرده . مادر با گوشه چادر چرك سیخه اش گونه هایش را پاك كرد .

وقتی آنرا پوشید بدت احساس خوشحالی میکرد . مادرش هم لبخند می زد . چندر این لبخند برایش گوارا و لذت آور بود . هیچوقت لبخندی اینگونه دلپذیر در چهره مادرش رنگ نگرفته بود . و هیچگاه او مادرش را بدانگونه شاد ندیده بود .

با آنهم چشمانش مرطوب و اشك آلود بود . دهانش را باز كرد كه از مادرش پرسید : چرا گریه میکنی مادر ؟ اما مادر تار های كرتی را با انگشتان كنبده اش می كند و گویی فكر های دور و درازی در ذهنش می لغزید . قیافه اش را كه زیر بار رنجی جانگناه مر امید .

استوار نكشیدانست . مگر لب های توك خورده و خشك زن . آهسته چشید . صدای گنگی شنیده میشد . آهسته گفت : آهه پدر میدانستی ... آهه ... و گویی حرفهای دیگرش را با لعاب دهن فرست کرد .

بسر ك اینطرف و آنطرف دوید . با خوشحالی دستانش را در جیب های شورتی كرتی فرو برده بود . بعد ایستاد چشمانش را به مادرش دوخت و گفت : آوه ... نه بانجی جیب های بغلیته بایم كه پیمه اس یانه ؟

و مادر ... مثل اینکه گلویش بندیده باشد جویده جویده گفت : نه ؛ قاسم بچیم نه كرتی كه به کسی پیمه خوده نمانه .

دستان كوچك و ریزه ریزه قاسم در جیب های كه سوراخ سوراخ شده بود با این و بالا میرفت . و خطوط چهره اش لحظه به لحظه تغییر می نمود .

مادرش بدیوار تکیه داده بود . خیره خیره حر كات پسرش را می نگریدست . قاسم پس از بالیدن جیب ها كوچه گانه پرسید : نه ؛ حالی سببا خوشید اس نی ؟ مادر با حسرت جواب داد : هان عبد اس بچیم .

بسر منتقلانه ادامه داد : نه کسی كه كالای تو پوشد اوره دنگساعتی مین ؟ حالی به هم كه ای كرتی ره پوشم مراسم عیدی مین ؟

مادر سكوت کرده بود . و كوچه دو باره سوالتش را تکرار کرد و مادر ناچار در جوابش گفت :

هان بچیم تره به عیدی مینم ... تو بچه به هستی ... هر كس بچه خوده عیدی مینه . و قاسم دنباله فكر های مادرش را گرفت ... افنو كه بر آید وعید شوه همه عیدی می كنین . ده كوچه بچه هاشم میان . جانو . قاسم . جمشك .

جمشید هم دگه كالای تو خوده پوشیده مایه . حالی خومره بچا ممان كه كنبشمان بازی كیم ... مره نجات زدن ... آهه بزن . اوتا پیمای عیدی خوده میان و از بازار هر

از عبدالعزیز سیند

محبوبی سوادى

ای خلفهای افغان
كوشید از دل و جان

روز وطن سیاه بود
در بین تو دمه و خلق
ای لسل قهرمانان

علم است راه بخت
در تاریکی و جهل است
در روشنی عرفان

ای آنكه مسنندی
تا كی در آتش باسی
فور انگید حرمان

در محبو بی سوادى

داغ دیده

نه از رنج می هراسم نه ز داربلك دارم
غم و التهاب قلبم بود از برای مردم
ز شكجه هاودهنست . تنوم امیر و حنست
نه من آن شكسته باله . كه ز زلدگی نمانم
وطن ای نوزاد گاهم . دهنست بود پناهم
بدلم شكست گاهم . نكند انقود و راهم

در زندگان دوران
در محبو بی سوادى

در عهد او تجاع بود
علم و هنر گناه بود
كوشید از دل و جان

بگشا كنسون چینت
شمن جو در كمنیت
كوشید از دل و جان

تا چند این بسندی
در سوز چون بسندی
كوشید از دل و جان

در محبو بی سوادى

جگر هزار داغی دل چاك چاك دارم
كه به مینم محبت و به خلق غمگسارم
كه نبرد با تبهكار بسود این همیشه كارم
ز نبرد زلدگانی نه گمی فرو گذارم
دل و جان خویشم را برهی نومی سپارم
كه جو عوج بر خروشم و جو كوه با بدارم

اگر از شكجه میرم . وانگرنند تیرم .
غم و فردی نوایان بود آخرین شعارم

امین الله همكاره

چشمان خواب آلود زن كه سرخ و درم کرده بود . پر از اشك شد . اندوهش زری و گنگ برداش نشست . گویی با ناخشن هاسینه اس خراسیده میشد . پنهان آسمان با سبیده شیری رنگ صبحگاهی آشناسه بود .

كرتی نسواری رنگ كه در هوای نیمه روشن صبح سیاه نظر مینامد بر گل مسخ روی دیوار آویخته بود .

مادر دستش را دراز کرد از زیر بسالت دستمال حر كین و كتیفی را بیرون کرده . مره را با انگشتان لاغر و استخوانش كندود . سكه بی در روشنی صبح برق زد . آنرا در میان مشتش فشرد .

و باز هم جرق جرق جوییدن دندان شنیده شد و دنبال آن صدای بسرك كه میگفت : نه چه شدی ؟ مره عیدی بتی نی . كسل بچا عیدی گرفتن ...

مادر دستش را دراز كرد پسرش را بیه آغوشش فشرد .

بانگ خروسی از خانه همسایه بلند شد . و نفسهای گرم مادر چهره پسر را نسوازش میداد و سكه بی در مشت مره كرده زن قرار داشت و صدای بسرك همچنان شنیده میشد : نه ... نه ... !

رازقی نریوال

دهیوادودانی

لكه خنكه بریا لی مو چی د لور انقلاب

تو وطنه ! تابه هم داسی ودان كرو
لكه منا به بنو ریدلو چی نری و خوریدله
لاز دی به تی هم گوزره لكه زبه دلول

جها ن كرو
انقلاب سری پلو شی چی تی خیر یزی
هری خوا ته
لاز دینه منا هر گوب به خلیسوتكس

خرا شان كرو
به فلم . لور او سبك زهوز و گرو داهوود
كسری
هر ه دینه او میره به تی آباد او

گلسنان كرو
هر عسكری ملا نرلی اووسله به لاس
تیار تی
له بوی مخی به محسوه منا بسد ذانه

دینمان كرو
منا به سره خلقی سنگر کی انقلاب ته
دفاع كیری
تی سنگر کی خوبه خا وری اخوا نمان

او انگلیسان كرو
لكه خنجه چی نری تی انقلاب ته پسه
تعجب شوه
ودانی جا رو كی هم به تی جهان خانه

حیران كرو
موز له سرو ما له تیروی خو چی ته به
امان او سی
داخل خان خوبه له تانه سبیلتی شویدی

قر بان كرو
دغه هو پدی منا د لولو كار گر اسو
برگرانو
سنا دسترو بر گسبو دسیخلو سر و
خلقا نو

انرژی های اتمی در جهان امروز

چاه های عمیق حرارتی

آتش فشانی در جهان امروز

جهت بشیرد این کار ضرورت بوده تا بتوان موفقیت های در زمینه رونما گردد و این تلاش ها در حلقه های علوم به شدت هر چه بیشتر جریان دارد.

در سال ۱۹۵۵ به اثر آتش فشان که در جزیره هاوایی بوقوع پیوست و مقدار زیاد لاوا از دهانه آتش فشان خارج گردید تاکنون پیوست دانشمندان معتقدند که در مدت ۲۰ سال آینده بتواند منابع انرژی حرارتی زیاد را در جهت استفاده عا لسم بشریت کشف نماید.



یک جیالوجست هنگامی که فعالیت آتشفشان را مطالعه می نماید.

پترول یگانه موادی نیست که کاملاً متکی به آن بود بلکه منابع دیگری نیز در اعماق زمین وجود دارند که می تواند نیازمندی بشر را در مورد رفع نماید و منابع انرژی تنها و تنها متکی به منابع حرارتی اعماق زمین نبوده بلکه مواد دیگری نیز وجود دارد که این کار را انجام میدهد چنانچه در جزیره هاوایی رشته یکنوع نیات است که تا حدودی نیاز مندی انرژی حرارتی را مرفوع می سازد در جزیره هاوایی در شپهر اوهایو که دارای ۸۰۰۰۰۰ نفوس بوده مواد صناعیه طبیعی و نباتی را جهت تولید انرژی جمع واز آن استفاده بعمل میاورند که این استفاده تا حدودی نیازمندی و اتکای ما را به پترول کمتر ساخته است.

در آنجاییکه تکنالوژی رشد کافی نموده و منابع انرژی حرارتی در اعماق زمین نیز مشهور است دانشمندان اظهار عقیده میکنند که در آینده تکالیف اجتماع بشری نسبت به انرژی تا حدودی رفع خواهد شد.

جزیره هاوایی یکی از پنجاومین ایالت است از ضلاع متحده است که نفوس آن نسبت به سایر ایالات متفرق بوده و تعداد آتشفشان در آنجا به کثرت دیده میشود دانشمندان در تلاش اند تا جاه های محل آتش فشان را در یابند تا از آن بتوانند استفاده اعظمی در جامعه بشری بعمل آورند شش سال قبل بو هنتون هاوایی در مورد تحقیقات بعمل آورد که در حدود دوسال قبل متخصصین موفق به کشف چاه عمیق حرارتی گردیدند که در حدود ۳۵۷ درجه سانتی گرید در عمق ۱۹۶۰ متر حرارت قابل ملاحظه داشته است این چاه حرارتی هر روز مورد معاینه و مطالعه قرار داشته و بعد از ۴۲ روز تحقیق ثابت گردید که چاه حرارتی مذکور حرارت زیادی داشته که از آن میتوان سه میگاه وات دستگاه حرارتی را بدوران انداخت.

یکی از پروفیسوران که مشغول تحقیق و مطالعه انرژی حرارتی اعماق زمین است به اثر کشف این حادثه چنین نظر میدهد که آبهای گرم در اعماق زمین وجود دارند که از مجراهای آتش فشانی در بحر در حدود ۶۵ کیلو متر جریان یافته و بعداً با آب مخلوط میگردد به نظر او این منابع تاکنون بیمانه و مقدار آن اندازه نشده و گفته میشود که در حدود هزار میگاوات انرژی برقی را میتواند تولید نمایند.

به گفته محققین و دانشمندان مربوط چاه های حرارتی که تا حدودی به اثر تاثیرات آتش فشان ها بوجود می آیند سالانه میتوانند ۵۰۰ میگاه وات انرژی برقی را تولید نمایند که این انرژی برقی حرارتی را برای شپهر یکه دارای نیم میلیون نفوس باشد در مدت یکسال تدارک نموده بتواند.

به اثر حفاریات و تحقیقات گفته می شود که چاه های عمیق حرارتی در مجاورت سایر منابع آتش فشانی دیده میشود که در صورت امکان میتوان از منابع ذخیره وی حرارتی آن استفاده شایان بعمل آورد.

برای اینکه از این منابع ذخیره وی استفاده شایان بعمل آوریم بوجه هتگفت

دبالت دنخاگانو



ندژدا، تیخو نووا) دلننگراد دیوی نیو نکی تر لار نیوو نی لاندی دنخا دیوی پار چی داجرا کو لو به حال کی .

به تر بیوی چارو کی ونه ووا خلی او خپل رول ولو بوی . په خو وروستیو کلو نو کی دقزا کستان عصری با لت تعلیمی او تر بیوی پرو گرا مو نو دغوره انسجام دپاره دفولکور یکنونخا گانو انسا مبل هم جوړ شویدی . دیوی وروستی احصا بیوی را پور له مخی اوس اوس دقزا کستان دآرت او هنری به صر نوری او تعلیمی مر کز کی دقزا کستان دجمهوریت دبیلایلو سیمو څخه څه دپاسه دری سوه هلکان او نجو نی دبالت دډول ډول نخاگانو په زده کو لوبوخت دی . د جوړ شوی پرو گرام له مخی هغه هلکان او نجو نی چی د ۱۲- ۱۴ کلونو پوری عمر لری دکلا سیکو نخاگانو اساسات او علمی پرنسیپونه زده کوی . ۱۵- ۲۰ کلن نجو نی او هلکان ډیر مشکل او پیچلی درسو نه او کمیو زو نه زده کوی او لکه چی په دغه برخه کی وروستیو راپور ونو وښودل یوا زی ۱۹۷۹ میل په اوږدو کی ددغه رازشاگردانو بواسطه څلور ډوله شوی کمیو زونه دسنتیز ډگر ته وړا ندی شوی دی . باید وویل شی چی ددغه ډول پارچو او کمیو زونو دپوړاندی کو لو او نیو دلو په برخه کی دقزا کستان دجمهوریت ددو لتی اکا ډمی دتیاتر، بالت وپرا کار کوو نکی هم ونه اخلی ، څرنکه چی (بایی) دقزاکستان دجمهوریت دآرت او هنر دودی او پراختیا په برخه کی ستره ونه اخیستی ده نو ځکه ددغه دجمهوریت دلوړو مقاماتو ډیر پکړی له مخی دغه خای ددو لتی اکا ډمی تعلیمی او تر بیوی مر کز «ابایی» پا نامه نو مول شویدی ، دیو لپ مخصوصو درسو نو او لکچرو نو په مرسته ددغه تعلیمی مر کز شا گردان او زده کوونکی دآرت او هنر دلا نوی دوری تعلیمی پرو گرا مونه تعقیبوی . په داسی حال کی چی دقزا کستان دجمهوریت دنورو سیمو شا گردان او زده کوو نکی ددغه تعلیمی مر کز په لیلیه کی ژوند کوی دمسکو، لیننگراد ، اودغه راز دشو روی - اتحاد دیورو ښارو نو او سترو مر کزو نو نیوو نکی ، هنر مندان، کمیو زران او استادان په لای نوی او دهغی څخه په لوی و تعلیمی کدرونو

چی په دغه برخه کی دتعلیمی تلو - یزیون او تر بیوی گیسټ ونه زیاته ده . دهغه دوه مهم تحولات او انکشا نو نه چی ۱۹۷۸ کال څخه را په دیخوا دقزا کستان دآرت او هنر په تعلیمی مر کز کی رامنځ ته شوی دی هغه ددغه مر کز به لیلیه کارو نو کی دیو لپ نوو تحولاتو او په هغه کی دخینو سو سیمیا لیستی ورو نو هیوادود شا گردانو دشا ملید لو څخه عبارت دی . دپور تنی اصل له مخی ۱۹۷۸ کال دجنوری دمیا شپتی دشروع څخه را په یخوا دیو لنډ، چکوسلوا - کیا، دآلمان ددمو کار تیک جمهوریت ، بلغار یا او هنگری یو زیات خوا نو هلکا نو او نجو نو ته ددغه تعلیمی اختصاصی مر کز په بسلا

بیلو رشتو کی دزده کړی چا نسس ور کړ شوی . سر کال دلو مری ځل دپاره ددغه تعلیمی مر کز دثانوی دوری شا گردان نو او زه کوو ونکو ته بلنه ور کړی شوه چی بلغار یا ته سفر وکړی او هلته دتوری سمندر کی په سوا حللو کی د هغه هیواد دتور سنتکی تا سیماتو او دوی نیو نکی تر لار نیوو نی لاندی ټاکل شو ده چی په ۱۹۸۰ کال کی دالماتا دآرت او هنر دتعلیمی مر کز ددواړو دورو شا گردان د آلمان ددمو گرا تیک جمهوریت او یو لنډ هیوادو نو په سفر وکړی .

پوره رقابت کو لای شی . د ۱۹۷۲ کال څخه تر اوسه پوشری دالماتا دآرت او هنر په تعلیمی مر کز کی پنځه ملی مسا بقی او دری نر - یوالی مسا بقی جوړی شوی او ټاکل شو یزه چی د ۱۹۷۲ کال ترورو - ستیو ورځو پوری په دغه مر کز کی دری نوری مسا بقی هم جوړی شی . دقزا کستان دتیا تر ، بالت او اوپرا په نیوو نخی کی دهلکانو او نجونو دپتو استعدادو نو دروز لود دپاره دسمعی او بصری وا حدونو څخه زیاته او خو اړ خیزی استفادی صورت نیسی او باید وویل شی

کی شا گردان ترته لار نیوو نه کوی او دهغوی دعلمی تطبیقا تو په برخه کی ونه اخلی . حقیقت دادی چی دالماتا دآرت او هنر دنیوو ونخی یو زیات شمیر دپخوا نیو مناز عا تو همدا اوس د دبالت، او پرا او تیا تر په بیلا بیلو برخو کی پوره شهرت گتلی او لانور هم ددوی خلاقه قدر تو نه اوبت استعدادو نه دغو ریدو په حال کی دی . دالماتا) د اوپرا ، بالت او تیا تر تعلیمی مر کز اوس دمسکو، کیف لیننگراد اودشوروی اتحادد نورو تیا تر نو او اوپرا گا نوسره

په صفحه ۲۴

هدف عمده دیتانت

اندکی بعد از سالروز چهلین سال آغاز جنگ جهانی دوم ، جنگی که خا طرات خرابکارانه و خونریزی های برای همه در اذهان بشریت باقی ماند منعقد گشت ؟

خاطره ملیون ها انسان که درین جنگ خالمانسوز جان های شریین خود را از دست دادند . نسل کتونی را مجبور می سازد تا برای جلوگیری از تکرار چنین تراژیدی تمام مساعی خویش را بخرج دهند . سازمان ملل متحد که در نتیجه پیروزی علیه فاشیسم اساس گذاشته شد می گوشت نسل های آینده را ازخطر جنگ وارهاند . مبارزه برای این هدف در اجلاس جاری نیز ادامه خواهد یافت . وظایف مهم ویر مسولیتی در برابر اسامبله عمومی ملل متحد قسرا ر دارد . توقع خلق سراسر جهان اینست تا فعالیت های این اسامبله در راه توسعه پروسه دتانت ، تحکیم صلح، خلق سلاح واقعی ایشان از همکاری های همه جانبه براساس اصول همزیستی مسالمت آمیز گسترش یابد .

وزند مغایرت مشهود به اساسات ملل متحد به شمار میرود . چنین نوع فعالیت ها برای کتوری که عضویت دایمی سازمان امنیت را دارد کاملا غیر مجاز بشمار میرود و دول عضو ملل متحد به چنین سیاستی اجازه فعالیت نخواهد داد در جهان بیحیث سیاست ملل متحد در عرصه اقتصادی، اتحاد شوروی که مافیسابق از مبارزه دول در حال رشد برای تأسیس مناسبات اقتصادی بین المللی مبنی بر اصول عادلانه و دیموکراتیک حمایت کرده است . عدم انکشاف محسوس وقابل ملاحظه برای بهبود بخشیدن موفقیت اقتصادی کشورهای جهان سوم نتیجه مستقیم سیاست قدرت های سر مایه داری بسزرگانه بشمار میرود که میخواهند استعمار اقتصادی ر حفظ نمایند و به استثمار وغارت منابع طبیعی دول در حال رشد ادامه دهند . سر وچاره بین اجلاس عمومی ملل متحد که

اتحاد شوروی بطور جدی علیه نژادپرستان افریقای جنوبی قد علم کرده است و می طلبد تا هر چه زودتر این سیاست غیر انسانی خاتمه یابد . به تمام خلقهای مستعمره باید فرصت ومجال داده شود تا به اساس حق خود ارادیت به استقلال خود نایل آیند . ملل متحد روزتا روز به این غنیده میرسد خطری که ازطرف متحدین چپ نمای امپریالیزم متوجه است هفتها دامنگیر کتور همجواری آن بوده بلکه صلح جهانی را به مخاطره می اندازد . تهاجم همه جانبه متحدین چپ نمای امپریالیزم بر علیه ویتنام ولانسیهای مداوم آنها برای مداخله در امور ویتنام، کمبوچیا، لاوس ودول دیگر جنوب شرق آسیا وادعای حق «آموختن درس» عبرت به کشور های که در برابر قدرت بزرگ متحدین چپ نمای امپریالیزم مقاومت می

مغوی پی ژوندی دی

ژان لافایت

تیریسې

هغه مور ته کسه کو له پسرله هغه چې له عملیاتو څخه خلاصیده د خپلی بنځی سره هوا خو ری نه او خپل هغه ورو منی هر می یی د هیلرود یو صاحب منصب په زړه کې نشو له او او س دی خوا پی چې زموږ د هغه نقشی په هکله و خبر یی چې په تطبیق یی بریالی شوی نو په پس له دی کسې نه سو داگر (سر پر) دخپلو خبرو نه خوا شینی غوندی ښکاره سیمون یی پر اوږه وروهي او وایی:

مور په حقیقت کې پداسی ځای کې یوچی دن پر غر پد او غر صت نلرو دا څکه چې ډیری غر پدونه مونه پریری دی، دشیپ په نیما یی کې یوه کا سه اش هو پدته را کول کیری هر یوه ته یواځی یو لیتر رسیری د سری نس پر سیری خو اوږه له منځه به څس دشیپ له خوا یوه پوځه ډوډی او یوه پوځه (سو سیسون) زموږ څخه خوا په ښکلیوی دا هغه خوا په دی چې د کال په سری سوه پنځه شینو ور خو کې تکراریری یواځی په اونی کې یوه شپه (دچار شنبی په شپه) یوه اندازه دمار گرین غوری او یوه فاشو نه مرنا مور ته را کوی.

پس له غری نه اندر ه موږ ته د پروتی میلستیا په هکله غږیده:

مور یو زه نوران خوږه ډوډی هم نه خوږم او یواځی مرنا خوږم.

مور یی لاد اردو گا مغولی نه نه یو یولی یو څه لمر شنه چې سری خپل ځان نو د کړی . گلده چې دیلو لا مشر مور پوښتی چې غوا ډو بهر نه لار شو که نه یو ل

په یو غر وا یو چې مور غوا ډو بهر نه لار شو خو داهو له یاده استلی دی چې په ځانونو کې مو یواځی یو بنیان او یو لیکر دی او بس دارد و گا ه غولی د هغو تیر و څخه جوړ شوی دی چې ښوی شوی ندی . ساړه عجیبه سوز لری سر پر باد لکیری، یزی مو سری شوی دی خو او س نشی کیدای چې بیر نه و گر خو زموږ کا ری کړی دی د کړی کړی تر شا (اشوب) د بلوک رئیس مور باندی دملندی په توگه ځان دی

مور نه پوهیدلو چې څه نقشه یی زموږ په هکله جوړه کړی ده لږ وروسته هغه دلمسر ډیری لری وړانگی چې مور ته رسید لی د ورپڅو د آو آو لاندی پتیری . یو مینو نکی د څارنی د برج له سر نه پد امی حال کې چې خپل پرستن یی پر اوږه و با دی اجولی مور ته گوری زموږ بنیسی تور بغونی شوی دی ښا یی چې کو به عکس العمل و نیسو او که نه نو نوږ رڅو که به ږه شی . دوه دوه کسه یو بل ته مخا منځ دبرو اوږه وروزی حر کاتو پیل کوو خو زر ستړی کیرو . او س اسما ن تور شوی دی با را ن ورووو او ری . د هغو پسونو په څیر چې په یوه نو فانی هوا کې گیر شوی وی یو ځای سره یو لیرو هر یو هڅه کړی چې منځنی ځای ته ځان ورسوی ښایو که مو یو له بله سره لگیری .

دوه کسه یی حاله کیری په لنډی اونم ناکی منځکی بانندی لویری په همدی وخت کې د بلوک رئیس په خپله زړه پستره کې خپل غرضی خوب گوی .

یعنی څه ؟ داسی خو نشی کیدای چې خپل ځانونه مرگ ته تسلیم کړو . یو بل په سوک و هو یو بل قیل و هو چې کسه تاوده سو . شارلو وایی :

ملگرو زموږ وار هم رارسیری؛
اندره چیغه کوی .
زموږ وار هم رارسیری .
فرا سو یان په یو غر وایی .
زموږ وار به هم راور سیری .
او یو بل ښنگ په غیرو کې نیسو .
دبغوانیو خلکو تجربه :

یو هیری موږ په کو به سیه کې یو .
زده یو هیرم چې مور د غلیم په لاین کې بند یان یو .

زموږ دمرگ په یوه اردو گاه کې یو .
د نازی په یو اردو گاه کې . هغه اردو گاه چې کسه سری هلته مر نشی وژنی یی . پدغه اردو گاه کې غلایسی رژیم او دکار اندازه داسی منچول شوی ده چې که یو غنبتلی او روغ سری دلته را شی دشیرو میاشتیو نه زیات مقاومت و نشی کړای لیری هغه کسان له منځه وړل کیری چې کلیمیان ، یسود دیان او کهوب نیستان دی .

تر او سه پوری به زر گو نه کلیمیان

بی د هغو سترو تیر وود با سه لاندی غور . خولی دی . څنی وختونه هغوی پدی مجبور و ی چې به هغو ځایونو کې چې سر تگ الوژول کیری پانی شی او پدی توگه دا لمانا نو غو نیی او هم و کړی دتیر و له تر او سره یو ځای هوا نه الوژی .

داس . اس کار دانسان ښکار کسول دی . څنی وختو نه سا تو لکی یو د بله سره سر تا لری چې کو به یو به و کو لری سی دیوی ورځی په اوږدو کې تر ټولو نه زیات انسانان ښکار کسری . دو روستیو در یو کلو نو په اوږدو کې یواځی به انسان سو زو نکو کو رو کې پنځسه څلوینت زره کسه ژوندی سوځول شوی دی .

البته هغه بند یان چې په لیری سر کې دگاز په کوټو کې وژل کسیری او دجیل . ځانی لیری ور با ندی لیکل شوی نه دی ددغو کسانو څخه مستثنی دی . په ښکاره توگه پس له دی نه چې ستا لیکر ادستغال شوی دی دو زلو شمیر لږ شوی دی خوددته اردو گاه څخه ځان ژغورل نا ممکنه بر ییسی .

دغه سیری چې له ما سره غر یی یسو الهامی دفاشیزم ضد سیری دی چې ما هغه د جگری نه دمنځه په پا ریس کې لید لی و دغه سیری دزر گو نو تر ټولو شا هر دی ددی لپاره چې تل لی ز ما په غوږو کې و یل :
(ته لار او سه دی نه بیژنی) کله چې یوسری د فاشیستانو منگولو ته ولو سیری د ژغورنی هیله باید و نلری . خو زه خپل ژوندی پا نه کید و ته حیران یم اوداسی عقیده لری چې هڅکه ټو لی شیلیسی له منځه ندی تللی . زه به غواړم چې هر شم او داسی حس کو م چې دغه ټو لی ستو لری به وز غم ، پدی سر تا چسی د لاری په نیما یی کې می ونه وژنی پد شی شرا پتو کې ز موږ لپاره یوا څنی لاره ژوند ته ادا به وړ کول دی او په همدغه وخت کې داسی احساس کو م چې زما ټول وطنوال له ما سره هم عقیده دی .

دا اته ورځی کیری چې مور پد غسه اردو گاه کې یو . مور یی داو لسم امر بلوک څخه اووم نمبر بلوک ته لیری نو لسی یو . پد غه بلوک کې مور له هغو بندیانو سره چې د (رو منو بل) د بند یخان څخه

لوی را غلی دی مخا یخ کیرو . دوی یی له موږ څخه دلته پا ستانه شوی دی . (تاتاو) هم ددوی په دله کړدی . ما ونشو کسری ای چې هغه وگورم داڅکه چې هغه د ستیدو په وخت کې د ننه په کتارکسی سگروپ څکولی واوله همدی امله یی ښه و هلی او پکولی و او د هغه پپ له کبله چې په شو لوی کې یی پیدا شوی و رو غتو نه یی بیولی وپه ځای کې یی (رویس) و ښم هغه زموږ نه مخکی اردو گاه ته راغلی و او ز موږ په گاو لوی بلوک کې اوسیده

هغه ښه دی رو حیه یی لکه د تل به شان غنبتلی ده له لیری نه ما ته ځان دی د هغو وینتا نو څخه یی چې به رو منو بل کسری دهغه پر مخ بانندی برا به وو کو مکه ښه ښانه نشته . او همدا راز دیو ځوان لیکوال سره اشنا شوی یم . دی (بل) نو میزی موږ یو له بله سره مینه لرو .

مور یی ښه سپار شیا رسم نمبر بلوک ته لیری دولی بودام یودفرانطین شو یسو بلوکونو څخه دی چې دنورولو کو نو څخه دیو انزی لرو نکری یی به واسطه پیل شوی دی او هڅو ک حق نلری له دغه د یوا ل څخه تیر شی .

یکشنبه ده نن په جا بان دی کا رنگری دهغه دیوال له سر نه چې زموږ په څلورو خواو کې را تا و شوی دی ، نور بند یان وینوچي داردگاه په پراخه غولی کې . دی خوا هغه خواگرځی اردو گاه دپسرلنی لمر ډوډا نکسو لاندی دجشن او اختر بڼه لمر و ر ه کسری پده د یو ار کستر څخه دستند ری غر اور پیل کیری . دلته هر شی دوی بڼی لری . یسوه یی غولونکی ظاهری بڼه چې ددی بڼی تر شا ډیر ونکی او د و سری بڼه پښه شوی ده . دغه ار دو گاه د هیلری یوخی اردو گاو کوچنی بڼه ښکاره کوی . له یوی خوانه ستړی کارخانی اودنگی ما یی کلان او کلاسیکی ستړی دامعانه ظاهری بڼه اوله بللی خوانه اردو گاو او جیل خانی . له یوی خوا نه ژوند د خپلی ټولی ښکاره سیرگی او له بللی خوا نه هر ډو ب ، عبود است فشار او غر کله ټول شیان ته پد وی یوه معنیو غی لری چې دهغه ځای سرایط ټول متضاد شیان ښکاروی داسی لری چې یوه مور هم شاعر او سر با ز زیروی او هم څیرو نکری حیوانات او وژونکی موجودات څو کولی شی سوچ وکړی هغه سیری چې اوس د پسر لنی لمر په نو دوه کی نامت دی او ځان دی سیمیا به دیوا س ساس دنا معلوم قهر له امله به انسان سو خوونکی کوره کې و نه سو ځول شی ؟

دا رد گاه د بند يانو ژوند به همد شو
دوو بڼو اومتصادو واقعيتو نو کسي نغښتي
دي . خو مو پ لار اوسه دغه حقيقت با ندي
نه يو هيڼ و او د هغه په اړخونو با ندي

سوچ نه کوو . مون اوس يواځي د يوي
خيا لي خپلوا کي په سوچ کي يو چس
زمو پ نور ملگري د اردو گاه په ستر ميدان
کي د هغي ته پر خور داره دي .

مون دلته ټول دري سوه تنه ديبلو بيلو

مليتونو څخه يو ، فرانسويان ، بلژيکيان
اسپا نو بان ، روسان يو گو سلاو بان ،
چکان ، يو نانيان ، لو کزامبور گيان ،
رو مانيان ، پولنديان او المانيان ، مون
پي د جزا ميا نو په څير له نورو څخه بيل

کيري يو ، مون پي ظاهرا د علمي تجربی
لپاره ساتلي يو هماغسې چي ما را ناو
سوي ددغه کار لپاره ساتي خو په هر صورت
نه يو هيڼ و چي کوم سر نو شت زمو پ
انتظار با سي .

مون پنځه ديرش کسه فرانسويان يوي .
شار لو ، ريموند ، اندره ، پيس لوي ، سمون
زه او ځني نور کسان چي ورو ورو له
هغوي سره هم آشنا کيږي و د مثال په توگه
دکانونو يو کارگر چي (فرانسوا) نوم يږي .

دي د هغه کاروان جز و چي يو کال
منځ کي پي دلته راوستي و دي زمو پ سر
ټو لو نه منځ کي دي ، دي او (باگوستا) چي
دسنيډ و په وخت کي پي يو سلو پنځه
دير ش کيلو وزن در لوده او اوس يواځي
څلور شپيته کيلو وزن لري دهغي پنځه

دير ش کسيزي فرا نسوي ډلي څخه
پاتي دي .

فرانسوا مون ته نصيحت کوي چي :
پرته د څو کسو څخه ټول المانيان بنديان

چنا يتکا ران دي . دوي دهغو اردو گاوو
څښتنان دي چي هلته المانان دپخوا په
څيړوژل کيږي . دوي خاص مسوو ليتو نه
دلدي او امتيا زونه لري . او هغه روسان
چي دلته دي يادهغو اوکرا ئيسي کړو ند

گرو څخه دي چي دکار کو لو لپاره المان
ته را غلي دي اوي هغه غله اوچنا يتکاران
دي چي داله المانانو په واسطه د جيل خانو
څخه خوشي شوي او دلته راوستل شوي دي
بايد له هغو څخه هم ډډه وشي يو لنديان

او کم تر کمه دالمانيانو په اندازه
خطر نا ک دي يو گو سلاو يان ډير زه وړ
خلک دي او د پخوا انيو سر تيرو له ډلو
څخه دي . چکان او هسپانيويان هم ښه
خلک دي خود هوي اړ يکي مو پ سره ښه

نه دي . او بالاخره فرا نسويان او بلژيکيان
تر ټولو نه زيات تر ازار لاندی دي خو اوس
ددی لپاره چي ددوي شمير زيات شوي دي
ښاي چي وضع بد لون ومومي .

(فرانسوا) زمو پ له څخه
قوت اخلي او سر له دي چي ډير رنځو نه
اوکړونه پي ليدلي دي خو زه وړ تيا يسي
هدا سي خو ندي يا تي شوي د . دي تي
دتلبيغا تي يا يو دخپرو لو په اور پس
۱۹۴۱ کال کي بندي کړي دي .

مون هريو خپل هغه سگر ټونه چي ددغه
پسو په بدل کي مو لاس ته راوي ووهغه
ته وړاندی کوو . ما خپله په څلور سوو
فرا نکو با ندي ايتا دالي سگرت اخستي

(فرا نسوا) په ډير شوق سگرت څکوي ،
پس له پوري مودي څخه سگرت څکوي لسي
دي له همدی کبله لکه د مستو کسانو
غو ندي زنگيري .

خپل سگر ټونه پي خايه بصرف نکري
څخه چي دلته سگرت دسرو زرو ارزښت
لري . په سگرت کولي شي چي هر څه

واخلي لکه ښو روا ، ډوډي ، مريا ... او
هر څه چي و غواړي خو نن شپه با يسي
ځا رنه و کړي چي څوک تي تيا نکري .
رښتيا دغه بلژيکي ملگري چي زما خواته

را ځي څوک دي . راته آشنا ښکاري ښاي
چي دي م کوم ځای کي ليدلي وي .
سمانه پيژني؟ ښه سوچ وکړه ، مو پ
پخوا څو ځلي په با ريس کي سره ليدلسي
دي هغه زما نوم اخلي خو زه نشم کولسي
چي هغه ويژنم .

ژول و ...
ممکنه نه .

سولي وروړه زه پخپله يم . دنوي کيلو
پر ځای يواځي اوه څلو يښت کيلو وزن
لرم خو څرنگه چي و پي حال م دومره
بد دي . څه خبري دي ، څه خبرونه؟
سره غږ يږو . دهغو خا طرا تو پس
يانو لو سره چي د گلي مبارزي پس

اور دو کي را ته پا تي دي د (ژول) سترگي
د رڼاي څخه بر يسي . هغه هم له هغو
کسانو څخه دي چي اراده پي له مينځه
لډه تللي له ټولو ملگرو سره ټينگ لاس
وړکوي . دا سي ښکاري چي د يوي کورني
په جا پير يال کي يو .

ايا څوک دلته دښتيدو په سوچ
کي لويږي ؟ (دغه پوښتنه د يموند
کوي) .

تر او سه پوري هيڅ کوم نښتيدو نکري
په ټيښته پر ياي لي شوي دي . ډير کال
يو بندي خپل ځان په هغه صندوق کي
چي په موټر باندی باريدنه پي ، کس څو
گيرشو . ټول ورځ دسپار نه تر بيگاه

پوري دروازي سره پدا سي حال کسي
چي منځ پي دديواله خوا ته وو درول شو داځاي
دهغو کسانو لپاره دي چي په مرگ محکو-
ميږي . په هماغه شپه اسانس هغه په ډيرو
تشر ينا تو سره د دار خواته بوته . دموژيک

يوه ډله چي دکارنيوال دلو بغاړو کالي
پي آغو ستي و ددغه تشر يفتي ډلي پس
سر کي روان و او پي له ختمه تر دغه
فرا نسوي سندره غږ و له (زه به منتظر يم
... دناد بيرته ستيد لو لپاره ... شپي

او ورځي ...) په هغه گا ډي کي چي دغه
بندي يکي سپور ودغه اعلا نونه ترستر-
گو کيدل .

(ماغونښته چي له يځني نه وښتم خو دادی
اوس به په کور کي ښه تو دشيم...) .
هغه پي له دي نه چي يو ټکي و غږيري
داردو گاه دټولو بنديانو اوپاي ته دغه

رسيدونکي سندر و په وړاندی ساه ورکړه
دنازي دجيل خانونه ټيښته اسانه نه ده .
(سريو) وايي :

... هو کي رښتيا ده . زه اوس يو هيڼم چي
مون يو ډير ښه فرصت له لاسه وړ کړي
دي . لازمه وه چي ددغه فرصت نه مو په
اور گا ډي کي گټه اخيستي . د مثال په
توگه داسي کيدای چي ديوه ساتو نکسي
وسله مو ور څخه اخيستي وای او بيا مو
دښتني د پا ره اقدام کړي وای .

ريمون خواب وړکوي :

ددغه کار خطري بيخي زياني وي . په
لمري سر کي معلوم نه وه چي ټول
بنديان به له مون سره لاس يو کا وه
که نه ؟ په دوهم پړاو کي که څوک نيول کيده
دهغه په واسطه به نور ملگري هم نيول
کيدل او که فرضا هيڅ پونه نيول کيده
کومه خايه معلوم چي ټول بنديان به په
ټيښته پر ياي لي کيدل که څنگه ؟

ژول وايي :

شا يد دغه ټکي رښتيا وي خو سره له
دي ددي ارزښت پي در لوده هر څه چي
کيده ددي ځای نه به ښه و .
وروسته بيا ما څو ځلي پدي هکله سوچ
وکړ . کله چي په اور گاډي کي (سيمون) دساتونکي

وسلي ته څيردي په ناچارۍ سره م منله
چي ځنسي مخصوص و ختونه دليو تسوب
څخه ډک کارونه په حسامو سرا يظو کسي
ډير عا قلانه بريښي .

کله چي اوس گو رم دهغو پنځه پنځوسو
کسانو څخه چي په اور گاډي کي و يواځي
لس کمه پا تي دي پدي با ور پيدا کو م
چي که دنيماني پر ځي ملگرو د سر په
قيمت تما ميده با يد په هغه اقدام چي
(سريو) سنجو لي و لاس پوري کيدای .

کله چي پدي هکله ډير سوچ کو م دي
نتيجي ته رسيدم چي که بيا داسي فرصت
لاس ته رامنځ يايډ ور څخه گټه وا خستل
شي . هو کي ددغه تدریجي اوورځني مرگ
څخه ددغه د سپکاوي څخه ډک مرگ څخه ،
ددغه دڅاروي په څير ژوند څخه اودچلادانو
دسپک نظر لاندی مرگ څخه سل ځلي
هغه مرگ چي دغليم سره په جگړه کي

چي په ناځايي توگه منځ ته راځي ښه
دي داسي مرگ چي د غليم ما شپي
گنو په وړاندی سړي ته پيښيري د هغه
مرگ په پرتله چي دو حسي غليم تر پښو
لاندی منځ ته را ځي سل ځلي شرف لري .

وروسته له دي نه به مون سره څسبه
وکړي ؟ فرا نسوا هم نه يو هيږي زول
هم نه يو هيږي . خو حقيقت دادی چي مون
په جيل خانه کي دننه يسوي بلې جيل

خاني کي لويديلي يو . په هيڅ توگه حق
نلرو چي د قر نطين نه بهر چا سره تماس
وليږو . سر له سپا نه با يد يواځي دبلوک
خوا ره و خو ډو .

داسي و يل کيږي چي کوم مخصوص
غذائي رژيم پي زمو پ لپاره ټاکلي دي او
که دا رژيم دکارډ حذفولو سره يو ځای
وي ډير ښه رژيم به وي .

په هغه کو چي غولي کي چي سر په
سر لو يد لي يو دخلکو تنگ رانگت نه
گو رو . اوس مو پ هم راه داري جا م
آغو ستي دي . ددي لپاره چي بنديان
ويژن دل شي يوه سور رنگه ريشمه نس
په سينی با ندي او يو سور رنگه ريشمه لي
په پطلا نه کي تر لي ده او ددي لپاره چي
ديبلو بيلو ملکو نو بنديان ويژن دل شي

برسيرو پر ټاکلو نورو په يوه سور د نک
مثالت کي دهر هيواد دنوم لمري ټکسي
ليکل شوي او د فرا نسوي يا نو دپير ندي
ښه د (ف) ټکي دي .

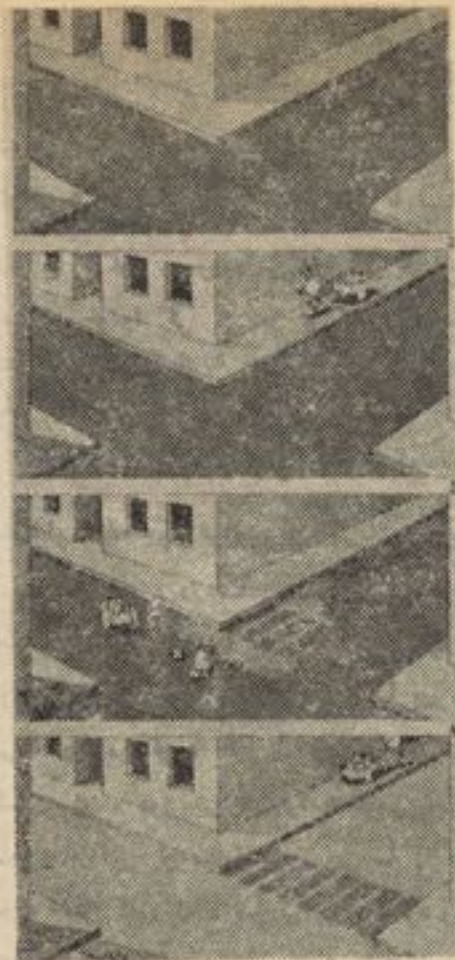
هلته ډير ليري دغرونو په منځ کي
لمر په ډير بر م سره د ډو بيلو په حال
کي دي . مو پ نه مخا منځ له يوه روزان څخه
سري شغلي پورته کيږي هلته المان سوو-
ژونکي کوري (کروما تود سوم) دي يو
بلژيکي مون ته لږدي کيږي او دا سي
ښکاري چي يوپټ راژمون ته وای سي ، په
ورو او په لږ زيډ لي غږ وای پي .

زه همدا اوس په شوم چي مو پ اوتاسي
دبرگ په بلوک کي يو .
ژول خپلي اوږي پورته اچوي .

زمون د ډلي په څنگ کي اندره ديوه
الماني سره معا مله کوي غواړي چي د يو
سگرت په بدل کي ډوډي واخلي مو پ
مورو چي دهغه ديوې قطي سگرت په بدل
کي يواځي يوه ټوټه توره ډوډي اخلي
(فرانسوا) اندره ته گوري اووايي :

سختل دي با بللي دي ديوې ټوټي توري
ډوډي په بدل کي دي يو قطي سگرت
ور کړي ؟
يو نفر اوس زما لستو لي کتي کا پي او
يو پا کت پوره را ته نيسي ښاي چي

پنځه فاشوني پوره ولري .
(ديه سياست پاپيروس) دو سي کلمسي
يعني (لس دالي سگرت)
(توربا)



بدون شرح

در مغازه پیراهن فروش

خانم پس از مدتها تصمیم میگیرد که
برای شوهرش پیراهنی بخرد .
بدینجهت بمغازه پیراهن فروشی رفت و
گفت :
- لطفا یک پیراهن بسمی بدهید .
صاحب مغازه یخن پیراهن خودرا نشان
داد وگفت یخن اش اینطور باشد ؟
خانم جوابداد :
- نی . یخن اش پاک باشد !!



مادرچان: نمیدانم چه شده که دیگر تلویزیون تصویر را نشان نمیدهد .

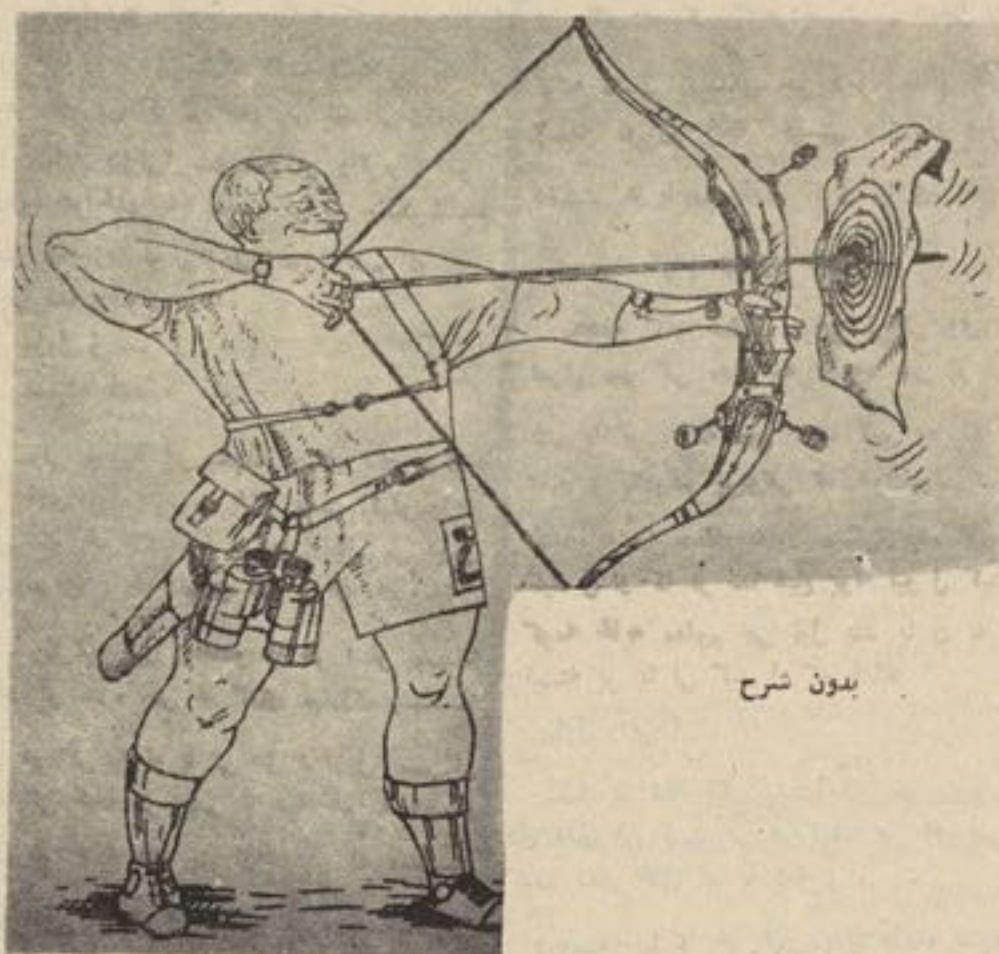
بدخشید حشره شناس نیستیم!

مشری - آقای پیشخدمت ... یا به این
این چه است که در بین شورها من دست و
پا میزند .
این چه است که در بین شوربای من دست و
پا میزند ... من درس «حشره شناسی» را
نخوانده ام .



علاقه به صنف!

معلم احمد زود از صنف برو بیرون .
شاگرد دیگر - معلم صاحب احمد چکار
کرد که از صنف بیرونش کردید ؟
معلم - خاموش باش میخواهی چکار
شاگرد - هیچ ... می خواهم منم همان
کار را بکنم .



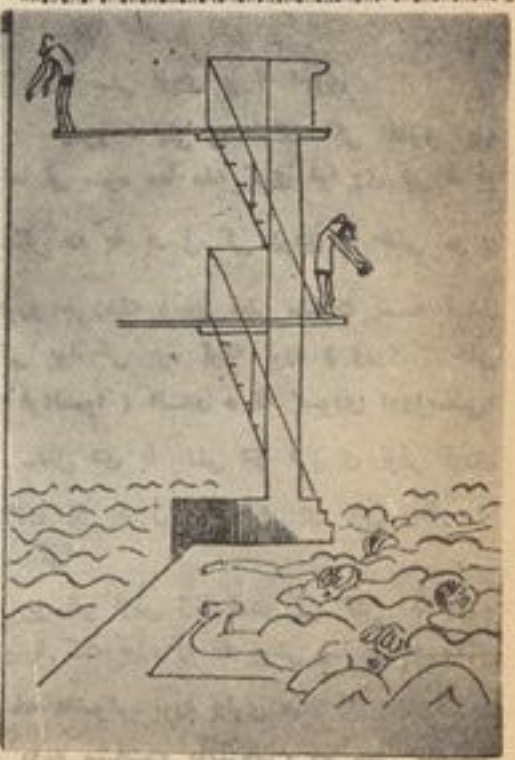
بدون شرح



خانم، من اینجا آمدهام که دعا کنیم . اگر
میخواستیم دعا کنیم میرفتم خانه پیش زلم .

ناچار پول را بیشتر می گیریم

مردی برای صرف نان چاشت به رستورانی
رفت و سفارش غذا داد ۰۰۰ ولی گارسون
هنوز غذا را روی میز او نگذاشته بود که
یک پیشخدمت دیگر پیش آمد و مسورت
حساب غذا را باو داد و مطالبه پول کرد ...
مشری که از مسورت حساب عصبانی شده
بود گفت :
- بسیار عجیب است . من هنوز غذا را
نخورده ام آنوقت شما از من میخواهید
پول بگیرید .
در اینموقع گارسون به قیافه حق بجانبی
گفت :
- شما حق دارید قربان .
اما چون شما خوراک خرجتک را میخورید
وهفته قبل در این رستوران یکتفر بر اثر
خوردن خرجتک مسموم شد و مرد ماناچاریم
قبلا پیش بینی لازم را بکنیم !!



بدون شرح

من در آن خانه نارام بودم

خانم میخواست پیشخدمتی جدیدی که هم
جوان وهم زیبا بود استخدام کند . ولی
برای اینکه از سابقه او اطلاع داشته باشد
گفت :
- شما از خانه قبلی چرا بیرون آمدید ؟
پیشخدمت جوان در حالیکه خجالت می
کشید گفت :
آخرخانم . من در آنجا بسیار نارام بودم ...
چون آقا شبها در خواب مرتب خررویف می
کرد !!

صنعت شیشه سازی

پس از قرن هزده ساخته گریستال و بلور در تمام ممالک جهان رواج یافت ولی معروف ترین گریستال در جهان گریستال (باکارا) در فرانسه است که به نام شهر مسی است.

امروز در شوروی و اروپای شرقی شیشه گریستال و بلور ساخته میشود که فرآورده های این صنعت شهرت جهانی دارد.

در قرن هفده که فرانسه با داشتن صنعت گران ماهر در این حرفه شهرت زیادی یافته بود انگلیسهایکنده از این صنعت گران را با خود به انگلستان بردند تا این صنعت را در مملکت خویش رواج بدهند.

پس از قرن هزده حکاکای روی فرآورده های بلوری آغاز می یابد. اگر چه این شیوه صدها سال قبل هم رواج داشت چنانچه در بالا از آن تذکر دادیم ولی بعد از قرن هزده تحولاتی در تراش و حکاکای روی فرآورده های بلوری و شیشه بی صورت گرفت که با حکاکای و تراش های قبلی تفاوت زیاد دارد. تاریخ کندن کاری و حکاکای روی گریستال و بلور را میتوان بصورت قطع نیمه دوم قرن هزده خواند و تا امروز این صنعت در تمام جهان رواج دارد.

در کشور عزیز ما افغانستان این صنعت از یکصد سال به این نظر ف رواج دارد. امر و ز در هر ا ت صنعت - گران شیشه را می یابند که با همان وسایل ابتدایی ظروف شیشه بی رانیه میدارند.

این صنعت در پشته کشور ما که تاریخ آن تا قرن هشتم می رسد نظریه تغییرات و تحولات آنوقت وهم نظریه بی تلاقه می و علم تشویق هنرمندان از طرف امر و لاتین آن احوار کمتر انکشاف یافت و به حالت ابتدایی قرار داده شد.

قرن بیستم که دوره انکشاف هنر و تکنولوژی بشمار می آید در این صنعت در پشته تا نسری نکرد زیرا این صنعت از صد سال به این طرف هرگز تشویق و ترغیب نگردید. به همین صورت هنر شیشه سازی که در کشور



تضادهای عمده

در قبال این نخبه داشت باید گفت که نخست در دو جنگ جهانی اول و دوم به سبب خصلت سلاح های که در آنها بکار رفت هنوز مساله موجودیت سرمایه جامعه بشری مطرح نبود و تا آنجا اینکه با اینهمه ترقی خواهان و پیشگامان نهفت و ترقی می کوشیدند تا از درگیری جنگ جلوگیری به عمل آید که مبارزات صلح خواهان راستین در صفحات تاریخ درج است.

با وجود اینکه اگر سلاح های جنگی خصلت مخوف کنونی خود را نداشت مساله جنگ و صلح با این حدت امروزی مطرح نمی گردید با اینکه شعار خلع سلاح از جمله شعار های اولین رهبران طبقه کارگر به حساب می آید در وضع کنونی سلاح های هسته ای از تکنیک جنگی، تغییرات کمی ایجاد کرده است بنا بادرک دقیق از سلاح های امروزی هیچ غفل سلیم حکم نمی کند که چنین جنگی به انقلاب جهانی و جهانی از قید امپریالیزم کمک می کند. چنانچه لایوس پولینک دانشمند مترقی امریکا در کتاب خود بنام «ناپود باد جنگ» حساب کرده است که (شصت) روز پس از شروع جنگ هسته ای از یکصد و نود میلیون امریکایی یکصد و هفتاد میلیون نفر نابود خواهد شد و پانزده میلیون نفر از آن آسیب جدی خواهد دید و تنها پنج میلیون نفر ممکنست با لسیه سالم بماند. طبیعی است که در مناطق دیگر نیز چنین خواهد بود که با انکشافات بعدی سال های اخیر وضع ازین نیز بدتر میشی می شود.

البته اگر چنین جنگی در گیرد حساس امپریالیزم در آن خواهد سوخت و از آن جز نام نخواهد ماند ولی هیچ انسان ترقی خواه چنین آینده ای را برای بشریت نخواهد پسندید و راه ترقی و تعالی جامعه بشری را از وادی چنین جنگی تجویز نخواهد کرد.

بهر حال امروز نیرو های سازنده سوسیالیزم بشماره ناقوس مرگ امپریالیزم از صلح و آزادی در جهان دفاع نموده و ندای نامین صلح در گیتی در هر گوشه و کنار بلند است و خلق های سرمایه جهان شعار مرگ بر جنگ و بیروز باد صلح را قهرمانانه بلند نگه داشته و بدین طریق رسالت خویش را نیک درک نموده و مبارزه صلح خواهی یک مبارزه جهانی میدل گشته است چنانچه استکرات صلح در گیتی غریب نیرومندی را همراه دارد که دزهای یوشالی امپریالیزم را بلرزه در آورده و در پیکار طبقاتی و آرایش نیرو های خصم در گیتی بیروزی از آن صلح خواهان و تحول طلبانی است که با نیرومندی تمام در زیر درفش دفاع از صلح جهانی روز بروز بهم میرسد و از صلح و آزادی رفیقانه و صمیمانه حراست و حفاظت می نمایند.

بیروز باد صلح در جهان سرنگون باد امپریالیزم مرده باد جنگ طلبان. برافراشته باد درفش صلح در سرمایه جهان.

ماناریخ دیرینه و دیربای دارد و با وجود ضرورت و افری که به فرآورده آن احساس میشود کمتر انکشاف یافت. و لسی بعد از بیروزی انقلاب نور همانطوریکه در تمام ساحات زندگی خلق ما تحولی چشم گیر رونما گردید و میگردد در صنعت شیشه سازی هم این تحول دیده میشود.

امروز صنعت گران رشته تشویق میگردد تا در ساخته های خویش تحولاتی مطابق نیاز زمان بوجود بیاورد. وسایل و لوازم که برای انکشاف این صنعت ضرورت است به صنعتگران داده میشود. از ساخته ها و فرآورده های این صنعت گران استفاده میگردد و این عمل باعث میشود که صنعت - گر این رشته بیشتر تشویق گردد و بکارش دلچسپی بیشتری پیدا نماید.

ظروف شیشه ای که اکثرابه رنگ آبی روشن است و بیشتر در دوکان های انبیک - فروش به فروش می رسد کار صنعت گران هرات بوده. تقریباً میتوان گفت که این صنعت مختص به خود هرات و صنعتگران هرات است. زیرا مواد اولیه که در ساختن این فرآورده ها بکار می رود بیشتر در هرات یافت میشود از همین رو صنعت شیشه سازی در هرات باقی مانده و در دیگر جا ها کمتر انتشار یافته است.

وقتی که به این ساخته های هنرمندان ما توجه میکنید و آنرا با دقت ملاحظه مینمایید در آن زیبایی ها و ظرافت های مشاهده می نماید که در کمتر ظروف مشابه آن دیده میشود.

امروز بیشتر جهانگردان و مسافران کسه تالافند این فرآورده های صنعتگران ماهدند بخاطر اصالت و زیبایی این ساخته ها اند. از همین رو در جهان خارج مخصوصاً در اروپا خریداران زیادی وجود دارد که این فرآورده هنری را بخرند.

جدی قبل رادیو تلویزیون خلق افغانستان از برای برده تلویزیون شیوه تولید این صنعت را به نمایش گذاشت که سخت مورد توجه بینندگان قرار گرفت.



از بالا ۵. پایین بدون شرح

دکار گرانو بین المللی انقلابی نهضت دپور لوی او تاریخی بریا لیتو یو نو تر لاسه کړې دي . ددی نهضت دپور لوی پر د سو سیالستی لړیوال سیستم د حصول څخه عبارت دی . دپوی پر استعمار پوښتی دپری لوی او بحال دپا تگوا لې هیوادو په کار گرانو او زیار کښانو زور او انقلابی اثر کړی او هغوی پر دامیر یا لیزیم سره مبارزی نه تشویق او تر غیب کړی او د استعمار گرو د قوت او زور په مقابل کړی پر د منات په هکله ورته الهام اخستی دی . اجتماعي قوا چی دسو سیالیزم پر ی او فتح تضمین او تا منوی او پخپله دپا تگوا لې په گټه کړی پر وده کړی او قوا م نسی ، ورځ په ورځ د فولادو په شان غښتلی کیری .

دافریقا ، اسیا او لاتیسی امر یکی په یو شمیر هیواد و نو کړی چی پخوا لاس استعمار لاندی وو دپریوال پروتاریا خوونی او نوی طبقی مینځه را غلی او یو زیات شمیر مترقی گو ډونه یی مینځه را وړل دغه گو ډو نه ورځ په ورځ زیاتیدو نکی پنه دبین المللی قواوو په حیث پیژندل کیری او یو زیات شمیر کار گران او د خلکو بیلا بیلې ډلې هغو ته جلب کیری .

مترقی او وطن پالونکی کارگران له کارو نو څخه لری کوی ، د صتا یو په رښتو او حکومت کی نور سو نه لریجوی یو لیس دد موکراتیکو طبقو عا نو په ضد جا پرانه اقدامات سر ته رسوی ، اعتصاب بات منع کوی او په نظامی عملیا نو او اقداماتو لاس پوری کوی خودغه ټول اقدامات دفعی او ورو ستی نتیجی دخر گند پدی یعنی دکارگری طبقی دفتحی او دپرو لستار یسا دیکتا توری د ټینگید و مخه لسی نیولی . لکه چی داکو بر ستر انقلاب اودسوسیال لستی لړیوال سیستم مینځه را تگ ددهغو شا هد دی .

نن دنړی ټول حالات او اوضاع دپخوا نه زیات نه د کار گری طبقی په گټه دهشوری اتحاد بری ، دنړیوال مترقی سیستم بریا لیتوبونه او دپانگوالی هیوادو نو دداخلی بحر اتو او کړ کچو نو شدت او بسنه خلکو کی دمترقی گو ډو نو ورځ په ورځ زیاتیدو نکی نفوذ دانول پمدی د لاست کوی چی په نړی کی دکار گری طبقی دزیاد نو بریالیو بونو دپاره حالات او شرا یط لامساعد او مناسب کیری .

اوس دتاریخی نو یو شرا یطو لاندی د زیاترو هیواد و کار گران کو لای شسی

دعبدالحي را سخ زبانه

د کار گری طبقی بین المللی انقلابی نهضت

نړیوال انقلابی نهضت دامیر یا لیزیم په ضد پخپله مبارزه کی زیاتې نجر بسی زده کیری ، دانهضت دایسپالوژی له نظره پخیری او په مبارزه کی زیات روحی او جسمی قوت لاس ته راوړی . پانگوا لې هیواد ونه پرله پسې د طبقانی اوسیاسی مبارزو له امله لا تشنج کیری کار گری طبقی او زیار کښا نو په پانگوالی هیوادو کی د بر زوا طبقی جا کمت نه پرله پسې سختی غریبی واردی کیری دی ددی دپاره چی پا تگوا ل جا کمت و ساتل شی نو رزوازی حکومتو نه او د پا تگسی انحصار گران د سختو ظلمونو په څنگ کی نور ټول ټول و سبلی هم استخدا موی . د بحال په نو گه دکار گری طبقی څینو صنغو نو او سازمانونوکی موسسو تعرشوت وړ کوی ، د کار گری اتحاد یی نهضت په بین المللی او ملی سویه در شوت خوا نه بیایی . په صنایعو کی دکارگرانو په انجا دیو او کو یرا نیو نو کی متفدغناصر په اداری او دولتی بسونو کی متر روی او هغوی په دی توگه تطمیع کوی او په پای کی مترقی او کار گری ضد قوا نیسن تصویبوی . مترقی گو ډو نه غیر قانو انقلابی نو ی،

ددهو کراسی د حصول دپاره مبارزه د جگړی د سو سیالستی انقلابی نو د مینځه را تگ سبب شوی خو لازمه نه ده چی سو سیالستی مقصد ونه حتما دجگړی به نتیجی کی تر لاسه کړو . په تیره بیا ددی کار دپاره د پخوا په نسبت شرا یط ټی پر مسا عد شوی دی . دا چی حا کمه او استعمار گره طبقه هڅکله راضی نه ده خپلو ناوړو استعما ری عملیا نو نه خانیه ور کیری نو که دی دکار گرانو په مقابل کی به شدت لاس پوری کړی په هغه صورت کی دسوسیالستی مقصد ونو د احراز دپاره سو له نه منونکی وسایل هم په کار یو ای شی .

دسولی او هماهنگی دساتی او د لړیوال مترقی نهضت دیو والی او ټینگیست دپاره هڅی او اقدامات لازم دی ، او داقدامات تر زیاتی اندازی پوری سر ته رسیدلسی دی باید پروتاریا یی نهضت په بین المللی سویه ټینگ شیاودهوسا اوبی استعمار و ټولنو په جوړولو کی د هڅ ټول مرستی او کمک نه خا تونه ونه غرو .

نوزاد و شیر مادر ..

دایور های علمی کمدریاره هزاران نوزاد جمع آوری گردیده نشان میدهد که بیماری و مرگ در بین کودکانیکه از شیر جوشک تغذیه مینمایند به مراتب زیاد بوده و تعداد زیاد آنها به امراض دستگاه هاضمه، نفس تنوعیت گوش مبتلا شده اند . شیر انسان دارای جربی بیشتر، قند بیشتر پروتین کمتر، کلسیم کمتر و فسفر کمتر، ویتامین ای بی سی بیشتر، ویتامین بی بسک کمتر است و بصورت عمومی باید گفت که شیرمادر برای احتیاج کودک ساخته شده و مواد ترکیب دهنده شیر انسان مثل جربیها و ایزولایم های مختلف دارای خواص کیمیای کاهلا متفاوت از شیر گاو میباشد . جربیهاییکه در شیر انسان وجود دارد از انواع جربی های است که مستقیما وارد سلولهای عصبی می شوند و هیچ ربطی به جربی ایکه بصورت کولسترول برای بسدن خطرناک است ندارد . شیرمادر انزایم های دارد که نمی توان مشابه آنرا در شیر گاو و یا سایر شیرهای قوطی یافت، انزایم ها بصورت بهتر جذب سلولهای بدن می شوند و حتما تولید انرژی بیشتر را هم می نمایند . نکته مهم دیگر اینست که شیر مسادر برای خود مادر هم امتیازاتی دارد و برای مادریکه شیر داراست توصیه می گردد تا غذاهای مقوی و مغزی بخورد، غذایش باید در حدود پنجمد کالری داشته باشد تقزیبا بیست گرام پروتین را روزانه در طسول مدتیکه شیر میدهد در تقسیم اوقات غذای خود بگنجاند . وهمچنان ویتامین های دوران حاملگی باید ادامه یابد . درین دوران گاهی اشتها زیاد می گردد

واگر باندازه کافی ورزش کنید غذای اضافی بانث جافی نخواهد شد، غذا وارد سیستم شیر سازی بدن گردیده وبعصر ف خواهد رسید .

برای مادر های شیرده گاهی مشکلاتی هم پیش می آید که نباید آنرا نادیده گرفت مثلا بسنه شدن وزخم شدن سرپستان که درد زیاد میداشته باشد ، مگر مادران نباید با بروز نا راحتی های کوچک فوراً دست از شیر دادن بکشند واز جوشک و شیر پودری استفاده نمایند، بلکه میتوانندهدایتی درینمورد از داکتر گرفته ویا بسنه دردناک را که شیر کافی از آن بیرون نمی آید باپارچه ای که در آب شیر گرم تر شده است کتیرس نمایند ونا اندازه ایکه امکان دارد از آن شیر بدوشند تا به حالت عادی بر گردد . امروز درممالک مترقی اکثرا خانمها از استعمال شیر پودری دست کشیده و خودشان نوزادان خویش را شیر میدهند زیرا بااطلاع ازنتایج مفید درقسمت شیر ما در به اهمیت آن بیشتر از گذشته یی برده اند ومادریکه طفل خود را شیر میدهد هم باید پروگرام شبانه روزی خودرا طوری طرح نماید که هم خودش وهم کودکش راحت باشند . اکثر خانمها باینی حودنگی کودک را برای چند دقیقه شیر میدهند وبعد بی کاری میروند که اینترتیب غلطاست و برای صحت واستراحت کودک مضر واقع می گردد کودک را باید به ترتیبی شیر بدهند که خوب سیر شود . نازده دقیقه یک پستان وپانزده دقیقه پستان دیگر را بسکد والبته در فاصله هر دو پانزده دقیقه کودک بلند گرفته شود تا هزای را که ضمن شیر خوردن بلعیده خارج نمایدکودکیکه سیر باشد وتکه هائش خشک باشد برای چند ساعت دیگر آرام میخوابد ومادر باخاطر آسوده میتواند ونایف روزمره خودرا تعقیب نماید .

سازمان کشورهای صادر کننده نفت (اوپک)

این سازمان در سال ۱۹۶۰ از کشورهای عمده و غنی صادر کننده نفت جهت دفاع از منافع مشترک اقتصادی شان بپیمان آمد. اعضای آن عبارتند از: ونزوئلا، عراق، ایران، کویت، عربستان سعودی که در این اواخر کشورهای الجزایر، کابون، اندونزی، قطر، لیبیا، نایجیریا و امارات عربی و اکوادور نیز بآن ها پیوستند. اجلاسهای عادی و وزاری نفت این کشورها معمولاً سال دو بار در مرکز یکی از کشورهای عضو صورت می گیرد که این کنفرانس ها به تصویب یک سلسله قطعنامه هایکه اکثرًا جنبه توصیه ای دارند به انجام می رسند.

قرار احصاییه ذخایر نفت درین کشورها در سال ۱۹۷۹ (۶۰۳ میلیارد تن نفت ۸۱ فیصد نفت مجموعی در جهان سرمایه داری) تخمین زده شده است. در سال ۱۹۷۸ کشورهای عضو این سازمان ۱۴۶۲ میلیون تن طلای سیاه که ۶۲ فیصد مجموع نفت استخراج شده جهان سرمایه داری و ممالک روبه انکشاف را دربر می گیرد استخراج نموده اند که فیصدی قابل ملاحظه ای آن در کشور های پیشرفته صنعتی به مصرف رسیده است. نفت صادر شده از طرف کشورهای اوپک تا سال ۱۹۶۷ در حدود پنجاه فیصد و در سال ۱۹۷۳ تقریباً ۷۱ فیصد کل احتیاج انرژی کشورهای پیشرفته سرمایه داری را مرفوع نموده است. کسه در سال ۱۹۶۷ بین ۶۳ فیصد الی ۶۵ فیصد بود. در سال ۱۹۷۷ مجموع نفوس کشورهای عضو اوپک ۳۰۸ میلیون نفر (بازده فیصد کل نفوس جهان غیر سوسیالیستی، بازده فیصد کل نفوس ممالک روبه انکشاف) بود.

از اهداف اصلی وعده کشورهای عضو اوپک بدست آوردن حق کامل و حیثیت ملی شان در راه رهایی از بهره کشی های کمپنی های نفتی ممالک سرمایه داری است که از سالیان درازی باینطرف از منابع نفتی شان سود کامل در کام آنها بوده است می باشد.

دهه شصت سال های تجدید نظر برقرار دادهای استثمار گرانه کمپنی های نفتی با اعضای اوپک بوده است که در نتیجه آن از اکتوبر ۱۹۶۰ الی اکتوبر ۱۹۷۳ در آمد کشورهای عضو اوپک از درک نفت شان از شش دالر فی تن به هفده دالر فی تن بالا رفت. که بالارفتن این فیصدی هم تأییدی بر کمپنی های نفتی غربی وارد نیامد زیرا این کمپنی ها هم دست به احتکار و بلند بردن قیمت نفت در سایر نقاط جهان زدند چنانچه قرار احصاییه خود منابع اقتصادی جهان غرب یک تن نفت حاصله از کشورهای اوپک توسط کمپنی های مربوط به یکصد و پنج دالر فی تن در دلیای غرب به فروش رسیده است که از آن صرف هفده دالر آن به کشور

تن نفت در بنادر خلیج فارس از هشتاد و پنج دالر به یکصد و هفت دالر بالا رفته است که آخرین بار آن در جنوری ۱۹۷۹ بود که فی تن نفت از نود و هشت دالر به یکصد و هفت دالر رسید.

اما متأسفانه که با همه این تلاش ها هنوز هم در اکثر ممالک او یک رژیم های ارتجاعی و دست نشانده امپریالیسم تسلط کامل سیاسی دارند و چپاولگران با استفاده از این دارایی ملی مردم آن سرزمین توانسته اند فرار احصاییه مجله «مورگان گرانتر تراست» در بانک های غرب در حدود یکصد و هشتاد میلیارد دالر عایدت به حسابات شخصی موجود است.

زیادونکی، بریالی

په بدن گی دویتامینونو دزیا توالی اغیزی

ها پیر ویتا مینو رس، دیویا خو ویتا مینو دزیا ت مقدار استعمال خفه په یوه اوږده موده کی منځ ته را ځی چی دا حالت دهیمو ستا رس میخا نیکت دی ته اړ دی تر څو دزیا تی اندازی په خار جولو او اطراح بیل وکړی او دا عملیه ان تر هغه و څخه پوری دوام کوی که څو هم ویتا مینو استعمال د تشخیص یوسپه بس شوی هم وی. د مثال په ډول که یو ناروغ ویتا مینو سی ټیر قوی کورس واخلی دهغه په زرد ویتا مینو سی د کپو لای ا عراض د ویتا مینو د زیاتوالی د اعراضو سره یو ځای پیدا کیږی. تخریبو دا څرگند و گړی ده چی که په یوشمیر حیواناتو بانندی ویتا مینو سی زیات مقدار و خوړل شی دا حیوانات به د هغو حیواناتو په مقایسه چی د نوموړی ویتا مینو طبیعی اندازی اخلی د سر زد د سکور دی په ناروغی اخته کیږی. عین همد ا حالت په انسانو کی هم پیښیږی. همدا راز حالتونه د نورو ویتا مینو دزیا ت مقدار د تجویز له کبله منځ ته را تلای شی.

د مثال په توگه ویتا مینو پی دزیا ت مقدار استعمال به نتیجه کی د کلیمه ما لگی ددی په عوض چی په هم و کو کی ذخیره شی د هم و کو څخه د داخلې اعضا وو انسانو چی ته تیر یږی (لکه چی در بکسین په ناروغی اخته ما شو ما نو کی لیدل شوی دی).

د شوروی او په نورو بهر نیو هیواتو نو کی یو ها نو دار قامو یوه مجموع استعمال کړی ده چی دهغه بدلونو څر گندونکی دی کوم چی د ویتا مینونو دزیا ت مقدار داخیستلو په کبله منځ ته راغلی دی.

دهیمو ستاز س میخانیکیت یو ا خسی په قسمی ډول دا ضا فی مقدار ویتا مینونو اطراح تا مینو لای شی او که دا حالت دوام پیدا کړی ځنی مرضی بدلونونه په مشخصه توگه د فسوق (ا د ر نیل) د غندی په

پالی په ۵۵ مخ کی صفحه ۵۳

د ویتا مینو نو گڼی اوبه ښکاره ډول دهغو نازیانمند تو ب ددی سبب شوی دی چی مونږی له تشخیصه د ویتا مینو نو خوړلو نه مینه پیدا کړو. په هر حال دا باید په یاد ولرو چی ددوا جوړولو د علم له نظره ویتا مینو نه هغه دوا گاننی دی چی باید په دقت او هو ښیاری سره استعمال شی.

ویتا مینو له لکه دیرو تینو، غوږ یو (شحمیاتو)، قند ونو او ځنی نور د موادو په شان هغه مغزی مواد دی چی دا انسان بدن ته د غذا سره دا خلیږی او استلا بسی نورمال جریان پری تطبیق کیری دکیمیا وی ترکیب له نظره مصنوعی ویتا مینونه د طبیعی ویتا مینونو سره یو شان دی او کوم تو ب پیر نلری مگر څر تگه چی د ویتا مینو ځنی اندازی گټوری دی په عین حال کی د زیات مقدار استعمال یی په نه انکار یدونکی ډول زیانمند هم تما میری.

د نورمال استقلاب یو حالت هم د بدن د داخلی محیط نسبی استقرار دی چی د هیمو ستازس په نوم یادیر ی. د ویتا مینو نو ټاکلی او مخصوص اندازی دانسان د بدن دانسا جو بواسطه اخیستل کیری او زیات بر ځی شی د هیمو ستازس د میخانیکیت یو سیله اطراح کیری چه د هغو محافظوی وظیفی په بدن کی محدودی دی.

دهر ډول مغزی موادو منظم زیات پکاروو ډلوله کبله که څه هم هم غوړی وی یافتونه، مالگی وی یا ویتا مینو نه، په لو مری پرا وکی وظیفوی اوبه پای کی عضو ی تشوشت او بی نظمی منځ ته راځی.

ویتا مینو نو دزیا ت او اندازو منظم استعمال په وجود کی یو غیر طبیعی حالت منځ ته راوړی چی دها یی ویتا مینو ز س د ویتا مینونو زیاتوالی په نامه یا د پیری له کو به ځایه چی د ځینو ناروغیو په وخت کی د ویتا مینونو تجویز دیو دوا په څیر صورت مومی پدی بحث کی موږ دهغو استعمال دیو مقوی مادی په څیر هم څیرو.

په ژنيو كې دسولې او پياوړتيا لپاره د بشري پالو نكو

ستر گډون

دسره صليب دنيسټ اېښودونكي او دنوبل دسولې دجايزې دلوړې گټونكي هنري دونانت (۱۵۰۰) كاليزې دزمانخلو په مناسبت و هغو نېو نړيوالو موسسو ته كوم چې هغوى هم دغه ډول جايزې اخستي دي ديوه گردى ميز غونډه يې په زينو جوړه كړه خو په كسبه سره داسې لياري ولټوي چې دنړيوالو موسسو په مرسته دسولې لپاره زياتې هلې ځلې وكړي دموضوع دڅيړنې په هكله پخپل ډول كسې لوړې كړې مېزوو چې په زينو كې غونډه وكړه .

دنوبل دسولې دجايزې لومړى گټونى:

دنوبل دسولې لومړى جايزه په ۱۹۰۱ كال وچېن هنري دونانت ته چاچې دخپل ژوند په ټول عمر كې دانسانانو په منځ كې دبشري تودو اوسوخونكو احساساتو په پارو لوسره خپلو مسوليتونو نوته منوجه كړه وركړه شوه .

په ۱۸۵۵ كې ده دخونو ملگرو سره دنړۍ دمسويي خوانا نو ټولته په پاريس كې جوړه كړه په ۱۸۵۸ كې دده دكتاب يوه برخه دغلامې اوهر نيتوب دمنځه وړلو په هكله په كنورو معلوماتو سره خبره كړه په ۱۸۶۲ كې دى (دسالفريټو دياونو) په نامه يوكتاب خپور كړاوپه دغه كتاب كې هغه اصلي هدف كوم چې دسره صليب اساس تشكيلوى جوړاوطرح كړاوپه دغه طرح كې يې غوښتنې دي چې په هر هېواد كې دخپلې خوښې كميټې بايد دجگړې په ډگر ونيو كسې له پياوړسره لازمي مرستې برابرې كړي . اودهغو دساتلو دپاره بايد هېواد ونه دين المللي اوسپيڅلو اصولوپه اساس له دوى سره معامله وكړي .

په ۱۸۶۳ كال كې دونانت دلوړې كميټې چې وروسته بيا دسره صليب نړيواله كميټه شوي يوه فعال لمړى شو . په ۱۸۶۴ كال په دو لټونو باندې دژنيو او كټوانسيون په تصويب او منلو كې بريالى شو . په ۱۸۶۶ كې دونانت ديوه نړيوال كتابتون دنيسټ او ناسيس لپاره يوه پروژه چې په هغه كې بايد دادبياتو ډير لسوړ اثار نشر او ټول شي په كار واچوله . ولې زياتو جگړو دپروژې كارو خنډ اوه اودغه مفكوره دپونسكوپواسطه واخستل شوه اوپه كارو لويده او هغه يې ژوندې او پياوړې كړه .

دجگړې دپنډ يانو حالت ديوې اوږدې مودې لپاره دونانت وارخطا كړيدپه ۱۹۶۱ كال دپاريس

په كنفرانسو نو كې دموضوع په ارتباط ليكلسې باني وړاندې كړې . ده يوه نړيواله معتبره او مشهوره كميټه چې د(جگړې له بنه يانو سره څه ډول عمل وشي) جوړه كړه ده خپلې عقيدې او نظريې چې وروسته بسادېروسلد ۱۸۷۴ كال په كنفرانس كې وړاندې كړه په ۱۸۷۲ كال كې په هغو لكجرونو كې چې په لندن كې وركړه ده (دنمډن او نظم لپاره ديوې عمومي اتحاد يې) دتاسيسو لو څخه ملاتړ وكړ او دحكمت ديوې نړيوال محكمې دپكار اچو لو په فكر شو چې دملتونو ترمنځ سغړې ستاې اودهغه په وسيله جگړه له منځه يوسي .

په ۱۸۶۷ كې دونانت په مالي زيان اخته شو . كله چې ده په نړۍ كې دنوبل دسولې لومړنې جايزه تر لاسه كړه دى يو غر بست خپلې اودخلكو له نظره څخه هير او ليرې شوي انسان وواوېه (هيډن) كې په يوه كور كې اوسېده ده خپلې دجايزې پيسې بېخپله خوښه دخبريه داروا وانساني خدمت لپاره په ميراث بريښودې دنړۍ څښې بشريالې موسسې چې دنوبل دسولې جايزې تر لاسه كړې دي:

۱- دسره صليب نړيواله كميټه :

دنوبل دسولې جايزې ۱۹۱۷-۱۹۶۳ : دسره صليب نړيواله كميټه چې دنېځه كسپري كميټې په نتيجه كې دونانت په ابتكار منځ ته راغله او خپلې غونډې يې ۱۸۶۳ كال په فيرورې كې دونانت دغوښتنې په اساس چې ددى موسسې بنسټ اېښودونكي دي په ژنيو كې ايل كړې .

دغې كميټې دژينو دكټوانسيون او دبشر دبين المللي قانون ستره ساتلو په موسسه ده . برسیره پردې په ټولو جگړو كې ديوه بيطرفه اوميانځگړې په شان دښمنو او جگړه وكونكو دولتونو ترمنځ عمل كوي او په جنګي عمليا تو كې دجگړې دصعبيت خپلو سره هر ډول لازمي مرستې اودهغوى ساتنه كوي اوددوى بدني او معنوي رنځونه او دردونه ارامه وي .

په حساسه توگه دجگړې دزيانونو اومصيبتونو څخه هر جبري خبر يري دكوم وخته څخه چې دهغوى په اصلاح او جبرانو لو كې كار كوي دغه دسره صليب نړيواله كميټه ځلك دجگړې په ويره اونفرت بهغوى او انسانان دى ته راټولي چې دجگړې مخالف شي دامسو سسه دهمدې لياري دبشري وروړي او ملگري اود بشر دشه والې لپاره ددوى دمسوليت فعاله احساساتو ته وده او پراختيا وركوي .

ددې موسسې بشري خدمتو نه او عمليات دبجړې په ډگرونو كې بوشكاره او څرگند دليل دى چې سوله اونړون ټينګ كړې دشت او اضطرار په وخت كې ددى موسسې مداخله دسولې لپاره يوه حتمې كاروي .

۲- دنړيوال سره صليب او سري مياشتې اتحاديه (ليگ) :

دسره صليب دانعادي ټولټي (ليگ) په ۱۹۱۹ كال تاسيس اود سره صليب سري مياشتې او سري خورشيد سرخ دملي ټولنو فدراسيون دي . دغه موسسه دملي ټولنو دپراختيا وركوي ددغوملي ټولنو سره دسولې او ارامتيا په وختونو كې په فعاليتونو اود طبيعي ناوړو پېښو كې دوى دنړيوالو مرستوپه مواز نه او انډول ساتلو كې همكاري وكړي .

ليگ دونانت دخبرويه اساس عمل كوي: (دساري ناروغيو لکه وبا، سيلانونو او نور ناڅاپي الفتونو او زياتونو اوبېښويه وختونو كې دبشر پالنې روحيه چې دغه ملي ټولني په يه دغو ټولو سرايطو كې تر كومه ځايه چې توان لري له دغو مصيبت خپلو سره مرسته خدمت او خواخوږي وكړي) .

پدې ډول ليگ دخلكو په منځ كې دمقابلې مرستې اوورورې دتفاهم يوه صميمې او توده فضا منځ ته راوړي او خپله دايمي اوهميشگي مرسته دسولې په برخه كې سرته رسوي .

۳- دنړيوالې سولې اداره :

دغه اداره په ۱۸۹۲ كال د ۱۸۹۱ كال دنړۍ دسولې ددريم كانګرس په دوام په روم كې تاسيسه شوه هدف يې دسولې لپاره ديپلوميټو موسسو په كارونو كې انډول اودنړيوال كړه كېدونو او جگړه ولياره دپوره امن اوسوكالي داستقرار او بايبست ته وده او پراختيا وركول دي .

دغه موسسه دحكومتې او بين الحكومتې بدلونونو ترمنځ دمفاهمې وسايل چمتو كوي . دغه اداره په سولې پورې تړلي كنفرانسونه او سيمينار ونه په بيلو بيلو موضوع كانو پورې ترتيبوي اودهغو نتيجه نشر ته سپاري . دغې ادارې پدې وروستيو وختونو كې دخلسح سلاح، دملگرو ملتونو دسولې دساتلو عمليات او په يوځې دفاع كې خنډ جوړونې ديوه گټو نكي او وظيفه ييز نندوونكي

معترض په توگه دمطالعي او خيسې نې لاندي نيسي .

دژنيو د سولې دگردۍ ميز دگډون كوونكو دغو بنسټونو متن :

دسولې لپاره دگردۍ ميز گډون كوونكو موسسو چې پورته ذكر شوي دي يوالو كميټو څخه دغې غوښتنې وكړي: سوله يوازي ديوځې نېټو دمنځه وړل او نشته والي نه دي بلكي دخپلو موسسو او خلكو په مينځو كې دهمكاري اوگډون يو لړ متر كې اړيكي دي چې دبشريا انسان دلوړ مقام داحترام او ارزښت وډگرځي . دبشر دتباه كوونكو وسلو دورخ به ورځ زياتيدو سره دلوړ اقتصاد او ټولنيزې نا انډولې كوم چې بشر په طبقو ويشي اوهم دبشسر داصلي او اساسي حقوقو او فردې ارزښت ته په سپيکه سترگه كتلوسره هر ه ورځ سوله وړانوي اوتهديدوي .

سوله ډيرو زياتو هلو ځلو ته اړتيا لري چې پدغه ډول ويره، وحشت اوتهديد و لو باندې بريالې شي اودا په يوه نړۍ كې هغه وخت امکان لري چې دشتد او زور، بي عدالتي، نا انډولې وړي ، ويري او زور په غوښتنو نړيوال قانون تطبيق اودهغه مراعات وشي او هم په هغه سره دولتونه بېخپله خوښه سره موافقه وكړي چې خپل ملي حاكميت دغومو او ټولو په خوښه اودلچسپي سره دښمنو او يوه هغه سره دولتونو دملټو نو په منځ كې دپېاعتباري او رسوايي څخه وژغوري او پرځاې يې دارامي اوسولې دټينگولو او ځاي پسه ځاي كولو لاري جاري په كار يووړشي داسې يوه سوله منځ ته راوړي چې هر څوك ديوه مسوليت احساس درك كړي او حتي دانسان دمانومتوب له وخته چې فكر او شعوري په كار لويزي ضرور ورزده كړه شي چې سوله او څه شي ده او بشريت ته څه كوي . دخلكو دښه نيت او رضامندي او هلوځلو برسیره د زيري بواسطه سولې ته زور پام اړولي دي

دنوبل دسولې دجايزې دگټونكو دگردۍ ميز برخه والو دحكومتونو څخه غوښتنې دي چې دنړيوالو غوښتنو هيلو او سپار بنسټونه په جدې ډول دوعدي دپراخي كولو سره پوره برخه واخلي په برجسته توگه دملگرو ملتونو دنمشور دبشر

په بدن کی د ویتامینونو...

هور مو لولو کی و ظیفوی پر کفا رسی را منځ ته کیری . د مثال په ډول په بدن کی د ویتامین (بی) د زیاتوالي په صورت کی لیدل کیری چی د فوق الکلی غد مچسی د اوبو او ما لگی په استلاب یا ندی اغیزه اچوی تر هغه وروسته نشی کو لای دوی نی دپلا زما د سود یم پها شیم او د سروکرویا نو نسبت نورمال وسای .

مو د لاندی دځینو ویتا مینو خواص اوبه وجود کی دهغو د زیاتوالي نتایج په لاندی ډول څیرو:

۱- ویتامین (ب) ددی ویتا مین زیات مقدار دوینی فشارلو وی ، دشحمی اسیدو جو پیدل تشدید وی او لازیات مقدارونه سی دایتر و سیکلر ووس(دشیریانوونو/کلکیدل) او دوینی دفتار دلوو پیدلو (ها پیر نشن) دتحر یکو لو سبب گرځی . علاوه پر دی ویتا مین دهغو جر یانا تو د فعالیت مخه نیمی کوم چی د کو سترو ل جو پیدل نشی کوی .

۲- ویتامین (ب) : په غذاکی دسبزیجاتو دغو د یو د نه موجودیت په صورت کی ددی ویتا مین دزیات مصرف په صورت کی ددی ویتا مین زیات مقدار ونه د څکر دشحمی کید و سبب گرځی . دا ناروغی د ځینو نورو ویتا مینو نو د غلط استعمال څخه هم منځ ته را تللی شی .

۳- ویتامین (ب) : هغه خلک چی د معدی دعصاری د اسیدو دزیاتوالي څخه په عذاب وی ددی ویتامین د زیات مصرف په

صورت کی داسید جوړ پیدل لاز یا تیری .

۴- ویتامین (ب) : ددی ویتامین دزیات مقدار استعمال نا مناسبتی څکه یوا ځی ۸ ساعته وروسته ددی ویتامین له مصرف څخه (۸-۶) فیصده اطراح کیری . په هغه نارو غیو کی چی ددی ویتا مین تجویز نه اوتیا پیښیری لږ مقدار نی باید تجویز شی . مگر که چیری یوسری دایترسیکلر - ووس څخه په عذاب وی دا ویتا مین په ډیر چټکتیا سره دوینی د پرو ترو جیس سوپه لوړوی . دا ویتامین د نوموړو نو د موجودیت په صورت کی نشی استعمالیدای .

۵- فولیک اسید: ددی ویتامین د زیات مقدار استعمال د پلا د پتر د مغز یسوه ناروغی د فونیکو لو ما یلو زس په نامه منځ ته راوړی .

۶- ویتامین (سی) : تجربو دا څر گنده کړیده که چیری ددی ویتا مین زیات دوز په حیوانو کی پیکاکری شی د قندونو استلاب چټکتیا مو می او په نتیجه کی په څکر، پښتو رمبو، دوینی دد سو نو په جدارو نو کی مالا یکو جن هیگوخیره کیری همدا رنگه دوینی دسببجو کرو یا تو اساسی تعداد لوړ ځی په قلبی گراف کی بسی نظمی او تشویش لیدل کیری . د پښتو رمبو بی کفا رسی منځ ته را ځی او په ادرار کی د قند لوړ غیر نورمال مقدار لیدل کیری .

۷- ویتامین (ای) : ددی ویتامین کموالی غو ښه لبنیات سبزیجات او میوی پکسی

او زیاتوالی دواړه د شخص په تکرر کی وظایفو کی انحطاط منځ ته راوړی د ویتامین زیات مقدار دجنسی او عصبی سیستم په وظایفو باندی بر عکس تاثیرا چری .

ویتامینو نه هغه دوامگناسی دی چی استعمال نه شی په ډیر و نارو غیو کی اوتیا پیښیری مگر د ویتامین دداوی په لوړ مقدار باید په روغتو ن کی سر ته ورسیری پداسی حال کی چی د نو موری ویتا مین استلاب په منظم ډول په وجود کی وځیرل شی اود فوق الکلی د غدی وظایف نه یا ملرنه وشی .

په ما شو ما نو کی په خاص ډول ددی څیری یو هیدل د اهمیت وړدی چی د ویتامین (بی) د زیاتوالي نتایج او اعراض ددی ویتا مین زیات استعمال څخه (۷-۵) کلو نو وروسته منځ ته راولای شی .

پنا پر دی ایا د یو معین ویتا مین ورځنی مقدار یو کاهل او ما شوم په څومره تجویز کیری ؟

هغه غذا چی یو روغ سری تری گټه اخلی په معمولی ډول د بیل ویتامینو نو کافی مقدار لری په هر حال که چیری ځنی خواړه ونه نظر نو ورته ترجیح ورکړی شی دځینو ویتا مینو کموالی په را منځ تلمشی دمثال په ډول یواځی د سببجو پوی خورا ک ویتا مین (ب) کموالی منځ ته راوړی د هگیو او لبنیاتو داستعمال د ډډه کولو څخه د ویتا مین ای کموالی منځ ته راځی د سبزیجاتو څخه گټه نه اخیستل - ویتا مین (سی) کموالی منځ ته راوړی روغ ماشومان خپل داپتیاو: ویتا مینو نه دیو متوازن غذا چی جو با ت ، هگی، ویتامین (ای) : ددی ویتامین کموالی غو ښه لبنیات سبزیجات او میوی پکسی

کاپون ولری اخلی . دزمی په مو سم کی یو روغ هلاک یا لچلی دویتا مین (بی) پنځه سوه واحد ته په ورځ کی اوتیا لری دکیاتو څکر د غو په یو استعمال د ویتامین دی په مقا یمه گټوره تما میری مگر ددی ویتامین علاوه کول د یو کاهل شخصی په غذا کی نا مناسبتی .

ویتامینو نه د ډیر شی په وقایه کس حیاتی ارز ښت لری دداسی یو یو لی ویتامین قابلیت استعمال چی ویتامین (ای ، ب ، ۲ ، سی ، پ او پ او ب) دیو کاهل دور ځی اوتیا ویتا مین اندازو و لری دوجسود د فعالیت په لوړ والو کی گټور تما میری د ویتامین سی استعمال خاص اهمیت لری یو کاهل شخصی باید د ورځی په متوسط ډول (۸) ملی گرام ویتا مین سی وا خلی چی د ډیر شی په وقایه کی د ډیر اهمیت لرو لکی دی .

ویتا مینو لو جستان دا نظر لری کله چی د سستی لری اعراض په وجود کی ولیدل شی سمدا لاسه یو گرام اسکوریک اسید (ویتا مین سی) دی ددی پر لاسه یسی ور ځی لپاره استعمال شی څرنگه چی ددی ویتامین زیاد مقدار خطر نلری او په سرعت سره اطراح کیری . دا با ډډه یا دو لرو چی د کتلوی دوز استعمال پس نظر کسری دوزو ته د بدن نو ظیفوی محافظوی میخانیکیت په تقویه کی زیات ته اغیزه کوی یواځی دا باید ذکر شی چی ناروغ دی دوی ویتامین به اخیستلو کی ځنښ را نو لسی څکه چی که څو ساعته هم په استعمال کی نی تا خیر راشی نو د ناروغی کم کول به گران وی مگر ییا هم دنا روغی په سیر باندی یو څه تاثیراچوی .

جوانان و مساله زندگی

بقیه صفحه ۲۷

اشتباه خود بی بردم و این شباه برای من خیلی گران تمام شد . دخترم که تازه سه ساله شده پدر خود را می خواهد، و حق دارد که از محبت پدری برخوردار باشد و کسی انوس که دیگر آن نزاکت سابق بین ما وجود ندارد . و من در آتش پشیمانی و ندامت میوزم .

این بود اشتباه من که زندگی را سخت گرفتم و به حرف های همسر گوش ندادم، اگر چه مقصر اصلی او ست و لی هر کس شاید در زندگی اشتباه کند او هم ایسن اشتباه را کرد که با دوست نا اهل گرم گرفت و بالاخره همین دشمن به ظاهر دوست زندگی او مرا از هم پاشید .

این چند سطر را به این خاطر نوشتم تا جوانان ماکه زندگی آرام و سعادت بار خانوادگی دارند یا در آینده خواهند داشت بیشتر متوجه این نکته باشند که اگر در زندگی گذشت نباشد به هیچصورت نمیتوان خوشبخت زیست و این برای هر خانواده امر ضروری است که در مورد روابط خویش با دوستان و آشنایان تا آن اندازه مراوده داشته باشند که زندگیشان دستخوش هوا و هوس و بازیچه انسان قرار نگیرد . در انتخاب دوست باید زیاد دقت کرد تا خانا خواسته به سر نوشت من گرفتار نگردند .

په ژینو کی دسولی

بقیه صفحه ۱۵

د ابروت مکنامارا

پروژو د تلو یل او ماری مر ستو له پاره په مجموعی او تلو لارښت سره (۴) ملیارد ډالره وی . چه دغه کار د پانک دغریو دودی په حال کبسی هیوادو د پانکی اچولو دیوی حصی دریمه پر څه اوتیا دتیلو په سکور کبسی څر گند وی او په سلو کبسی شپته په دیو رونی دغه پرو گرام د گام او تیلو په برخه کبسی فزیا تو لیستمنوهیوادو له پاره وی .

پنا غلی مکنامارا په پای کبسی لنده توگه سره وویل .

نری وال بانک به دپولو نری و لو پسر شی .

حقوقو دجهانی اعلامی او دژینو کنوانسیون ته په ډیر څیرسره احترام وکړی او پخپل پینگ او ثابت عزم سره دعوومی خلع سلاح او دذرویی وسلو دتهدید او ویری مخه وناوودو -

لولوری ته پراختیا و ر کړی او دخلکو په منځ کی دیسوه پیاوړی اقتصاد او ټولنیز عدالت په تامینولو کی زیاتی لډاکاری وکړی .

دگرمی میز برخه والو حکومتی موسس دی ته چی پخپلو هلوځلو کی چی دوی پخپله طرح کړی دی دهغو په تامینولو او څارنه او تطبیق کی اودو سایلو راغونم ولوته رابولی دغه میز غیر حکومتی موسسی دهغو هلوځلو پرمخ بیولوته رابولی او دبشر سیاسی ټولنیز او اقتصادی حقوقو ته احترام وکړی او وځپیل کوښښو نه دبی وسلی گولو له پاره ډیر پیاوړی او زیات کړی .

په پای کی دگرمی میز دجمعی ارتباطه وسایلو څخه غوښتدی چی پخپلو هنرونو او مهارتونو کی دسولی دپینگښت ملاتړ ، ساتنی

ازدواج و جوانان

نکرده اند که ، با تبادل افکار يك را به روالی بین آنها قایل گردیده و در تالیف روشهای شان موثر واقع شده یا شد. علت دیگر آنکه ، بسیاری از فامیل ها با وجود داشتن افراد روشنفکر در خانواده خویش ، به پاره ای از واقعیت ها پشت بازده و احساس جگر گوشه های شانرا نادیده میگیرند و کوشش می نمایند که بصورت حتم نظر خود را بالای دختران فامیل بپوشانند نحوه ایکه حیلہ آنها کارگر واقع شود بقبولانند .

هنگامیکه پسری با تمام وجود خود احساس میکند ، دختری را برای همسری انتخاب کند اما قسماً شرایط برای این اجازه نمیدهد که بصورت مستقیم همراه او بآید مذاکره با زن نماید .

در این صورت ، نظر به عرف و عتقنه به فامیل مراجعه نموده و والدین خود را به خواستگاری می فرستد . در همین مواقع صحنه های دیدنی و در نتیجه اثباتی هستی چشمگیر میشود که ، بسیاری از جوانان و فامیل ها با این روشهای مردج آگاهی کامل دارند .

هستند عده ای از زنان و مردانیکه در بین فامیل ، خود را به اصطلاح ، پسر دگ و اختیار دار دانسته ، بجزر دیکه از ورود خواستگاران در فامیل آگاهی حاصل مینمایند .

شعله های خود خواهی در آنها اوج گرفته و بگفته عوام «میر غضبی» شان شروع میگردد بدون سنجش معقول و بررسی آگاهانه ، فضل فروشی نموده و مجرب ترین افراد فامیل خود را معرفی میکنند و موضوع اصلی که عبارت از کشور دن با ب مذاکره و جستجوی طرق طرح دوستی جدید می باشد بکلی فراموش گردید و آفتاب احساسات منفی و خود خواهی بر آنها چیره میگردد که ، هیچ گاه حاضر نمیشوند ، خواسته و احساس دختر مورد نظر را ارزیابی نموده و بعد بر عزم خویش از بزرگواری کار گرفته و بیک نتیجه قطعی و مثبت برسند .

اصلاً در چنین مواقع حق مسلم دختران که عبارت از ابراز نظر در مورد انتخاب همسر آینده شان است ، سلب گردیده و آرزوهای رو یایی آنها تماماً و یا قسماً نقش بر آب میشود .

زیرا چنین «کلان کار» ها با مهارتسی که دارند ، اعضای فامیل را زیر تالیف افکار و راهی قرار داده و هرگونه انتقاد و نظر مثبت آنها را نادیده گرفته با اطمینان رویی دوسدند میشوند که بصورت حتمی نظر خود آنها قبول شود .

بعضی دختران با وجود برخورداری از حقوق مسلم و مساوی در اجتماع ، به اصرار و پافشاری چنین اشخاص و قعی گذشته و حاضر میشوند که ، این عقل های کل « سر نوشت آینده شانرا تعیین نمایند و در نتیجه بار گران این عقد بزرگ روالی را تا زنده اند متحمل گردند .

اما در مقابل ، دختران درك و آنها بیکه از جرات اخلاقی بصورت مثبت استفاده مینمایند در چنین مواقع با دلایل منطقی از حق مسلم خویش دفاع نموده و نمیگذارد ، آرمانهای حیات توین شان باز بپوشانند و هشتاد اشخاص احساساً سستی قرار گرفته و نازده اند ندامت بکنند .

زیرا مقابلهای داریم که ، در امر ازدواج دختران و پسران ، نسبت کو تا ه نظری عده اشخاص و علم توجه فامیل ها بسیار از دختران نژاد استند اند از چنانسی ها بی در قسمت انتخاب همسر آیند خود استفاده نمایند ، تا آنکه سن شان از سن

بقیه صفحه ۳۳

اسامبله بین المللی ...

برسانند ، و آنگاه خود با در نظر داشت ذوق گرم مردم و مهمانان قرار گیرند .

رئیس موسسه صحت طفل در جواب سوال که تصویر چنین سمپوزیم را برای اطفال تاجه اندازه مفید و دلچسپ می باشد گفت : تصویر چنین سمپوزیم ها برای اطفال نهایت دلچسپ و مفید میباشد زیرا اطفال معالک مختلف که دارای کلتور ، عادات ، لباس ، رقص و زبان مختلف میباشد دور هم جمع شده و با وجود ندانستن زبان با همدیگر مفاهمه می نمایند و با کلتور همدیگر آشنایی پیدا میکنند . طوریکه در اسامبله بین المللی اطفال منعقد صوفیه دیده شد که اطفال با وجود ندانستن زبان مشترک با یکدیگر دوست شدند آدرس ها تبادل نمودند ، عکسهای یادگاری گرفتند ، بعضی چیز های کوچک را بطور یادگار یکدیگر دادند ، در رقص ها و بازیهای دستجمعی اشتراک نمودند . از سکرتر سکرتریت سال بین المللی طفل پرسیدم : اطفال از کشور دوست بلغاریا چه ارمغان معنوی با خود بکشور آوردند ؟

چنین پاسخ داد : گروه اطفالیکه به کشور بلغاریا سفر نمودند پیشرفت های یک کشور سوسیالیستی را بچشم دیده و امیدواری پیدا نمودند که دولت جمهوری ما هم می تواند سویه حیات مردم و اطفال را دردمت کوتاه بهتر بسازد .

مدت سی و پنج سال از انقلاب سوسیالیستی کشور بلغاریا می گذرد و کودکان ما از نزدیک شاهد آن شدند که تاجه حد مساحت مختلف حیات از نگاه غذا ، تحصیل ، هنر ، کلتور و آمادگی همه جانبه برای اطفال آن سرزمین مهیا گردیده است . و اطفال ما آرزو دارند که تحصیلات عالی را به بلغاریا بپایان برسانند و البته این آرزوی خود را اظهار نمودند که به خوشی استقبال شد .

در آینده بازم چنین پروگرامی برای اطفال مدنظر خواهد بود ؟

البته مقامات بین المللی تصمیم گرفتند که در سال ۱۹۸۲ و یا ۸۳ یک سمپوزیم جهانی دیگر نیز دایر نمایند که نتایج این سمپوزیم که تحت شعار صلح ، ابتکار و اتحاد

معیاری از دواج ، ما لها فاصله گرفته است و با عده ای از دختران به چنان از دوا جها بی تن داده اند که عاقبت ناگوار داشته و نتوانسته اند يك زندگمی با سعادت را دنبال نمایند . پس بهترینست که در چنین عصر علم و دانش ، فامیلها تا حد توان زمینه های مثبت پویاندهای جگر گوشه ها یا نشانرا بصورت دقیق مطالعه نموده و زندگمی آینده دختران را برسر ان خود را نسبت اعصاب و کورتاه نظری ها به خاطر فرار نداده و بگذارند ، آنها نظر به خواش و میل خویش در سازماندهای حیات توین خود قدم های مثبت بردارند . و خوشبختانه با پیروزی انقلاب ثور و فرمان شماره هفتم شورای انقلاب امروز جوانان ما خود مالک سر نوشت خود شده اند و میتوانند زندگمی با طبق دلخواه خویش بسازند .



دایر شده بود در آن بررسی خواهد شد ، در اخیر بحیث نماینده افغانستان از مهمان نوازی دولت جمهوری بلغاریا که بمناسبت اسامبله سال بین المللی اطفال ترتیب گردیده بود اظهار شکران مینمایم .

همچنین تشکرات عمیق خود را بدینوسیله به اداره یونسف که مصارف مالی این سفر را عهده دار گردیده بودند تقدیم مینمایم .

بقیه صفحه ۷

خلق نیروی پر توان جامعه

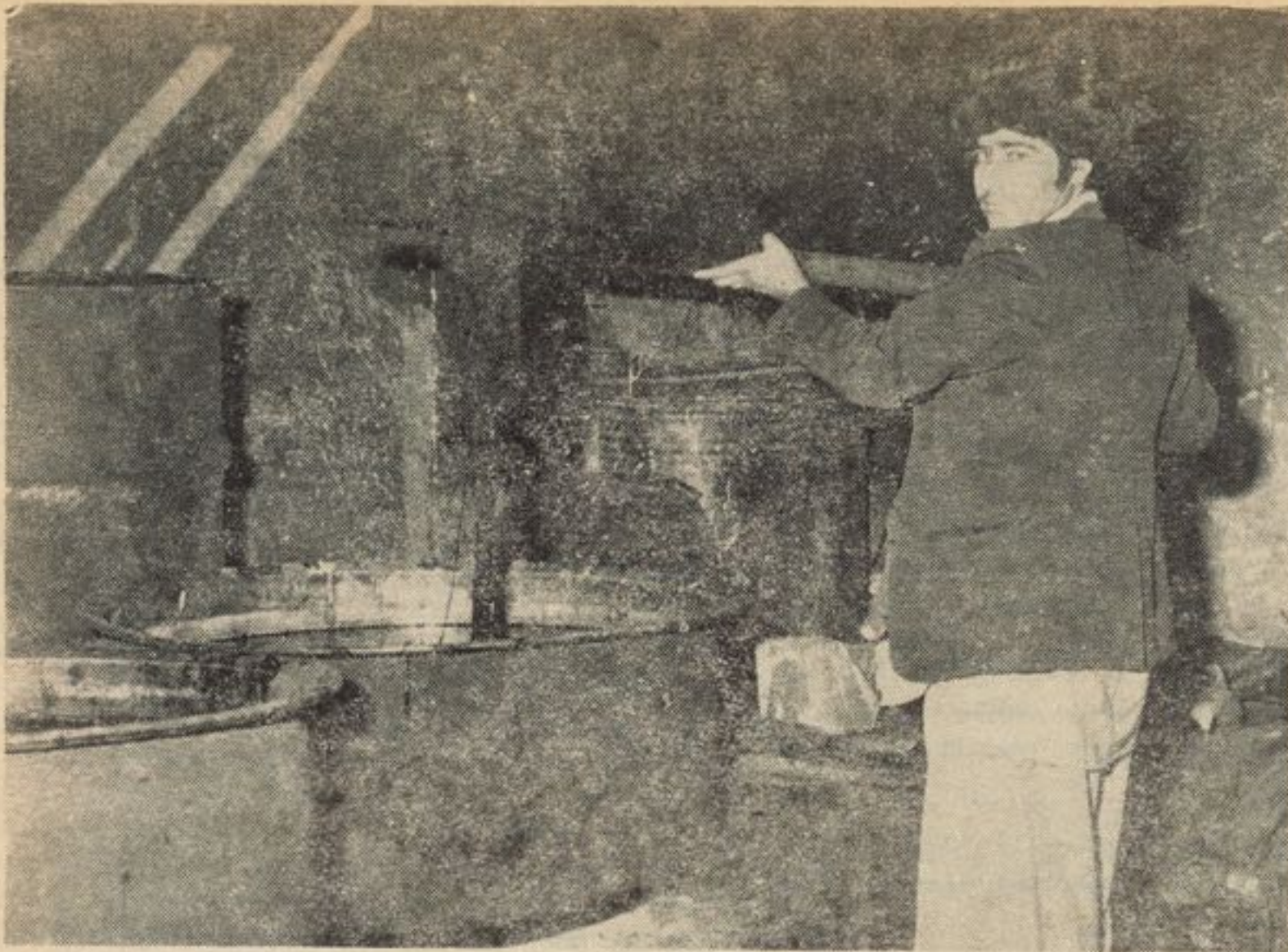
باید زمینه های استثمار فرد از فرد را روز بروز بسزاید و خوردن نمره کارگمی دیگر را ننگ تلقی کند . تبلیغ برای جنگ ، تبلیغ برای نابرابری ملی و نژادی باید جرم شمرده شود . هیچ کس حق نداشته باشد که تساوی حقوق زن و مرد را در نظر و عمل نقض نماید . فحاشی و انواع از حرافات باید از ریشه محو شود . آری همه ی این قیود و امثال آن ، قیودی است انسانی و عادلانه .

روحیه ی انتقاد و انتقاد از خود بحیث يك بر نسب عالم پذیرفته می شود بدون این روحیه ایجاد جامعه ی بدون بهره کشانان از انسان کاری است غیر عملی . خلق افغانستان باید خود را مالک کشور خود بداند و با همین روحیه در صدد آبادی و عمران آن بر آید . قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان باید به بهتر یس روشن ترین وجه این اصل را انعکاس دهد .

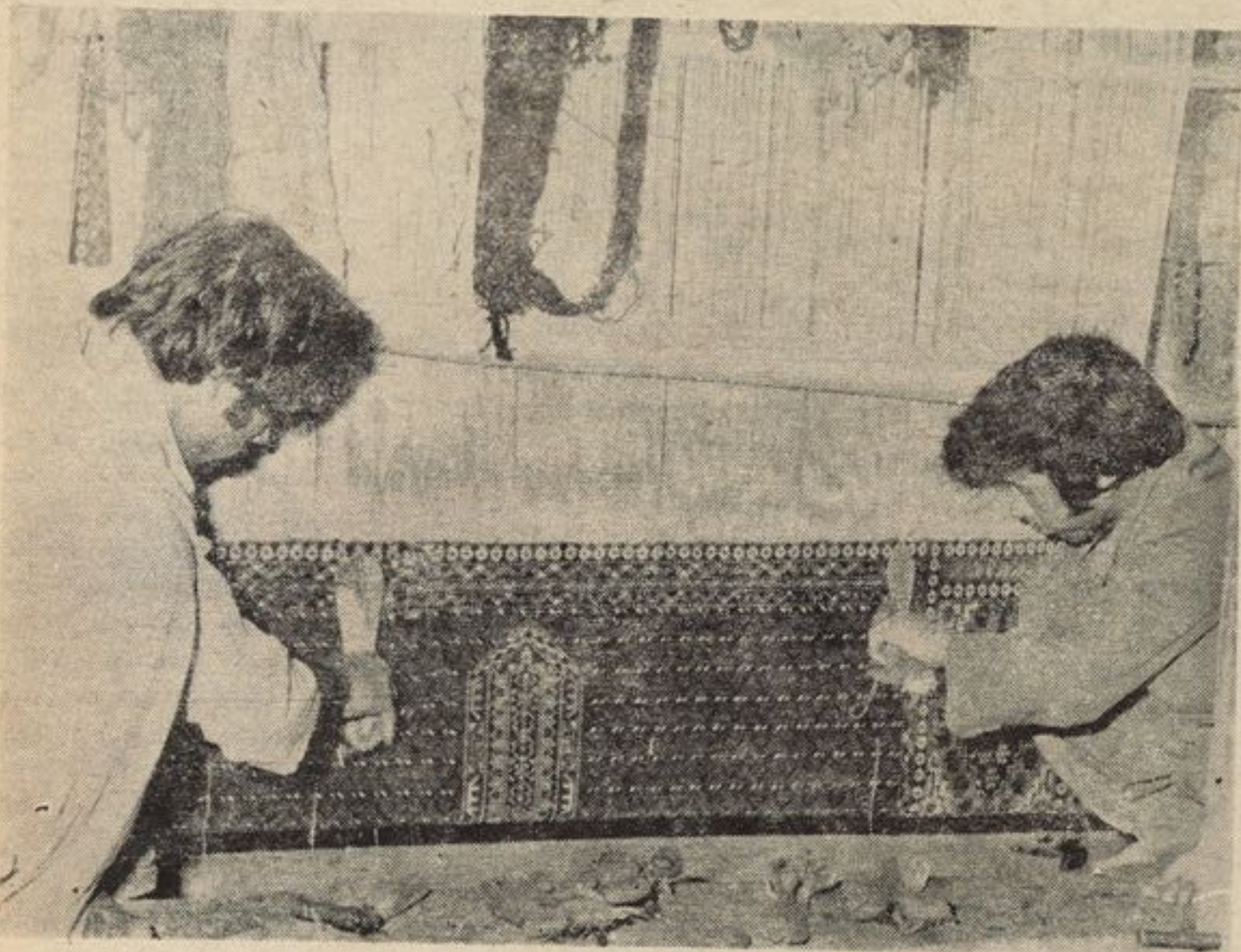
و در اخیر مو جز اینکه محور و محتوای اصلی قانون اساسی ما باید اینس بر نسب (چنانچه رفیق حفیظ الله امین به وضوح آنرا بیان داشته اند) باشد که بالا ترین ، عالی ترین و نافذ ترین قدرت خلق است ، این خلق است که تاریخ را می سازد ، قانون می آفریند و نعمات مادی را ایجاد می کند .

خلق ما عقیده ای را سخ و خلیل ناپذیر دارد که هما نظور بیکه حزب دموکراتیک خلق افغانستان با تأکید با الفعل و با التوهی خلق کاخ مستگرمی قرن های مستگرمی را بابرآه انداختن انقلاب کارگری و ظفر مند ثور از بیخ و بن ویران کرد . جهت تنظیم حیات آسرو مند و مرفه و خوشبخت خلق نیز با قدم های استوار علمی ، عملی و مترقی و انقلابی به پیش خواهد رفت و در بر تو ارزش های این قانون واصل مصونیت ، قانونیت و عدالت ، خلق از همه نعمات مادی و معنوی جامعه بر خور دار خواهد بود . زنده باد خلق ، آینده از آن ماست از آن خلق افغانستان است .

موریا بهترین



زمانیکه رنگ بته عا برای ساعتها دردیگ جواننده شد، آنگاه بشمیرا می اندازند و مرحله سستشو و ختک نمودن فرا میرسد.



دو فالین باف ماهر که با دقت تمام به بافتن فالین می پردازند.

يك مادر بهر تربیكه باشد به تربیت فرزندان و دیگر امور خانوادگی خویش رسیدگی مینماید . ولی نباید متکرر آن شد که پدر شدن از عهده این هردو و طلبه کاریست مشکل و حوصله و انرژی بسیار بکار دارد .

س- خوب میرمن یادگیری . در مورد آینده فرزندان نان چه آرزو دارید، یعنی میخواهید که فرزندان شما هم مثل شما فالین باف شوند و یا کدام شغل دیگری را انتخاب کنند ؟

ج- آرزو دارم که فرزندانم بدرجه اول درس بخوانند و تحصیلات خود را تا حد نهایی برسانند و آنگاه خود بادر نظر داشت ذوق

و استعداد خویش شغل آینده خود را انتخاب کنند . و ضمنا در پهلوی تحصیل و مطالعه باید صنعت فالین بافی را نیز بیاموزند .

س- در مورد ازدواج بکدختر در منطقه خود چیزی بگویند ؟

ج- منطقه ما که ماهر و جاق (بالامرغاب) است در سابق یعنی قبل از انقلاب تصور ازدواج بکدختر کاهلا به خرید و فروش يك مساع مینامند . مثلا دختری که در فالین بافی

مهارت زیاد داشته . ماهر او خیلی زیادتر بود . حتی به لك ها امانی میداد . ولی بکدختر بايك پدر در انتخاب همسر هیچ ملاحظتی نداشتند . مسائل به اصطلاح زت گرفتن و شوهر گرفتن از طرف بزرگان قابل صورت می پذیرفت .

س- در مورد مسالی ها و شریکی های امورد چه عقیده دارید ؟

ج- مسالی ها و شریکی ها امیلا بدرد برده بیکار میخورد .

انسان کارگر و هدفمند اصلا فرصت آنرا ندارد که وقت خود را صرف این موضوعات اضافی بنماید . ما مردم فالین باف باید مسالی مادر آن باشد که چگونه بتوانیم فالین بهتر و اعلی تر نسبت بدیگری بیافیم و با اینکه بطور و یکدکام طریق میتوانیم فرزند صالح و مسالی برای جامعه ای خویش تربیت کنیم . نماییم که البته این کار يك مسالی بسیار سالم و انسانی است ...

س- بنظر شما بکنامیل خوشبخت، چطور باید باشد ؟

ج- فالین خوشبخت همان فالیلی را باید گفت که پدر و مادر آن فالیل کسانی باشند که آرزو های انسانی داشته و فرزندان خویش را برای آینده وطن تربیت نمایند . و هردو یعنی پدر و مادر درین راه کمال

دقت و صداقت را مراعات نمایند نه آنکه وسعادتند خانه را بمیدان های نزار و جنگ مادر و پدر وقت خود را به جنگ وجدال و تبدیل مینمایند . درینصورت شما خود منا فشان بیپوده صرف نمائید . من شخصا مادر و پدری که ماهر و پدری که دایم باهم حرف درین جنگی هستند و هیچکدامشان زیر بار موضوعی باهم منافعه مینمایند و فضای آرام

واژه های سیاسی، اقتصادی

و اجتماعی

روابط انسان ها بین هم و -

نیرو های مولده و منا سبات تولید:

پدیده های اجتماعی نیز مانند پدیده های طبیعی قرن ها است فکر دانشمندان را بخود مشغول می دازد.

اما تا پیش از پیدایش علم مرفعی، علوم اجتماعی، علم به معنی واقعی کلمه نبودند و پیش از آنچه واقعیت خارج را منعکس کرده و قوانین تکامل آنرا کشف و بررسی کنند مجموعه ای از حسد سیاه، نظریات شخصی و تصورات ذهنی بدست میدادند و نکته ی رهبر انقلاب کبیرا کتب: «جامعه شناسی و تاریخ نویسی قبل از رهبر کبیر کار گران جهان فاکت های خاتم از هم گسیخته را روی هم می آید است و تصویب ری از برخی جوانب روند تاریخ بدست می داد ...»

تنها پس از پیدایش علوم و ادبیات و زی کار گری است که علوم اجتماعی، نظریه های طبیعی بر پایه استوار علمی قرار گرفته و با عنوان ها و قوانین روشن و مشخص علمی سروکار یافته اند، رهبر کبیر پروتاریسای جهان با کشف درک ماتریالیستی تاریخ، ادامه و گسترش ماتریالیسم بر عرصه ی پدیده های اجتماعی، بررسی این پدیده ها را از ذهن گرایی رها کرده و نشان داد که سیستم مناسبات اجتماعی نیز، نظیر پدیده های طبیعی دارای قانونمندی عینی تکامل است و می توان شرایط اقتصادی تولید را «بافت علوم طبیعی» مورد بررسی قرار داد.

کشف رهبر کار گران جهان ما اند هر کشف دوران سازی نیوخ آمیز و قدر عین حال ساده است. رهبر کار گران جهان این فاکت کا بلا ساده و بدیهی را بیان می کند که: انسان ها نخست بسا پند بخوانند، بیوشند، بنوشند، مسکنی داشته باشند تا بتوانند به سیاست علم، هنر، مذهب و غیره بپردازند، بنا بر این تولید و سایر مادی ابتدائی زیست و لذا درجه ی تکامل اقتصادی هر خلق با هر دوران پایه ای را تشکیل میدهد که بر روی آن نهاد های دولتی، نظریات فضاپی هت و حتی اندیشه های مذهبی انسان های مربوطه فرامی رود. پس از روی آن بسایه است که تا بد اینها را توضیح داد و نه برعکس. آنگاه که تا کنون معمول بود ...»

در واقع کشف رهبر کار گران جهان آنقدر ساده است که ابتدا جزو بدیهیات نظر می آید. روشن است که انسانها برای اینکه اصولا موجود باشند تا بیانشند و هنری آفریننده و دولتی بسا زندگی باید بخورند، بنوشند، بیوشند، مسکن زیاده ای داشته باشند.

اما همین نکته ی ساده و بدیهی قرنها

و فلسفه ها از دید توده ای انسانها و دانشمندان و محققین جامعه انسانی دور بود هر گاه که کار به بررسی پدیده های اجتماعی و تو صبح حوادث تاریخی می رسید، دانشمندان از درک این امر بدیهی و رابطه ی آن با پدیده های اجتماعی نیاز می ماندند چرا که زیرا سخن تنها بر سر این نیست که انسانها نخست باید بخورند و بنوشند ...

تا بتوانند بیاندیشند و نهاد های دولتی اجتماعی، هنری و مذهبی را بوجود آورند بلکه سخن بر سر این است که انسانها برای اینکه بخورند، بنوشند، بیوشند و غیره نیازمند بهای خود را تولید کنند. (شکار کنند، ماهی بگیرند، گندم بکارند، آرد کنند، نان بپزند، مصالح ساختمانی تهیه کنند، خانه بسازند، پارچه بپازند، لباس ببورند و غیره و غیره ...)

به عبارت دیگر ساین مطلب بسیار بدیهی است که انسانها باید بخورند، بنوشند، بیوشند ... بدنیال خود این بررسی بسیار مهم و غیر بدیهی را می آورد که انسانها نیازمندی های خود را چگونگی تولید میکنند و در جریان روند مداوم و بدو نوقفه ی تولید چه مناسباتی میان انسان ها برقرار می شود و نقش این مناسبات در مجبوعه ی مناسبات میان انسان ها در بسازمان کلی جامعه ی انسانی چیست؟

در آغاز قرن هجدهم یک نویسنده ی انگلیسی بنام دانیل دوفو داستانی خیال پر- دازانه ی نوشت بنام «روینسون کروزو» که در آن سرنوشت خیالی یک بازرگان انگلیسی را که برای غرق شدن کشتی در جزیره ی غیر مسکونی افتاد حکایت می کرد. بازرگان انگلیسی کروزو انسان تنها کسی است که راهی با هیچ انسانی ندارد و خود به تنهایی وجدان جامعه انسانی همه نیاز مند بهای خود را تولید می کند. این داستان خیالی در دوازده روز هم در میان کتاب های تربیتی کودکان جای دارد چرا که کروزو نمونه ی بسر جسته ای است از انسان که شای کار آمد و خوشبین که در نبرد با طبیعت پیروز می شود و از نظر خصائص بیکار جویا نه می تواند سر مشقی برای کودکان باشد.

اما جامعه شناسان ما با اقتصاد دانان جامعه یورژوازی به سرنوشت کروزو اهمیت و مقامی براتر از اینها دادند و در باره ی جامعه ی انسانی این تصور را بد آوردند که گویا انسان، تولید کننده ی است مجزا و منفرد و جامعه ی انسانی نسبی ترکیبی است از تولید کنندگان منفرد و مجزا (روینسونی) هنوز هم پایه های بسیاری از تئوری های بورژوازی جسامعه شناسی و اقتصاد سیاسی است و بعین در ستانه های دیو هتوتون هاتدریس می شود.

ناتمام

رژیم خونتالی جیلی برای دوام و دیکتاتوری واستقرار وحشت و اختناق از هیچ نوع جنایت شانه خالی نمی کند. سراسر کشور به انبار خانه سلاح تبدیل شده است. بودجه دولت سراسر تاراج گردیده است. در جامعه جیلی خطرناکترین شیوه فساد اداری و بسروکراسی و اختلاسی اشاعه یافته است. مدت شش سال می شود که سایه تاریک و مگدیری بر آسمان جامعه خلق جیلی توسط ارتجاع سیاه جیلی والیگاری محلی به سر کردگی دار و دسته جنرال بنوچت و کمک مستقیم امپریالیسم و ارتجاع بین المللی گسترده شده است. فرقه های خارجی در سال ۱۹۷۸ بالغ بر (۸۰۰) میلیون دلار گردیده است.

در مورد توری و سرازیر شدن انواع سلاح کشنده هیچ مانع وجود ندارد و اقتصاد کابالا بدست انحصارات امپریالیستی قرار گرفته است. انحصارات غارتگر امپریالیستی از طریق اقدام و بلعیدن شرکتها و موسسات ملی ثروت ها و منابع اقتصادی خلق جیلی را می ربایند و به تشبثات خود تحت پرده ایجاد

از نیو تایمز

ترجمه احسان

سازش های خونتالی جیلی

با امپریالیسم

اعمال خیانت آمیز بنوچت به منافع اکثریت مردمان جیلی رو بسا روی ضدیت دارد و هیچگاه نخواهد توانست نا خلق جیلی را پیش ازین بفریبد. خلق جیلی امروز بسو بسی دانسته اند که دیکتاتوری فاشیستی مسلط هر روز بدبختی و موانع تازه ای را برای ملت جیلی بیار می آورد. اساسات حقوق بشر مورد اهانت قرار می گیرد. و کرامت انسانی به شیوه های نیو فاشیستی از طرف زمامداران مرتجع جیلی زیر پا می گردد. رژیم دیکتاتوری حسی می خواهد تا ترور وحشت و اختناق را به کشور های مجاور نیز صادر نماید. اتخاذ این سیاست ضد ملی رژیم دارای دوجبهت مشخص می باشد نخست اینکه دایره نفوذ انحصارات

امپریالیستی را وسعت دهد و به نحوی از انحاء منابع آزمندانه این انحصارات را تضمین نماید. ثانیا اینکه از گسترش و تعمیق مبارزات طبقاتی جلوگیری نماید. خلق جیلی از سازش های رژیم دیکتاتوری آگاهی کامل دارند و بانگ اعتراض خود راهواره بر ضد رژیم رساتر می سازند و علی الرغم اعمال بولسرو

دستگاه های آزاد افزایش میدهند وزیر خارجه جیلی در لندن به استقبال گرمی مواجه شد و طی مسافرت او قرار داد های زیادی در زمینه های اقتصادی و نظامی عقد گردید و بعدا اوبه بسن مسافرت خواهد نمود.

درین اواخر در زدوبند های بیشماری بین انحصارات غارتگر غربی و جیلی بر قرار گردیده است که به طور مستقیم و آشکارا بر ضد آزادی و حق حاکمیت خلق بشمار می رود. رژیم دست نشانده بنوچت برای اینکه گریبان خود را از دست خلق آزاده جیلی رها نکرده باشد

و عده داده است. ازین وعده رژیم در غرب استقبال زیادی بعمل آمد و آنرا حتی (آزادی) خوبی برای ملت جیلی قلمداد کردند.

وحشت و گرفتاری های سیاسی بی موجب عدم قانونیت، بی مسئولیتی و ترس شعار نهانی و در عین زمان شعار اصلی رژیم بشمار می آید.

بازگران تمام این بحرانها و تاملوزنی اقتصادی و سیاسی بدوین طبقات زحمتکش کارگران، دهقانان و روشنفکران متر قسی قرار دارد در حالیکه طبقات ارتجاعی استثمارگر از بسن وضع نفع می برند.

دستگاه ده عا هزار انسان زحمتکش جیلی در تظاهرات ضد دیکتاتوری شرکت نمودند شعار اساسی آنها را در شرایط کنونی نان، کار، لباس عدالت، دموکراسی و ترقی تشکیل میدهد. درین اواخر شهر سانتیاگو مرکز جیلی شاهد تقاضا

تظاهرات عظیم کار گران و روشنفکران مترقی بود تظاهرات اولی بشرکت ده ها هزار از خلق های جیلی در سراسر آن کشور سرنوشتی وعده ایات رژیم دیکتاتوری را باز گومی نماید.

از مبارزات عادلانه خلق جیلی تمام بشریت مترقی پشتیبانی می نماید. و جنایت رژیم مسلط کنونی بنوچت را بدیده نفرت می نگرند. تساند با خلق جیلی در تمام کشور های سوسیالیستی و اتحاد شوروی اعلام گردید. هفته تساند با خلق جیلی که از تاریخ چهارم الی یازدهم سپتمبر در سراسر اتحاد شوروی تجلیل گردید. و در طی آن با حراست اعلام گردید. که: خلق جیلی در راه مبارزه خود تشبیه شده رژیم دیکتاتوری جیلی

هیچگونه اساس اجتماعی ندارد. و به جابرا نه ترین شیوه خود را بر اه تاریخ کشور جیلی افکنده است. دیر یاز و دچنین روزی رسیدنی است که خلق جیلی زمام امور کشور خود را بدست خود بگیرد.

جواب نامه های شه

سلام خوانندگان و همکاران عزیز!

به امید سلامتی شما می آغازیم به پاسخ نامه های همکاران عزیزیکه لطف نموده اند، نامه فرستاده اند و مطلب روانه داشته اند: دوست مهربان، رفیق بی نام و نشان! در نوشته بی تان چنین گفته اید که داستان بی ریشه نوشته نیکلای هایتوف که به یمن قلم پرکار محمد قاضی به فارسی برگردانده شده است، آنرا به ناحق به نام عاقل بیرنگ کوهدامنی، که گویا ترجمه کرده است، درج کرده اید.

به من بگویید که آقای عاقل بیرنگ کوهدامنی به غیر از زبان مادری خود، که آنرا هم از مادر فرا گرفته است، دیگر کدام یک از زبانهای زنده دنیا را میفهمد که به برگردانی داستانی دست یازد و خود را در جرگه مترجمان مطالب سنگین جازند. اگر اینگونه که آقای عاقل بیرنگ کوهدامنی فعالیت ادبی میکند چه بهتر که حرمت قلم و کاغذ را پاس بگذارد و شریفانه قلم را بجایش بگذارند و از نشخوارکاری دیگران پرهیز کنند... داستان بی ریشه ترجمه نام نهاد عاقل بیرنگ کوهدامنی که بپس و پیش ساختن چند کلمه و برگردانی چند اصطلاح ایرانی به مجله وزین و محبوب ژوندون بچاپ رسیده است... کاریست قصابگونه و قلم بیرنگ کوهدامنی هم چون ساطوری که گوشه استخوان ندیده، فقط گوشت جدا کرده و دندان خود را دیده است...

داستان بی ریشه ترجمه محمد قاضی از اینجا شروع میشود: «الان درست یکسال است که در شهر زندگی می کنم و تقریباً هر روز می آیم و روی همین نمیکش می نشینم، اما هیچوقت نشد که کسی اسم مرا بپرسد، بلی هیچکس! تو اول کسی هستی که اسم مرا می پرسد و من از این بابت از تو تشکر می کنم. خدا تو را به حال روز من نیندازد!»

داستان بی ریشه عاقل بیرنگ کوهدامنی که ریشه یابی را از ترجمه محمد قاضی کرده است، اینگونه آغاز میشود: «از من می پرسد نام چیست؟... از محبت تو سپاسگزارم، اکنون مدت یکسال است که در شهر زندگی می کنم و تقریباً هر روز می آیم و روی همین دراز چوکی می نشینم، اما هیچوقت پیش نیامده که کسی نام مرا بپرسد. بلی هیچکس! تو اولین کسی هستی که نام مرا می پرسد و من از این رهگذر از تو تشکر می کنم. خدا تو را به حال روز من نیندازد!»

در ترجمه محمد قاضی میخوانیم... تا وقتی بچه در خانه بود باز چیزی بود. من قدری با او بازی می کردم، سرش را گرم می کردم و در نتیجه سرخودم هم گرم میشد... پس از آن عروسم تصمیم گرفت بچه را به

پرورشگاه بفرستد، و حالا او فقط هفته ای یک بار بیشتر به خانه نمی آید.

می خواهی بدانی چرا عروسم این کار را کرده است؟ برای اینکه میباید بچه طرز صحبت کردن دهاتیها را از من یاد بگیرد، بلی، بلی. می ترسد از اینکه بچه مثل دهاتیها حرف بزند با این وصف، من هیچوقت حرفهای بدو بیرام، مثلاً فحش، به بچه یاد نمی دادم. نه، نه، هیچوقت! یک بار هم که من از «چماق» با او حرف زدم داشتیم اسب بازی سوار بازی می کردیم. ولی مادرش از کوره در رفت و گفت:

«بلی، بلی، چماق دیگر چه صیغه ای است؟ چه لغت زشت و زخمی بجای «تعلیمی» به بچه یاد میدی!»

گفتم: دخترم، این هم وژه ای است مثل واژه های دیگر. وقتی تعلیمی یا چوبدستی درشت تر و زخم تر شد می شود چماق. چرا نباید این لغت را به بچه یاد داد؟ گفت: او که گاوچران نخواهد شد تا به این لغت احتیاج پیدا کند. او به مدرسه خواهد رفت و هر چه لازم باشد خواهد آموخت. به چماق تو احتیاج پیدا نخواهد کرد. و برای همین یک کلمه او را به پرورشگاه فرستاده اند. من این موضوع را برای پسر حکایت کردم و به او گفتم: سیریل عزیزم، به نظرتو بهتر نیست که من به ده برگردم؟ در آن صورت پسر تومی تواند درخانه بماند. اما او خشک و قاطع جواب داد...

در ترجمه مسخ شده بی عاقل بیرنگ کوهدامنی میخوانیم... تا وقتی بچه شان نواسه ام درخانه بود باز یک چیزی بود. من قدری با او بازی می کردم، سر او را گرم می کردم و در نتیجه سرخودم هم گرم میشد. پس از آن عروسم تصمیم گرفت بچه را به کودکستان بفرستد و او حالا هفته ای یکبار زیادتر به خانه نمی آید. می خواهی بدانی چرا عروسم این کار را کرده است؟ برای اینکه میباید بچه طرز گپ زدن دهاتی را از من یاد بگیرد. با این وصف، من هیچگاه حرف های تو بالا به او یاد نمیدادم، نه، نه، هیچوقت هرگز. به پسر گفتم:

«سیریل عزیزم، به نظر تو بهتر نیست که به ده برگردم. اما او خشک و قاطع جواب داد... و اینست حفظ و رعایت امانت در ترجمه! زنده باد! آفرین!»

و به شباهت ترجمه در متن اصل و بدل دقت کنید که چه زیرکانه و عاقلانه (!) عاقل بیرنگ کوهدامنی، سیب از درخت دیگران می چیند... توجه کنید، در اصل میخوانیم... «این چه بوی گندی است که از تومی آید؟ من نمی توانستم دروغ بگویم، لذا گفتم سیر خورده ام. گفت: سیر از کجا آمد؟

گفتم: ای! قدری زنده کردم و خوردم. او آنقدر صبانی شد که نکو. البته داموبنداد راه نینداخت ولی کلماتی که به زبان آورد از تیغ سلطانی برنده تر بود. گفت: خوب، خوب، چشم روشن! پسر تو من شیک ترین مبلهای مدروز را از گوشه و کنار دنیا تهیه می کنیم....

و حال بخوانید که بیرنگ کوهدامنی چه ترفند و رنگی در ترجمه بکار برده است... دقت کنید... این چه بوی بدی است که از تومی آید؟ من نمی توانستم دروغ بگویم، گفتم سیر خوردم، گفتم: سیر؟ سیر از کجا آمد گفتم قدری کوفتم و خوردم. او آنقدر صبانی شد که نکو! البته چارو جنجال بر پا نکرد ولی کلماتی که بر زبان آورد از تیغ سلطانی برنده تر بود. خوب، خوب، چشم ما روشن، پسر تو من شیک ترین مبل ها را از گوشه و کنار دنیا تهیه می کنیم.... لازم به یادآوریست که داستان بی ریشه در نشریه الفبا و مجله شماره نهم سال سی و هشتم ۲۵۳۶ خوانندگیها به چاپ رسیده است و علاقمندان تحقیق و تتبع جهت مقابله این ریشه ها میتوانند به مآخذ ذکر شده رجوع کنند. (۱)

دوست گرامی، رفیق بی نام و نشان!

از لطف و محبت تان ممنونیم و چه بهتر بود که رخ می نمایانید و با بیرنگ کوهدامنی به محکمه ادبی که همانا نقد ادبی گویندش می نشستید و هر که گویا آورد، طرف را یارای سخن گفتن نباشد و نباید کس برنجد زحرف حق، گرچه میگویند که کو آنچنان دوستی که نرنجد زحرف حق...

حقانیت و سلامت نوشته شما را میگذاریم به قضاوت و داوری خوانندگان و علاوه میکنیم که انتقاد و بحث لازمه اجتناب ناپذیر هر کار خوب فکری (!) است که همیشه محل گفتگوها و اختلاف هاست. بیرنگ کوهدامنی خود از دسته قلم بدستانی است که در هر فرصت و وقت از برخورد اندیشه و بازنتاب آن حرف گفته است و یکی از جهات احترام ما به ایشان همین آزاداندیشی و دشمنی احترام به اندیشه دیگران است که او را چنین است. ما تقاضا داریم که آقای م. عاقل بیرنگ کوهدامنی پاسخ در خور قبول برای تان ارایه دارد و قناعت تانرا فراهم کند. و از سوی همچون شما مآخذ و منابع مورد ترجمه را برای مجله ژوندون روشن کند که از کدام منبع و زبان در ترجمه داستان بی ریشه استفاده برده است... آنگاه میگوییم که کی حق بظرف است و کی ملامت...

دوست گرامی محمد ناصر از اطلاعات و کلتور نگرهار!

شعر «دعوت سری چندی لاندی» شما را خواندیم و آنرا به متصدی صفحه دوستان سپردیم که در یکی از شماره های مجله، به ترتیب غیر رعایت نوبت بچاپ بپسارد و شما همکار عزیز ما را خوشند دارد.

به امید همکاریهای آینده تان، خدا حافظ. رفیق ارجمند احمد فواد معلم صنف نهم متوسطه محمد ایوب!

نامه محتوی فکاهی «پول حمام» و «چند چیزی راجع به سینما» به اداره مواصلت کرد. ممنونیم. اما دوست عزیز گزیده ها و مطالبی را که

به ژوندون میفرستید، بسیار دقت بدارید که بدرد خوانندگان مجله ژوندون بخورد و مطلب ارسالی تان از تمامیت و کلیت برخوردار باشد. متأسفانه مطلب سینمایی شما و آجد آن دو اصل فوق نیست و از این رهگذر از چاپ می ماند.

فکاهی «پول حمام» که از جمله فکاهیات شیرین و نکته دار و طنزگون است، بیش از داشتن خنده، فکر سازنده و خوب دارد.... ولی یک چیز ندارد... نازکی.

فکاهیهایی که به مجله ژوندون میفرستید، کوشش کنید که تکراری و شنیدگی نباشد... فکاهی بی بفرستید که فقط اول بار باشد که ژوندون بچاپ میسپارد... با آنهم به خاطر شما همکار عزیز و ارجمند فکاهی ارسالی شما را به متصدی صفحه خنده میسپاریم که اگر لازم دید در یکی از شماره های مجله به چاپ بپسارد.

دوست عزیز، هر گاه فکاهیات پر خنده و مملو از طنز- به شرط اینکه تا هنوز چاپ نشده باشد، بفرستید، به اسم و تخلص خود تان در صفحه مطلوب و خواستی شما به نشر می رسانیم. به این امید، آرزو مندیم همکاری خود را دنبال کنید و با فرستادن فکاهیات خنده انگیز دست اول، مجله محبوب خود را آذین ببندید و صفحه فکاهیاتش را خنده دارتر بسازید.

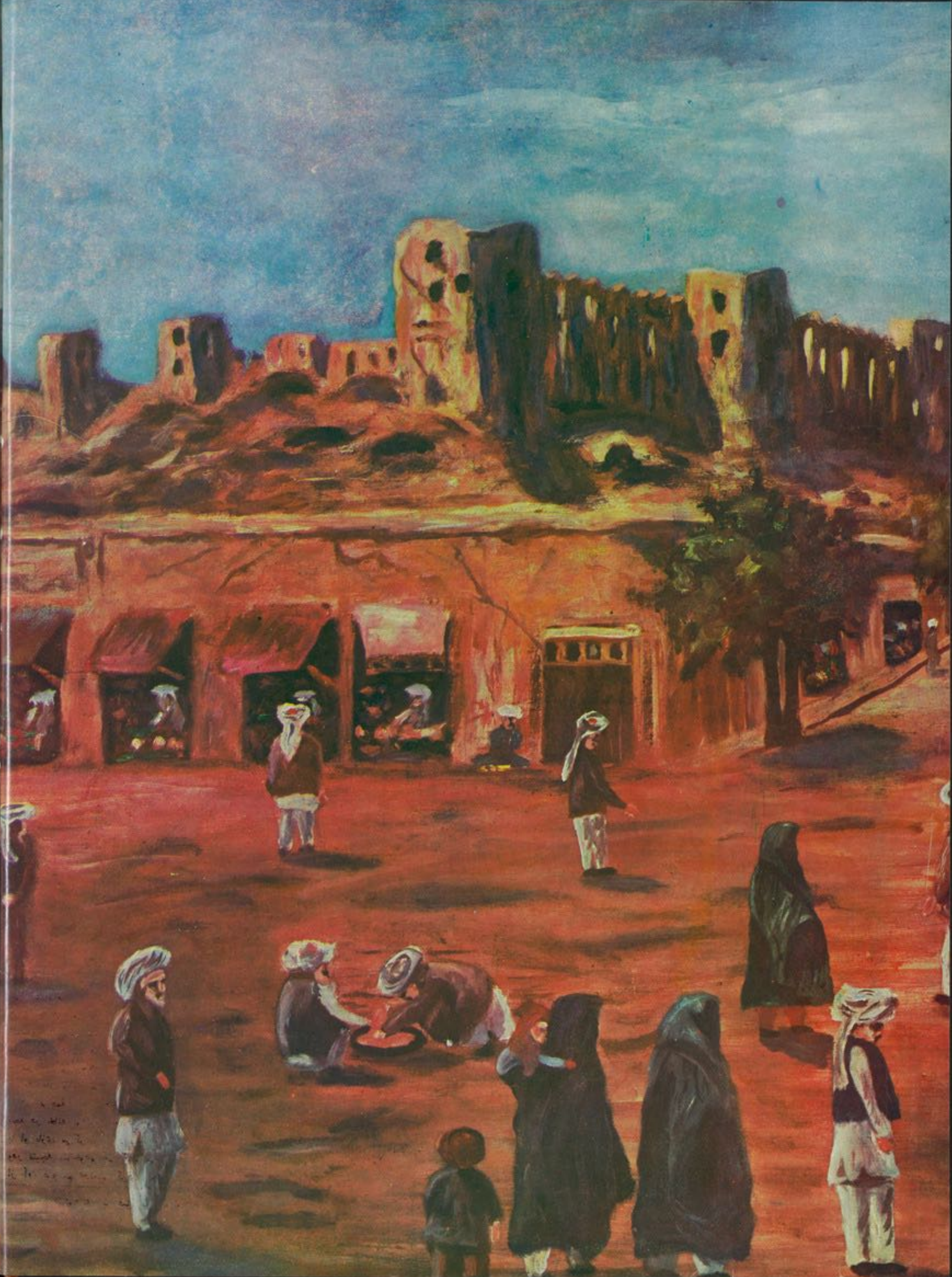
دوست مهربان خالد از لیسه حبیبیه! داستان کوتاه بی که فرستاده بودید، رسید. ولی از آنجاییکه داستان کوتاه غیر از یک گزارش خبری است از نشر بازماند... دوست مهربان، برای پرورش ذوق هنری و قریحه داستان نویسی تان میتوانستید از داستانهای بزرگان داستان نویسی توشه بگیرید و با حفظ آن نکات چیزی بهتری بنویسید که نواقص فعلی را نداشته باشد. در شماره های قبلی در همین زمینه مطالبی در این صفحه به دست نشر سپردیم که پرهیز از دو باره گویی، توجه تانرا به آن معطوف میکنیم و به انتظار نامه های بعدی شما - خدا حافظ.



مدیر مسئول: شیر محمد کاوه
 معاون: محمد زمان نیکرای
 امر چاپ: علی محمد عثمان زاده
 تلفون دفتر: ۲۶۸۴۹

مطبعه دولتی

(۱) نوشته این رفیق بی نام و نشان ما برای رعایت عفت قلم باز نویسی شده است. اداره



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**